

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# بلندای فقه شیعه

## جلد هشتم

(مقایسه و بررسی تطبیقی دو اندیشه‌ی فقهی شیعه)

حضرت آیت الله العظمیٰ مکارم شیرازی (مدظله العالی)

سرشناسه: نکونام، محمدرضا، ۱۳۲۷-  
عنوان و نام پدیدآور: بلندای فقه شیعه، مقایسه و بررسی تطبیقی  
دو اندیشه‌ی فقهی شیعه / محمدرضا نکونام.  
مشخصات نشر: اسلام‌شهر، صبح فردا، ۱۳۹۰.  
مشخصات ظاهری: ۲۱۶ ص.  
شابک: ج ۸: ۷-۷-۰۷-۶۴۳۵-۶۰۰-۹۷۸  
شابک دوره: ۱-۰۹-۶۴۳۵-۶۰۰-۹۷۸  
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا  
موضوع: فقه شیعه.  
موضوع: فقه جعفری -- قرن ۱۴.  
رده‌بندی کنگره: ۸ ب ۷۴ ن / ۷ / ۱۶۹ BP  
رده‌بندی دیوبندی: ۲۹۷/۳۲۴  
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۱۰۹۷۹۸۹

## بلندای فقه شیعه - جلد هشتم

حضرت آیت‌الله العظمی محمدرضا نکونام (مد ظله العالی)



ناشر: صبح فردا

محل چاپ: نقش‌گستر

نوبت چاپ: اول

تاریخ چاپ: ۱۳۹۰

شمارگان: ۳۰۰۰

---

تهران - اسلام‌شهر - نسیم‌شهر - وجیه‌آباد

دوازده‌متری جواهرزاده - پلاک ۳۶

کدپستی: ۳۷۶۹۱۳۸۵۷۵\* تلفکس: ۸۱ ۴۳۶۳۴ ۰۲۲۹

---

[www.nekoonam.com](http://www.nekoonam.com) [www.nekounam.ir](http://www.nekounam.ir)

---

ISBN : 978 - 600 - 6435 - 07 - 7

---

شابک دوره: 1 - 09 - 6435 - 600 - 978

---

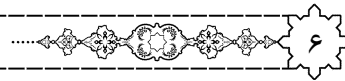
حق چاپ برای ناشر محفوظ است

## فهرست مطالب

### بخش دهم

#### سیاست‌های کلان اسلامی

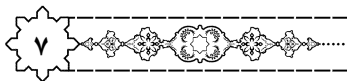
سیاست‌های کلان اسلامی.....	۱۵
امر به معروف و نهی از منکر.....	۲۵
جایگاه امر به معروف و نهی از منکر.....	۲۵
رابطه‌ی جهاد و امر به معروف و نهی از منکر.....	۲۸
امر به معروف و نهی از منکر نسبت به فرد بالاتر.....	۲۹
شرط عهده‌دار شدن منصب ولایت یا قضاوت از طرف حاکم جابر.....	۳۰
کمک به شخص بی‌نماز.....	۳۱
نهی از منکر نسبت به زن بی‌اعتنا به عده.....	۳۱
احترام متجاهر به فسق.....	۳۲
وجوب عقلی امر به معروف و نهی از منکر.....	۳۳
تعارض امتنان در امر به معروف با ایجاد مفسده‌ای دیگر.....	۳۴
تفاوت احکام امر به معروف و نهی از منکر در فرض علم به ضرر.....	۳۵
شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر.....	۳۶
عدالت، شرطی عمومی.....	۳۸
نوع اشخاص، موضوع احتمال تأثیر.....	۳۹
نهی از منکر در صورت تأثیر به اشخاص غیر از فرد مرتکب.....	۴۱



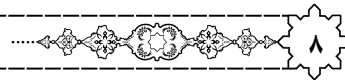
مراتب امر به معروف و نهی از منکر	۴۲
منجر شدن زدن به سرخی و کبودی	۴۳
اهمیت دوری از اهل گناه برای افراد عادی	۴۴
تنبیه لازم دانش آموز در محیط تحصیلی	۴۵
قتل مُفسد بدون نیاز به اذن	۴۶
بیدار کردن فرد برای نماز	۴۸
دیگر مسایل امر به معروف و نهی از منکر	۴۹
<b>جهاد و دفاع</b>	۵۱
کفر گفتن مسلمان	۵۲
محدوده‌ی میدان جنگ و شهادت	۵۳
واجبات دینی و بدهی مردمی پرداخت نشده توسط فرد شهید	۵۴
ملکیت غنایم جنگی	۵۴

### بخش یازدهم قضا و جزای اسلامی

<b>قضاوت</b>	۵۹
احکام دعوا	۵۹
دعوی غیر بالغ	۷۰
دعوی بر میت	۷۲
دعوی زن و شوهر	۷۴
<b>شهادت</b>	۷۹
شهادت بر شهادت	۸۳
احکام و موارد قسم	۸۳

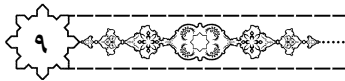


۸۸	لوث و قسامه
۹۰	همراه بودن دلیل و حاکی در اعتبار علم قاضی
۹۲	نظریه‌ی کارشناسی، زمینه‌ی علم و اطمینان قاضی
۹۲	لزوم مستند بودن علم قاضی در حکم به اعدام و رجم
۹۳	کفایت خلاف نظر خود را نیافتن در علم قاضی
۹۴	اقرار متهّم به طریق لطایف حیل یا اجبار و اذیت
۹۵	اجرت یا رشوه گرفتن در قضاوت
۹۵	تأمین هزینه‌های زندگی قاضی به دور از رفاه‌طلبی
۹۶	دیگر مسایل قضاوت
۹۶	اجتهاد قاضی
۹۷	لزوم رفع مشکل از جانب مرد نسبت به همسر مشکوک
۱۰۱	جریمه‌ی نقدی و تعزیرات عمومی
۱۰۲	جایز بودن تعزیرات مالی برای قاچاق اجناس
۱۰۳	احکام پیشنهادی شورای قضات و تنفیذ قاضی جامع‌تر
۱۰۳	جایز بودن حکم غیابی
۱۰۴	ضمان تفویض منافع با ثابت نشدن جرم متهّم
۱۰۵	حکم تعلیقی؛ باز دارنده از ارتکاب دوباره‌ی جرم
۱۰۶	گران‌فروشی، تخلف تعزیراتی
۱۰۸	معرفی زن متهّم به زنا به پزشک قانونی
۱۱۱	<b>حدود</b>
۱۱۱	سلامت عمومی جامعه، شرط شرعی بودن اجرای حدود
۱۱۳	زنای محصنه
۱۱۹	شوهر بدون نطفه و تولد فرزند



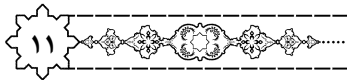
- مانع نبودن حیض از صدق عنوان احسان ..... ۱۲۰
- قصد در محل احسان نسبت به زنا در محلی دور از احسان ..... ۱۲۰
- احسان زن به چه چیزی محقق می‌شود ..... ۱۲۲
- حکم انکار زنا بعد از اقرار به آن ..... ۱۲۲
- حد قیادت ..... ۱۲۳
- صدق عنوان افساد بر قیادت همراه با اعمال زور ..... ۱۲۳
- زن مشتری‌یاب برای عده‌ای از زنان ..... ۱۲۴
- حد قذف ..... ۱۲۵
- لواط ..... ۱۲۶
- نظریه‌ی پزشک قانونی، تنها زمینه‌ای جهت ایجاد اطمینان برای حاکم ..... ۱۲۷
- وطی حیوان و اقرار به آن ..... ۱۲۷
- سرقه و حد آن ..... ۱۲۸
- جایز نبودن بی‌حس سازی عضو در اجرای حدود شرعی ..... ۱۳۱
- مرتد ..... ۱۳۳
- توبه‌ی مرتد فطری و خمس ..... ۱۳۴
- تصاحب اموال بهایی ..... ۱۳۵
- اموال مرتد فطری ..... ۱۳۶
- معاشرت متعارف با افراد معروف به علیّ اللّهی ..... ۱۳۷
- مرتد نبودن منکران وجوب خمس ..... ۱۳۹
- فرقه‌ای از اسماعیلیه ..... ۱۳۹
- حد امر و تحریک به قتل یا امساک برای قتل ..... ۱۴۱
- اجرای حد ..... ۱۴۱
- وارد کردن آزار و اذیتی بیش‌تر از اجرای حد به مجرم ..... ۱۴۲





۱۴۳	اجرای حد و تعزیر
۱۴۴	تعزیر
۱۴۵	اجرای حد در ملاء عام
۱۴۶	اعلان نام متهّم در موقع اجرای حد
۱۴۶	اعلان شدن نام فردی دیگر به جای نام متهّم
۱۴۹	<b>حبس (زندان)</b>
۱۴۹	بازداشت متهّم قبل از اثبات جرم
۱۵۰	حبس در موارد غیر منصوص
۱۵۱	مدت حبس متهّم به قتل تا اثبات قتل
۱۵۱	تعزیرات مالی و غیرمالی برای قاچاق
۱۵۲	مجازات عمومی شایسته در قتل خطا
۱۵۲	به حبس، حتی در موارد غیر منصوص
۱۵۷	<b>تعزیر</b>
۱۵۷	اعاده‌ی حیثیت متهّم به قتل در صورت کشف خلاف
۱۵۸	تمکین نکردن زن به جهت عقلایی
۱۵۹	تبدیل تعزیر بدنی به وجه نقد
۱۶۰	تعزیر با رعایت نکردن قوانین و مقررات عقلایی
۱۶۰	تبدیل تعزیر به جریمه‌ی نقدی
۱۶۲	تعزیر قانونی کسب غیرمجاز
۱۶۳	ملاک جواز نوع مناسب تعزیر
۱۶۴	قرار گرفتن همه‌ی تخلفات از موارد تعزیر
۱۶۴	چشم‌پوشی حاکم از تعزیر
۱۶۵	منحصر نبودن تعزیر به موارد منصوص

۱۶۶	.....	اهانت به مأمور
۱۶۷	.....	دیگر مسایل حدود
۱۶۷	.....	نهی از منکر روزه‌خوار
۱۶۹	.....	ادای حق الله و حق الناس
۱۷۱	.....	درخواست حکم فعلی اعدام قاتل
۱۷۵	.....	<b>دیات</b>
۱۷۵	.....	قتل عمدی
۱۷۷	.....	قتل عمد و شبه عمد و خطا
۱۸۹	.....	قتل خطایی
۱۹۲	.....	تصادف با وسایل نقلیه
۱۹۸	.....	قتل فرزند زنا
۱۹۹	.....	قتل سارق
۲۰۰	.....	دیهی قتل در ماه‌های حرام
۲۰۰	.....	قتلی که موجب دیه نمی‌شود
۲۰۳	.....	دفاع موقوف به قتل
۲۰۴	.....	دیگر احکام قتل
۲۰۸	.....	تشریح میت
۲۰۸	.....	دیهی سوزاندن میت
۲۰۸	.....	ارث و دیه‌ی قطع اعضای میت
۲۰۹	.....	دیهی سقط جنین
۲۱۳	.....	دیهی سقط جنین از زنا
۲۱۴	.....	دیهی اعضا
۲۳۶	.....	چگونگی پرداخت دیه



۲۳۷	چگونگی پرداخت دیه‌ی اعضا
۲۳۸	پرداخت دیه‌ی تعیین نشده‌ی جراحات
۲۳۹	دیه‌ی جراحات سرایت پذیر
۲۳۹	تأجیل ارش جنایات
۲۴۰	دیه‌ی مرد یا زن اهل ذمه
۲۴۱	تنبيه بدنى همسر و فرزند
۲۴۵	تنبيه بدنى همسر به دور از خشونت و مجازات
۲۴۶	تنبيه معقول محصل در مراکز تحصیلی
۲۴۸	ضمان پزشک
۲۴۹	تجویز داروی بی‌فایده برای بیمار ناعلاج
۲۵۰	هزینه‌های درمان
۲۵۰	جنایات و جرایم کودکان
۲۵۱	جرایم کودک و تنبيه و تعزیر وی
۲۵۷	تخفیف یا عفو دیه از سهم صغیر
۲۵۹	عاقله
۲۶۵	حکم کشتن حیوانات
۲۶۶	آزار و اذیت یا کشتن حیوانات اهلی
۲۶۷	دیگر مسایل دیات
۲۶۸	پرتاب سنگ از زیر چرخ ماشین
۲۷۰	اعلان خبر ناگواری که به مرگ شنونده بینجامد
۲۷۲	بار زدن مواد منفجره به ماشین بدون اطلاع راننده و منفجر شدن آن
۲۷۸	سر راه گذاشتن کودک و مردن وی
۲۸۲	فاش کردن نام دیگری بر اثر شکنجه

۲۸۳ ..... موضوعیت نداشتن دینار به عنوان دیه

۲۸۵ ..... قصاص

۲۸۵ ..... حکم جنایات بیش تر از قطع اطراف نسبت به زن

۲۸۷ ..... یکسان بودن حکم صغیر و کبیر در حق قصاص

۲۸۹ ..... عدم تفاوت حکم قصاص در صورت کوری قاتل

۲۹۰ ..... تقاضای قصاص مقتول از جانب اولیای کبیر دم

۲۹۱ ..... قصاص چشمی که از حدقه بیرون آمده

۲۹۳ ..... قتل واجب القتل

بخش دهم

سیاست‌های کلان اسلامی



## سیاست‌های کلان اسلامی

مسئله ۳۴۳۴- یاد گرفتن و یاد دادن علوم و صناعی که مورد احتیاج عموم است و هم‌چنین علوم و صناعی که سبب قوت و شوکت جامعه‌ی مسلمین و برتری قوای دفاعی آن‌ها بر کفار می‌شود، بر همه واجب مؤکد است به وجوب کفایی و باید مسلمانان به نحوی قوی شوند که قطع طمع کفار را از بلاد و نوامیس و اعراض و اموال و معادن و ثروت خود بنمایند.



مسئله ۳۴۳۵- از مهم‌ترین مطالب اسلامی، توجه به وضع تعلیم و تربیت فرزندان و مراقبت در حسن ترقی و تکامل علمی و تربیتی آن‌هاست.



مسئله ۳۴۳۶- فرستادن فرزندان به دبستان‌ها و دبیرستان‌ها و کودکان‌های که اسلامیت و امانت و علاقه‌مندی مؤسس و معلمان آن‌ها به سنن اسلامی محرز و شناخته نشده و معرض انحراف فکر و عقیده و فساد اخلاق باشد، جایز نیست.



مسئله ۳۴۳۷- کفار حق ندارند در بلاد اسلام مدرسه دایر کنند و تعلیم و تربیت اطفال مسلمانان را عهده‌دار شوند، و جایز نیست مسلمانان فرزندان خود را به مدارس و کودکستان‌های آن‌ها بفرستند.

□ □ □ □

مسئله ۳۴۳۸- «گلیاگانی»: تأسیس مدارس مختلط؛ اعم از ابتدایی و عالی و تدریس در آن مدارس و فرستادن فرزندان به آن مدارس و همکاری با آن‌ها جایز نیست.

\* \* \*

«نکونام»: این حکم مربوط به زمان ستم‌شاهی است که احکام اسلامی در آموزشگاه‌های مختلط رعایت نمی‌شده است و نفس مختلط بودن آموزشگاه‌ها با رعایت شؤون اسلامی اشکال ندارد.

□ □ □ □

مسئله ۳۴۳۹- بر مسلمانان واجب است در صورتی که مدارس و دانشگاه‌ها و دانشکده‌های علوم و صنایع مورد احتیاج عموم، طبق آداب و سنن و رعایت احکام اسلام به تعداد کافی نباشد، خودشان مستقیماً به تأسیس این گونه مدارس و دانشگاه‌ها بر اساس تعالیم مقدسه‌ی اسلام و اجرای برنامه‌های دینی اقدام نمایند و مهم‌ا ممکن طوری ترتیب بدهند که از تمام طبقات هر کس استعدادش بیش‌تر است بتواند به تحصیل ادامه دهد.

□ □ □ □

مسئله ۳۴۴۰- دانش‌آموزان و دانشجویان در هر رشته‌ای از علوم مباحه، اگر غرضشان از تحصیل، خدمت به جامعه و ازدیاد عظمت اسلام و رفع حاجت مسلمانان از بیگانگان باشد، اجر و ثواب بسیار دارند.

□ □ □ □



مسئله ۳۴۴۱- حضور در کلاس درسی که استاد آن فساد عقیده داشته باشد و در ضمن درس به طور ضمنی علیه اسلام تبلیغ می‌کند، جایز نیست.

□ □ □ □

مسئله ۳۴۴۲- خرید و فروش اجناس و امتعه‌ی بیگانگانی که با مسلمانان در حال جنگ هستند، در صورتی که سبب قوت آن‌ها و ضعف مسلمانان شود، جز در موارد اضطرار و ضرورت؛ مثل معالجه‌ی بیمار و امثال آن جایز نیست.

□ □ □ □

مسئله ۳۴۴۳- بر تجار و بازرگانان مسلمان واجب است - به وجوب کفایی - که از رخنه کردن بیگانگان داخلی و خارجی در امور تجارت و صنایع و مؤسسات بازرگانی با همکاری و مشورت یکدیگر و تأسیس شرکت‌های مشابه جلوگیری نمایند و نگذارند فرق ضاله و بیگانه زمامدار امور اقتصادی مسلمین شوند و به هر وسیله‌ای ممکن است ایادی آن‌ها قطع نمایند.

□ □ □ □

مسئله ۳۴۴۴- همکاری و شرکت با مؤسسات فرهنگی بیگانگان و فرق ضاله که از عوامل مهم استعمار و تضعیف مسلمین و تقویت کفار بوده و هست، جایز نیست.

□ □ □ □

مسئله ۳۴۴۵- شرکت در مجالس و محافل اهل بدع و فرق ضاله حرام است؛ مگر برای رد آن‌ها - در صورت تمکن.

□ □ □ □

مسئله ۳۴۴۶- عمل به برنامه‌هایی که برخلاف شعایر و دستورات و احکام شرع مقدس اسلام باشد، حرام است و بر هر مسلمانی خودداری و جلوگیری از عمل به آن واجب است.

□ □ □ □

مسئله ۳۴۴۷- سازش با بیگانگان علیه منافع مسلمانان و اتکا به آن‌ها و همدستی با آن‌ها همه از گناهان بزرگ و معاصی کبیره است.

□ □ □ □

مسئله ۳۴۴۸- ساختن و بنا کردن اماکن فساد و خانه‌های گناه و رفتن در آن خانه‌ها و اماکن، حرام است و هم‌چنین اجاره دادن منازل برای این گونه محرمات، حرام است.

□ □ □ □

مسئله ۳۴۴۹- کسب مال باید از راه حلال و مشروع باشد و از راه‌های حرام، مثل قمار و دزدی و ربا و غنا و مسابقه‌های جدیدی محرمه، حرام است.

□ □ □ □

مسئله ۳۴۵۰- از چیزهایی که احترام بسیار دارد، جان و مال و آبروی مسلمان است که هیچ کس بدون حکم شرع، حق تجاوز به آن‌ها را ندارد.

□ □ □ □

مسئله ۳۴۵۱- خانه‌ی افراد مسلمین محترم است و بدون اذن صاحبش ورود در آن جایز نیست، بلکه سرکشیدن به خانه‌ی غیر از بالای بام یا شکاف دیوار یا روزنه‌ی در جایز نیست.

□ □ □ □

مسئله ۳۴۵۲- خرید و فروش و کمک به مطبوعات و نشریات و روزنامه و مجلات گمراه کننده و خواندن آن‌ها حرام است مگر برای اطلاع بر مفاسد

و رفع آن در صورت تمکن، برای کسانی که واقعا اهلیت و شایستگی رفع آن را دارند.

□ □ □ □

مسئله ۳۴۵۳- اعانت و کمک و همکاری با نشریات صحیح و مورد اعتماد، از وظایف مهمه است و از اموری است که سبب تعمیم و توسعه‌ی معارف و تبلیغات اسلامی می‌شود.

□ □ □ □

مسئله ۳۴۵۴- اعانت ظلمه و کسانی که با دین و احکام دین، ضدیت و معاندت دارند و همراهی نمودن با آنها در ظلم و ستم، تجاوز به حریم دین و حرام است.

□ □ □ □

مسئله ۳۴۵۵- بر مسلمانان لازم است که حقوق و روابط اجتماعی خود را طبق احکام اسلام مرتب و منظم کنند و از بدع و سنت‌های بیگانگان جداً پرهیز نمایند.

□ □ □ □

مسئله ۳۴۵۶- هر مسلمانی باید سعی کند روش و رفتار و اخلاق او طبق تعالیم اخلاقی و فقهی اسلام باشد تا هم خودش سعادت‌مند گردد و هم بر آبروی جامعه‌ی اسلامی بیفزاید.

□ □ □ □

مسئله ۳۴۵۷- کسانی که متدین و ملتزم به احکام اسلام نیستند و اهل نماز و روزه و وظایف شرعیه نمی‌باشند، لیاقت عهده‌داری مشاغل اجتماعی اسلامی و مناصب عمومی را ندارند و اگر عهده‌دار شوند، غاصب و متجاوز به حقوق عمومی شناخته می‌شوند.

□ □ □ □

مسئله ۳۴۵۸- وظیفه‌ی هر مسلمان است که در بهبودی امور و وضع معاش و اقتصادی مسلمانان اهتمام نماید که: «من أصبح ولم يهتم بأموار المسلمين، فليس بمسلم».

□ □ □ □

مسئله ۳۴۵۹- مسلمانان باید در بین خود باگذشت، و همکار یک‌دیگر باشند و نسبت به کفار سخت و از دادن هرگونه اختیار و سلطه به آنها، نسبت به امور مسلمین اجتناب نمایند.

□ □ □ □

مسئله ۳۴۶۰- حسن سلوک و رفتار مسلمان با بیگانه و مسلمان باید بر اساس تعالیم اسلام در نهایت اعتدال و خیرخواهی برای همه‌ی خلق باشد.

□ □ □ □

مسئله ۳۴۶۱- مسافرت به بلاد کفار و نقاطی که انسان در آن نقاط نمی‌تواند وظایف اسلامی خود را انجام دهد، جز در موارد ضرورت و ارشاد آنها جایز نیست.

□ □ □ □

مسئله ۳۴۶۲- غصب اموال مردم حرام است و حتی در دانه و هسته‌ای از مال کسی بدون رضایت او نمی‌توان تصرف کرد.

□ □ □ □

مسئله ۳۴۶۳- ربا دادن و ربا گرفتن و هرگونه معاملات ربوی، چه طرف شخص باشد یا مؤسسات، از قبیل بانک‌ها و سایر شرکت‌ها حرام است.

□ □ □ □

مسئله ۳۴۶۴- چون اقتصاد و تجارت جامعه‌ی مسلمانان در اثر غفلت‌هایی که شده وابسته به بانک‌ها گردیده است تا بانک‌ها وضع خود را با تعالیم

اقتصادی اسلامی تطبیق نکرده‌اند، مسلمانان متمکن با همکاری یک‌دیگر مؤسسات قرض الحسنه‌ی اسلامی تأسیس کنند و این مخالفت علنی با احکام خدا را به اطاعت احکام او مبدل سازند.

□ □ □ □

مسئله ۳۴۶۵- مسلمانان باید در تجارت و معامله و کلیه‌ی مناسبات و روابط فی‌مابین خود و بیگانه، دستورات اسلام را از هر جهت رعایت کنند و از غش و کم‌فروشی و خیانت و اجحاف خودداری نمایند.

□ □ □ □

مسئله ۳۴۶۶- مسلمانان باید در مورد اشخاص مجهول که ملبس به لباس علما و طلاب هستند تحقیق نمایند، اگر با مقامی دیگر غیر از مقام علما و مجتهدین - که نواب حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می‌باشند - ارتباط داشته باشند، از آن‌ها کناره‌گرفته و از اضلال آن‌ها بپرهیزند.

□ □ □ □

مسئله ۳۴۶۷- تصرف و دخالت در امور اوقاف مجهول التولیه و غیب و قصر و مساجد و مدارس دینی و موقوفه و کتابخانه‌های موقوفه‌ای که متولی منصوص ندارد برای غیر مجتهد جامع الشرایط یا مأذون از او حرام و خلاف شرع است و تصرف در جوهری که آن‌ها می‌دهند جایز نیست.

□ □ □ □

مسئله ۳۴۶۸- مزدوران و کارکنان ظلمه که خود را به عنوان مبلغ و مروج دین معرفی می‌کنند و با اهل باطل و برنامه‌های باطله همکاری می‌نمایند، گناهشان از دیگران بیش‌تر است و لازم است مسلمانان از آن‌ها بپرهیزند و فریب ظاهر لباس و کلمات آن‌ها را نخورند.

□ □ □ □

**مسئله ۳۴۶۹-** مسلمان اگر بتواند جامعه و مملکت را در مسیر اجرای احکام اسلام قرار دهد و احکام اسلام را اجرا سازد، باید اقدام کند، و واجب است با کسانی که این نیت را دارند، همکاری و تشریک مساعی نماید.

□ □ □ □

**مسئله ۳۴۷۰-** همکاری مردها با زنهای اجنبیه و بیگانه در امور تجاری و اداری به نحوی که به تقلید از بیگانگان مرسوم شده که از محرّمات پرهیز نمیکنند و مراعات احکام شرعیه را نمی نمایند، جایز نیست.

□ □ □ □

**مسئله ۳۴۷۱-** هیچ کس حق ندارد در مقام قضاوت به استناد قانونی غیر از قانون اسلام؛ خواه امور جزایی باشد یا حقوقی، کسی را محکوم یا حاکم سازد.

□ □ □ □

**مسئله ۳۴۷۲-** هیچ فرد مسلمانی نمی تواند به عنوان دستور ما فوق، فرمان غیر شرعی او را اجرا نماید و او را در جلوگیری از شعایر اسلام و غصب حقوق و آزادیهای مشروع و کارهای ضد اسلامی، کمک و یاری نماید.

□ □ □ □

**مسئله ۳۴۷۳-** جعل قوانین خلاف شرع و اجبار مردم بر عمل به آن و کمک به اجرا کنندگان این قوانین حرام است.

□ □ □ □

**مسئله ۳۴۷۴-** مبارزه با نفوذ اقتصادی و فکری و سیاسی بیگانگان در بلاد اسلام بر هر مسلمان واجب است و کمک کردن به آن حرام است.

□ □ □ □

مسئله ۳۴۷۵ - سلب آزادی‌های مشروعی مردم و تحکم و استبداد در امور آنها جایز نیست.



مسئله ۳۴۷۶ - استخدام کفار از قبیل یهود در ادارات و سازمان‌هایی که باید بر جریان امور، نظارت یا امور دفاعی کشور اسلام را تحت نظر داشته باشند، جایز نیست و پاسبان و افسر و سرباز و قاضی و نظایر این‌ها، همه باید مسلمان باشند.



س ۳۴۷۷ - آیا تحصیل در دانشگاه با دوری از فراگیری علوم حرام؛ مانند سحر و شعبده جایز است یا خیر؟ این در حالی است که دانشگاه‌ها در حال حاضر مختلط است و دختران با آرایش‌های گوناگون و غلیظ در کلاس حاضر می‌شوند و مرد نیز ناچار از حضور در کلاس است؟

ج - نظام اختلاط دختر و پسر به این نحو در دانشگاه و دبیرستان و مدارس، اسلامی نیست و ضررهای اجتماعی و اخلاقی آن بسیار است، لذا تحصیل در این مؤسسات فقط به لحاظ این که کنار ماندن نسل مسلمان از علوم جدید نیز مصلحت نیست، بلکه مضر و موجب تسلط کفار بر مسلمین می‌شود، برای کسانی که به خود اعتماد دارند که در آن محیط، وضع اسلامی خود را از دست نمی‌دهند جایز است در صورتی که راه تحصیل منحصر باشد، شرکت نمایند؛ به شرط آن که خود را از نظر حرام و گناهایی که لازمه‌ی این اختلاط نامشروع است، حفظ نمایند.







## امر به معروف و نهی از منکر

### □ جایگاه امر به معروف و نهی از منکر

مسأله ۳۴۷۸- «گلبایگانی»: امر به معروف و نهی از منکر یکی از تعالیم مهمه‌ی اسلامی است که حیثیت و شرافت و بقای عزت و ترقی و تعالی مسلمانان و اجرای احکام و جلوگیری از فحشا و فساد و تأمین امنیت اجتماعی به آن وابسته است.

\* \* \*

«نکونام»: امر به معروف و نهی از منکر، ضروری دین مقدس اسلام و از بدیهی‌ترین احکام نزد مسلمانان می‌باشد. با این وجود، خود در دو جهت اساسی با نقدها و اشکالاتی روبه‌روست:

یک. ضرورت و بداهت این امر در دین، تنها ذهنیت اعتقادی دارد؛ چراکه این امر از اهتمام عملی در نزد مسلمانان برخوردار نیست، بلکه مورد اهمال و بی‌توجهی کامل یا کم‌توجهی همه‌ی آنان قرار دارد؛

دو. مبانی و ویژگی‌های اجرایی آن به صورت مشخص ارایه نشده است. در جهت اول، مشکل - اهتمام عملی - به طور مطلق باقی است و در جهت دوم - ویژگی‌های اجرایی - هرچند علمای فقه در برخی از شؤون آن

به طور مفصل بحث کرده‌اند، ولی هنوز اهمال و اجمال در شناخت مصداقی آن، وجود دارد؛ برای نمونه، هنوز روشن نشده است که آیا این امر، از امور فردی است یا اجتماعی؟ و آیا در رابطه‌ی میان حکومت و فرد تحقق می‌یابد یا تنها در امری فردی است؟ وظیفه‌ی حاکم در تحقق آن چیست؟ مردم در حکومت خود چگونه باید با این امر برخورد داشته باشند؟ در صورت تعارض، رابطه‌ی این امر با قانونمندی عمومی چگونه است؟ این امر تا چه مرتبه‌ای می‌تواند دنبال شود؟ این امر در زمان‌ها و مکان‌های مختلف نسبت به افراد و جهات، متفاوت است یا ثابت؟ هر یک از این جهت‌ها، نیازمند بررسی و بیان مصداقی خود می‌باشد که باید در جای خود پی‌گیری شود.



**مسأله ۳۴۷۹-** معروف، اگر مستحب باشد، امر به آن مستحب است و اگر واجب باشد و انسان ملتفت شود که شخصی آن را ترک می‌کند، امر به آن - با شرایطی که بعد ذکر می‌شود - واجب است و منکر عبارت است از فعل قبیح حرام، نهی از آن واجب است.



**مسأله ۳۴۸۰-** وجوب امر به معروف و نهی از منکر، درباره‌ی مکلف نسبت به اهل خودش تأکید بیش‌تر دارد؛ پس اگر انسان ببیند که اهل خودش از واجبات تهاون می‌ورزد؛ مثلاً نماز نمی‌خواند یا اگر بخواند، دارای قرائت صحیح نیست یا وضوی صحیح نمی‌گیرد یا آن که با بدن و لباس نجس نماز می‌خواند، در این صورت لازم است به ترتیبی که گفته شد، آن‌ها را امر و نهی کند.



س ۳۴۸۱ - بیش‌تر عالمان؛ مانند علامه در تذکره و قواعد، امر به معروف و نهی از منکر را به همین اسم عنوان کرده‌اند و برخی مانند مرحوم شهید در درس، در تحت عنوان «کتاب الحسبه» آن را مطرح کرده‌اند. علت اختلاف در تعبیر چیست؟ «گلیپگانی»: آنان که به عنوان مستقل کتاب امر به معروف و نهی از منکر، آن را مطرح ساخته‌اند ممکن است نظرشان شدت اعتنای به شأن و اظهار اهمیت این دو واجب در اسلام باشد؛ چنان که از قرآن مجید و احادیث شریفه، تأکد و جوب آن معلوم می‌شود و اما این که در طی کتاب حسبه ذکر کرده‌اند، برای این است که از جمله اموری است که حتما باید اقامه شود و تعطیل آن جایز نیست؛ چه آن که امور حسبی اموری است که نباید متروک بماند و هر کسی باید در انجام آن بکوشد و اقدام کند.

\* \* \*

«نکونام»: نیازمندی به قدرت و حکومت و فهم مصداق‌های ضرر و فساد، عامل اهمال و اجمال باب امر به معروف و نهی از منکر گردیده است و همان گونه که بیان شد، این امر به طور کلی، هرچند مورد قبول تمامی مسلمانان است، در جهت عینی و مصداقی و ویژگی‌های اجرایی آن، اهمال و اجمال کامل وجود دارد؛ چرا که بسیاری از موارد آن نیازمند اقتدار بوده و ملاحظه‌ی ضرر و نبود ضرر و فساد و نبود فساد آن نیز باید بشود که این دو امر، خود علت اهمال آن گردیده است؛ به طوری که با وجود اعتقاد ذهنی نسبت به آن، باز مورد اهمال کلی عملی می‌باشد و در این جهت تفاوتی نمی‌کند که این باب در کتابی مستقل و جدا آید یا تحت عنوان «کتاب الحسبه» بحث شود؛ که در این صورت نیز تنها می‌تواند حاکی از همان اهتمام ذهنی نسبت به اصل وجوب کلی آن باشد.

□ □ □ □

### □ رابطه‌ی جهاد و امر به معروف و نهی از منکر

س ۳۴۸۲ - کتاب امر به معروف و نهی از منکر در کتاب‌های فقهی بعد از پایان کتاب جهاد قرار دارد، بلکه بعضی از عالمان در ضمن کتاب جهاد از آن بحث کرده‌اند و کتاب مستقلاً به عنوان امر به معروف و نهی از منکر نداشته‌اند، اکنون وجه ارتباط و تناسب این بحث را با بحث جهاد بیان فرمایید.

«گلبایگانی»: چون جهاد به معنای اعم شامل امر به معروف و نهی از منکر می‌شود، جهاد با کفار برای اعلای کلمة الله است و امر به معروف و نهی از منکر نیز برای اعلای کلمة الله و اجرای احکام الله است؛ چنان که حب فی الله و بغض فی الله نیز تعرضش در کتاب جهاد مناسب است و خلاصه چون امر به معروف و نهی از منکر از شؤون جهاد است، لذا آن را بعد از کتاب جهاد قرار داده یا در خود کتاب جهاد از آن بحث کرده‌اند.

\* \* \*

«نکونام»: می‌توان گفت: این جهاد است که از شؤون امر به معروف و نهی از منکر است؛ نه آن که این دو از شؤون جهاد باشد؛ هرچند جهاد، خود برای برتر و بلند ساختن «کلمه‌ی الله» است، غایت جهاد، همان تحقق معروف و نفی منکر است.

پس جهاد، حیثیت مقدماتی - مقدمه بودن - برای این دو دارد و این دو، جهت غایی جهاد می‌باشد و می‌توان گفت: به طور عام شامل جهاد نیز می‌شود، ولی جهاد شامل تمام این دو امر نمی‌باشد؛ بلکه یکی از مصادیق این دو می‌باشد؛ بنابراین، قراردادن بحث این دو در پایان کتاب جهاد، به طور مستقل یا در ضمن آن، یکی به خاطر همان اهمال عملی و اجمال اجرایی این دو می‌باشد که به علت نیاز به دو جهت اقتدار و ملاحظه‌ی ضرر می‌باشد که از این رو در کتاب مستقل، ولی بعد از کتاب جهاد آمده

است و دیگر این که تحقق این دو امر، نیازمند اقتدار بوده است و به درگیری، حتی به جهاد می‌انجامد که از این جهت در ضمن کتاب جهاد آمده است. هم‌چنین آن گونه که آن طور که جهاد - حداقل در صدر اسلام - موقعیت والای عملی یافته، این دو امر، از چنین موقعیت و جایگاه والایی برخوردار نشده و به همین جهت، این دو، حال و هوای ضمنی به خود گرفته و همین امر، خود زمینه‌های اهمال عملی و اجمال مصداقی آن را نیز پیش آورده است.



س ۳۴۸۳ - آیا امر به معروف و نهی از منکر را همانند شیخ طوسی و ابن حمزه واجب عینی می‌دانید یا مانند سید مرتضی قایل به وجوب کفایی آن هستید؟  
ج - واجب کفایی است؛ مگر این که بالعرض عینی شود.



س ۳۴۸۴ - آیا انجام امر به معروف و نهی از منکر درباره‌ی مطلق مرتکبان گناه یکسان است یا درباره‌ی بعضی از آنان تأکید بیش‌تری دارد؟  
ج - اهمیت واجبات و منکرات، موجب تأکید و وجوب امر به معروف و نهی از منکر می‌شود؛ چنان‌که در گناهان کبیره و صغیره این چنین است و لذا به تفاوت معاصی، بین مرتکبین آن فرق می‌باشد.



□ امر به معروف و نهی از منکر نسبت به فرد بالاتر

س ۳۴۸۵ - امر به معروف و نهی از منکر نسبت به افرادی که انسان نسبت به آن‌ها آمریت ندارد و باید به نحو خواهش و موعظه عملی شود، واجب است یا نه؟  
«گلبایگانی»: لازم است.



«نکونام»: عنوان‌های خواهش و موعظه غیر از امر و نهی است و در چنین مواردی که امریّت ندارد یا به جهت مصالح نمی‌تواند امریّت داشته باشد، لازم است مصالح و مفساد ترک یا اعمال آن را ملاحظه نماید و بر حسب مقتضی عمل کند.



### □ شرط عهده‌دار شدن منصب ولایت یا قضاوت از طرف حاکم جایر

س ۳۴۸۶ - در مسأله است: عهده‌دار شدن منصب ولایت یا قضاوت از طرف حاکم جایر جایز نیست؛ مگر در صورت اکراه یا وقتی که بتواند امر به معروف و نهی از منکر کند، حال آیا مقصود، تمکن از امر به معروف و نهی از منکر نسبت به خود حاکم جایر است یا هر کسی را شامل می‌شود و آیا مطلق معروف و منکر هرچند جزیی باشد امر یا نهی آن مجوز ولایت از طرف حاکم جایر می‌شود یا نه؟

«گلبایگانی»: ظاهراً مقصود این است که شخص به واسطه‌ی مقام قضا بتواند احکام خدا را اجرا نماید و با امر به معروف و نهی از منکر، اقامه‌ی واجبات و جلوگیری از منکرات نماید که غرضی که از جعل قاضی در حکومت عدل حاصل می‌شود حاصل گردد والا مجرد تمکن از امر به معروف و نهی از منکر به یک نفر موجب جواز تولی قضا از جایر نمی‌شود با این که فرموده‌اند: «لا یجلسه إلا نبی أو وصی أو شقی».



«نکونام»: مراد از توان امر به معروف و نهی از منکر، اعم از نفوذ بر حاکم جایر و مانند آن است؛ بلکه هر نوع حکومتی که عهده‌دار منصب ولایت یا قضاوت گردد و بتواند اقامه‌ی احکام و حدود الهی را شامل است.



### □ کمک به شخص بی‌نماز

س ۳۴۸۷ - کمک به کسی که نماز نمی‌خواند ولی اعتقاد به وجوب آن دارد، چگونه است؟

«گلبایگانی»: در صورتی که ترک اعانت به او موجب تنبه و خواندن نماز شود، اعانت نکنند؛ مگر در موردی که ترک اعانت موجب تلف او شود که در این صورت، حفظ نفس او لازم است.

\* \* \*

«نکونام»: هر نوع کمک به چنین فردی در صورت لزوم، باید همراه با اظهار نارضایتی نسبت به نماز نخواندن وی باشد.

□ □ □ □

### □ نهی از منکر نسبت به زن بی‌اعتنا به عده

س ۳۴۸۸ - زنی که کارمند دولت است به مدت چهار سال در ازدواج انقطاعی شخصی بوده و یک روز پس از انقضای صیغه، به عقد دایم دیگری در آمده و هرچه به وی تذکر داده شده که ازدواج در عده باطل است، توجهی نمی‌کند، ازدواج وی با مرد دوم چه حکمی دارد و آیا واجب است این ازدواج را به هر عنوان به هم زد یا نه؟

«گلبایگانی»: مردی که قبلاً زن را صیغه کرده تکلیف شرعی ندارد مگر نهی از منکر که اگر احتمال تأثیر بدهد و مفسده‌ای بر آن مترتب نباشد باید نهی از منکر کند و اشخاص هم در صورتی که علم داشته باشند که می‌توانند نهی از منکر با این دو شرط بکنند باید نهی از منکر نمایند، ولی اگر این عمل، قابل حمل بر صحت باشد؛ مثل این که محتمل باشد که زن نسبت به مرد اولی مدخول بها نباشد یا این که با مرد دوم پس از گذشتن عده ازدواج

کرده باشد یا این که با جهل به حکم یا به موضوع ازدواج کرده و در عده، نزدیکی واقع نشده باشد و بعد تجدید عقد کرده باشند، گفتن لازم نیست.

\* \* \*

«نکونام»: تجسس در چنین اموری لازم نیست، بلکه حرام نیز می‌باشد و در صورت علم به حرام نیز تنها در صورت تأثیرگذاری، نهی از منکر لازم می‌گردد و مداخله‌ی افراد دیگر ضرورت ندارد.

□ □ □ □

### □ احترام متجاهر به فسق

س ۳۴۸۹ - کسی که آشکارا گناه می‌کند و متجاهر به فسق است، از نظر اسلام حرمت دارد یا نه؟

«گلپایگانی»: اگر مقصود این است که احترام نمودن از متجاهر به فسق حکمش چیست، در صورتی که انسان بداند احترام نکردن از او موجب ارتداع او از منکر و ترک معصیت می‌شود، از او احترام نکنند.

\* \* \*

«نکونام»: حرمت نداشتن متجاهر به فسق، غیر از احترام نکردن به او می‌باشد و ظاهر مسأله، پرسش از همان امر اول - عدم حرمت - است که به معنای عدم مصونیت شرعی او از جواز غیبت در مورد فسق وی می‌باشد. هم‌چنین است آثار شرعی دیگری که شرع متجاهر به فسق دارد. احترام نکردن به چنین فردی نیز، همان گونه که در متن آمده، در صورتی است که موجب دوری او از منکر و معصیت گردد.

□ □ □ □

س ۳۴۹۰ - ما برای خریداری اجناس و لوازم زندگی ناچار به مسافرت می‌باشیم و همیشه با راننده‌هایی برخورد می‌کنیم که نوار ساز و آواز می‌گذارند، آیا نهی از



منکر بر ما واجب است یا نه؟

ج - اگر مفسده‌ای مترتب نشود، به قدر امکان نهی از منکر کنید و حتی الامکان با وسایل دیگری که توأم با معصیت نباشد، مسافرت نمایید.



#### □ وجوب عقلی امر به معروف و نهی از منکر

س ۳۴۹۱ - آیا وجوب امر به معروف و نهی از منکر؛ چنان که شیخ طوسی و علامه فرموده‌اند عقلی است یا چنان که سید مرتضی و ابوالصلاح و ابن ادریس بر آنند نقلی است یا چنان که از کلمات بعضی از متأخران استفاده می‌شود هم عقلی است و هم نقلی؟

«گلبایگانی»: رجحان و حسن آن، عقلی و وجوب آن نقلی است، اما عدم وجوب آن به حسب عقل برای این است که عقل دفع ضرر یقینی یا محتمل متوجه به شخص را بر خود او واجب می‌داند و دفع آن را از غیر مثل احسان به او می‌داند، بلی، در مواردی که ترک امر به معروف و نهی از منکر موجب توجه ضرری به عموم و از جمله خود امر به معروف باشد، واجب می‌شود، ولی این وجوب نیز به عنوان خود امر به معروف نمی‌باشد و اما دلیل نقلی آن که کتاب و سنت است در وجوب آن صراحت دارند.



«نکونام»: امر به معروف و نهی از منکر، گذشته از وجوب نقلی، وجوب عقلی نیز دارد، و ملاک آن همان لحاظ سلامت و صیانت جمعی و عمومی جامعه است؛ همان‌طور که موضوع امر به معروف و نهی از منکر، عام است و عمومیت اجتماعی دارد، و تنها یک مسؤولیت فردی نیست تا نسبت به غیر از مصادیق احسان باشد؛ پس چنین نیست که وجوب آن در

ظرف عموم، عنوان امر به معروف و نهی از منکر نداشته باشد، بلکه عنوانی دیگر - دفع ضرر از غیر - یابد. گذشته از آنکه وجوب شرعی آن نیز ارشاد به همان حکم عقل است که فرامین شرعی به طور نوعی در موارد عام، امضای حکم عقلی عقلاست و تشریح حکم بدوی از جانب شارع، تنها در مواردی است که دید عقلی و عقلایی قصور دارد یا شارع بخواهد با سنت‌های ناشایست عرف، مقابله نماید.



### □ تعارض امتنان در امر به معروف با ایجاد مفسده‌ای دیگر

س ۳۴۹۲ - با تأکید زیادی که درباره‌ی امر به معروف و نهی از منکر شده تا جایی که سبب اقامه‌ی فرایض و موجب آبادی زمین و ایمنی راه‌ها و جلوگیری از اجحاف به شمار آمده، چگونه با علم به ضرر یا ظن به آن - آن هم ولو ضرر جانی نباشد و مالی باشد - از انسان ساقط می‌شود؟

«گلپایگانی: این مسأله شرعی است و شرایط وجوب هر واجب را باید از شارع اخذ کرد و ما نمی‌توانیم به استحسان، چیزی بر آن بیفزاییم، مع ذلک می‌توان گفت که مسأله چون مربوط به فرد است و بیش‌تر از آن که احتمال ضرر ندهد الزام به امر به معروف لازم نیست و تحمل ضرر برای این که غیر متضرر نشود؛ اگرچه ضرر معنوی باشد لازم نیست. بلی، اگر ترک امر به معروف یا نهی از منکر موجب ضایع شدن حکمی از احکام و متروک شدن آن شود، آن مسأله دیگری است و تحمل ضرر مالی و بلکه جانی برای حفظ آن واجب است؛ نظیر جهاد و به مسأله امر به معروف و نهی از منکر ارتباط ندارد.

«نکونام»: شرایطی که شارع برای امر به معروف و نهی از منکر بیان کرده، همه دارای ملاک‌های عقلی و عقلایی است و شارع، تنها آن را به طور مشخص و کامل بیان داشته است و همان‌طور که بیان شد، موضوع این امر تنها مربوط به فرد نیست، بلکه ملاک جمعی، عمومی، اجتماعی و کلی دارد و تنها در فرد، تحقق مفهومی و مصداقی نمی‌یابد.

بنابراین، در پاسخ این شبهه که چرا با کمال اهمیت فراوان اقامه‌ی این امر در اسلام، با فرض علم به ضرر یا حتی ظن و احتمال ضرر، آن هم ضرر مالی، تکلیف ساقط می‌گردد، باید گفت: این امر خود از باب امتنان - رفع ضرر و مفسده - است و ممکن نیست که امتنان موجب ضرر، زیان یا مفسده‌ای باشد، در غیر این صورت، از فرض وجوب آن، عدم وجوب آن پیش می‌آید، و از امتنان، نفی امتنان تحقق می‌یابد.

خاطرنشان می‌گردد که به طور کلی، این گونه نیست که به صرف ضرر، عدم وجوب پیش آید، بلکه هم‌چون بسیاری از احکام تزاحم، باید اهمیت‌ها مورد ملاحظه قرار گیرد. گاهی تنها احتمال ضرر، نفی وجوب امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، اما گاهی وجوب آن، بر ضرر مالی، حتی جانی نیز حکومت دارد. البته، این‌گونه نیز نیست که چنین موارد بسیار مهمی - که در پایان پاسخ به مسأله، به آن اشاره شده است - از این عنوان خارج گردد و به جهاد ملحق شود که چنین برداشتی از بحث، نارسا می‌باشد.



#### □ تفاوت احکام امر به معروف و نهی از منکر در فرض علم به ضرر

س ۳۴۹۳ - آیا بر فرض علم به ضرر، تنها وجوب امر به معروف و نهی از منکر برداشته می‌شود یا حتی جواز آن نیز از دست می‌رود که انسان هرچند خود

حاضر به تحمل هرگونه ناراحتی نیز باشد، انجام آن جایز نمی‌باشد؟

«گلیپاگانی»: وجوب برداشته می‌شود، بلی اگر ضرر نحوی باشد که تحمل آن شرعا جایز نیست جواز هم برداشته می‌شود.

\* \* \*

«نکونام»: حاکم یا محکوم بودن صورت وجوب امر به معروف و نهی از منکر نسبت به صورت عدم وجوب یا عدم جواز آن در صورت فرض علم به ضرر، از باب تزاحم ملاک‌ها و دلایل صورت‌های یاد شده است و در تمامی موارد یکسان نیست و ممکن است در مواردی عدم جواز یا جواز و عدم وجوب یا وجوب آن؛ حتی در صورت علم به ضرر، نسبت به فرد یا به حسب اختیار یا موقعیت و متفاوت باشد که بیان تفصیلی هر یک، مقام ویژه خود را می‌طلبد.

□ □ □ □

س ۳۴۹۴ - پدری دارای چند فرزند است که بعضی از آنها با آن که بزرگ و بالغ می‌باشند از فرایض دینی رو گردانند، از این راه، ناراحتی پدر را فراهم می‌کنند، حال آیا پدر راجع به امر عبادات آنها مقصر است یا نه؟

ج - وظیفه‌ی پدر آن است که تا وقتی احتمال تأثیر می‌دهد، اولاد را با اتیان واجبات و ترک محرمات بهر نحوی که صلاح بداند؛ خواه به موعظه و نصیحت باشد خواه به تهدید یا به نحو دیگر وادار نماید و چنانچه پدر به وظیفه‌ی شرعی خود عمل نماید و در آنان اثر نکند، پدر گناه کار نیست.

□ □ □ □

□ شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر

مسأله ۳۴۹۵ - «گلیپاگانی»: شرایط امر به معروف و نهی از منکر پنج چیز است: اول. آن که آمر و ناهی، معروف و منکر را بشناسد و یقین داشته باشد به

و جوب معروف و حرمت منکر و ایمن باشد از اشتباه خودش.  
دوم. آن که احتمال بدهد که امر و نهی او تأثیر داشته باشد، پس اگر احتمال عقلایی ندهد که امر و نهی او اثر دارد، و جوب آن ساقط می‌شود.  
سوم. آن که کسی که واجب را ترک نموده یا فعل حرام را بجا آورده، اصرار به آن داشته باشد، پس اگر بداند که مرتدع شده و بعد مرتکب نمی‌شود ساقط می‌شود.

چهارم. آن که واجب بودن معروف و حرام بودن منکر در حق فاعل منجز و ثابت باشد و در ترک واجب و فعل حرام عذری نداشته باشد، پس اگر فاعل معتقد باشد به مباح بودن فعل حرامی یا به جواز ترک واجبی در این صورت امر به معروف و نهی از منکر ساقط می‌شود. و همین طور است در هر موردی که تارک واجب و فاعل حرام عذر داشته باشد. بلی، از راه تنبیه غافل و ارشاد جاهل، تنبیه و ارشاد لازم است.  
پنجم. آن که در امر و نهی او مفسده و ضرری برای خود یا مسلمان دیگری نباشد؛ پس با احتمال عقلایی به ضرر و مفسده ساقط می‌شود.

\* \* \*

«نکونام»: در مورد شرط چهارم از شرایط امر به معروف و نهی از منکر - که در پاسخ مسأله آمده است - باید چنین گفت:  
مراد از معروف و منکر در این باب، معروف و منکر «نفس الامری» و «حقیقی» می‌باشد؛ پس اگر فاعل، از روی جهل و نادانی امر منکری را انجام دهد یا واجبی را ترک کند، اطلاق دلایل امر به معروف و نهی از منکر، این موارد را نیز در بر می‌گیرد.

البته، اگر کسی معتقد به مباح بودن فعلی باشد که دیگری آن را حرام می‌داند و اعتقاد هر یک نیز، مبنا و دلیل خاص خود را داشته باشد، معتقد

به حرمت یا وجوب آن فعل نمی‌تواند دیگری را امر و نهی کند؛ زیرا اتفاق طرفینی یا احراز «نفس الامر حقیقی» نسبت به آن فعل، در کار نیست و هیچ یک از این دو اعتقاد، ترجیحی نسبت به دیگری ندارد و علم هر یک، تنها برای خود، زمینه‌ی حکایت از واقع دارد و بر دیگری نفوذی ندارد، اما تنبیه غافل و ارشاد جاهل نسبت به فاعل صاحب عذر - که در پاسخ مسأله آمده است - خود از مراتب امر به معروف و نهی از منکر است و جدا از باب امر و نهی نمی‌باشد، بلکه در برخی موارد این دو - امر به معروف و نهی از منکر - زمینه‌ی تأثیر تنبیه و ارشاد را آماده می‌سازد.

بنابراین، در هر صورت، تنها با اعتقاد طرف مقابل به اباحتی حرام و واجب بودن واجبی، موضوع امر به معروف و نهی از منکر از بین نمی‌رود، بلکه مبنا و دلایل ویژه‌ی آن را می‌طلبد.



**مسأله ۳۴۹۶-** بجا آوردن معروف و ترک نمودن منکر بر هر مسلمان واجب است ولکن آنان که امر و نهی می‌کنند باید در عمل به معروف و ترک منکر بر دیگران پیشقدم باشند؛ زیرا عمل، شرط تأثیر گفتار است.



### □ عدالت، شرطی عمومی

س ۳۴۹۷ - بنا بر نقل صاحب جواهر از شیخ بهایی، بعضی از علما شرطی بر شرایط امر به معروف و نهی از منکر افزوده‌اند و آن این است که امر به معروف عادل و پای‌بند به معروف باشد و ناهی از منکر، خود از بدی‌ها و محرمات سرکنار باشد و استدلال فرموده‌اند به این که خداوند در قرآن فرموده: «أتأمرون الناس بالبرِّ وتنسون أنفسکم» و نیز فرموده: «لم تقولون ما لا تفعلون» و فرموده: «کبر

مقتاً عند الله أن تقولوا ما لا تفعلون»، اکنون نظر مبارک حضرت عالی در این مطلب چیست؟

«گلیپگانی»: البته، واجب است که امر به معروف و نهی از منکر خود عامل به معروف و تارک منکر باشد و تأثیر امر و نهی در غیر این صورت کم‌تر است، ولی ظاهراً اعتراض و توبیخ این آیات شریفه متوجه به جنبه‌ی مراعات نکردن خود امر و نهی است؛ نه به جنبه‌ی امر به معروف و نهی از منکر.

\* \* \*

«نکونام»: عدالت، تنها از شرایط عامه‌ی امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد و مفاد هیچ یک از آیات سه‌گانه‌ی یاد شده حکایت از شرط خاص بودن آن نمی‌کند؛ گذشته از آن، مفاد این آیات نیز یکسان نیست؛ به طوری که آیه‌ی مبارکه «اتأمرون الناس بالبرّ و تنسون انفسکم» همان‌طور که در متن مسأله آمد، مناسب مورد است، ولی دو آیه‌ی دیگر «لم تقولون ما لا تفعلون»<sup>(۱)</sup> و «کبر مقتا عند الله أن تقولوا ما لا تفعلون»<sup>(۲)</sup> ظهور در باب امر به معروف و نهی از منکر ندارد و اعم از این معناست و شامل ارشاد، خطابه و موعظه نیز می‌گردد.

□ □ □ □

#### □ نوع اشخاص، موضوع احتمال تأثیر

س ۳۴۹۸ - امر به معروف و نهی از منکر در مرتبه‌ی ضرب و قتل، مشروط به اذن امام است یا بین این دو تفصیل است؟  
«گلیپگانی»: قتل، در امر به معروف و نهی از منکر موجب انتفای موضوع

۱- صف / ۳؛ چرا کار خوبی را که خود انجام نمی‌دهید به دیگران سفارش می‌کنید.

۲- صف / ۴. چنین روش و منش که کارهای خوبی را که به دیگران سفارش می‌کنید، خود انجام نمی‌دهید، نزد خدا دشمنی بزرگی است.

است و یکی از شرایط امر به معروف و نهی از منکر احتمال تأثیر است که با وجود قتل، محلی برای تأثیر باقی نمی‌ماند و قتل در غیر مواردی که شرع بالخصوص به عنوان قصاص یا حد یا مدافعه از جان و مال و ناموس تجویز فرموده و در جای خود تفصیل آن ذکر شده، جایز نیست و در ضربی که موجب جراحت شود نیز احتیاط واجب، اذن از فقیه است. در هر حال، باید مراتب آن ملاحظه شود و با عدم تأثیر هر مرتبه، مرتبه‌ی بعد جایز می‌شود.

\* \* \*

«نکونام»: شرط احتمال تأثیر در باب امر به معروف و نهی از منکر، تنها نسبت به فاعل منکر نمی‌باشد و اگر دو فرد، منگری را انجام دهند و ناهی از منکر احتمال دهد که نهی او در یکی از آن دو تأثیر ندارد، ولی در دیگری تأثیر خواهد گذاشت، این خود، احتمال تأثیر است و نهی از منکر بر وی واجب خواهد گشت.

پس مراد از احتمال تأثیر نسبت به نوع اشخاص یاد شده است و ویژه‌ی شخص مقابل نمی‌باشد؛ هرچند تنها وی موضوع امر و نهی است. پس اگر نفی منگری به قتل فاعل آن وابسته است، نمی‌توان گفت که قتل، موجب انتفای موضوع نهی از منکر می‌شود؛ زیرا ممکن است قتل فاعل منکر در افراد دیگری که همانند وی می‌باشند تأثیر بگذارد؛ پس احتمال تأثیر منتفی نیست و موضوع برای تأثیر باقی است و تنها قتل فاعل منکر سبب انتفای موضوع نمی‌شود و قتل نیز خود می‌تواند از مراحل نهی از منکر باشد. البته، در صورتی که نفی منکر منحصر به قتل است و حاکم شرعی مبسوط الید - تام الاختیار - نیز نباشد تا خود بتواند دخالت کند؛ هرچند تحقق این امر نیز باید به گونه‌ای باشد که مشکلی برای قاتل یا



دیگران پیش نیاورد؛ برای نمونه، یا هم‌چون باب تقاص پنهانی باشد یا قاتل فاعل منکر از اقتداری برخوردار باشد که پی‌آمد خطرناکی برای وی پیش نیاید یا به طور جمعی باشد که مشکلات فردی را به دنبال نداشته باشد.

البته، این مورد در صورتی است که یا نظام و حکومت شرعی وجود نداشته باشد یا مقتدر نباشد، که در غیر این صورت باید حکومت شرعی، خود در جهت نفی منکر بر حسب مقتضی عمل نماید.

باب ضرب و جرح نیز همین‌گونه است و در صورت تشخیص درست مورد، نسبت به فاعل منکر، نیازی به گرفتن اذن از جانب فقیه نمی‌باشد؛ زیرا اطلاق ادله‌ی امر به معروف و نهی از منکر، خود اذن عام دارد، مگر آن‌که فقیهی مبسوط‌الید - تام‌الاختیار - باشد و خود بتواند به‌طور مستقیم دخالت کند.



#### □ نهی از منکر در صورت تأثیر به اشخاص غیر از فرد مرتکب

س ۳۴۹۹ - گاهی نهی از منکر بر فرد گناه‌کار بر حسب قراین اثری ندارد، اما ممکن است دیگران که ناظر صحنه‌اند توجهی پیدا کنند؛ هرچند به این‌گونه باشد که به آنان یادآوری شود که این حکم، حکم خداست؛ برای نمونه، راننده‌ی اتوبوسی نوار موسیقی می‌گیرد و نهی از منکر در او اثر نمی‌کند ولی با نهی او در ذهن مسافران تجدید می‌شود که موسیقی در اسلام حرام است، اکنون آیا نهی از منکر در چنین مواردی واجب است یا چون در شخص گناه‌کار اثری ندارد واجب نیست؟ «گلپایگانی»: معلوم نیست در چنین جایی واجب باشد، مگر آن‌که عرفاً توهین به حکم خدا شمرده شود و سکوت شخص، امضا و موافقت باشد که در این صورت باید اعلام کند و خود را تبرئه نماید.



«نکونام»: اگر نهی از منکر نسبت به فاعل بدون تأثیر بوده، ولی نسبت به دیگران تأثیر داشته باشد، نهی از منکر واجب می‌گردد. البته، در صورتی که دیگران نیز به نوعی فاعل انجام آن باشند، مانند فیلم یا موسیقی حرام در اتوبوس و با مخاطب قرار دادن وی بر دیگران تأثیر عمومی داشته باشد و در غیر این صورت، چنانچه دیگران آن فعل حرام را انجام نمی‌دهند، با صرف تبلیغ، آموزش یا توجه دادن دیگران به حرمت آن فعل، نهی از منکر نسبت به شخص مرتکبی که تأثیر نمی‌پذیرد حاصل نمی‌گردد؛ چرا که باب تبلیغ و توجه دادن غیر از باب نهی از منکر می‌باشد؛ بنابراین، در صورت عدم ارتکاب دیگران به حرام و عدم تأثیر نسبت به شخص مرتکب، اگر به‌طور عرفی توهین به حکم خدا شمرده شود، با صرف نهی از منکر صوری و بی‌تأثیر نسبت به شخص مرتکب، نمی‌توان به کار خود رنگ و روی اعلام برائت داد، بلکه برائت یا باید به صورت اعلام باشد یا صورت اعتراض داشته باشد، در غیر این صورت، تنها خطاب نهی به فرد خاص به جای اعلام برائت رسمی، خدعه به حساب می‌آید.



#### □ مراتب امر به معروف و نهی از منکر

مسئله ۳۵۰۰ - لازم می‌آید ایمان به خداوند متعال و ایمان به انبیای عظام (صلوات الله علیهم اجمعین) و ایمان به احکام الهی آن است که شخص مؤمن قلباً از منکر و معصیت خداوند متعال منجز باشد و منکر را قلباً انکار کند.



مسئله ۳۵۰۱ - چون مقصود از امر به معروف و نهی از منکر آن است که مرتکب فعل حرام و ترک واجب، این عمل را ترک کند؛ پس اگر به مجرد اظهار کراهت از این عمل - ولو به اعراض و ترک معاشرت و مراوده -

مرتکب، مرتدع می‌شود و ترک می‌کند، کافی است در ادای وظیفه، امر به معروف و نهی از منکر و حاجت به امر و نهی علاوه نیست و این درجه‌ی اول از امر به معروف و نهی از منکر است.



**مسئله ۳۵۰۲-** درجه‌ی دوم از امر به معروف و نهی از منکر آن است که اگر مرتکب منکر با اظهار کراهت ترک معصیت نکرد با حسن خلق و کلام حسن او را امر به معروف و نهی از منکر نماید و مصالح ترک منکر و فعل معروف و مفسد عکس آن را بیان کند تا مرتکب، متنبه شود و ترک معصیت بنماید، و اگر به همین مقدار مرتکب، متنبه شد و معصیت را ترک کرد، ادای وظیفه شده است.



**مسئله ۳۵۰۳-** درجه‌ی سوم از امر به معروف و نهی از منکر آن است که اگر معصیت‌کار به زبان خوش و کلام حسن، ترک معصیت نکرد، با غلظت و کلام خشن و تعییر و سرزنش، امر و نهی کند؛ با مراعات ترتیب درجات زبری و خشونت.



#### □ منجر شدن زدن به سرخی و کبودی

**مسئله ۳۵۰۴-** «گلپایگانی»: درجه‌ی چهارم از امر به معروف و نهی از منکر در موردی است که معصیت‌کار از درجات مذکوره ترک معصیت نکند و مصر باشد، در این صورت، اگر بداند به زدن ترک می‌کند یا اقلاً احتمال عقلایی باشد که زدن مؤثر است و از ضرر به جان و مال و عرض خود یا مسلمان دیگری ایمن باشد، واجب است زدن به مقداری که ترک معصیت کند؛ به شرط آن که منجر به جرح و قتل یا سرخی و کبودی که دیه دارد نشود.



«نکونام»: این که در پاسخ مسأله آمده است: «زدن به مقداری که ترک معصیت کند، به شرط آن که منجر به جرح و قتل یا سرخی و کبودی که دیه دارد نشود» بیان درستی نمی‌باشد.

چگونه ممکن است فردی که مراتب پیشین نهی از منکر در او تأثیر نداشته و احتمال تأثیر، تنها به زدن او منحصر گردیده است؛ به گونه‌ای مورد ضرب واقع شود که سرخ و کبود نشود؛ جز به این که او را ناز کرد و دست بر سر وی کشید یا با مشت چنان به دلش کوبید که نفس وی بند آید، ولی سرخ و کبود نشود؛ البته به طوری که موجب اثبات دیه نیز نگردد.

پس در این مورد باید گفت: هنگامی که ترک معصیت فردی یا تأثیر نهی در آن، منحصر به زدن وی گشت، زدن، خود امری شرعی مستقل است، که حتی اگر زدن به قدری لازم باشد که سرخ و کبود نیز بشود، مشکلی ندارد؛ البته در صورتی که به قصد نهی از منکر و در مرتبه‌ی خاص آن باشد و افزوده از حد نباشد و تشخیص چنین مراتبی در خور افراد عادی نیست، بلکه ناهی از منکر در این گونه مواقع باید از آگاهی بالایی برخوردار باشد.



#### □ اهمیت دوری از اهل گناه برای افراد عادی

مسأله ۳۵۰۵- «گلبایگانی»: اگر شخص با اهل معصیت محشور باشد و بتواند به ترک معصیت، از معصیت آن‌ها جلوگیری نماید، بهترین طریقه‌ی امر به معروف و نهی از منکر است؛ مثلاً اگر رفیق انسان بخواهد غیبت کند، انسان از استماع، معذرت بخواهد و بگوید من از خدا می‌ترسم غیبت کنم و اگر در بین تارک الصلوات‌ها باشد، مراقب خواندن نماز باشد یا بین روزه‌خورها مراقب روزه باشد تا آن‌ها به همین خواندن نماز و گرفتن روزه تشویق شوند و نماز بخوانند و روزه بگیرند.



«نکونام»: این بیان که اگر شخص با اهل گناه هم‌نشین باشد و بتواند با ترک گناه از گناه آنان جلوگیری کند، چندان کار آسانی نیست و از افراد عادی به خوبی بر نمی‌آید و در خور افراد کار کرده، وارسته و کمال یافته است و برای افراد عادی، دوری از اهل معصیت بهتر است تا همنشینی با آنان.



س ۳۵۰۶ - اگر انسان کسی را ببیند که استمنا می‌کند، وظیفه‌ی او چیست؟  
ج - اگر احتمال تأثیر می‌دهد، باید او را به‌طور خصوصی و خیرخواهی نصیحت کند و زیان این عمل را برای او بیان کند تا از این گناه اجتناب نماید و اگر با نهی از منکر قولی ترک گناه نکرد، در صورت امکان، به مراتب بعدی نهی از منکر، او را وادار به ترک نماید.



#### □ تنبیه لازم دانش‌آموز در محیط تحصیلی

س ۳۵۰۷ - تنبیه دانش‌آموزان جایز است یا نه؟

«گلپایگانی»: با اذن ولی در موارد نهی از منکر و جلوگیری از فساد به نحوی که دیه وارد نشود، اقتضای به مقدار ضرور جایز است.



«نکونام»: فرستادن فرزند به محیط تحصیلی و پذیرش عنوان دانش‌آموز برای فرزند، خود اذن عام ولی است و نیازی به اذن خاص یا اذن عام دیگری ندارد و ولی دانش‌آموز نمی‌تواند نفی چنین اذنی را از خود نماید و بگوید: فرزندم را به مدرسه می‌فرستم، ولی به دخالت در امور تربیتی او اذن نمی‌دهم؛ زیرا مدرسه و محیط تحصیلی، قوانین ویژه‌ی خود را دارد و با اذن منافی و سلیقه‌ی خارجی نمی‌توان آن را به‌طور مناسب و نظام‌مند اداره نمود.

هرچند تنبیه، غیر از چوب و فلک کشیدن در زمان قدیم است و به کتک و تنبیه بدنی نیز منحصر نمی‌باشد، بدون لحاظ تنبیه به روش‌های خاص درسی و تربیتی، هرگز نمی‌توان محیط تحصیلی مناسبی را ایجاد نمود. این که دیروز، مدارس ما سراسر چوب، فلک و کتک بوده است و امروز، معلّم به طور کلی از هر اقدامی منع شود، هم در جهت رشد و پرورش اخلاقی کودکان و هم در جهت آموزش درسی روش تربیتی مناسبی به شمار نمی‌رود. تنبیه مناسب و ضروری در مدرسه، تنها در جهت نهي از منکر و جلوگیری از فساد نمی‌باشد، بلکه کمبودها، مشکلات و نارسایی‌های درسی را نیز شامل می‌شود. البته، باید روشن باشد که تنبیه غیر از زدن است که دیه دارد، گذشته از آن که معلم نباید از روی عصبانیت و تشفی دل خود، کسی را تنبیه کند و تنها هدف وی باید قصد تربیت باشد.



### □ قتل مُفسِد بدون نیاز به اذن

س ۳۵۰۸ - آیا مسلمانان می‌توانند شراب فروش را از باب جلوگیری از فساد به قتل برسانند یا نه؟

«گلپایگانی»: مجرد شراب فروشی سبب جواز قتل نیست ولی نهي از منکر به انحای دیگر لازم است.



«نکونام»: تنها شراب فروشی، سبب روا بودن قتل نمی‌شود، ولی اگر چنین فردی با عمل خود افساد عمومی نماید و همه‌ی مراتب نهي از منکر هم انجام پذیرفته و تأثیری نکرده باشد و فقیه مبسوط‌الید - تام‌الاختیار - یا حاکم شرع و نظام دینی مقتدری نیز نباشد، برای فرد آگاه و مؤمنی که

بتواند تمامی جهات شرعی، علمی و عملی این امر را طراحی کند، به گونه‌ی که اجحاف و ظلمی نسبت به فاعل منکر پیش نیاید و کسی - خود یا دیگران - نیز مشکلی نیابد و خطایی هم نسبت به جهات امر در کار پیش نیاید و رفع فساد نیز منحصر به قتل باشد، قتل وی اشکالی ندارد؛ بلکه بر فاعل چنین قتلی با داشتن صفات و خصوصیات که برای وی عنوان شد، کشتن آن شخص واجب است و نیازی نیز به اذن از فقیه غیر مبسوط الید - غیر تام الاختیار - ندارد و این امر منحصر به افساد از طریق شراب فروشی نیست، بلکه دیگر موارد افساد عمومی نیز همین حکم را دارد.



س ۳۵۰۹ - پسری دارم بیست و سه ساله که دانشجوی دانشکده‌ی پزشکی تبریز است ولی از خواندن نماز و گرفتن روزه خودداری می‌کند، در صورتی که تا حدودی پند و اندرز به او داده و نصیحت کرده‌ام و گاه با خشونت و پرخاش با او روبه رو شده‌ام و متأسفانه مؤثر واقع نشده و اینک مدتی است که ارتباط خود را با خانواده قطع کرده است، اکنون تکلیف بنده با او چیست؟ آیا می‌توانم به دیدار وی بروم و به او کمک مالی نمایم یا نه؟

ج - اگر ترک معاشرت و ترک پرداخت کمک در عمل او به وظایف شرعی و نماز و روزه اثر دارد، ترک کنید و اگر اثر نمی‌کند، به مقداری که قطع رحم نشود، با او معاشرت کرده و کمکش کنید و از هدایت و نصیحت و اندرز به او کوتاهی ننمایید و مأیوس از هدایت او نشوید. امید است خداوند متعال او را به راه راست هدایت و نصایح شما را مؤثر فرماید. ضمناً چون در بین دانشجویان، افراد روشن و متدین و ملتزم به احکام

اسلام زیاد می‌باشند، اگر می‌توانید سعی کنید که با افراد صالح، معاشرت پیدا کند.



### □ بیدار کردن فرد برای نماز

س ۳۵۱۰- گاهی اشخاصی در خانه هستند که هنگام نماز خواب می‌باشند، آیا بیدار کردن آنان برای نماز جایز است یا نه؟ به ویژه که گاهی ناراحت و متأذی می‌شوند و برخی می‌گویند ما در خواب تکلیفی نداریم و شما نیز متعرض نشوید و آیا پدر و مادر یا جد، درباره‌ی فرزندان خود از این جهت تکلیفی دارند؟

ج- اگر اشخاصی که خواب هستند از کسانی‌اند که قصد بیدار شدن برای نماز داشته‌اند، بیدار نمودن آنان لازم نیست و اما اگر قصد بیدار شدن برای نماز ندارند، لازم است از باب نهی از منکر با وجود شرایط آن، آنها را بیدار کرد و اما پدر و جد که شرعاً موظف به تربیت اولاد و تمرین آنها بر عبادات می‌باشند لازم است آنها را بیدار نمایند و در صورت لزوم، اگر بدانند زجر و انقباض و غیر آن به اختلاف مراتب موجب اتیان مأموریه و ترک معصیت می‌شود و مفسده‌ای بر آن مترتب نمی‌شود، جایز بلکه واجب است.



س ۳۵۱۱- شخصی که در خواب است آیا بدون اذن پیشین جایز است او را برای خواندن نماز بیدار کرد یا نه؟

ج- اگر عمدا خوابیده که نماز نخواند، لازم است او را بیدار کنند و در غیر این صورت، اگر راضی باشد، اشکال ندارد.





س ۳۵۱۲ - آیا جایز است آدمی همسر و فرزند خود را پیش از تکلیف یا بعد از آن برای نماز بیدار کند یا نه؟

ج - ظاهراً علاوه بر جواز، ممدوح است، مگر آن که از غیر جهت نماز موجب اذیت یا موجب ضرر باشد؛ مثل این که مریض باشند.



س ۳۵۱۳ - آیا مهمانی را که به منزل انسان وارد می‌شود و اهل نماز نیز هست، می‌توان بدون اجازه‌ی او برای ادای نماز صبح بیدار کرد یا نه؟ و در این حکم، میان زن و بچه‌ی خود انسان و بیگانه تفاوتی هست یا نه؟ و از حیث امر به معروف و نهی از منکر، اگر آنان را بیدار نماییم، برای ما مسؤولیتی دارد یا نه؟

ج - در اکثر موارد، علم به رضایت بیدار نمودن مسلمان هست. بلی، اگر بدانید که خوابیده به قصد آن که نماز نخواند، از باب نهی از منکر با وجود شرایط آن، بیدار کردن لازم است و هم چنین نسبت به اولاد، بلکه مراقبت از آنها بیش‌تر لازم است.



#### دیگر مسایل امر به معروف و نهی از منکر

س ۳۵۱۴ - در مورد کار نیکی که در نظر انسان خیلی مهم است ولی پدر و مادر راضی به انجام آن نیستند و به طور کورکورانه و با ناآگاهی از نتیجه‌ی آن، او را نهی می‌کنند، آیا پیروی از آنان لازم است یا این که شخص به نظر خود عمل کند؟

ج - اگر آن کار نیک مستحب باشد و پدر و مادر از آن نهی کنند و مخالفت فرزند با آنها سبب ناراحتی آنها شود، باید آن را ترک کند و اگر آن عمل، واجب است و پدر و مادر از عملی که بر فرزند واجب است نهی کنند، اطاعت آنها جایز نیست.



س ۳۵۱۵ - آیا لازم است بستگان، کودکانی را که رو به قبله ادرار می‌کنند از این کار نهی کرد یا نه؟

ج - برای تمرین، آن‌ها را عادت به ترک دهند.

□ □ □ □

س ۳۵۱۶ - آیا بر معلم لازم است کودکانی را که دست بی وضو بر خط قرآن می‌گذارند، نهی کند؟

ج - معلم باید دستور ترک آن را بدهد و اگر دید، منع کند.

□ □ □ □

س ۳۵۱۷ - آیا برای احقاق حق یا ابطال باطل و جلوگیری از ظلم و منکرات مراجعه به کارگزاران باطل و ظلمه جایز است یا نه؟ و آیا تفاوتی میان این که راه جلوگیری از منکر و ظلم یا احقاق حق منحصر در رجوع به آنان باشد یا نباشد هست یا نه؟

ج - برای احقاق حق و ابطال باطل و امر به معروف و نهی از منکر در صورتی که راه منحصر به رجوع به آنان باشد، رجوع به آنان جایز است.

□ □ □ □

## جهاد و دفاع

س ۳۵۱۸- مسلمانی که در یکی از کشورهای اسلامی یا غیر اسلامی سکونت دارد و جنگی که جنبه سیاسی و اقتصادی دارد رخ می‌دهد، وظیفه‌ی وی به‌ویژه هنگامی که به شرکت در آن مجبور و ملزم باشد چیست؟  
ج- جنگ با مسلمین - مگر در مقام دفاع از نفس یا عرض یا مال - جایز نیست.



س ۳۵۱۹- شهدایی که احکام شهید بر آنها جاری است، چه کسانی می‌باشند؟  
ج- هر کس در زمان غیبت به هنگام و جوب جهاد بر مسلمانان در راه حفظ دین و دفاع از اسلام - نه جهات دیگر - کشته شود، حکم شهید بر او جاری است.



س ۳۵۲۰- انسان؛ خواه مرد باشد یا زن و کوچک باشد یا بزرگ و مسلمان باشد یا کافر، اگر در راه اهداف اسلام و مسلمین کشته شود، شهید است یا نه؟ و اگر شهید است، آیا نیاز به غسل دارد یا خیر؟  
ج- غسل و کفن و دفن کافر جایز نیست و مسلمان قتل در میدان جنگ

که با اذن پیغمبر ﷺ یا امام علیؑ بوده، غسل ندارد و کفن نمی‌شود، بلکه با همان لباس باید دفن شود و همین طور کسی که در راه حفظ بیضه‌ی اسلام در معرکه‌ی قتال در زمان غیبت کشته شود و در غیر این صورت واجب است او را غسل دهند و کفن نمایند؛ هرچند ثواب شهید داشته باشد.



### □ کفر گفتن مسلمان

س ۳۵۲۱ - اگر مسلمانی کفر بگوید و استغفار نکند، آیا کافر ذمی است یا کافر دیگری شمرده می‌شود؟

«گلبایگانی»: کافر ذمی نیست، لکن اگر قبلاً کافر بوده و بعد مسلمان شده و بعد از اسلام، کفر گفته، مرتد ملی است و اگر توبه کند، شرعاً توبه‌ی او مقبول است و اگر مسلمانی است که در حال انعقاد نطفه‌ی او پدر یا مادر او مسلمان بوده، مرتد فطری است که شرعاً سه حکم بر او مترتب است: یکی آن که زن او بدون احتیاج به طلاق از او جدا می‌شود، و دیگر آن که اموال او منتقل به ورثه‌ی مسلمان او می‌شود، و سوم آن که اجرای حد بر او لازم است، و به هر حال، اگر توبه کند، توبه‌ی او قبول است.



«نکونام»: با توجه به متن مسأله، صرف این که مسلمان کفر بگوید مجمل است و بر آن حکم خاصی حمل نمی‌شود. البته، اگر مسلمان به‌طور جدی به صورتی کفر بگوید که قصد انکار دیانت داشته باشد، احکام مرتد ملی یا فطری را داراست، ولی اگر کسی از روی عصبانیت کفر بگوید، گناه کار و فاسق است، ولی حکم کفر شرعی بر او بار نمی‌گردد.



س ۳۵۲۲ - در مواقعی که بین کیان اسلام و رضایت پدر و مادر تعارض پدید آید، وظیفه‌ی فرزندان در این هنگام چیست؟

ج - در صورت احتیاج به دفاع از اسلام، رضایت پدر و مادر در صورت امتناع از اذن، شرط نیست و دفاع از اسلام مقدم است. والله العالم.



س ۳۵۲۳ - اگر در خط مقدم جبهه‌ی فعلی ایران کسی کشته شود، آیا شهید است و می‌شود او را با لباس خود بدون غسل و تیمم و کفن دفن نمود یا خیر؟ و مس او موجب غسل است یا نه؟

ج - اگر مؤمن طرفدار حق در معرکه و خط مقدم جبهه کشته شود، شهید محسوب است و احتیاج به غسل و تیمم و کفن ندارد و با لباس خود دفن می‌شود. بلی، اگر برهنه باشد، باید او را کفن نمایند و اگر کسی او را مس کند، غسل مس میت بر او واجب نیست.



س ۳۵۲۴ - اشخاصی مانند مبلغان، مداحان، خطاطان، پزشکان، آشپز، مکانیک که به جبهه می‌روند و رزمنده نمی‌باشند، اگر در آن جا کشته شوند، شهید محسوب می‌شوند و احکام شهید را دارند یا خیر؟

ج - اگر در میدان جنگ کشته شوند، حکم شهید را دارند.



#### □ محدوده‌ی میدان جنگ و شهادت

س ۳۵۲۵ - در جنگ‌های این زمان که از فاصله‌ی چند کیلومتری، خمپاره یا گلوله‌ی توپ یا غیر آن می‌آید، تا چه حدودی میدان جنگ به شمار می‌رود؟  
«گلپایگانی»: تا حدودی که در نظر عرف میدان جنگ حساب می‌شود.



«نکونام»: میدان جنگ، منطقه‌ی درگیری نظامی است و در دیگر مناطق؛ خواه پشت جبهه باشد یا دیگر مکان‌ها، اگر کسی با بمب یا دیگر ابزارهای جنگی دور برد کشته شود، حکم شهید را ندارد؛ هرچند ثواب شهید را دارد.



#### □ واجبات دینی و بدهی مردمی پرداخت نشده توسط فرد شهید

س ۳۵۲۶ - برخی می‌گویند خداوند تمام گناهان شهید را می‌آمرزد، آیا اگر شخصی قضای نماز و روزه داشته و مستطیع بوده و مالی که خمس یا زکات به آن تعلق می‌گیرد داشته شهید شود، نماز و روزه‌ی او قضا دارد و دیگر واجبات وی را که انجام نداده باید برای او انجام بدهند یا خیر؟

«گلیپگانی»: بلی، باید دین خلقی و خدایی شهید ادا شود و قضای حج و نماز و روزه و سایر واجبات ساقط نمی‌شود.



«نکونام»: حقوق الهی و بدهی مردمی نسبت به شهید و غیر شهید یکسان است و قابل استثنا نیست و مراد از بخشش گناهان شهید، نسبت به کوتاهی‌ها یا تفصیراتی است که احکام وضعی یا تکلیفی جبران کننده‌ای ندارد. البته، این گونه امور در نوع انسان‌ها چندان کم نیست، بلکه بسیار می‌باشد.



#### □ ملکیت غنایم جنگی

س ۳۵۲۷ - آوردن غنایم جنگی تا چه حد جایز است؟

«گلیپگانی»: غنایم جنگی از مسلمین عراقی، اگر از قبیل اسلحه و آلات جنگی باشد، باید به دولت جمهوری اسلامی تسلیم شود و اگر از قبیل

لباس و پول و اشیای دیگر باشد، مجهول المالك است و اختیار آن با حاکم شرع جامع شرایط است.

\* \* \*

«نکونام»: ابزارهای جنگی که غنیمت گرفته می‌شود لازم است همه‌ی آن - سالم یا ناقص - در اختیار دولت اسلامی قرار گیرد و دیگر اشیا با اذن عامی که از طرف فقیه نسبت به این گونه امور صادر می‌شود، از آن فردی است که آن را به دست می‌آورد.

□ □ □ □

س ۳۵۲۸ - آیا می‌توان با لباس یا ساعت یا چیز دیگری که متعلق به دشمن است و در جبهه به غنیمت گرفته شده نماز خواند یا نه؟

ج - اگر به قصد رساندن به مصرف شرعی باشد، می‌تواند در آن نماز بخواند و اگر برای خود برداشته باشد، نماز در آن اشکال دارد.

□ □ □ □





بخش یازدهم

قضا و جزای اسلامی



## قضاوت

### □ احکام دعوا

س ۳۵۲۹ - در صورتی که متهم محکوم گردد، هزینه‌ی دعوا بر عهده‌ی چه کسی است؛ خواهان یا خوانده شده؟

«گلبایگانی»: هزینه دعوا بر عهده‌ی مدعی علیه (خوانده شده) نیست.

\* \* \*

«نکونام»: در جامعه‌ی قانونمند و سالم، هزینه‌ی اقامه‌ی دعوا بر عهده‌ی دولت است.

□ □ □ □

س ۳۵۳۰ - کسی ملک متصرفی و موروثی دیگری را در حکومت رضاخانی با همیاری مأموران اداره‌ی ثبت املاک به نام خود به عنوان مالکیت، تقاضای ثبت نموده و با وجود انتشار آگهی‌های نوبتی و معمول به اداره‌ی ثبت املاک که در مدت معین شده برای اعتراض مالک واقعی انجام می‌شود، وی مطلع نشده و طبق ماده‌ی ۲۴ قانون ثبت املاک، حق مالکیت او ضایع شده است. ماده‌ی ۲۴ چنین است: «پس از انقضای مدت اعتراض، دعوی این که در ضمن جریان ثبت، تضییع حقی از کسی شده پذیرفته نخواهد شد؛ نه به عنوان عین نه به عنوان

قیمت، نه به هیچ عنوان دیگر؛ خواه حقوقی باشد، خواه جزایی». پس از گذشت سال‌ها که غاصب و صاحب ملک هر دو وفات یافتند، وارثان غاصب به استناد همان پرونده‌ی ثبتی از دادگاه دوره‌ی محمدرضا خانی به عنوان اثبات حق مالکیت و رفع مزاحمت و خلع ید علیه وارثان صاحب ملک دادخواست داده‌اند، محکمه نیز به استناد ماده‌ی ۲۴ قانون ثبت املاک و گذشتن مدت اعتراض، به اسناد و مدارک و شهود اقامه شده از طرف وارثان صاحب ملک توجهی نکرده، حکم به خلع ید از وارثان وی و تسلیم آن به وارثان غاصب را صادر می‌نماید، آیا با گذشتن مدت اعتراض می‌توان مال دیگری را تصرف نمود یا خیر؟

ج - از قضیه‌ی شخصیه اطلاع ندارم. به طور کلی، مجرد گذشتن مدت اعتراض موجب سلب حق صاحب حق نمی‌شود ولی ادعای حق بر میت، احتیاج به بینه و قسم دارد با مراجعه به محاکم شرعیه.



س ۳۵۳۱ - کسی که می‌داند ملکی در تصرف بانک است و بانک آن را در برابر عدم پرداخت قرض ربوی متصرف شده و آن را با علم به این مطلب از بانک خریده و سپس معلوم شده وام گیرنده از بانک سند جعلی به رهن گذارده، آیا می‌تواند علیه وام گیرنده طرح دعوا و تقاضای خسارت بر او یا وراثت وی نماید یا خیر؟

ج - در فرض مسأله، ملک را باید به مالک واقعی خودش بدهد و برای بانک هم جایز نیست فروش ملک مزبور، و خریدار می‌تواند به بانک مراجعه کند و پول خود را پس بگیرد و بانک هم پول خود را از وام گیرنده می‌گیرد و در صورتی که خصوصیات مسأله مورد نزاع باشد، محتاج به مرافعه‌ی شرعیه است.



س ۳۵۳۲ - دو نفر ساختمانی را به صورت مشاع و با سهم یک دوم شریک می‌باشند، شخصی سهم یکی از شریکان را خریده و مدعی آن است که پس از معامله به شریک اطلاع داده‌ام و وی به آن راضی شده ولی شریک در حق شفعی خود نزاع دارد و رضایت خود را انکار می‌کند، در این صورت کدام یک از دو طرف دعوا مدعی و کدام یک منکر است؟

ج - در فرض مرقوم، مدعی شریک دوم است که حق شریک اولی را خریداری کرده و می‌گوید حق شفعه را اسقاط کرده‌اید و منکر شریک اول است که مدعی عدم اسقاط حق شفعه می‌باشد و چون نزاع موضوعی است، رفع آن احتیاج به مرافعه‌ی شرعیه دارد.



س ۳۵۳۳ - اگر متهم به قتل بگوید در حال منازعه از خود دفاع می‌نموده‌ام و ابتدا مقتول به من حمله کرده است ولی من او را نکشته‌ام و شاید دوستان وی به اشتباه او را کشته باشند و اولیای دم نیز مدعی قتل وی و بی‌اطلاعی از حمله‌ی ابتدایی باشند و قاتل نیز به ناآگاهی آنان اعتراف نماید، حکم آن چیست و آیا قسامه باید اجرا گردد؟

ج - در صورتی که مدعیان قتل نسبت به شخص متهم معین ادعای مجمل نمایند و تفصیل ندهند که به جهت دفاع بوده یا نه، این دعوا مسموع نیست.



س ۳۵۳۴ - حدود ده سال پیش مردی دختر بچه‌ای را که تازه متولد شده بود از سر راه بر می‌دارد و در حال حاضر زن و مردی آمده‌اند و ادعا می‌کنند که این دختر، فرزند آن‌هاست و نسبت به ادعای خود بینهی شرعی ندارند و دختر نیز اگرچه ده

سال دارد اما رشد فکری نداشته، آیا می‌توان دختر را بدون بینه و بدون تصدیق از دختر بلکه با تکذیب وی و با فرض عدم معارض به آنان تحویل داد یا خیر؟  
ج - در فرض سؤال، اگر نداشتن رشد دختر به نحوی باشد که شرعا اقرار و انکار او مسموع نباشد، تکذیب او اثر ندارد و ملحق می‌شود به زن و مرد مدعیین که بلا معارض می‌باشند و در غیر این صورت باید به مرافعه‌ی شرعیه عمل شود.



س ۳۵۳۵ - شخصی به قتل اقرار نموده اما می‌گوید به عنوان دفاع از خود مجبور به قتل وی شده‌ام، ولی اولیای دم از صدق ادعای قاتل اظهار ناآگاهی می‌کنند و تقاضای قصاص دارند، آیا صرف ادعای دفاع بدون بینه مانع از اجرای حکم قصاص است یا خیر؟

ج - در صورتی که مدعیان قتل، ادعای قتل مجمل می‌نمایند و تفصیل نمی‌دهند که قتل به جهت دفاع بوده یا نه، این دعوا مسموع نیست.



س ۳۵۳۶ - آیا نایب گرفتن در تعدیل شهود و شنیدن شهادت و قسم دادن دو طرف نزاع جایز و نافذ است یا امور گفته شده مباشرت حاکم را لازم دارد؟

ج - در صورت عدالت نایب و موافقت او با منوب عنه، در احکام مقدمات حکم و اطمینان حاکم، استنابه در مذکورات جایز است ولی باید نایب کارهایی را که انجام داده بنویسد که فراموش نشود و بعد به نظر حاکم برساند.



س ۳۵۳۷ - شخصی از دنیا رفته و مالی از خود باقی گذاشته و وارثان او فرزندان، همسر و مادر وی می‌باشند. همسر مدعی است که شوهر به وی گفته که ته خانه

را به تو بخشیدم و وصیت نامه یا وصیت شفاهی نداشته، آیا گفته‌ی وی پذیرفته است یا خیر و در صورت نفوذ، آیا اشیای منزل مانند فرش، یخچال، تلفن، تلویزیون و رادیو را شامل می‌شود یا نه؟

ج - در فرض سؤال، مجرد ادعای همسر میت بدون اقرار ورثه و بدون بینه فایده ندارد؛ به خصوص اگر اولاد میت صغیر باشند. بلی، اگر کبار ورثه مدعای همسر را قبول داشته باشند، هرچه در عرف محل از ته خانه محسوب است از سهم کبار که مدعای او را قبول کرده‌اند باید به او واگذار شود.

□ □ □ □

س ۳۵۳۸ - آیا فحاشی به انسان‌های معمولی از حقوق الله و قابل گذشت می‌باشد؛ همان‌طوری که حد قذف با گذشت قذف شده اجرا نمی‌شود؟ حکم فحاشی به صالحان یا عالمان چیست؟

ج - حد قذف حق الناس است و فحاشی به افراد مسلمان از گناهان کبیره است و تعزیر در آن با نظر حاکم شرع جامع شرایط است و در هر یک از موارد، اگر قبل از ثبوت نزد حاکم شرع توبه کند، تعزیر ساقط می‌شود.

□ □ □ □

س ۳۵۳۹ - اگر اصل قتل برای دادگاه ثابت شود، اما عمد و شبهه عمد بودن آن معلوم نباشد، چه باید کرد؟

ج - اگر در فرض مذکور، اولیای دم حاضر به گرفتن دیه شدند، با رضایت فیها، و الا ثبوت دعوای آنها موکول به اثبات است.

□ □ □ □

س ۳۵۴۰ - شخصی در زیرزمین عمارت خود اصطبل‌ی ساخته و مخفیانه مقداری به ملک همسایه تجاوز نموده و از آن غصب کرده و در ملک وی پولی را دفن

کرده، صاحب ملک فوت نموده و وارثان او دفینه‌ی یاد شده را یافته‌اند و غاصب مدعی است دفینه از آن وی می‌باشد، آیا گفته‌ی وی پذیرفته است؟

ج - در فرض سؤال، اگر دعوای مالکیت منحصر به آن دو نفر است، کسی که دفینه در ملک شرعی او بوده و فعلاً در دست اوست، ذی الید می‌باشد و خصم او مدعی است و باید ادعای خود را با مرافعه نزد حاکم شرعی اثبات کند و اگر نتوانست ادعای مالکیت خود را اثبات کند، حق قسم به ذی الید دارد.



س ۳۵۴۱ - غاصبی که در پرسش پیش از او یاد شد به بهانه‌ی این که ممکن است به ساختمان و زیرزمین وی خسارتی برسد مزاحم استفاده‌ی وارثان از ملک و زمین غصب شده است، حال چنانچه صدمه و تلفی به ملک غاصب و وارثان وی وارد آید، خسارت آن بر عهده‌ی کیست و آیا وارثان حق دخالت و تصرف در زمین غصب شده‌ی خود را دارند یا خیر؟

ج - در مورد سؤال، صاحبان ملک می‌توانند غاصب را الزام به رفع ید از ملک مغضوب نمایند و چنانچه امتناع نمود، می‌توانند به دادگاه اسلامی مراجعه نموده و به وسیله‌ی حاکم شرع، غاصب را مجبور به رفع مزاحمت کنند و ضرر مترتب بر رفع ید متوجه غاصب است.



س ۳۵۴۲ - ملکی در زمان سابق در ید و تصرف شخصی بوده و در حال حاضر در ید و تصرف شخص دیگری می‌باشد و صاحب ید قبلی ادعای مالکیت آن را می‌نماید و صاحب ید فعلی می‌گوید شما از اول مالک نبودید و این ملک از همان زمان که در ید تو بوده ملک شخص دیگری یا خودم بوده و نزاع آنان در زمان تصرف و ید صاحب قبلی می‌باشد، حال گفته‌ی کدام یک مقدم است؟

ج - در فرض مسأله، قول ذو الید قبلی مقدم است و ذو الید فعلی اگر



مدعی ملکیت خودش در آن زمان باشد، محتاج به اثبات شرعی است و اگر مدعی ملکیت غیر باشد، دعوایش مسموع نیست.



س ۳۵۴۳ - هرگاه وکیل دعاوی شرکت تجاری که در زمان مدیران اسبق شرکت وکالت کلی و نامحدود برای اقامه‌ی دعاوی و شکایات داشته است، علیه شخصی در زمان حاضر اعلام شکایت کیفری به عنوان کلاهبرداری بنماید که منجر به صدور حکم برائت خوانده شده شود، آیا مدیر زمان شکایت شرکت تجاری به عنوان مفتتری تعزیر می‌شود یا خیر؟

ج - مدعی وقتی نتوانست مدعای خود را اثبات کند، مفتتری بر او صدق نمی‌کند تا تعزیر به این عنوان بر او باشد، بنابراین، در مفروض سؤال چیزی بر شاکی نیست.



س ۳۵۴۴ - آیا می‌توان خوانده شده را به مجرد شکایت کتبی و بدون این که در محکمه حاضر گردد، محاکمه نمود یا نه؟

«گلبایگانی»: بنابر احتیاط و دقت کامل، در صورتی که ممکن باشد، باید مدعی علیه در مجلس حاضر شود و حضوراً محاکمه گردد و اگر حاضر نشد، حاکم می‌فرستد و او را حاضر می‌نماید و چنانچه استتکاف نمود، حاکم به او ابلاغ می‌کند که وکیل بگیرد و با عدم انتخاب وکیل، حاکم اقدام به تعیین وکیل نموده و در غیاب او محاکمه و حکم مقتضی را صادر می‌کند و «الغائب علی حجتته»، ولی اقوی به نظر حقیر آن است که به مجرد آن که صدق کند مدعی علیه غایب است، در جایی که حکم غیابی جایز باشد نه در مثل حدود، حاکم می‌تواند با تحقق شرایط حکم غیابی صادر نماید و «الغائب علی حجتته».



«نکونام»: با غیبت خوانده در موعد مقرر، حکم غیابی در موارد جواز آن و نه در حدود، و با تحقق شرایط آن، جایز است.



س ۳۵۴۵ - گاهی مأموران مبارزه با مواد مخدر برای به دام انداختن واردکنندگان و یا فروشندگان مواد مخدر پولی به دست مخبر می‌دهند و او از فروشنده (زید)، مواد خریداری می‌نماید و پس از دستگیری وی و توقیف مواد مخدر، اظهار می‌دارد آن را از فرد دیگری (بکر) خریداری کرده و پول را به او داده‌ام و با دستگیری شخص سوم، او جریان را انکار می‌کند، آیا می‌توان پول را از فروشنده‌ی اول گرفت یا نه؟

ج - در فرض سؤال، اگر زید اقرار به گرفتن پول کرده، ضامن است که آن را بدهد، اما ادعای این که پول را به بکر داده، به مرافعه‌ی شرعیه احتیاج دارد.



س ۳۵۴۶ - آیا می‌توان پس از صدور رأی قطعی و پیش از به اجرا در آمدن آن، پرونده را به دادگاه ارسال نمود یا خیر؟

ج - بعد از حکم حاکم شرع جامع الشرایط، طرح عین آن دعوی ثانیاً در محضر آن قاضی یا قاضی دیگر جایز نیست. بلی، اگر دعوی دیگر در غیر آن موضوع باشد؛ مثل جور در حکم یا خطای در حکم یا فسق شهود و نظایر آن، مانع ندارد و نیز جایز است که قاضی در احکام صادره تجدید نظر نماید.



س ۳۵۴۷ - در صورتی که خواهان شکایت کتبی نماید و خود در محکمه حاضر نشود، آیا محاکمه‌ی خوانده شده جایز است یا خیر؟

ج - در فرض سؤال، بدون حضور مدعی یا وکیل او، محاکمه‌ی مدعی علیه جایز نیست؛ هرچند کتبا شکایت کرده باشد.



س ۳۵۴۸ - اگر زن و مردی دو بار اعتراف به زنا نمایند و بچه‌ای نیز از آن‌ها متولد شده باشد و بعد از یک سال دیگر آن را انکار نمایند و اظهار نمایند که ما با هم زنا ننموده بلکه عقد انجام داده‌ایم و برای دادگاه دلیلی برای اثبات زوجیت جز ادعای آن‌ها بعد از اعتراف به زنا وجود ندارد و برای این که مدعی هستند که عاقد فردی رهگذر بوده و ما کاملاً او را نمی‌شناختیم و دلیل دیگری برای اثبات زوجیت ندارند، آیا همسر آنان به صرف ادعای آنان و بعد از اقرار به زنا ثابت می‌شود یا خیر؟ البته، بعد از یک سال آنان عقد رسمی و محضری انجام داده‌اند. آیا بچه شرعاً ملحق به پدر می‌شود یا خیر؟

ج - در صورتی که زوجین مدعی زوجیت باشند؛ هرچند بعد از دو مرتبه اقرار به زنا باشد، دادگاه موظف به تعقیب موضوع نمی‌باشد. بلی، چنانچه بعداً دعاوی حقوقی از این لحاظ ناشی شود، دادگاهی که از جانب مدعی خصوصی رفع امر به او می‌شود در تحقق زوجیت و لحوق ولد رسیدگی خواهد نمود.



س ۳۵۴۹ - در محاکم معمول است که برای کشف اصالت و صحت اسنادی که در مورد تکذیب منتسب الیه و مورد تردید دیگران قرار گرفته به کارشناس ارجاع می‌نمایند و یک نفر به عنوان کارشناس پس از مقایسه‌ی امضای مسلم الصدور یا امضای مورد دعوا اقدام به اظهار نظر خویش می‌نماید و محاکم نیز طبق

نظریه‌ی مزبور حکم می‌نمایند، آیا اظهار نظر آن‌ها مانند نظر کارشناس در قیمت‌گذاری می‌باشد یا خیر و همچنین آیا اظهار نظرهای حاصله از به‌کار گرفتن دستگاه‌های جدید که زیر و بم‌ها و ارتعاشات خطوط را زیر نظر آورده و با روش کارشناسی کارشناسان معمولی تفاوت دارد را می‌توان حجت دانست یا خیر و نیز قسمتی از موارد ارجاع به کارشناسی در محاکم از این قبیل است که مثلاً مقدار درآمد محلی از قبیل مغازه و یا حمام مورد تنازع قرار می‌گیرد و دادگاه‌ها برای تشخیص و کشف واقع امر و اجرای احکام بحق صاحبان دعوا در این گونه دعاوی مالی به جلب نظریه‌ی کارشناسان می‌پردازند، آیا ارجاع به کارشناسی در این قبیل امور موجه و مشروع است یا خیر؟

ج - به‌نحو کلی، مرافعات شرعیه باید به‌بینه و ایمان خاتمه داده شود و نظر کارشناس در این گونه موارد اگر موجب علم و یقین نشود، حجیت شرعیه ندارد و هم‌چنین امضا و مهر در صورتی که معلوم نباشد که مال اوست و احتمال تزویر در آن داده شود، حجیت شرعیه ندارد.



س ۳۵۵۰ - آیا تشخیص پزشک در تحقق زنا و لواط و حصول دخول در قبل و دبر کافی است یا باید چهار شاهد عادل بر آن گواهی دهند؟  
ج - در مورد سؤال، تشخیص پزشک کافی نیست.



س ۳۵۵۱ - دختر و پسری نامزد شده‌اند و پدر دختر راضی نبوده و پسر دختر را به‌طور اکراه و اجبار وادار به خواندن عقد از روی رساله نموده، دختر هم بدون قصد انشا برای محرم شدن و نه برای زناشویی عقد خوانده است. جریان به دادگاه مدنی خاص محول و قاضی شرع با توجه به اظهارات دو طرف حکم به ابطال عقد داده و بنا به اعتراض پسر، پرونده به دادگاه تجدید نظر ارسال و در

محضر قاضی شرع پسر ختم دادرسی را منوط بر قسم دختر دانسته و دختر هم چون عقد را به قصد ازدواج و زناشویی نخوانده و قصد انشا نداشته، قسم یاد کرد و پسر آن را پذیرفته و ذیل رأی دادگاه را امضا کرده و پس از گذشت پنج ماه از صدور رأی دادگاه، دختر با پسر دیگری با اذن پدر ازدواج کرده و بعد از هشت روز از خاتمه‌ی موضوع، همان پسر به تحریک دیگران مدعی عدم بطلان عقد شده و مزاحم خانواده‌ی دختر می‌شود، آیا پس از قسم جلاله و قبول طرف می‌شود و دوباره ادعا کرد یا خیر؟

ج - در فرض سؤال، زوجیت مورد ادعا، بعد از قسم خوردن زن با رضایت مدعی در حضور حاکم شرع جامع شرایط محکوم به بطلان است و زن شرعاً زوجه‌ی مرد دوم است.



س ۳۵۵۲ - اگر خواهان نتواند دعوا را اثبات کند و حاضر به قسم نشود و منکر حاضر است قسم یاد کند، آیا حاکم شرع می‌تواند بدون حضور خوانده شده منکر را قسم بدهد یا خیر و اگر منکر زن باشد و نزاع در مدت باشد و برای نمونه زن بگوید پنج سال بوده و یقین دارم که تمام شده و پدر و مادر زن نیز گفته‌ی وی را تصدیق کنند، آیا حاکم شرع می‌تواند زن را قسم بدهد و آیا وی بعد از قسم می‌تواند ازدواج کند یا خیر؟

ج - قسم موقوف به طلب و درخواست مدعی است و حاکم بدون درخواست مدعی نمی‌تواند منکر را قسم بدهد، اگر مدعی زیاده نتواند ادعا را اثبات نماید، قسم با درخواست مدعی بر منکر است و اگر درخواست قسم ننماید، دعوا موقوف است.



س ۳۵۵۳ - یک نفر عالم شهادت می‌دهد که از پدر زن کسی شنیده است که دختر وی مدت هفتاد سال صیغه بوده اما زن منکر هفتاد سال می‌باشد و می‌گوید بیش از پنج سال اجازه نداده‌ام، حال گفته‌ی کدام یک مقدم است؟ اگر وکیل مرد که از زن اجازه گرفته مدت را هفتاد سال بداند چگونه؟

ج - در فرض هر دو سؤال، قول زن مقدم است و مدعا بدون شهادت دو شاهد عادل ثابت نمی‌شود.



س ۳۵۵۴ - زنی مدعی است که شوهر وی سه روز بعد از وضع حمل در حالی که خونریزی داشته با او آمیزش نموده و این امر باعث بیماری او شده به طوری که دیگر قادر به زناشویی نیست و شوهر منکر آن است و می‌گوید این بیماری همان بیماری رماتیسم می‌باشد که پیش از ازدواج داشته است و پزشک نیز این بیماری را بر اثر آمیزش می‌داند، آیا نظر پزشک در این مسأله حجیت دارد یا خیر؟ و در صورتی که حجیت نداشته باشد، نظر به این که این مسأله امری تخصصی است، به چه کسی باید مراجعه شود؟

ج - در فرض سؤال، نظر دو پزشک متخصص مورد وثوق حجت است و می‌توانید رأی آن‌ها را در تشخیص موضوع ملاک عمل قرار دهید.



#### □ دعوی غیر بالغ

س ۳۵۵۵ - شخصی همسر خود را کشته است و از او فرزندی دارد و مقتول فقط مادر و همان فرزند را دارد و شوهر نیز پدر ندارد، آیا لازم است جهت اقامه‌ی دعوا از طرف طفل فردی امین تعیین شود و در صورت لزوم، آیا تصمیم امین نافذ است که در صورت تقاضای قصاص، در قتل عمد قصاص شود و در صورت تقاضای دیه در قتل غیر عمد و یا مصالحه بتوان حکم داد یا وجه دیگری دارد؟

ج - در صورتی که بعضی از وارثان مقتول صغیر باشند و بعضی دیگر کبیر،

وارث کبیر می‌تواند اقامه‌ی دعوا نماید و اگر کبیرها خواستند قصاص نمایند، می‌توانند، لکن به قدر سهم صغیر باید دیه‌ی مقتول را با اذن ولی شرعی او نزد امینی بگذارند تا بعد از کبیر شدن، اگر قصاص را اختیار کرد، دیه را پس بدهد و اگر راضی به قصاص نشد، دیه را به وراثت صغیر بدهند و ولی صغیر و وراثت کبیر نمی‌تواند از طرف صغیر احقاق حق نماید یا مصالحه کند؛ مگر در جایی که ولی شرعی تشخیص دهد که اگر مصالحه نکند، حق صغیر به کلی از بین می‌رود و اما در فرض سؤال که مقتوله مادر دارد و یک فرزند، مادر می‌تواند اقامه‌ی دعوا و قصاص کند به شرط آن که قبلاً نصف دیه‌ی قاتل را به او بدهد که به ضمیمه‌ی سایر ما ترک او، یک ششم به مادرش می‌رسد، اگر مادر داشته باشد و پنج ششم به فرزندش می‌رسد؛ در صورتی که فرزند، پسر باشد و اگر دختر باشد، جمیع ما ترک بین فرزند و مادر قاتل، ارباعاً تقسیم می‌شود و اگر قاتل، مادر نداشته باشد، تمام مال به فرزند می‌رسد و باید مادر مقتوله، علاوه بر نصف دیه که به قاتل می‌دهد، پنج ششم از نصف دیگر دیه‌ی مقتوله را برای فرزند او نگه دارد و همان طوری که قبلاً اشاره شد، اگر بعد از کبیر شدن راضی به قصاص شد، پنج ششم دیه‌ی مأخوذه را به مادر بزرگ خود برگرداند.



س ۳۵۵۶ - نابالغی نسبت به شخص بالغی مدعی شده و وی ولی ندارد و اگر حاکم شرع قیم یا وکیل تعیین نماید، آنها نیز از موضوع ادعا اطلاع ندارند و خوانده شده با نبود بینه از طرف خواهان که مکلف به قسم است، قسم را به خواهان رد کرده، حال با توجه به این که قسم صغیر اعتباری ندارد، حاکم شرع چگونه باید حکم کند؟

ج - در فرض سؤال که مدعی صغیر است و بینه ندارد، اگر تأخیر حکم

موجب ضرر باشد، حاکم شرع مدعی علیه را قسم می دهد؛ چنانچه قسم خورد حکم به نفع او صادر می شود و اگر نکول کرد، علیه او حکم می شود و در فرض مزبور نمی تواند قسم را به صغیر رد کند.



### □ دعوی بر میت

س ۳۵۵۷ - شخصی فوت کرده و دارای چند فرزند صغیر می باشد و خواهر وی ارث پدری را از فرزندان صغیر او مطالبه می نماید، آیا این دعوا صحیح است یا نه و بر فرض درستی، آیا از تمامی دارایی و زندگی برادر خود که کارگری و بنایی می نموده و بعد از گذشت سی سال از فوت پدر برای خود زندگی فراهم نموده ارث می برد یا فقط از مالی که از پدر مانده ارث می برد؟

ج - مفروض سؤال که ادعا بر میت است، اثبات آن محتاج به بینه با قسم مدعی است و با فرض ثبوت به بینه و قسم، حق در همان مالی است که از پدر برای این خواهر و برادر به ارث رسیده و نتایج آن، و اما مالی که برادر در حال حیات خود به دست آورده، خواهر در آن حقی ندارد و در صورت نزاع موضوعی، مرافعه‌ی شرعیه لازم است.



س ۳۵۵۸ - وصیت نامه‌ای از فردی که مرده باقی مانده و چگونگی مصرف اموال خود را معین کرده و به هنگام مرگ وی، فرزندی شش ساله در خانه‌ی او زندگی می کرده که نه اسمی از او و نه سهمی در وصیت نامه می باشد، اما شناسنامه‌ی آن بچه حکایت از فرزند بودن آن برای وی می کند، اکنون وصی، فرزند بودن او را انکار دارد و اظهار می کند این بچه فرزند خوانده است و پدر و مادر او هم اکنون زنده هستند و همسر وی ادعا می کند این فرزند از بطن من و صلب شوهرم می باشد و سهم ارث وی را می خواهد، حکم این مسأله چیست؟

ج - در فرض سؤال، زندگی بچه در خانه‌ی شخص متوفی و بودن



شناسنامه برای طفل به نام او شرعا اثبات ولد بودن طفل را نسبت به متوفی نمی‌کند و هم‌چنین ادعای همسر متوفی نسبت به زوج اثری ندارد و چنانچه زن و مرد دیگری قبلا اقرار به ولادت آن بچه برای خود کرده باشند، انکار بعدی آن‌ها اثر ندارد و ولادت بچه از زن و مردی که بچه در خانه‌ی آن‌ها زندگی می‌کرده باید از طریق شرعی ثابت شود و ادعای بر میت محتاج به بینه و قسم است. بلی، زوج‌هی متوفی با ادعای خود اگر کذب او معلوم نشود، از زاید بر هشت یک با فرض نبودن اولاد برای متوفی محروم است و در هر صورت، موارد نزاع موضوعی احتیاج به مرافعه‌ی شرعیه دارد و وصی می‌تواند طبق علم خود عمل کند؛ مگر آن که خلاف آن شرعا ثابت شود.



س ۳۵۵۹ - خواهر و برادری هر دو مرده‌اند و فرزندان خواهر بر فرزندان برادر دعوی ارث مادر خود را که از پدر به او رسیده بوده دارند و آنان می‌گویند ما نمی‌دانیم سهم عمه‌ی ما در ید و تصرف پدر ما به چه عنوانی گذاشته شده است، آیا فرزندان خواهر برای اثبات حق مادر خود باید اقامه‌ی شهود کنند یا نه و بر فرضی که شاهد نداشته باشند آیا می‌توانند فرزندان برادر را قسم دهند یا خیر؟

ج - در فرض سؤال، اگر عین اموال جد در نزد اولاد برادر موجود است و آن‌ها نیز اقرار دارند که این اموال جدشان است و اولاد خواهر مدعی هستند که سهم الارث مادرشان را از این اموال برادر او نداده در این صورت، اولاد برادر باید اثبات کنند که سهم الارث خواهر به او داده شده یا به برادر بخشیده است و اگر عین اموال جد موجود نیست و اولاد خواهر مدعی باشند که برادر سهم الارث مادرشان را تلف کرده، دعوی بر

میت است و محتاج به اقامه‌ی بینه و قسم می‌باشد و در اختلاف موضوعی، مرافعه‌ی شرعیه لازم است.

□ □ □ □

س ۳۵۶۰- شخصی بدون داشتن فرزندی فوت نموده و وارثان او همسر و عمو زاده و دایی زاده‌ی او می‌باشند و آنان ارث را بدون اختلافی تقسیم نموده و سپس در اثر خارج شدن یک سوم ترکه، یکی از دایی زاده‌ها منکر وراثت همسر وی شده و زوجیت او را انکار می‌کند، آیا بر اساس مقررات شرعی، این امر دعوی بر میت است یا که از نظر وضع ثانوی متوجه شخص منکر است و او به اقرار و تصدیق خود مأخوذ می‌باشد؟

ج - در فرض مسأله، دعوا بر ورثه است؛ نه دعوا بر میت و انکار بعد از اقرار مسموع نیست و رفع نزاع محتاج به مرافعه‌ی شرعیه است.

□ □ □ □

#### □ دعوی زن و شوهر

س ۳۵۶۱- اگر زن و شوهری در اصل طلاق اتفاق و در رجعی و خلعی بودن آن اختلاف داشته باشند و دلیلی در میان نباشد، گفته‌ی کدام یک مقدم است و اگر از باب تداعی باشد و هر دو قسم یاد کنند، وظیفه چیست؟

ج - در فرض سؤال، قول، قول مدعی رجعی بودن است با یمین.

□ □ □ □

س ۳۵۶۲- زنی در عده‌ی طلاق رجعی حامله می‌شود و می‌گوید جنین وی از شوهر می‌باشد و او به من رجوع کرده است، اما برای اثبات رجوع بینه‌ای ندارد و شوهر منکر رجوع است، در این صورت، آیا جنین به شوهر ملحق می‌شود یا خیر؟

ج - در صورت مفروضه که زوجه مدعی رجوع زوج در عده است و بینه ندارد و زوج منکر رجوع است، زوج باید قسم بخورد و در صورت قسم

خوردن بر عدم رجوع و عدم دخول، حمل از این جهت به او ملحق نمی‌شود؛ ولی اگر احتمال آن برود که حمل از دخول قبل از طلاق تکون یافته باشد، حمل ملحق به زوج است.



س ۳۵۶۳ - مردی در نزد حاکم شرع ادعای همسری با زنی را نموده و زن منکروی است و بر آن قسم یاد کرده و با فردی دیگر ازدواج نموده و بعد از چند سال که صاحب فرزندی نیز شده، در نزد همان حاکم شرع به همسری با شوهر اول خود اقرار کرده و می‌گوید من قسم دروغ خورده‌ام، تکلیف این زن در خصوص نفقه، مهریه و فرزندان و دیگر احکامی که دارد چیست؟

ج - در فرض سؤال، اقرار زن به زوجیت برای شوهر اول نسبت به حق زوج دوم در صورتی که تصدیق زوجه را ننماید و نداند آیا زن در اقرار خود صادق یا کاذب است، اثری ندارد ولی چنانچه زوج دوم از اول علم به دروغ بودن قسم زن و بقای او به عقد زوج اول داشته، اولاد نسبت به زوج دوم ولد زناست و فوراً باید از هم جدا شوند و زن بر زوج دوم حرام مؤبد است و از هیچ یک حق نفقه و کسوه و سکنی نداشته و مهر هم از شوهر دوم طلب ندارد، و در صورت شک زوج دوم در صدق و کذب زن، تمام حقوق زوجیت او برای خود باقی است و باید نفقه بدهد و اولاد نسبت به زوج دوم حلال زاده است و اما مادر از آنها ارث نمی‌برد و بچه‌ها از مادر ارث می‌برند و زن حتی الامکان باید با شوهر دوم معامله‌ی اجنبی را نماید و حق گرفتن نفقه و مهر ندارد و اگر زن عالم به حکم و موضوع بوده و زوج اول هم در محل در دسترس زن بوده و با این حالت حاضر به مواجهه با دیگری شده، حکم زناى محصنه را دارد که سنگسار باشد.



س ۳۵۶۴ - زنی مدعی است که از شوهر خود کتک خورده و شوهر نیز بر آن اقرار دارد، اما ادعا می‌کند که زن ناشزه است و زدن وی به جهت نشوز اوست، حکم این مسأله چیست؟

ج - در نشوز نیز زوج حق ضربی که موجب قصاص یا دیه شود ندارد و اگر ضربی باشد که قصاص یا دیه ندارد، زوج مدعی است و در صورتی که زوجه نشوز را انکار کند، زوج باید اثبات کند و در صورت عدم ثبوت نشوز، زوج باید از گناهی که کرده توبه نماید و از زوجه استرضا کند.



س ۳۵۶۵ - شوهر مدعی عقد منقطع و زن منکر آن و مدعی عقد دائم است و تقاضای نفقه یا طلاق را دارد و شوهر نیز حاضر به سوگند دادن زن نیست و مدت را نیز پایان یافته می‌داند و زن در صورت توقف دعوا سرگردان است و بینه‌ای نیز برای اثبات دعوی خود ندارد، وظیفه‌ی حاکم شرع در صورت تقاضای زن به رسیدگی به این موضوع چیست؟

ج - زوج که ادعای قید زاید (موقت بودن) را در عقد نکاح می‌کند، باید بر دعوی خود بینه اقامه کند و اگر نکرد، حق قسم دادن زوجه را دارد، اگر زوجه قسم بخورد، عقد محکوم به دوام است و آثار عقد دائم بر آن مترتب می‌شود، و چنانچه زوج حاضر به استحلاف نشود، واجب است نفقه‌ی زوجه را بپردازد و اگر حاضر به استحلاف شد و زوجه قسم نخورد، عقد محکوم به انقطاع است.



س ۳۵۶۶ - زنی از خانه‌ی شوهر خود به منزل پدر رفته و شش ماه آنجا مانده و می‌گوید شوهرم مرا از منزل بیرون کرده و ادعای نفقه‌ی مدت یاد شده را می‌نماید اما شوهر می‌گوید من او را بیرون نکرده‌ام و خود بدون رضایت من

بیرون رفته و بر این اساس، استحقاق نفقه ندارد و هیچ کدام بر ادعای خود شاهد و دلیلی ندارند، در این صورت آیا نفقه‌ی ایام گذشته به زن می‌رسد یا نه؟

ج - در فرض سؤال که زوج اقرار دارد در منزل زوج نبوده، اگر بینه اقامه کند که زوج او را بیرون کرده و مانع از آمدن به خانه بوده، حق نفقه دارد و اگر بینه ندارد، حق دارد زوج را قسم بدهد و این نزاع موضوعی است و احتیاج به مرافعه‌ی شرعیه دارد.



س ۳۵۶۷ - کسی زن خود را طلاق داده و بعد از طلاق به قصد رجوع به زن می‌گوید برو خانه و بر آن اصرار کرده اما زن آن را نپذیرفته، آیا گفته‌ی وی به معنای رجوع است یا خیر؟

ج - در فرض سؤال، زن در عده‌ی رجعیه حق سکونت در خانه‌ای که بوده از زوج دارد و لذا مجرد گفتن زوج به زوج برو خانه، دلالت بر رجوع ندارد ولی چنانچه بعد از زوج در عده بگوید من این کلمه را به قصد رجوع گفتم، این گفتار فعلی او رجوع است؛ اما اگر این ادعا را بعد از عده بنماید، مسموع نیست.



س ۳۵۶۸ - زن شوهرداری زایمان می‌کند و خود می‌گوید که فرزند از شوهر او نیست و از رابطه‌ای نامشروع به دنیا آمده و شوهر نیز او را تصدیق کرده و بالاتفاق نفی ولد می‌کنند، حال آیا در مورد سؤال لعان جاری می‌شود یا خیر؟ آیا به صرف نفی ولد هر دو، فرزند از آنان نفی می‌گردد یا نه؟ بر فرض که اظهارات ایشان برای نفی ولد کافی نباشد و آنان علم داشته باشند به این که فرزند از رابطه‌ی نامشروع متولد شده، تکلیف چیست؟

ج - مفروض سؤال مورد لعان نیست. در صورتی که امکان الحاق ولد به

آن‌ها باشد، نفی ولد محتاج به اثبات است و اگر ثابت نکردند، اقرار بر ضرر خودشان حجت است و بر ضرر غیر حجت نیست.



## شهادت

س ۳۵۶۹- شخصی به هنگام درگیری دیگری را مضروب می‌نماید، ضارب در حال فرار، شخص ثالثی را مشاهده می‌کند که شاهد قضیه است و به او قسم می‌دهد که این پیشامد را به کسی نگوید، بعد از دو روز شخص مضروب از دنیا می‌رود، اگر پای شخص بی‌گناهی به میان کشیده شود، آیا سکوت کسی که قسم خورده درست است یا می‌تواند قسم خود را بشکند و چنانچه چنین نکند، آیا گناه کرده است؟

ج- در فرض سؤال، اگر شخص، خود را برای اطلاع از قضیه معرفی کند و حاکم از او بنخواهد آن چه را می‌داند شهادت بدهد، شهادت مانع ندارد و قسم بر ترک شهادت اثری ندارد، به خصوص اگر شهادت موجب نجات بی‌گناهی باشد.



س ۳۵۷۰- آیا شاهی که می‌خواهد در دادگاه یا پیش حاکم شرع شهادت دهد باید در متن قضیه بوده باشد و با علم و اطلاع کامل شهادت بدهد یا می‌تواند در موردی که خود در اصل موضوع نبوده و تنها آن را از کسی شنیده است نیز شهادت دهد؟

ج- شاهد باید در محسوسات دیده و در شنیدنی‌ها شنیده باشد و شهادت

بدهد و در غیر این صورت، موارد مختلف است. به کتب فقهیه‌ی مفصله مراجعه نمایید.



س ۳۵۷۱ - اگر خواهان یا خوانده شده در خصوص اثبات ادعا یا انکار آن شاهد داشته باشند اما قادر به احضار آنان به محکمه نباشد، آیا می‌تواند تقاضای جلب شهود به محکمه را نماید و آیا از نظر شرعی جلب شهود برای احقاق حق و احراز و اجرای عدالت جایز است یا خیر؟

ج - اگر فصل خصومت متوقف بر حضور بینه نزد حاکم باشد و حاکم، عالم به این باشد که شهادتی در نزد آنهاست و امکان شهادت بر شهادت نباشد، احضار بینه در محکمه جایز است و با عدم علم حاکم و هم‌چنین شهادت بر شهادت احضار بینه جایز نیست.



س ۳۵۷۲ - شاهد از طریق دادسرا برای شهادت احضار شده، ولی وی از ادای شهادت استنکاف می‌کند، آیا می‌توان او را جلب کرد؟

ج - عدم حضور در محکمه، غیر از استنکاف از شهادت است، اگر شاهد، ناظر جریان بوده، واجب است شهادت بدهد و در صورت استنکاف، ترک واجب کرده و از عدالت که شرط قبول شهادت است ساقط می‌گردد ولی اگر از حضور در محکمه خودداری کند، می‌تواند برای اخذ شهادت نزد شاهد بروند.



س ۳۵۷۳ - في حالة معارضة البينات في التقليد، هل للعدد أي دور في الترجيح و ما المرجّحات بصورة عامة؟

- در صورتی که چندین بینه با هم تعارض داشته باشد، آیا شماره و عدد در



ترجیح یکی بر دیگری تأثیری دارد یا خیر و به صورت کلی چه چیزهایی می‌تواند مرجح باشد؟

ج - لا ترجیح فی البینات بأکثریة العدد إلا إذا حصل الاطمئنان الأشد من الأكثر. والله العالم.

- زیادی عدد و شماره در بینات نمی‌تواند عامل ترجیح باشد؛ مگر این که اطمینان بیش‌تری از زیادی شماره‌ی بینه‌ای به دست آید.



س ۳۵۷۴ - اگر کسی در محکمه‌های عرفی برخلاف حق شهادت دهد و بر اثر آن حق کسی از بین برود، آیا وی ضامن است یا خیر و هم‌چنین در صورت ضمان، آیا حاکم نیز ضامن است یا خیر؟

ج - در فرض مسأله، اگر غاصب علم به غصبیت مأخوذ به حکم حاکم جور دارد، خود ضامن است و شاهد و حاکم هم برای تسبیب معصیت کرده‌اند و اگر گمان می‌کند شهادت حق داده‌اند و حاکم هم حکم به حق کرده، شاهد ضامن است و اگر ضمانتی بر غاصب وارد شد، رجوع به شاهد می‌کند.



س ۳۵۷۵ - راننده‌ای که گواهی‌نامه ندارد تصادف می‌کند و چند نفر بر اثر آن زخمی می‌شوند و راننده‌ی دیگری که گواهی‌نامه دارد برای رفع ناراحتی از او می‌گوید من راننده‌ی ماشین بوده‌ام و عده‌ای با رضایت دو طرف برای راننده‌ای که دارای گواهی‌نامه است شهادت می‌دهند ولی بعد از آن چون یک نفر از مصدومان حادثه فوت می‌کند، راننده‌ی دوم از حرف خود باز می‌گردد و راننده‌ی اول را در جریان قانونی قرار می‌دهد و در این میان، کسانی که شهادت داده‌اند اگر بخواهند از شهادت خود برگردند احتمال دارد زندانی شوند، در این صورت گفتار

راننده‌ای که دارای گواهی نامه است در این موضوع یعنی گردن گرفتن تقصیر جایز بوده یا خیر و نیز شهادت دادن آن عده مجوز شرعی داشته یا نه و وظیفه‌ی شهود در حال حاضر چیست زیرا اگر از گفتار قبلی خود برگردند زندانی می‌شوند و اگر به شهادت خود ثابت بمانند، راننده‌ی دوم بدون جرم گرفتار می‌شود؟

ج - شهادت مزبور اگر سبب تضييع حق ورثه‌ی مقتول یا شخص دیگر و یا گرفتاری راننده‌ی بی‌گناه و بی‌تقصیر شود، راه تصحیح ندارد و حرام است.



س ۳۵۷۶ - چنانچه حاکم شرع به سبب وجود قراین و شواهد به وقوع قتل عمد گمان یابد و لوث ثابت شود، آیا خوانده شده در مقام اثبات بی‌گناهی خود باید دو مرد عادل را به عنوان شاهدان عینی (بینه) اقامه نماید تا گواهی دهند که وی را دیده‌اند و متهم مرتکب قتل عمد نگردیده یا این که منظور از شهود معتبر که در منابع فقهی ذکر شده، شهودی است که باید اطلاعات خود را مبنی بر بی‌گناهی متهم ادا نمایند، اعم از این که اطلاعات آنان مستقیم باشد یا غیر مستقیم و آیا مرد یا زن بودن شهود در این مسأله دخالتی دارد یا خیر؟

ج - بینه باید شهادتش مستند به حس باشد و شرایطی که برای قبول شهادت در صورت مرد یا زن بودن شاهد مقرر است، در فرض سؤال، معتبر است.



س ۳۵۷۷ - در صورتی که خواهان اشخاصی را به عنوان شاهد معرفی کند و اظهار بدارد که شهود معرفی شده به میل خود در دادگاه حاضر نمی‌شود، آیا دادگاه با تقاضای وی می‌تواند حکم احضار و جلب آنان را صادر کند یا خیر؟

ج - در فرض مذکور، حاکم نمی‌تواند شاهد را بر شهادت یا حضور اجبار

کند ولی مدعی مخیر است بین این که صبر کند تا وقتی که بتواند اقامه شهود کند یا صبر نکند و مدعی علیه را قسم بدهد.



### □ شهادت بر شهادت

س ۳۵۷۸ - سربازی مدت دو سال است که به جبهه رفته و اثری از او نیست ولی دو نفر از دوستان وی شهادت دادند که او با ما در یک سنگر بود و وی شهید شد و نشانی‌هایی نیز از او داده‌اند، آیا سرباز مذکور طبق این شهادت که شهادت بر شهادت است محکوم به حکم میت است تا اموال وی به وارث منتقل شود و همسر او بتواند با دیگری ازدواج کند یا خیر؟

«گلبایگانی»: در فرض سؤال، اگر شهود اصل و فرع، عادل و واجد شرایط شهادت باشند، موت ثابت می‌شود و الا زوجه‌ی شوهرش مفقودالاثربه است که باید از این تاریخ تفحص کند تا مدت چهار سال و چنانچه در اثنا، موت یا حیات او معلوم شد، فیها، و الا بعد از چهار سال، حاکم شرع احتیاطاً زوجه را طلاق می‌دهد و زن بعد از عده می‌تواند با دیگری ازدواج نماید و همان موقع اموال شوهر نیز بین ورثه تقسیم می‌شود.



«نکونام»: بر حاکم واجب است بعد از درخواست زن و گذشت چهار سال، او را طلاق دهد.



### □ احکام و موارد قسم

س ۳۵۷۹ - شخصی فوت کرده و دارای املاک زیادی است و به وارثان خود سفارش نموده که اگر کسی ادعایی نسبت به قطعه زمینی داشت، شما قسم خورده و زمین را برای خود دارید، بعد از مرگ وی کسی ادعا نمود که آن قطعه زمین

ملک من است، در این صورت آیا وارثان او می‌توانند قسم یاد کنند و زمین مزبور را برای خود بردارند یا نه؟

ج - در فرض مسأله، اگر به مرافعه‌ی شرعیه منجر شود و ورثه علم به کذب قول پدر نداشته باشند، بر حسب ظاهر می‌توانند قسم بخورند.



س ۳۵۸۰ - اولیای دم مدعی قتل هستند و متهم منکر است، یا موضوع واحدی چندین مدعی مشترک دارد و متهم یا خوانده شده منکر است، حال اگر همه‌ی مدعیان در سوگند دادن وحدت نظر داشته باشند و منکر برای نفی آنچه مورد ادعاست یک قسم یاد کند، آیا کفایت می‌کند یا باید چندین قسم بخورد؟

ج - با فرض آن که مدعی به واحد است، در صورت عدم لوث و عدم بینه، اگر تمام اولیا دفعهً از حاکم تقاضای احلاف متهم را بکنند و متهم یک قسم بخورد، دعوا ساقط است و در صورتی که هر یک جداگانه ادعا کنند، برای هر یک جداگانه باید قسم بخورد.



س ۳۵۸۱ - زید جهت عقد زنی برای خود در محضر جمعی از مؤمنان و عمومی آن زن از او وکالت می‌گیرد و در محضر دیگر شهود غیر از عمومی وی آن زن را توسط عالمی به عقد خود در می‌آورد ولی هنوز زن و عمومی او از اجرای صیغه آگاه نبوده‌اند که شخص دیگری به نام عمرو مدعی وکالت گرفتن از همان زن و به عقد خود در آوردن آن زن می‌شود، ولی زن منکر وکالت دادن به عمرو می‌گردد، سرانجام زید و زن و عمومی او نزد حاکم شرع آمدند و حاکم شرع از آن زن و عمومی وی در مورد وکالت دادن به زید اقرار گرفته، ولی زن و عمومی مدعی شدند که زید هنوز صیغه‌ی عقد را جاری نکرده، در ضمن، تاریخ وکالت

دادن به زید برای به عقد خود در آوردن آن زن سه روز پیش از تاریخ وکیل شدن مدعی دوم است، حکم مسأله چیست؟

ج - در فرض سؤال، اگر عمرو اقامه‌ی بینه کند در نزد حاکم شرعی بر وکالت از طرف زن و اجرای عقد نکاح قبل از عقد نکاح برای زید، زن متعلق به عمرو است، و اگر بینه ندارد و از زن مطالبه‌ی قسم کند بر عدم وکالت و حاکم زن را قسم بدهد بر عدم وکالت، او هم قسم بخورد، زن متعلق به زید است.



س ۳۵۸۲ - خانمی ادعا می‌کند مردی وارد منزل وی شده و با عنف به او تجاوز نموده است. این شخص ورود به منزل را اقرار دارد اما مدعی است با شوهر او کار داشتم و چون در منزل نبود، مقداری با خانم احوال‌پرسی کردم و بازگشتم، لازم به توضیح است که قرائنی در دست می‌باشد که عمل زنا انجام شده و حتی خود زن نیز به آن تمایل داشته اما زن برای اثبات ادعای خود بینه‌ی شرعی ندارد، آیا می‌توان از قسم استفاده کرد و مرد را که منکر است قسم داد و در صورت نکول وی اگر زن قسم یاد کند، آیا ادعای او به اثبات می‌رسد یا خیر؟

ج - در فرض سؤال، در باب اثبات حدود شرعیه، قسم جزو موازین قضاوت نیست و دعوای زن بدون شاهد یا اقرار متهم با شرایط اثری ندارد.



س ۳۵۸۳ - در صورتی که مدعی سرقت بینه‌ای برای اثبات دعوای خود نداشته باشد، آیا می‌تواند از حاکم شرع بخواهد که متهم را قسم بدهد یا خیر؟

ج - در صورتی که شاکی بینه نداشته باشد و طرف منکر باشد، می‌تواند تحلیف متهم را از حاکم شرع طلب کند، چنانچه متهم قسم یاد نمود،

ادعای مدعی ساقط می‌شود و اگر قسم را به مدعی رد نماید و مدعی قسم یاد کند، باید مدعی به مدعی تسلیم شود، ولی با قسم مدعی، اجرای حد سارق بر متهم جایز نیست.



س ۳۵۸۴ - آیا حاکم شرع می‌تواند بدون بینة قسم را به مدعی رد نماید یا خیر؟  
ج - حاکم بدون تقاضای منکر، حق رد قسم به مدعی ندارد. بلی، اگر منکر از قسم خوردن امتناع کند و رد قسم نیز به مدعی ننماید، حاکم با مطالبه‌ی مدعی به نفع مدعی حکم می‌نماید. والله العالم.



س ۳۵۸۵ - زنی بدون شوهر زایمان می‌کند و برای گرفتن نفقه در مقام مرافعه برمی‌آید و ادعا می‌کند فرزند از رابطه‌ی نامشروع با فلان شخص است و نفقه‌ی فرزند زنا بر مرد زناکار است، حال اگر مرد مورد اتهام را تکذیب کند، آیا می‌شود مرد را در مقام فصل خصومت قسم داد یا خیر؟

ج - بلی، در فرض مرقوم می‌شود مرد را بر نفی ولد قسم داد.



س ۳۵۸۶ - مدت یک سال است در زندان اراک بند زنان به سر می‌برم و علت زندانی شدن من این است که شوهرم از زن اول خود فرزند پسری داشت که در سال پیش به علت نامعلومی کشته شده و پدر و مادر شوهرم به علت نامادری قتل را به من نسبت داده‌اند، در این مدت با تشکیل دادگاه و بازپرسی‌های مکرر من اظهار ناآگاهی از آن نموده‌ام؛ زیرا خدای من شاهد است که از این قضیه هیچ گونه اطلاعی ندارم. در مراحل اولی دادگاه پدر و مادر شوهرم سوء ظن به من می‌بردند و می‌گفتند که ما گمان می‌کنیم که وی قاتل است ولی در دادگاه پایانی از من خواسته شد قسم بخورم و من حاضر به قسم خوردن برای رفع اتهام شدم ولی پذیرفته نشد و پدر و مادر شوهرم قسم یاد کردند و به گمان خود مرا مقصر

می دانستند، آیا قسم ایشان نافذ است و آیا قسم خوردن شاکی می تواند در مورد قتل چیزی را اثبات نماید، این در حالی است که آنان مطمئن نبوده و به ظن قسم خورده اند؟

ج - از قضیه‌ی شخصیه‌ی اطلاع ندارم. به نحو کلی، اگر مدعی قتل بینه نداشته باشد و لوث هم در بین نباشد؛ یعنی قراین در بین نباشد که موجب ظن حاکم به صدق دعوا شود، منکر باید قسم بخورد یا قسم را به مدعی رد نماید و اگر لوث در بین باشد، از منکر مطالبه‌ی بینه بر عدم قتل می شود و با اقامه‌ی بینه از طرف منکر، دعوا ساقط می شود و با عدم بینه از مدعی می خواهند که قسامه اقامه نماید؛ یعنی پنجاه قسم بخورند با طایفه و عشیره اش یا خودش مکرر قسم بخورد؛ به نحوی که تفصیل آن در کتب فقهیه مرقوم است و اگر مدعی از قسامه امتناع نماید، قسامه با منکر است و خصوص مرافعه در این مورد مثل سایر موارد نیست که قسم ابتدا با منکر باشد و ادعای این که حالت جزم ندارد و قسم می خورد، مسموع نیست.



س ۳۵۸۷ - اگر کسی مال دیگری را به تقاص بگیرد چون نمی تواند حق خود را اثبات کند و سپس صاحب مال ادعا کند که من در نزد تقاص کننده مال دارم، آیا شخص تقاص کننده برای این که حق وی ضایع نگردد می تواند قسم یاد کند یا خیر؟ «گلبایگانی»: اگر تقاص کننده به وجه شرعی تقاص نموده، می تواند بر براءت ذمه‌ی خود قسم یاد کند و احتیاط در تقاص این است که با اذن حاکم شرع باشد.



«نکونام»: تقاص در مال، به اذن حاکم شرع نیاز ندارد.



س ۳۵۸۸ - آیا در اثبات دعوا در باب قسامه علم کسی که سوگند یاد می‌کند باید به مشاهده‌ی ضرب و جرح یا قتل مستند باشد یا از هر طریق حاصل شود کافی است؟  
ج - انسان از هر طریق علم پیدا کند می‌تواند مطابق علمش قسم بخورد؛ لکن نباید حاکم را به اشتباه بیندازد که حاکم خیال کند علم او به مشاهده است.

□ □ □ □

#### □ لوث و قسامه

س ۳۵۸۹ - آیا لوث و قسامه در غیر قتل نفس و قطع اعضا و منافع (برای نمونه در جراحات و شجاج) وجود دارد یا خیر؟  
ج - در جروح هم قسامه ثابت است؛ لکن به نسبت دیه.

□ □ □ □

س ۳۵۹۰ - قتلی واقع شده و قراین و امارات تا حدود زیادی نشان دهنده‌ی آن است که به صورت عمد واقع گردیده و قاتل منکر عمد است و پدر مقتول به سبب حاضر نبودن در صحنه‌ی درگیری، از نوع آن آگاهی ندارد، ولی مادر مدعی عمد است اما بینه‌ی شرعی ندارد و می‌خواهد ادعای خود را از طریق قسامه به اثبات برساند، آیا مادر به تنهایی می‌تواند قسامه را انجام دهد یا نه؟  
ج - اگر مادر مقتول، مدعی قتل عمدی باشد و عمد و خطا را از یک‌دیگر تمیز بدهد، ظاهراً با قسامه می‌تواند قتل عمدی را اثبات نماید.

□ □ □ □

س ۳۵۹۱ - آیا لوث و قسامه در امور جزیی دعوی قتل و جروح و لطمات و شکستگی‌ها و صدمه بر منافع در صورتی که اصل جنایت ثابت باشد، جاری است یا نه؟

ج - بلی، حکم لوث و قسامه در اسباب موجب ضمان نفس، در اعضا و منافع نیز جاری است؛ به کیفیتی که در کتب فقهیه مذکور است.

□ □ □ □



س ۳۵۹۲- هرگاه ولی دم و یکی از دو شاهد به عمدی بودن قتل و شاهد دیگر به غیر عمدی بودن آن شهادت دهند، مورد از باب لوث می باشد یا نه؟

ج - در فرض سؤال، حاکم از قاتل می پرسد، اگر اقرار به عمد کرد، حکم عمد را جاری می کند و اگر انکار کرد، از او مطالبه ی بینه می کند، اگر بینه بر خطا نداشته باشد، باید مدعی عمد، عمد را به قسامه اثبات کند و اگر نکول کرد و قاتل قسامه را بر عدم عمد جاری کرد، باید قاتل دیه را به اولیای مقتول بدهد.

□ □ □ □

س ۳۵۹۳- اگر افزوده بر ولی دم، شماره ی شهودی که به عمدی بودن قتل شهادت داده اند بیش از دو یا سه نفر باشد، آیا باز هم لوث پیش می آید یا خیر؟

ج - با فرض قیام بینه بر عمدی بودن قتل، عمد ثابت می شود.

□ □ □ □

س ۳۵۹۴- با وجود شهادت یک شاهد عینی مرد و یک شاهد عینی زن و گزارش ضابطان دادگستری که حاکی از این است که مقتول خودکشی کرده است، آیا حاکم می تواند در مقابل دلایل یاد شده، به استناد ظن، مورد را در لوث داخل بداند یا خیر؟

ج - اگر مدعی قتل، اماره ای بر ادعای خود داشته باشد، مورد، مورد لوث و قسامه است و شهادت یک شاهد مرد و یک شاهد زن و گزارش ضابطین دادگستری در صورتی که موجب عدم اعتنای عرف به اماره ی مدعی قتل نشود، اثری ندارد و حکم همان قسامه است و اگر این امارات معارضه، اماره ی مدعی قتل را عرفاً از اماریت ساقط نماید، مورد، مورد قسامه نیست و ظن حاکم آن را داخل لوث نمی نماید.

□ □ □ □

س ۳۵۹۵- اگر میان قاتل و اولیای مقتول در چگونگی قتل اختلاف باشد و برای نمونه قاتل بگوید خطا یا شبه عمد بوده و اولیای مقتول بگویند قتل به عمد بوده، آیا می‌توان آن را از موارد لوث و قسامه دانست یا از باب تداعی است؟  
ج - در صورتی که اولیای مقتول، ادعای قتل عمد را بکنند، بر قاتل قسامه ثابت است.

□ □ □ □

س ۳۵۹۶- آیا لوث و قسامه فقط در قتل و نقص عضو جاری است یا در جراحات و لطمات و ضرر به منافع نیز می‌آید؟  
ج - ظاهراً در مورد جراحات و لطمات و ضرر به منافع نیز جاری است.

□ □ □ □

س ۳۵۹۷- در موارد لوث، اگر مدعی علیه در جواب مدعی بگوید نمی‌دانم، آیا قسامه در آن جاری است یا خیر؟  
ج - در صورتی که لوث محقق باشد، قسامه جاری است ولو در جواب، (لا ادری) بگوید. والله العالم.

□ □ □ □

□ همراه بودن دلیل و حاکمی در اعتبار علم قاضی

س ۳۵۹۸- آیا همان‌طور که قاضی می‌تواند به علم خود حکم کند، به اطمینان نیز می‌تواند حکم نماید یا خیر و آیا اطمینان حاصل از استفاضه در مواردی هم‌چون انساب، اوقاف و مناکح تفاوتی دارد یا خیر؟

«گلبایگانی»: آن مقدار که مسلم است، جواز قضا به علم است و حجت بودن اطمینان مشکل است. بلی، در خصوص اوقاف، شهرت حجت است و در انساب و مناکح نیز محتاج به علم یا حجت شرعی دیگر است.

\* \* \*

«نکونام»: در قضا، علمی معتبر است که جهت حاکی و بیان - دلیل اثبات - همراه داشته باشد و قاضی نمی‌تواند بدون داشتن طریقی برای بیان و اثبات حکم کند و بگوید من علم و یقین دارم.

اطمینان در قضا، همان وثوق عقلایی است که اگر از وصف عقلایی برخوردار باشد و مدعی اطمینان، شذوذ، سادگی و ساده لوحی نداشته و نیز برای اطمینان خود دلیل و حاکی و طریق بیان و تأیید عقلایی داشته باشد، کفایت می‌کند و لازم نیست قاضی در همه‌ی احکام قضا، علم و یقینی که به صورت کامل مطابق با واقع است داشته باشد؛ همان‌طور که علم مرسوم در میان صاحبان قضا و سرمایه‌ی علمی آن‌ها به صورت کامل مطابق با واقع نیست؛ بلکه به‌طور نوعی، اطمینان آنان علم به حساب آورده می‌شود؛ بنابراین، اگرچه در امر قضا، علم حاصل از دلیل و حاکی نسبت به اطمینان به واقع امر از قوت بیش‌تری برخوردار است و ممکن است چنین علمی اطمینان به واقع امر نیز نیاورد، همان‌طور که ممکن است چنان اطمینانی با علم حاصل از دلیل و حاکی همراه نباشد و نیز هر دو در جایی جمع گردد. پس علم مرسوم حاصل از دلیل و مدرک که در باب قضا کافی است، غیر از علم علمی است که به گونه‌ی مطلق مطابق با واقع یقینی است؛ بنابراین تحصیل یقین به واقع امر بر قاضی لازم نیست؛ بلکه چیزی که در قضا برای قاضی معتبر است، این است که قاضی ساده لوح نباشد؛ شذوذ نداشته باشد؛ نسبت به مبادی قضا، به‌خوبی علم، اطلاع و آگاهی داشته باشد و در رأس همه، از عدالت برخوردار باشد که سرچشمه‌ی بسیاری از مشکلات، ساده‌لوحی، نداشتن علم، اطلاع، آگاهی و عدالت قاضی است.

### □ نظریه‌ی کارشناسی، زمینه‌ی علم و اطمینان قاضی

س ۳۵۹۹ - آیا نظریات کارشناسان فنی که دارای شرایط شهادت نیستند می‌تواند منشأ حکم قرار گیرد؛ هرچند از نظریه‌ی آنان علم حاصل نشود یا خیر؟

«گلبایگانی»: با نبودن شرایط شهادت، قول آن‌ها شرعاً حجت نیست ولی با حصول ظن از قول آن‌ها در جنایات، لوث محقق می‌شود و با حصول علم، حاکم شرع به علم خود حکم کند.

\* \* \*

«نکونام»: آنچه در باب قضا معتبر است، علم و اطمینان مستند و مستدل قاضی است و نظریه‌های کارشناسی، تنها می‌تواند زمینه‌ی علم و اطمینان قاضی گردد، ولی در باب قضا به‌طور مستقل موضوعیت ندارد. البته، قاضی نیز در صورتی که حاکی، دلیل و طریق بیان و اثبات نداشته باشد، نمی‌تواند به علم و اطمینان خود عمل نماید؛ زیرا تنفیذ حکم، از این‌که متهم اعتراضی ندارد و اعتراض نداشتن متهم از ارایه‌ی طریق علم و اطمینان قاضی نسبت به حقوق متهم ریشه می‌گیرد.

□ □ □ □

### □ لزوم مستند بودن علم قاضی در حکم به اعدام و رجم

س ۳۶۰۰ - آیا قاضی و حاکم شرع در مورد اعدام و رجم می‌تواند به علم خود عمل کند یا خیر؟

«گلبایگانی»: بلی، به نظر حقیر حاکم شرع جامع شرایط می‌تواند به علم خود عمل نماید.

\* \* \*

«نکونام»: در مورد اعدام و رجم نیز هم‌چون دیگر موارد، قاضی در صورتی می‌تواند به علم خویش عمل نماید که همراه با حاکی و دلیل باشد و طریق بیان عقلایی داشته و قابل تفهیم به غیر باشد.

□ □ □ □

### □ کفایت خلاف نظر خود را نیافتن در علم قاضی

س ۳۶۰۱ - علمی که قاضی می‌تواند بر طبق آن قضاوت کند، آیا شامل اطمینان نیز می‌شود یا این که منظور، فقط قطع و علم صد درصد می‌باشد.

«گلبایگانی»: قدر متیقن، علم است.

\* \* \*

«نکونام»: علم صد درصد چندان میسر نیست و به کم‌تر از آن نیز علم گفته می‌شود؛ هرچند در صورت توجه صد درصد، علم صد درصد نیز حاصل می‌گردد؛ به گونه‌ای که قاضی خلافی بر آن نمی‌یابد.

علم کامل آن است که با واقع و نفس امر مطابقت کامل دارد و هیچ گونه اختلاف و تغایری با آن ندارد. البته، در بسیاری از موارد، هیچ کسی ادعای چنین علمی ندارد و تنها داعیه‌ی هر دارنده‌ی علمی این است که آن چه او به آن علم دارد، در نظر وی مخالفتی با واقع ندارد و خلاف آن در نظر او نیامده است؛ به طوری که اگر توهم جدیدی از طرف کسی یا حتی خود بیابد و آن را صحیح بداند، علم او تغییر می‌یابد.

مراد از علم در باب قضا، نیافتن خلاف آن، تنها در نظر قاضی است، نه مطابقت کامل آن با واقع؛ در حالی که مراد از علم در باب علم، مطابقت کامل با واقع است، نه تنها عدم توجه قاضی به خلاف آن. برای قاضی، علم مطابق با واقع در همه موارد میسر نیست؛ حتی در موارد داشتن علم نیز قاضی ادعای چنین علمی ندارد که علم عقلایی با کم‌تر از این - داعیه‌ی غیر واقعی علم مطابق با واقع - نیز صادق است و در باب قضا علمی کافی است که قاضی بعد از جستجوی کامل، مخالفت آن را با واقع ندانسته باشد.

□ □ □ □

س ۳۶۰۲ - آیا مطالب ضبط شده در نوار، از جمله در مورد رابطه‌ی نامشروع و با توجه به این که متهم منکر آن است و می‌گوید صدای ضبط شده متعلق به من نیست از نظر شرعی جزو ادله محسوب می‌شود یا خیر؟

ج - نوار حجیت شرعیه ندارد؛ مگر این که موجب علم شود و حصول علم برای قاضی آگاه به زمان و تزویرهایی که در نوار می‌شود مشکل است.



#### □ اقرار متهم به طریق لطایف حیل یا اجبار و اذیت

س ۳۶۰۳ - آیا قاضی در مورد حقوق الناس می‌تواند از خواننده شده سؤالات گوناگونی بپرسد تا از او اقرار بگیرد و یا بر اثر کشف تناقض در گفته‌ی او به صدق دعوای مدعی علم پیدا کند یا خیر؟

«گلبایگانی»: در مواردی که قاضی مظنه پیدا کند بر ثبوت حق بر مدعی علیه و مظلومیت مدعی، جواز سؤالات مختلف برای ظهور حق بعید نیست.



«نکونام»: ابتدا باید روشن نمود که مراد از سؤالات و پرس و جوهای گوناگون از خواسته شده (مدعی علیه) چیست. بسیاری از موارد پرس و جو و تجسس به‌طور واقعی بی‌مورد می‌باشد و قاضی نمی‌تواند با «لطایف حیل» و به هر گونه‌ای که می‌تواند اقرار بگیرد؛ زیرا اقرار متهم در این صورت، حالت عادی و اثر شرعی ندارد؛ چرا که قاضی، بازجو و بازپرس نیست تا این گونه اقرار بگیرد و پرسش غیر از اجبار به اقرار یا بازجویی همراه با اذیت، آزار و شکنجه است و تمامی اموری که در این جهات انجام می‌گیرد یا مطالبی که از این طریق به دست می‌آید، شرعی نیست؛ اگرچه به اقرار متهم نیز بینجامد.



### □ اجرت یا رشوه گرفتن در قضاوت

س ۳۶۰۴ - گرفتن رشوه برای انجام کارها در صورتی که رشوه گیرنده حق را پایمال نکند و پرداخت رشوه فقط موجب سرعت در انجام کار باشد، جایز است یا خیر و آیا در قضاوت می توان برای سرعت بخشیدن به انجام کار رشوه گرفت یا نه؟  
ج - اخذ رشوه جهت تسریع در قضاوت برای قاضی جایز نیست و باید طبق آداب مقررهی قضاوت عمل نماید و همچنین جایز نیست کارمند دولت جهت تسریع در اعمال رشوه بگیرد یا موظف باشد کار را به نحو خاصی انجام دهد و او بر خلاف وظیفه عمل نماید.

□ □ □ □

س ۳۶۰۵ - بعد از تمام شدن مرافعه، آیا قاضی می تواند هدیه‌ی یکی از اصحاب دعوا را بپذیرد یا خیر؟

«گلبایگانی»: احوط ترک قبول است و قبول خالی از اشکال نیست.

\* \* \*

«نکونام»: بر قاضی شایسته است چنین هدایایی را نپذیرد.

□ □ □ □

### □ تأمین هزینه‌های زندگی قاضی به دور از رفاه‌طلبی

س ۳۶۰۶ - اجرت گرفتن در امر قضاوت در شرع مقدس اسلام جایز است یا خیر؟  
«گلبایگانی»: گرفتن اجرت جهت قضاوت جایز نیست. بلی، ارتزاق قاضی از بیت‌المال در صورت حاجت، اشکال ندارد.

\* \* \*

«نکونام»: گرفتن اجرت و حقوق برای عهده‌دار شدن امر قضا جایز است و باید قاضی را به طور متعارف دور از مشکلات مالی قرار داد؛ هرچند قاضی نباید رفاه طلب باشد که در این صورت، مشکل عدالت پیدا خواهد کرد.

□ □ □ □

## دیگر مسایل قضاوت

### □ اجتهاد قاضی

س ۳۶۰۷ - آیا قضاوت قاضی هم در حق الله و هم حق الناس باید بر اساس مرجع تقلید فرد متهم باشد یا مرجع تقلید خود و یا فتوای خود باشد و برای نمونه، اگر شخص مجردی مرتکب عمل لواط گردید و مرجع تقلید وی حد لواط فرد مجرد را اعدام نمی‌داند، در صورتی که قاضی یا مرجع تقلید وی حد آن را اعدام بداند، باید کدام یک را انتخاب نمود؟

«گلپایگانی»: اگر قضاوت غیر مجتهد درست باشد، احوط القولین را رعایت کند و در مانند موارد تنازع، احتیاط ارجاع متنازعین است به قاضی جامع شرایط فتوا.

\* \* \*

«نکونام»: قاضی اگر مجتهد باشد، باید در قضاوت نسبت به دعوای هر دو طرف به فتوای خود عمل نماید؛ اگرچه مخالف با فتوای مرجع تقلید آن دو یا فتوای آنان - در صورت مجتهد بودن - باشد، ولی در باب حدود و اجرای آن، نباید حکم قاضی مجتهد، مخالف با فتوای مرجع تقلید کسی که بر او حد زده می‌شود یا فتوای او باشد.

قاضی غیر مجتهد، اگر دارای سه شرط باشد، قضاوت او صحیح است: یکم، علم قاضی به فتوای مجتهد خود، به‌طور کامل و دقیق و در همه‌ی مسایل لازم و مرتبط با موضوع؛ دوم، ساده لوح نبودن قاضی و آگاهی وی به مبادی کلی جرم و اتهام مردمی و داشتن اطلاعات عمومی و اجتماعی؛ سوم، عدالت قاضی.

با فرض تحقق شروط سه‌گانه، قضاوت غیر مجتهد از اهل علم، جایز و کافی است و شرط اجتهاد برای قاضی لازم و ضروری نمی‌باشد.

□ □ □ □



س ۳۶۰۸ - در صورتی که دو نفر شاکی و یا محکوم به حدود الله از اهل تسنن باشند، آیا باید بر اساس مذهب خود برای آنان حکم شود یا طبق فتوای عالمان شیعی؟

ج - قاضی می تواند طبق فتوای شیعه بین متخصصین حکم کند و می تواند طبق حکم خود آن ها حکم کند.



#### □ لزوم رفع مشکل از جانب مرد نسبت به همسر مشکوک

س ۳۶۰۹ - کسی که به همسر خود با توجه به وجود شواهد و قراین شک دارد و فکر می کند که در خفا به او خیانت می کند، در صورتی که همسر از بازگو کردن حقیقت استتکاف می ورزد، آیا شوهر می تواند برای حفظ ناموس و آبروی خود به مکالمات تلفنی همسر خویش با دیگران گوش فرا دهد و در صورت صحت مسأله آن را ضبط نموده و نوار را در اختیار محاکم شرعی قرار دهد یا خیر؟

«گلیپگانی»: در فرض سؤال، این عمل جایز نیست. چنانچه ممکن است او را به عنوان نهی از منکر از تماس تلفنی با اجانب جلوگیری بنماید و اگر تأثیر نکرد، می تواند او را طلاق دهد و چنانچه بخواهد به نحو خصوصی از تماس تلفنی به خود زن خبر دهد و نوار را ارایه نماید، بدون اظهار آن به دیگران، جواز بعید نیست؛ به شرط آن که مقدمه‌ی نهی از منکر باشد.



«نکونام»: کسی که به همسر خود با توجه به وجود شواهد و قراین معقول شک یافته است و با خود فکر می کند که زن در خفا و پنهانی به او خیانت می کند، می تواند برای حفظ ناموس و آبروی خود و سلامت زندگی و جهت دفع توهمات، به هر گونه‌ای که می تواند رفع مشکل نماید؛ خواه با گوش فرا دادن به مکالمات تلفنی همسرش با دیگران یا ضبط مکالمات در

صورت لزوم - برای سند سازی جهت اصلاح زن - یا اموری دیگر که مرد می‌تواند بعد از اثبات قطعی آن، به صورت شایسته عمل نماید؛ خواه به جلوگیری از تماس تلفنی یا غیر تلفنی زن با بیگانگان باشد یا با هر فرد دیگری - هر چند از محارم باشد - یا ارایه‌ی سند به زن یا در صورت لزوم، ارایه‌ی آن به محکمه‌ی شرعی، که همه در جهت حفظ صیانت زندگی مرد و خانواده‌ی وی می‌باشد و چون عمده مسؤولیت زندگی خانواده به عهده‌ی شوهر است، رفع این مشکل به هر طریق ممکن، گذشته از آن که جایز است، لازم و ضروری نیز می‌باشد و تا پشت سر گذاشتن همه‌ی مراحل ممکن جهت صیانت زن و زندگی و خانواده‌ی خود، نوبت به طلاق نمی‌رسد که طلاق، آخرین راه برای رهایی مرد از مشکل است، نه اولین راه و این چنین نیست که در صورت بروز هر مشکل، بتوان به‌طور فوری طلاق را تجویز نمود و هم‌چنین همه‌ی روش‌های یاد شده برای مرد از باب نهی از منکر نسبت به همسر خود نیست تا گفته شود اگر تأثیر نکرد، می‌تواند او را طلاق دهد؛ در حالی که حفظ شوون و عفاف زندگی خانوادگی برای مرد، امری برتر و بالاتر از صرف نهی از منکر کلی - که بر عهده‌ی همگان است - می‌باشد. البته، انجام چنین کارهایی برای غیر شوهر نسبت به زن‌های دیگر می‌تواند از باب نهی از منکر باشد که جهت پی‌گیری آن در هر مرحله، باید دلیل و مدرک لازم داشته باشد و نمی‌تواند همانند شوهر از هر طریق ممکن اقدام به رفع مشکل کند.



س ۳۶۱۰ - همان‌گونه که طبق موازین شرع مقدس اسلام، مدعی قتل عمد برای اثبات ادعای خود باید دو مرد مسلمان عادل را به عنوان شاهد عینی معرفی نماید، آیا در صورت نبود بینهی شرعی علیه متهم به قتل، می‌توان متهم را

مکلف نمود که برای اثبات بی‌گناهی خود دو مرد مسلمان عادل را به عنوان شاهد عینی معرفی نماید تا شهادت دهند که دیده‌اند متهم مرتکب قتل عمد نگردیده است یا خیر؟

ج - در فرض سؤال، چنان‌چه متهم می‌داند که اگر بینه بیاورد قبول می‌شود، تکلیف نمودن حاکم او را به احضار بینه، وجه شرعی ندارد و اگر نمی‌داند، حاکم شرع باید سؤال کند که آیا بینه‌ای دارد که مستند آن رؤیت باشد و مفاد آن عدم امکان استناد قتل واقع شده به او باشد؛ مثل این که شهادت بدهند که حین وقوع قتل، متهم به قتل در مکان دیگر نزد آنها بوده است یا نه. پس اگر متهم بینه‌ای با وصف مذکور داشت، بر حاکم لازم است که به او بگوید می‌توانی اقامه‌ی بینه‌ی نمایی و چنان‌چه اقامه نمود، این بینه مقبول است و اگر متهم بینه نداشته باشد و لوث هم باشد، مورد قسامه است و چنان‌چه لوث نباشد، متهم باید قسم بخورد.



س ۳۶۱۱- در مورد قتل عمد، چنان‌چه حاکم شرع در صورت فقدان بینه ظن قوی بر صدق ادعای مدعی پیدا کند، آیا باید دلیل و مدرکی را که موجب ظن برای وی گردیده است جهت اطلاع خوانده شده (متهم) اعلام نماید تا وی برای دفاع از خود آماده شود یا خیر؟

ج - ظن حاکم حجیت ندارد. فقط اگر امارات و دلایل ظنی در قضیه‌ای موجود باشد، حاکم می‌تواند در مثل اتهام به قتل، برای کشف واقع، از متهم در مورد این امارات و دلایل پرسش و سؤال نماید.



س ۳۶۱۲- زنی در منزل شوهر خود آتش گرفته و میزان سوختگی وی در نظر پزشک قانونی، هفتاد و پنج درصد از کل بدن است که بخش بیش‌تر آن در

ناحیه‌ی سر و صورت است، حال اگر پس از گذشتن چند ساعت از سوختگی و به هوش آمدن وی، به مأمور بازجویی بگوید من خود خودم را سوزاندم و یا به سبب تنفر از فلان شخص این کار را کردم و پس از چند روز فوت نماید، آیا از نظر شرعی، اظهارات شخص سوخته که فاقد هرگونه مهر و تأیید بیمارستان یا پزشک معالج اوست، پذیرفته است یا خیر؟

ج - در فرض سؤال، اگر با حفظ شعور، مریض اقرار کرده که خودم را سوزانده‌ام، اقرار او مسموع است و به گفتن این که از دست کسی این کار را کرده‌ام، آن کس ضامن سوختگی او نمی‌باشد.

□ □ □ □

س ۳۶۱۳ - شخصی فردی مجرم و فراری از زندان را در خانه‌ی خود نگه‌داری و مخفی می‌کند، حکم آن چیست؟

ج - موارد مختلف است و به نوع جرمی که موجب زندانی شدن او گشته بستگی دارد.

□ □ □ □

س ۳۶۱۴ - آیا دادسرا می‌تواند صدور کیفرخواست را درخواست نماید یا خیر؟

ج - عنوان دادسرا موضوع حکمی نیست و در امور مربوط به ذوی الحقوق بعد از اقامه‌ی دلیل در محضر حاکم شرع جامع شرایط، اگر مدعی در حقوق الناس درخواست حکم نماید، لازم است حاکم حکم کند و بدون درخواست مدعی، حکم حاکم اثر ندارد.

□ □ □ □

س ۳۶۱۵ - آیا دادیار تحقیق می‌تواند به جرایم جنایی رسیدگی نماید یا خیر؟

ج - در تحقیق موضوع با امر حاکم شرع جامع شرایط و دارا بودن شرایط شهادت، جایز است رسیدگی نماید و تشخیص و انشای حکم با حاکم شرع است.

□ □ □ □

س ۳۶۱۶ - کار کردن افرادی که اطلاعات فقهی و قضایی ندارند در دستگاه‌های دادگستری و قضایی چه حکمی دارد؟

ج - اگر شخص قاضی صلاحیت شرعی برای قضاوت داشته باشد، کار کردن افراد مذکور برای او طبق احکام شرع مانعی ندارد، لکن اگر قاضی صلاحیت شرعی برای قضاوت نداشته باشد، همکاری با او جایز نیست.

□ □ □ □

#### □ جرمه‌ی نقدی و تعزیرات عمومی

س ۳۶۱۷ - آیا در مورد جرم‌های نوپدید که از طرف شارع مقدس برای آن حدی معین نشده می‌توان به جزای نقدی حکم نمود یا خیر؟

«گلبایگانی»: در مواردی که شخص مجرم خودش در عقد قرارداد ملتزم به پرداخت جرمه‌ی نقدی شده، منعی از حکم مزبور نیست و هم‌چنین است مواردی که شارع مقدس حکم به پرداخت وجه نقدی نموده باشد و در غیر این دو قسم، جواز الزام به جرمه‌ی نقدی به نظر حقیر نرسیده است.

\* \* \*

«نکونام»: جرمه‌ی نقدی را می‌توان جزو تعزیرات عمومی شرعی قرار داد و نیازی به دلیل خاص دیگر شرعی در اخذ آن نیست، بلکه دلیل کلی بر جواز تعزیرات، در مشروعیت آن کافی است. بنابراین، تعزیرات از مواردی است که قاضی می‌تواند آن را به‌طور شایسته در صورت تأثیرگذاری آن نسبت به کاهش برخی تخلفات اعمال نماید. البته، اگر اهدافی مانند اخاذی، کسب درآمد و تأمین هزینه‌های جاری داشته باشد، گذشته از آن که قرار دادن جرمه برای وی جایز نیست، بلکه از موارد اتهام قاضی نیز به شمار می‌آید و نداشتن عدالت و صلاحیت وی برای قضاوت را در پی خواهد آورد.

□ □ □ □

### □ جایز بودن تعزیرات مالی برای قاچاق اجناس

س ۳۶۱۸ - در مورد اموال قاچاق در رژیم گذشته، چهل درصد به حساب دولت (حساب گمرک) و چهل درصد به کشف کننده و بقیه در مخارج دیگر هزینه می شد و در حال حاضر همه ی آن به حساب بیت المال واریز می شود، آیا این کار صحیح است یا نه و تکلیف چیست؟

«گلبایگانی»: به نحوی که در مسأله ی قبل گفته شد، اگر در محکمه ی صالحه در ضمن عقد قرارداد متعهد شده که در صورت تکرار جرم اصل جنس را به رایگان به دولت اسلامی تحویل و از عهده ی جریمه هم بر آید، محکمه می تواند به تعهد مذکور وادار نماید.

\* \* \*

«نکونام»: اموال و اشیایی که مالیت دارد و ملکیت شرعی آن محقق است، به صرف عنوان قاچاق، از ملکیت مالک آن خارج نمی گردد، ولی حاکم شرعی و دولت اسلامی می تواند مالک را بنا به مصالح عمومی و شؤون اسلامی، از تصرف آزاد در آن باز دارد و به هر گونه که مصلحت بداند، اعمال نفوذ کند. البته، حاکم و قاضی می تواند برای تعزیر عامل قاچاق، بنا به مصلحت، به هر اندازه و به هر گونه که ضرورت داشته باشد - حتی به مقداری بیش از اصل مال یا اخذ اصل مال به جای جریمه - تعزیر مالی قرار دهد، و چگونگی مصرف این گونه اموال تعزیراتی نیز باید به مصلحت باشد؛ خواه به حساب دولت واریز شود یا برای کشف کننده و باز یابنده ی آن منظور گردد و قانون باید همه ی این موارد را به مصلحت، وضع و اعمال نماید. بنابراین، هم چون مسأله ی گذشته، جریمه جزو تعزیرات شرعی قرار می گیرد و نیازی به دلیل خاص شرعی دیگری یا تعهد مالک در ضمن عقد یا قراردادی در محکمه نیست.

□ □ □ □

### □ احکام پیشنهادی شورای قضات و تنفیذ قاضی جامع تر

س ۳۶۱۹ - آیا می توان حکم را با شورای قضات صادر کرد یا صادر کننده حکم باید یک نفر باشد؟

«گلبایگانی»: مشورت با قضات در مقدمات حکم مانعی ندارد ولکن ملاک و میزان حکم حاکم جامع شرایط است.

\* \* \*

«نکونام»: شورای قضات تنها می تواند احکام پیشنهادی را ارایه دهد و این حاکم اصلح یا قاضی جامع تر نسبت به شرایط است که با تنفیذ حکم، مراحل نهایی و اجرایی آن را محقق می سازد.

□ □ □ □

### □ جایز بودن حکم غیابی

س ۳۶۲۰ - آیا بعد از فراغ از محاکمه و بررسی حضوری یا غیابی در موارد صحت غیابی؛ اعم از فصل خصومت و حدود و تعزیرات، لازم است مخاطبی به هنگام انشای حکم وجود داشته باشد یا مانند ایقاعات است و می توان حکم را در غیاب محکوم صادر نمود؟

«گلبایگانی»: انشای حکم در خلوت در موارد سؤال، خلاف سیره ی مسلمین است و احوط آن است که در فصل خصومت و اجرای حدود به آن حکم اکتفا نشود.

\* \* \*

«نکونام»: انشای حکم، فرع بر محاکمه، بررسی و تحقیق کامل است و اشکال ندارد قاضی بعد از فراغ از محکمه و پس از ترتیب قواعد و تمسک به مواد شرعی و قانونی و اخذ نتیجه، حکم را در غیاب صادر نماید و سپس آن رابه متهم ابلاغ دارد و سیره ی مسلمانان برای حضوری بودن صدور

احکام قضایی برای زمانی بوده است که صدور احکام به صورت شفاهی و محاکم به طور حضوری بوده است و امروزه که تمامی احکام باید مکتوب باشد و به طور شفاهی نفوذ قانونی ندارد، سیره‌ای برای صدور حکم به صورت شفاهی نیست؛ اگرچه حکم قاضی در هر صورت باید انشایی باشد و تنها به صورت نوشتار یا گفتار نباشد.



#### □ ضمان تفویت منافع با ثابت نشدن جرم متهم

س ۳۶۲۱- اموال متهمی از طرف بنیاد مستضعفان یا ارگانی به حکم حاکم شرع یا به امر مآذون از طرف او توقیف یا استرداد شده، اما بعد از مدتی معلوم می‌شود که وی مجرم نبوده و از او رفع توقیف یا حکم به استرداد اموال وی می‌شود، ولی بنیاد یا آن ارگان در مدت توقیف، مخارجی برای حفظ و حراست آن اموال نموده است، آیا آنان می‌توانند هزینه‌های خود را از متهم بگیرند یا خیر و چه کسی ضامن تلف یا نقص آن اموال می‌باشد؟

«گلبایگانی»: در مورد سؤال، گرفتن مخارج حفظ از صاحب مال جایز نیست و آن چه در اثر افراط و تفریط ناقص یا تلف شده، کسی که اموال را توقیف کرده ضامن است.



«نکونام»: در صورت ثابت نشدن جرم متهم، گذشته از جایز نبودن گرفتن هزینه‌های حفظ و حراست از اموال توقیف شده و نیز ضمان نسبت به کم شدن آن در اثر افراط و تفریط، سازمان توقیف کننده ضامن از بین رفتن منافع آن اموال نیز می‌باشد.





س ۳۶۲۲ - گاه برخی از دستگاه‌های دولتی مانند بنیاد مستضعفان املاکی مانند آپارتمان یا اتومبیل را مدتی در توقیف خود دارند و سپس معلوم می‌شود که توقیف آن قانونی نبوده، آیا آنان ضامن اجرت آن در این مدت می‌باشند یا خیر؟  
ج - با فرض آن که توقیف مشروع نبوده، توقیف کننده اجرت المثل را ضامن است.



س ۳۶۲۳ - به علت وثوق و اعتماد اهالی برای داوری و اصلاح ذات بین و راه‌نمایی‌های حقوقی و مشاوره‌های قانونی و تهیه‌ی لوایح و تنظیم برخی از اسناد؛ مانند: وصیت‌نامه و قرارداد شرکت، آنان به این‌جانب مراجعه می‌کنند، آیا مداخله در این مسایل و تحصیل درآمد از این طریق با رعایت موازین شرعی و سعی در اصلاح و سازش و نیت احقاق حق و احتراز از ایجاد نفاق و اختلاف اشکال دارد یا نه؟

ج - در فرض سؤال، مداخله در امور مزبوره و اخذ اجرت بر آنها با مراعات موازین شرعی مانعی ندارد.



#### □ حکم تعلیقی؛ باز دارنده از ارتکاب دوباره‌ی جرم

س ۳۶۲۴ - آیا می‌توان حکم را به صورت تعلیقی انشا کرد و برای نمونه به متهمی گفته شود شما عفو شدی اما اگر دوباره این عمل از شما دیده شود، یک سال حبس می‌گردد و یا ده ضربه شلاق به تو زده می‌شود یا خیر؟  
«گلبایگانی»: حکم نمی‌شود تعلیقی باشد.



«نکونام»: حکم تعلیقی در واقع زمینه‌ی تعزیری دارد و برای بازدارندگی متهم است و در جهت عمل و اجرا هویت حکمی ندارد و در صورت مصلحت

نسبت به اجرای آن بعد از ارتکاب دوباره جرم، باید حکم آن به طور فعلی انشا گردد و تعلیق قبلی کافی نیست؛ چرا که حکم تعلیقی، حکم حقیقی به حساب نمی آید و تنها برای بازداری از ارتکاب دوباره جرم است.



### □ گران فروشی، تخلف تعزیراتی

س ۳۶۲۵ - حکم شرعی درباره جرم گران فروشی چیست؟

«گلبایگانی»: به عناوین اولیه غیر از خیار غبن حکم دیگری ندارد. بلی، ممکن است فروشنده‌ی جنس در ضمن عقد لازم با گران فروش شرط کند که زاید بر قیمت معین نفروشد و در صورت تخلف، به دادن مبلغ معینی ملتزم شود که در این صورت، تکلیفاً واجب است طبق شرط مذکور عمل نماید.



«نکونام»: گران فروشی از تخلفات عمومی به حساب می آید و به عنوان تعزیرات می توان نسبت به آن هر حکم مناسبی را - از جریمه نقدی یا دیگر مجازات - اعمال داشت.



س ۳۶۲۶ - هل یحتمل حدوث معارضة بین فتوی المقلد و بین أوامر الفقیه المتصدی للولاية العامة؟ وکم یجب علینا أن نتبع فی مثل هذه الحالات؟ وما موقع القضاء والمسائل الموضوعية منها؟

- آیا میان فتوای مراجع تقلید و حکم حاکم شرع و صاحب ولایت ممکن است تعارضی پیش آید یا خیر؟ در این گونه موارد بر ما چه چیزی واجب است و باید

از کدام یک تبعیت و پیروی داشته باشیم؟ جایگاه حوادث و مسایل موضوعی در آن چگونه است؟

ج - في صورة التعارض بين فتوى المفتي وفتوى القاضي الذي يرجع إليه، المتَّبِع هو حكم القاضي إن كان فقيهاً، ولكن لا تعارض بين الفتوى وحكم الفقيه الجامع للشرائط؛ فإنَّ المفتي أيضاً يلزم أن يتَّبِع الحكم إلا إذا علم خطأ منشأ الحكم، فيجوز له نقضه. والله العالم.

- در صورتی که میان فتوای مرجع تقلید و قاضی که به او مراجعه شده تعارضی باشد، باید از حکم قاضی پیروی داشت؛ البته، در صورتی که قاضی فقیه و صاحب فتوا باشد. اما میان فتوای مرجع تقلید و حکم فقیه صاحب شرایط هیچ گونه تعارضی پیش نمی آید؛ زیرا مرجع تقلید نیز ملزم به پیروی از فقیه جامع شرایط می باشد؛ مگر این که منشأ خطای در حکم را بداند و به آن علم داشته باشد که در این صورت، نقض آن برای او جایز است.



س ۳۶۲۷ - قاضی در حکمی که صادر نموده به عمد یا به سهو، نام و نام خانوادگی متهم دیگری را به جای محاکمه شونده به علت تشابه اسمی ذکر نموده، در این صورت حکم صادر شده درست است یا خیر؟

ج - اگر قاضی عمداً چنین عملی مرتکب شود، از صلاحیت قضاوت ساقط می گردد و اگر سهواً این کار را بکند، حکمش قابل اجرا نیست و در هر صورت، اگر خسارتی به سبب حکم او بر محکوم علیه وارد شود، قاضی ضامن است.



### □ معرفی زن متهم به زنا به پزشک قانونی

س ۳۶۲۸ - آیا بازپرس در مورد اتهام زنا و لواط می‌تواند متهمی را که در مظان تجاوز است و جرم را انکار می‌کند و بینه‌ای نیز در میان نیست، جهت تحقیق به پزشک معرفی نماید یا خیر؟

«گلبایگانی»: طریق ثبوت زنا و لواط منحصر به اقرار با شرایطی که در کتب مفصله ذکر شده یا بینه‌ی شرعیه است و تشخیص پزشک قانونی حجیت شرعیه ندارد، بنابراین، تحقیقات پزشکی در این موارد جایز نیست.

\* \* \*

«نکونام»: قاضی می‌تواند بر اساس تشخیص پزشک قانونی، اگر برای وی اطمینان آور است، انشای حکم کند، ولی نمی‌توان حدود را بر اساس آن اجرا کرد.

□ □ □ □

س ۳۶۲۹ - میان زن و شوهر مسلمانی که در ایران ازدواج کرده‌اند و در حال حاضر در آمریکا اقامت دارند اختلاف رخ داده و زن تقاضای طلاق نموده و شوهر راضی به طلاق نیست، بر اساس قانون آمریکا اگر یکی از دو طرف تقاضای طلاق کنند، دادگاه موافقت کرده و رأی به طلاق صادر می‌کند و شوهر موظف است نیمی از ثروت خود را به همسر واگذار کند، آیا رأی چنین دادگاهی پذیرفته و شرعی است و زن می‌تواند همسر دیگری اختیار نماید یا خیر؟ و نیز حکم در خصوص واگذاری نصف اموال چیست؟

ج - رأی دادگاه کفرستان باطل است و زن مسلمان به زوجیت شوهر مسلمان خود باقی است و به حکم دادگاه مذکور، زن مالک نصف ثروت زوج نمی‌شود.

□ □ □ □

س ۳۶۳۰- اگر خوانده شده در مورد قتل و جرح بگوید بر نفی آن شاهد دارم ولی با آن که جلسات چندی محاکمه تجدید شده، وی نتوانسته است شهادتی که صاحب شرایط باشند به دادگاه معرفی کند و وی باز تقاضای تجدید جلسه محکمه را دارد، آیا دادن چنین مدت طولانی با حق خواهان مغایر نیست و تا چه زمانی باید به آن تقاضا ترتیب اثر داد؟

ج - بعد از ضرب اجل برای مدعی علیه جهت اقامه بینه به مدتی که عادتاً اگر بینه داشت اقامه می‌کرد و نتوانست بینه اقامه کند، با تقاضای مدعی جایز نیست قاضی در حکم تأخیر کند و حق مدعی را تعطیل نماید.



س ۳۶۳۱- آیا قاضی می‌تواند مظلومی را به شکایت راهنمایی نماید یا خیر؟

«گلبایگانی»: می‌تواند او را ارشاد به حق شکایت نماید.



«نکونام»: راهنمایی وی در غیر از مقام قضا اشکال ندارد.





## حدود

□ سلامت عمومی جامعه، شرط شرعی بودن اجرای حدود  
س ۳۶۳۲ - کسی که با ربیبی خود زنا کند و طفلی به وجود آید، جزای زانی و  
تکلیف آن بچه چیست؟

«گلپایگانی»: از حیث زنا اگر قبل از توبه در محضر حاکم شرع ثابت شود،  
باید حد شرعی به او جاری گردد و اگر بعد از توبه معلوم شود یا اصلاً در  
محضر حاکم شرع مطرح نشود، همان توبه‌ی نصوص کافی است ان‌شاء الله  
تعالی و فرزند زانی اگر با علم و عمد طرفین بوده، ولد الزناست و به هیچ  
یک از آن‌ها ملحق نمی‌شود، و اگر اشتباهی در کار بوده که وطی به شبهه  
باشد، به هر کدام که اشتباه کرده‌اند ملحق است.

\* \* \*

«نکونام»: حدود شرعی هرچند از احکام فعلی است و زمینه‌ای برای  
پیشگیری از مفاسد است، باید ابتدا نسبت به رفع موانع تأثیر این نوع  
پیشگیری کوشید.

اگر در جامعه‌ای موانع به قدری زیاد باشد که اجرای حدود به تنهایی  
نتواند در رفع مفاسد عمومی مؤثر باشد، اجرای آن بی‌اثر و غیر شرعی  
است، بلکه اثر معکوس نیز دارد.

حدود الهی هنگامی می‌تواند در جامعه اجرا شود که کمبودهای اجتماعی و فردی در زمینه فقر فرهنگی و اقتصادی و شیوع بیماری‌های اخلاقی در سطح جامعه و افراد، در زندگی عادی مردمی بسیار نباشد و عفاف اکثریت مردم فدای کفاف اقلیتی محدود نگردد.

در چنین جامعه‌ای به‌جای اجرای حدود در سطح عموم، باید قوانینی را وضع و اجرا نمود که چهره‌ی عادی زندگی عموم مردم را از ناهنجاری‌ها دور سازد.

در جامعه‌ای که عصیان و طغیان لازمه‌ی کمبود عمومی و ناهنجاری‌های قهری جامعه و افراد می‌باشد، دلیلی بر اجرای حدود شرعی نداریم؛ چرا که زمانی اجرای حدود زمینه‌ی عقلایی و عملی دارد که عصیان صاحبان حد به‌طور نوعی و عمومی و ناشی از ناهنجاری‌های عمومی جامعه نباشد، بلکه افراد خاص بیمار اخلاقی به چنین عصیان‌هایی دست یازند.

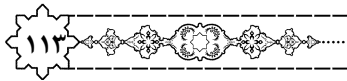
بنابراین، اجرای حدود الهی در جامعه‌ای می‌تواند قابل تحقق باشد که مردم آن به‌طور نوعی گرفتار حدود الهی نگردند و تنها افراد آلوده و بیمار اخلاقی به آن گرفتار می‌آیند.

جامعه‌ای که تبعیض و چپاول افراد معدود و گروه اندکی در آن، مردم را با فقر و فلاکت عمومی گریبان‌گیر ساخته است، گذشته از آن که اجرای حدود الهی تأثیری ندارد، شرعی نیز نمی‌باشد و دلیلی بر اجرای آن در چنین وضعیتی نداریم.

اجرای حدود الهی برای رفع آلودگی افراد آلوده و دفع طغیان اهل عصیان است؛ نه سرکوب ضعیفان و محرومان جامعه.

در جامعه‌ای می‌توان حدود را اجرا نمود که دوری از گناه به‌طور متداول و معمول امکان‌پذیر باشد؛ اما جامعه‌ای که گناهان به صورت قهری در آن موجود است، دیگر زمینه‌ای برای اجرای حدود الهی ندارد.





مسئله ۳۶۳۳- اگر مرد مسلمان آزاد که زن ندارد با غیر محارم خود زنا کند، چنانچه با رضایت زن باشد، باید او را صد تازیانه زد و اگر زن را اکراه کرده، باید آن مرد را کشت.



س ۳۶۳۴- کسی زن شوهرداری را از خانه با زور بیرون کرده و چندین مرتبه با او زنا کرده است، حکم آنان چیست؟

ج- حد شرعی اکراه زن بر زنا قتل است برای اکراه کننده که با ثبوت آن در محضر مجتهد جامع الشرایط به وسیله‌ی مجتهد یا مأذون از مجتهد اجرا می‌شود و بر زنی که مکرهه بوده است حدی نیست.



#### □ زنا‌ی محصنه

س ۳۶۳۵- هرگاه زن برای همسر خود تمکین نکند و همسر وی قدرت بر اجبار او نداشته باشد، اگر مرد در چنین موقعیتی زنا کند، محصن است یا خیر؟ و چنانچه زن زنا دهد، حکم آن چیست؟

ج- مرد مذکور محصن نیست، ولی زوجه‌ی مذکوره محصنه است.



س ۳۶۳۶- چنانچه زن ناشزه باشد و بدون اذن شوهر از خانه قهر کرده باشد و باز نگردد، اگر شوهر زنا کند، محصن است یا خیر؟ و نیز اگر چنین زنی زنا دهد، محصنه است یا خیر؟

ج- در مورد سؤال، مرد محصن نیست، لکن زن مذکوره محصنه است.



س ۳۶۳۷- هرگاه پسری نابالغ ازدواج کند و پیش از بلوغ با همسر خود نزدیکی نماید و پس از بلوغ، قبل از نزدیکی با حد بلوغ برسد زنا دهد، محصنه است یا خیر؟

ج- در فرض سؤال، زوج مذکور محصن نیست و زوجه‌ی مذکوره هم

محصنه نیست و هم چنین اگر شوهر بالغ شده باشد و پس از بلوغ با زوجه نزدیکی نکرده و زن زنا داده باشد، محصنه نیست.

□ □ □ □

س ۳۶۳۸ - هرگاه زوج در اثر تصادف به حالت اغما افتاده و مدت هاست در همین حالت به سر می برد، اگر همسر وی در این حال زنا دهد، محصنه است یا خیر؟  
«گلپایگانی»: در فرض سؤال چنانچه مدت بیهوشی طولانی باشد بعید نیست که زن محصنه نباشد.

\* \* \*

«نکونام»: در فرض مذکور، زن احصان ندارد.

□ □ □ □

س ۳۶۳۹ - زنی که شوهر وی مفقود الاثر است و مدت هاست که از وی خبری در دست نیست، اگر زنا دهد، محصنه است یا خیر؟  
ج - در فرض سؤال محصنه نیست.

□ □ □ □

س ۳۶۴۰ - هرگاه زن عیبی مانند برص دارد که مانع از وطی نیست، ولی شوهر حق فسخ عقد را دارد، چنانچه وی آن را فسخ نکند و در چنین وضعی زنا کند، آیا محصن است یا خیر؟

ج - در فرض سؤال، مرد محصن است.

□ □ □ □

س ۳۶۴۱ - هرگاه مردی که همسر دایمی دارد و مانعی برای آمیزش با او ندارد، اما با میته ای زنا می کند، آیا وی محصن است یا خیر؟  
ج - بلی، مرد مذکور محصن است.

□ □ □ □

س ۳۶۴۲ - هرگاه شوهر زندانی باشد و در آن حال زنا کند آیا محصن است یا خیر و اگر زوجه اش که آزاد است در موقعی که شوهر زندانی است زنا دهد محصنه است یا خیر؟

ج - در فرض سؤال که تمکن از جماع برای شوهر نیست هیچ یک از زوج و زوجه محصن نیستند.

□ □ □ □

س ۳۶۴۳ - هرگاه زنی شوهر دار زندانی باشد و در آن حال زنا کند، آیا وی محصنه است یا خیر و اگر شوهر وی که آزاد است در آن هنگام زنا کند، محصن شمرده می شود یا خیر؟

ج - در مورد سؤال که شوهر متمکن از جماع نیست، هیچ یک از زوجین محصن نیستند.

□ □ □ □

س ۳۶۴۴ - چنانچه همسر کسی بیمار باشد و به این سبب نتواند با او آمیزش داشته باشد و مرد در این حال زنا کند، آیا وی محصن است یا خیر؟

ج - در فرض مذکور، شوهر محصن نیست.

□ □ □ □

س ۳۶۴۵ - اگر شوهر در منزل بستری باشد و به همین جهت نتواند با همسر خود نزدیکی کند و همسر وی در چنین حالی زنا دهد، آیا وی محصن شمره می شود یا خیر؟

ج - در فرض مذکور، زوجه محصنه نیست.

□ □ □ □

س ۳۶۴۶ - در صورتی که شوهر عنین باشد و همسر وی زنا دهد، آیا محصنه است یا خیر؟

ج - زوجه در این فرض محصنه نیست.

□ □ □ □

س ۳۶۴۷- هرگاه زن عیبی داشته باشد که مانع از وطی باشد و شوهر می تواند عقد را فسخ کند، اما آن را فسخ نمی کند، اگر مرد در چنین هنگامی زنا کند، آیا محصن است یا خیر؟

ج - مرد مورد سؤال محصن نیست.

□ □ □ □

س ۳۶۴۸- چنانچه شوهر عیبی مانند قطع آلت یا خصی داشته باشد که زن با وجود آن می تواند عقد را فسخ کند، اما چنین نکند و سپس زنا دهد، آیا زن محصن است یا خیر؟

ج - در فرض مذکور، زن محصنه نیست.

□ □ □ □

س ۳۶۴۹- اگر شوهر برای آزار زن یا به خاطر این که همسر دیگری دارد یا به سبب بی علاقه‌گی یا کثرت اشتغال از نزدیکی با وی خودداری کند، و زن در این صورت زنا دهد، آیا محصن است یا خیر؟

«گلیپگانی»: در فرض سؤال، اگر چهار ماه بگذرد و مرد با وی نزدیکی نکند و پس از آن زنا داده باشد، معلوم نیست محصنه باشد، ولی قبل از گذشتن چهار ماه؛ چنانچه زنا دهد، محصنه است.

\* \* \*

«نکونام»: زن در فرض مذکور محصنه نیست؛ هرچند در کم‌تر از چهار ماه زنا داده باشد.

□ □ □ □

س ۳۶۵۰- زنی که طلاق رجعی داده شده و در عده زنا می کند، آیا محصن است یا خیر؟ چنانچه شوهر وی در این مدت زنا کند، چه حکمی دارد؛ به ویژه اگر بنای بازگشت به وی را نداشته باشد؟

ج - در فرض سؤال، زوج و زوجه هر دو محصن هستند.

□ □ □ □

س ۳۶۵۱- زنی که طلاق خلع داده شده و هنوز عده‌ی وی تمام نشده؛ چنانچه زنا کند، محصنه است یا خیر؛ به ویژه در صورتی که قصد رجوع به بذل نداشته باشد یا اگر رجوع کند، شوهر آن را نپذیرد و نیز مردی که زن خود را طلاق خلع داده، اگر زنا کند، محصن است یا خیر؟

ج - در فرض سؤال، هیچ یک از زوج و زوجه محصن نیستند؛ اگرچه زوجه قبل از تمام شدن عده، رجوع به بذل نموده باشد. بلی، چنانچه زوج بعد از رجوع زوجه به بذل و رجوع او به زوجه دخول نماید، بعد از دخول و تمکن از دخول بعدی محصن است و در این فرض، زوجه نیز محصنه است.

□ □ □ □

س ۳۶۵۲- هرگاه زن در عده‌ی وفات شوهر زنا دهد، آیا محصنه است یا خیر؟  
ج - محصنه نیست.

□ □ □ □

س ۳۶۵۳- مردی که زنی را به عقد منقطع خود در آورده، هرگاه مرتکب زنا شود، آیا محصن است یا خیر؟ و هم‌چنین زنی که به عقد منقطع مردی در آمده، اگر زنا کند، محصن است یا خیر؟

ج - مرد مذکور محصن نیست و زن هم معلوم نیست محصنه باشد.

□ □ □ □

س ۳۶۵۴- در صورتی که شوهر با همسر دائمی خود به مدت چهار ماه آمیزش نکند، اگر زن پس از چهار ماه زنا دهد، محصنه است یا خیر؟

ج - در فرض سؤال، محصنه نیست.

□ □ □ □

س ۳۶۵۵ - چنانچه شوهر به تنهایی و بدون همسر خود به سفر رود و در آنجا زنا کند، آیا محصن است یا خیر، به خصوص اگر وی برای همین منظور به سفر رفته باشد و آیا سفر به قدر مسافت شرعی با کم تر از آن تفاوتی دارد یا خیر؟

ج - در فرض سؤال، محصن نیست؛ مگر این که برای انجام زنا مسافرت نموده باشد که در این صورت، محصن است و در سفر، مسافت شرعی شرط نیست و صدق سفر عرفی کفایت می کند.

□ □ □ □

س ۳۶۵۶ - هرگاه زنی که شوهر وی به سفر رفته است زنا دهد، آیا وی محصن است یا خیر؟

ج - محصنه نیست.

□ □ □ □

س ۳۶۵۷ - مردی که زن وی دیوانه شده، اگر زنا کند، محصن است یا خیر؟ و نیز زنی که شوهر وی دیوانه شده، چنانچه زنا دهد، محصن است یا خیر؟

«گلپایگانی»: در مورد سؤال؛ چنانچه چه مجنون و مجنونه در امر زناشویی متعارف هستند؛ یعنی تمکن از مقاربت غدواً و رواحاً حاصل است، حکم احصان مترتب است و الا نه.

\* \* \*

«نکونام»: در صورت جنون یکی، هیچ کدام دارای احصان نمی باشند.

□ □ □ □

س ۳۶۵۸ - هرگاه همسر بیماری مسری دارد و به این جهت شوهر نمی خواهد با او نزدیکی کند و مرد در چنین حالی زنا کند، آیا محصن است یا خیر؟

ج - در فرض سؤال، شوهر محصن نیست.

□ □ □ □

س ۳۶۵۹ - آمیزش با زن دایمی که شرط تحقق احسان است، اگر در حال جنون شوهر یا همسر باشد، آیا موجب احسان می شود یا خیر؟  
ج - در فرض سؤال، هیچ یک محصن نیستند، علی الاحوط.



### □ شوهر بدون نطفه و تولد فرزند

س ۳۶۶۰ - مردی طبق تشخیص چند پزشک نطفه ندارد و زن او به مرد دیگری زنا داده و از آن فرزندی به دنیا آمده و دکتر تشخیص داده که بچه از آن متهم است و شوهر شاکی است و نفی فرزند می کند، حکم بچه و زن و مرد چیست؟  
«گلیپگانی»: در فرض مسأله که عقلاً ممکن است ولد ملحق به زوج باشد، شرعاً ولد ملحق به زوج است و اگر مرد نفی ولد کند، محتاج به لعان است تا ولد از او نفی شود و اما زن اگر نفی ولد از زوج کند و اقرار به زنا نماید، در مرتبه‌ی چهارم اقرار حد زنای محصنه بر او جاری می شود و اگر فقط نفی ولد نماید از زوج که مستلزم زنا نباشد و وطی به شبهه محتمل باشد، ولد ملحق به زن خواهد بود به این معنا که از یک دیگر ارث می برند و حد هم بر او جاری نمی شود.



«نکونام»: مردی که بنا به تشخیص چند پزشک دارای نطفه نیست و طبق آزمایش پزشکی نیز بچه‌ی همسر وی از شوهر وی نمی باشد و تماس و زنا نیز - در فرض مسأله - محقق گردیده و شوهر نیز از خود نفی فرزند کرده است، ملحق شدن فرزند به شوهر ممکن نیست و تنها می تواند امکان ذهنی و فلسفی داشته باشد که این امر نیز گذشته از آن که در فرض مسأله، قراین مخالف چندی دارد، در احکام شرعی نیز منظور نمی گردد؛ بنابراین، نمی توان فرزند را به لحاظ عقلی به زوج ملحق دانست، اگرچه شوهر نفی

ولد نکند. البته، در صورت نفی ولد، لعان موضوعیت می‌یابد و لازم است و زن در صورت نفی ولد از زوج و اقرار نکردن به زنا - با محتمل بودن وطی به شبهه - صاحب فرزند است.



س ۳۶۶۱- در زناهی محصنه چنانچه زن در چهار جلسه به انجام زنا اقرار نماید، آیا حاکم می‌تواند او را عفو نماید و در صورتی که بتواند عفو کند، آیا بعد از عفو تعزیر جایز است یا نه؟

ج - چنانچه ثبوت زنا به اقرار باشد، حاکم شرع می‌تواند عفو کند و زنا تعزیر ندارد.



#### □ مانع نبودن حیض از صدق عنوان احسان

س ۳۶۶۲ - مردی که دارای زن می‌باشد در ایام حیض همسر خود مرتکب زنا می‌گردد، آیا این مرد محصن به شمار می‌رود یا غیر محصن؟

«گلبایگانی»: در صورتی که شرایط احسان مرد از جهات دیگر محقق باشد، بعید نیست که حیض زوجه مانع احسان مرد نباشد؛ چنانچه از بعضی اصحاب نقل شده است.



«نکونام»: احسان مرد تنها امکان شرعی نداشتن نزدیکی؛ مانند: ایام حیض، مورد خدشه قرار نمی‌گیرد و با تحقق همه‌ی شرایط احسان، حیض همسر مانعی برای صدق عنوان احسان نیست.



#### □ قصد در محل احسان نسبت به زنا در محلی دور از احسان

س ۳۶۶۳ - اگر شخصی که ازدواج کرده و شرایط احسان را دارد به قصد زنا به محل دوری مسافرت کند که دسترسی به همسر خود ندارد، اگر در آن محل زنا کند،



### آیا زناى وی محصن یا غیر محصنه؟

«گلپایگانی»: معلوم نیست شرایط حکم رجم در مورد مذکور محقق باشد، بلکه اقوی عدم آن است.

\* \* \*

«نکونام»: صرف قصد زنا در محل دارای شرایط احصان، مانع عدم صدق احصان فعلی بر تحقق زنا در محلی دور از شرایط احصان نیست و موجب تحقق شرایط حکم رجم نمی‌باشد.

□ □ □ □

س ۳۶۶۴ - اگر قاضی علم پیدا کند یا برای وی ثابت شود که زنا واقع شده اما نمی‌داند زنا محصنه بوده یا غیر محصنه، تکلیف وی چیست؟  
ج - در صورتی که شرعاً زنا ثابت شده و احصان ثابت نشده، حد صد تازیانه بر او جاری می‌شود.

□ □ □ □

س ۳۶۶۵ - شخصی با داشتن همسر مرتکب معصیت زنا و لواط شده اما جاهل به مسأله و احکام حدود بوده، آیا در این صورت بر وی حد جاری می‌شود یا نه و آیا وی می‌تواند بعد از ثبوت این گناهان در نزد حاکم توبه کند و آیا حد از او ساقط می‌شود یا باید پیش از ثبوت در محضر حاکم شرع توبه نماید و بعد از ثبوت باید حد بر او جاری گردد؟

ج - اجرای حدود در صورت ثبوت آن در محضر حاکم شرع نافذ الحکم، چنانچه مجرم علم به حرمت داشته باشد واجب می‌شود؛ اگرچه نداند که این گناه حد شرعی هم دارد و اگر مرتکب این گناهان پیش از آن که در محضر حاکم شرع ثابت شود توبه کند، حد بر او نیست و همین ندامت و پشیمانی که برای مرتکب حاصل شده کافی است.

□ □ □ □

س ۳۶۶۶ - اگر اصل زنا مسلم است اما معلوم نیست محصنه بوده است یا غیر محصنه، چه حدی جاری می شود؟

ج - اصل حد ثابت می شود ولکن سنگسار کردن جایز نیست (تدرء الحدود بالشبهات).

□ □ □ □

#### □ احصان زن به چه چیزی محقق می شود

س ۳۶۶۷ - آیا از شرایط احصان زن این است که وی به مرد خود دسترسی داشته باشد؛ به طوری که هر وقت زن خواست با شوهر خود جماع کند او حاضر باشد و از آن ممانعت نکند یا این که این شرط فقط به مرد ویژگی دارد؟

ج - بلی، در رجم زن، احصان شرط است؛ مانند مرد و تمکن زوج غدواً ورواحاً محصل احصان زوج و زوجه است.

□ □ □ □

س ۳۶۶۸ - اگر زن دارای شوهر مرتکب زنا گردد و وی به شوهر خود دسترسی نداشته باشد اما شوهر به او دسترسی داشته و خود را مخفی می نموده و بیش از پنج ماه بوده که نزد او نیامده، آیا زنای وی محصنه است یا خیر؟

ج - در فرض سؤال، محکوم به زنای محصنه نیست.

□ □ □ □

#### □ حکم انکار زنا بعد از اقرار به آن

س ۳۶۶۹ - شخصی معیل با خواهر خود زنا کرده و خواهر دارای شوهر نبوده و در جریان این گناه بزرگ خواهر از برادر باردار شده و اکنون وی در حال بازداشت است و آنان بعد از اقرار به زنا آن را انکار نموده و بعد از انکار بار دیگر اقرار می نمایند و توبه کرده اند، آیا توبه‌ی آنان پذیرفته است یا نه؟

ج - حد زنا به چهار مرتبه اقرار ثابت می شود و دو و سه مرتبه اقرار به زنا

موجب حد نمی‌شود و در مورد سؤال، چنانچه چهار مرتبه اقرار کرده باشند، چون زنای با ذات محرم بوده، هر دو محکوم به قتل هستند و با انکار، قتل ساقط نمی‌شود و چنانچه اقرار کم‌تر از چهار مرتبه بوده، اگرچه حد ندارد، اما بعید نیست که تعزیر داشته باشد و با انکار، تعزیر ساقط نمی‌گردد.



### حد قیادت

#### □ صدق عنوان افساد بر قیادت همراه با اعمال زور

س ۳۶۷۰ - مردی زن خود را در حدود ده سال برای استفاده‌ی جنسی در اختیار دیگران قرار می‌داده و زن هم اینک توبه کرده اما مرد زن دومی اختیار کرده و در خانه‌ی خود وسیله‌ی عیاشی دیگران را فراهم می‌نماید و زن را در اختیار دیگران قرار می‌داده و پول می‌گرفته و زن نیز به این عمل اقرار کرده و چند سال نیز به همین سبب زندانی شده، در صورت اثبات جرم آنان، حکم الهی درباره‌ی مرد و آن دو زن چیست؟

«گلبایگانی»: حد قیادت بعد از ثبوت، سه ربع حد زناست که تازیانه باشد و اگر بعد از اجرای حد، عمل تکرار شد، ثانیاً حدش تازیانه است و اگر بعد از حد ثانی عمل تکرار شود، بعضی حکم به قتل نموده‌اند؛ لکن احتیاط ترک قتل است، بلکه باز ۷۵ تازیانه حد دارد و اگر بعد از آن بار چهارم تکرار شد، حد آن قتل است و این قدر متیقن از حد قتل می‌باشد و زنی که توبه کرده، حد ندارد و اما زنی که قبل از توبه زنای او نزد حاکم شرع به ثبوت شرعی برسد، حد بر او جاری می‌شود و در فرض سؤال که شوهر داشته، حد آن رجم است.



«نکونام»: عمل واگذاری زن به دیگران تا جایی که به زور نباشد، قیادت است و در غیر این صورت، چیزی بیش از قیادت تحقق گرفته است و در هر صورت، عنوان مُفسد بر آن صادق و کم‌ترین مجازات آن شلاق و تبعید است.



### □ زن مشتری‌یاب برای عده‌ای از زنان

س ۳۶۷۱ - در بعضی شهرها زن‌هایی هستند که منزلی فراهم می‌کنند و عده‌ای از زنان را در آن سکونت می‌دهند و مشتریانی برای آنان فراهم می‌کنند و بدین طریق پول‌هایی به دست می‌آورند، آیا این چنین اشخاص که به اصطلاح خانم رئیس به آن‌ها گفته می‌شود، محکوم به حکم قواد هستند یا مفسد فی الارض به شمار می‌روند و باید اعدام شوند؟

«گلپایگانی»: حکم قیادت بر چنین زنی جاری است و اگر بعد از سه دفعه اجرای حد، مرتبه‌ی چهارم مرتکب این گناه شد، حکم او قتل است.



«نکونام»: حکم قیادت بر چنین زنی جاری است؛ هرچند ممکن است تحت شرایط ویژه‌ای مُفسد نیز به شمار آید.



س ۳۶۷۲ - حکم زنی که دختری را فریب می‌دهد و او را در اختیار مردان می‌گذارد و آنان به عنف و اکراه به او تجاوز می‌کنند چیست؟  
ج - بر زن مذکور حکم قیادت جاری است و اما حکم مردهایی که با آن دختر زنا می‌کند به اکراه کرده‌اند قتل است.



## □ حد قذف

س ۳۶۷۳ - اگر شخصی به مؤمنی بی‌گناه نسبت زنا دهد، مجازات شرعی وی چیست؟

ج - به‌طور کلی، کسی که شخص مؤمنی را قذف کند و اقامه‌ی شاهد به قدر نصاب شرعی ننماید، حد قذف دارد که هشتاد تازیانه است.



س ۳۶۷۴ - هرگاه دربارہ‌ی زنا بر علیہ مردی شکایت شود و مرد آن را انکار کند و زن اعتراف به زنا به اکراه و اجبار مرد نماید، حکم شاکی و مرد و زن چیست؟

ج - در فرض سؤال، مادامی که زنا به اعتراف زن و مرد یا به شهادت عدول ثابت نشود، بر کسی حد واجب نمی‌شود و در صورت ثبوت زنا و اکراه مرد، طبق موازین شرعیہ باید عمل شود، لکن شاکی و زن چنانچه نتوانند زنا را شرعاً ثابت کنند، باید حد قذف که هشتاد تازیانه است بر هر یک از آن‌ها جاری شود.



س ۳۶۷۵ - عده‌ای به یک زن و مرد مسلمان اتهام زنا بسته و جریان به دادگاه کشیده شده و پس از مدتی که آبروی آن دو ریخته شده، دادگاه به بی‌گناهی آن‌ها رأی داده است، حال این چنین افرادی چه مجازاتی دارند؟

ج - از قضیه‌ی شخصیه اطلاع ندارم. به‌طور کلی اگر کسی به دیگری نسبت زنا دهد و شرعاً نتواند اثبات کند، باید حد قذف بر او جاری شود و اجرای این حد پس از ثبوت شرعی قذف باید از طرف حاکم شرع جامع شرایط باشد.



س ۳۶۷۶- اگر لواط کننده با خواهر لواط شونده ازدواج نماید و زن از وقوع لواط بی‌خبر و مرد جاهل به مسأله باشد، تکلیف آنان چیست، آیا واجب است کسی دیگر که از وقوع لواط خبر دارد به زن اطلاع دهد و آیا واجب است کسی که مسأله‌ی حرمت چنین ازدواجی را می‌داند لازم است به زن و شوهر آگاهی دهد یا خیر؟

ج- در فرض سؤال که زن جاهل به موضوع و شوهر جاهل به حکم است و در حال جهل مرتکب معصیت نیستند، اولاد آنها در حکم حلال زاده است و اخبار از وقوع لواط به زوجه واجب نیست و اگر کسی بگوید و نتواند در نزد حاکم شرع اقامه‌ی شهود کند، حد قذف بر او جاری می‌شود. بلی، گفتن حکم شرعی به زوج؛ یعنی حرمت ازدواج لواط کننده با خواهر ملوط به نحو کلی مانع ندارد، بلکه در موارد ابتلا لازم است.



#### □ لواط

س ۳۶۷۷- شخصی در سن جوانی با اشخاص در حال خواب اعمال شهوانی انجام می‌داده؛ به طوری که آنان متوجه نبوده‌اند، راه توبه‌ی او چیست؟

ج- سؤال مجمل است. اگر مقصود این است که نعوذ بالله با آنان لواط نموده، شرعا دو حکم دارد اول خواهر و مادر و دختر ملوط به لایط حرام ابدی است. دوم آن که باید حد بر او جاری نمود و حد او قتل است با اختلاف در کیفیت قتل و اگر مقصود تفخیز است، حد او صد تازیانه است. به هر حال گناه بزرگ است و توبه‌ی آن پشیمانی و استغفار است.



س ۳۶۷۸- اگر کسی لواط کرد و سپس شخصی را به قتل رسانید، با تقاضای حکم قصاص، آیا اولیای دم می‌توانند از او دیه بگیرند؟

ج- در فرض سؤال، اگر شرعا ثابت شود و اولیای دم عفو کنند یا با قاتل

تراضی کنند بر دیه، احکام لواط جاری می شود ولی اگر تقاضای قصاص کنند، به امر حاکم شرع او را به قتل می رسانند.

□ □ □ □

□ نظریه‌ی پزشک قانونی، تنها زمینه‌ای جهت ایجاد اطمینان برای حاکم س ۳۶۷۹- جوانی پسر بچه‌ای شش ساله را ربوده و بر حسب بررسی‌هایی که شده با وی عمل تفخیز انجام داده و طبق اظهار پزشک قانونی در مخرج بچه آثار سیاهی دیده می‌شود که معلوم نیست سبب آن لواط است یا چیز دیگر، حد شرعی آن چیست؟

«گلپایگانی»: از قضیه‌ی شخصیه اطلاعی ندارم. به طور کلی در مسأله‌ی لواط لازم است یا به شهادت عدول یا اقرار لایط با شرایطی که در کتب فقهیه مذکور است ثابت شود و بدون ثبوت شرعی، اجرای حد نمی‌توان کرد و نظر پزشک قانونی حجیت ندارد و نسبت به تفخیز و استمتاع دیگر نیز باید به طریق شرعی ثابت شود که در صورت ثبوت تفخیز، صد تازیانه حد آن است و باید به نظر حاکم شرع باشد.

\* \* \*

«نکونام»: نظر پزشک قانونی، عکس‌برداری پزشکی و دیگر آزمایش‌های پزشکی، هیچ یک حجیت مستقل ندارد؛ اگرچه می‌تواند زمینه‌ی ایجاد اطمینان برای حاکم گردد که در این صورت، اطمینان به دست آمده، حجت است.

□ □ □ □

#### □ وظی حیوان و اقرار به آن

س ۳۶۸۰- کسی با دیگری سابقه‌ی خصومت دارد و در پیش چند نفر اقرار کرده که حیوان او را وظی نموده و بعد از این اقرار، وی در نزد روحانی محل قسم یاد

کرده که اقرار او مبنی بر شوخی و مزاح بوده و اصل عمل از وی صادر نشده، آیا اقرار و انکار او پذیرفته است یا نه؟

ج - در فرض سؤال، اقرار مقرر نسبت به آنچه بر ضرر خود اوست حجت است و اما نسبت به صاحب حیوان حجت نیست، علی هذا اگر مالک حیوان شک کند که حیوان او موطوئه شده یا نه، بر او واجب نیست احکام موطوئه را از قبیل نجاست بول و حرمت گوشت و سوزانیدن، بر آن حیوان مرتب کند، ولکن می تواند با قرار مقرر، قیمت را از او مطالبه کند و حیوان را به مقرر رد کند و بعد خود مقرر بینه و بین الله به وظیفه خود عمل کند.



س ۳۶۸۱ - افرادی هستند که در اثر زیادی شهوت به حیوانات حرام گوشت نزدیکی می کنند، آیا این عمل از گناهان کبیره است یا صغیره و آیا حد شرعی دارد یا نه؟  
ج - این عمل شنیع حرام است و در صورت اثبات در محضر حاکم شرع، موجب تعزیر است.



### □ سرقت و حد آن

س ۳۶۸۲ - جوانی به عنوان دزدی به منزل فردی رفته و قفل درب را با چاقو شکسته و ضبط صوت و ساعتی از خانه خارج و در جایی مخفی کرده و دوباره وی به بالا خانه رفته که قبل از انجام هر کار دیگری، صاحب خانه به او حمله ور شده و او را در خارج از خانه دستگیر می کند، حکم شرعی آن چیست؟

ج - در فرض سؤال، عمل مزبور سرقت از حرز محسوب است و در صورتی که نزد مجتهد جامع الشرایط با شهادت عدلین یا به دو مرتبه اقرار سارق ثابت شود و قیمت اشیای مسروقه به حد نصاب که ربع مثقال



شرعی است از طلای مسکوک برسد، با وجود سایر شرایط مشمول حکم حد سارق است.



س ۳۶۸۳ - آیا حد سرقت که قطع دست است شامل هر دزدی می شود و برای نمونه، اگر کسی به جهت گرسنگی و تنگ دستی دزدی کند، باید دست وی قطع شود یا خیر؟

ج - بریدن دست دزد شرایطی دارد و تا سرقت با آن شرایط ثابت نشود، اجرای حد نمی شود و تشخیص وجود شرایط نیز با مجتهد است و اگر تنگ دستی به حد اضطرار شرعی برسد، حد جاری نمی شود و هم چنین اگر قبل از این که سرقت نزد حاکم شرع ثابت شود، سارق توبه کند که در این صورت هم حد جاری نمی شود.



س ۳۶۸۴ - سرقت اتومبیل از کنار منزل با فرض باز کردن درب آن، سرقت از حرز محسوب می شود یا خیر؟

ج - سرقت از حرز محسوب نمی شود.



س ۳۶۸۵ - سارقی افزوده بر سرقت به آزار صاحب خانه پرداخته، اما شاکی رضایت داده، حکم شرعی آن چیست؟

ج - اگر شاکی قبل از مراجعه به حاکم راضی شود، مراجعه ای او به حاکم بعد از رضایت وجهی ندارد و اگر بعد از رجوع به حاکم راضی شود، رضایت او اثری ندارد و اختیار با حاکم شرع است.



س ۳۶۸۶ - آیا کسی که از او دزدی شده افزوده بر تقاضای استرداد مال، لازم است تقاضای اجرای حد یا تعزیر را نیز از قاضی بنماید تا حد یا تعزیر جاری شود یا خیر؟

ج - بعد از ارجاع به حاکم و ثبوت سرقت و حکم حاکم، اختیار حد یا تعزیر با حاکم است و ربطی به مسروق منه ندارد.

□ □ □ □

س ۳۶۸۷ - اگر فردی به سرقت اقرار کند و بعد از آن به سرقتی دیگر اعتراف نماید، آیا هر دو اقرار یک اقرار دانسته می‌شود و یک حد بر او جاری می‌گردد یا باید دو حد بر او جاری نمود؟

ج - کافی نیست و برای هر سرقت باید دو بار اقرار نماید تا موجب حد گردد.

□ □ □ □

س ۳۶۸۸ - شخصی سنجاق طلایی که نزدیک به بیست مثقال است دزدیده و آن را به دیگری فروخته، و خریدار با علم به سرقت، آن را خریداری نموده و طلا را آب کرده و نگین‌ها را نیز از بین برده، سارق نیز شرایط قطع دست را ندارد؛ چرا که حرز را نشکسته است و سارق و خریدار هر دو در زندان هستند، مجازات این دو چیست و شخص زرگر در برابر طلایی که آب کرده، چه وظیفه‌ای دارد؟

ج - با فرض فقدان شرایط حد، سرقت مثل سایر معاصی است از حیث تعزیر و تابع نظر حاکم شرع است و در صورت وجود عین باید خریدار خود آن را به مالک بدهد و در صورت تلف عین، مثل آن طلا را در عیار وزن و قیمت هیأت تلف شده را بپردازد و مالک حق دارد به هر کدام رجوع کند و قرار ضمان در فرض سؤال با زرگر است.

□ □ □ □

س ۳۶۸۹ - آیا در سرقت، اگر صاحب مال پیش از بردن دعوا به حاکم به مال خود برسد و یا به حاکم شکایت ننماید، آیا همان طور که حد ساقط است تعزیر نیز ساقط است یا نه؟

ج - تعزیر تأدیب است و اگر توبه کرده، بعدا تعزیر جایز نیست.

□ □ □ □

#### □ جایز نبودن بی حس سازی عضو در اجرای حدود شرعی

س ۳۶۹۰ - در قطع ید سارق، تخدیر و بی حس کردن عضو جایز است یا خیر؟  
«گلپایگانی»: جواز آن محل اشکال است و احوط ترک است.

\* \* \*

«نکونام»: قطع ید سارق و دیگر موارد قطع عضو در باب حدود، باید به طور عادی انجام گیرد و تخدیر و بی حس سازی عضو به طور مسلم جایز نیست؛ زیرا معلوم نیست ملاک حد شرعی تنها نقص عضو باشد، بلکه ورود درد نیز خود از لوازم قهری حد است، همان طور که شلاق نیز باید به طور عادی باشد و امور غیر عادی؛ مانند: بی حس سازی، شرعی و جایز نیست.

□ □ □ □

س ۳۶۹۱ - آیا حکم سارق مسلح قتل است که محارب نیز باشد یا خیر؟  
ج - اگر سارق برای ترساندن با حربیه به شخص یا اشخاصی حمله کند، چنین کسی محکوم به احکام محارب است ولی مجرد مسلح بودن سارق، احکام محارب را ندارد.

□ □ □ □

س ۳۶۹۲ - در سرقتی که دارای شرایط قطع ید نیست، اگر دو مرتبه تخیل تعزیر شده باشد، در مرتبه سوم باز تعزیر می شود یا حکم دیگری دارد، و اگر تعزیر می شود، حکم مرتبه چهارم چیست؟  
«گلپایگانی»: اقوی در فرض مسأله، وجوب قتل است در مرتبه سوم و

بعضی علما فرموده‌اند احوط در مرتبه‌ی سوم تعزیر و در مرتبه‌ی چهارم قتل است.

\* \* \*

«نکونام»: در مرتبه‌ی سوم تعزیر، و در مرتبه‌ی چهارم کشته می‌شود.

□ □ □ □

س ۳۶۹۳ - در صورتی که مال دزدی شده به وسیله‌ی مأموران دولت به قهر و غلبه از سارق حرز گرفته شود و پیش از شکایت به حاکم مال به مالک آن باز گردد، حد شرعی از سارق ساقط می‌شود یا خیر؟

ج - در فرض سؤال، اگر سارق قبل از رفع امر به حاکم شرع جامع شرایط توبه‌اش ثابت شود یا مسروق منه از او صرف نظر کند، قطع ید از او ساقط می‌شود، اما بعد از رفع امر به حاکم شرع و قبل از توبه، اگر مال را دیگران از او گرفته باشند، حد ساقط نمی‌شود، در صورتی که با بینه یا دو مرتبه اقرار پیش حاکم، سرقت ثابت شود.

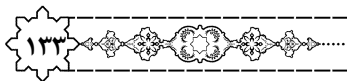
□ □ □ □

#### □ مرتد

س ۳۶۹۴ - اگر انسان کفر بگوید و استغفار نکند، حکم آن چیست؟

«گلپایگانی»: مسلمانی که کفر گفته، اگر قبلاً کافر بوده و بعد مسلمان شده و بعد از اسلام کفر گفته، مرتد ملی است و اگر توبه کند، شرعاً توبه‌ی او قبول است و اگر مسلمانی است که در حال انعقاد نطفه‌ی او، پدر و مادر او مسلمان بوده، مرتد فطری است که شرعاً سه حکم دارد: یکی آن که زن او بدون احتیاج به طلاق از او جدا می‌شود و دیگری آن که اموال او منتقل به ورثه‌ی مسلمان او می‌شود و سومی اجرای حد است بر او که قتل باشد و به هر حال، اگر توبه کند، توبه‌ی او نیز قبول است.

\* \* \*



«نکونام»: احکام گفته شده در صورتی بر وی جاری می‌شود که کفر او ثابت شود و برای نمونه، صرف کفر گویی در حالت عصبانیت، اگرچه گناه است، سبب کفر نمی‌شود.



س ۳۶۹۵- شخصی با برادر خود درباره‌ی یک قطعه زمین مشاجره نموده و شخص سوومی گفته که این قطعه زمین حق برادر توست، از نظر مذهب و شخص مخاطب گفت من از این مذهب دست برداشتم و آن را قبول ندارم، در این صورت حکم این شخص و وظیفه‌ی مسلمانان نسبت به وی چیست؟

ج - اگر محتمل باشد که در حال عصبانیت و عدم التفات به لازمه‌ی کلامش گفته است، حکم به کفر او نمی‌شود.



س ۳۶۹۶- شخصی که اهل نماز و روزه نیست در حین صحبت با همکاران خود نعوذ بالله نسبت به خداوند متعال فحاشی خواهر نموده است و برای بار دوم تکرار نموده و گفته است که چه کسی آخرت را دیده، تکلیف شرعی آن چیست؟  
ج - از موضوع شخصی اطلاع ندارم. به طور کلی، اگر کسی با قصد و التفات و اختیار نسبت به خداوند العیاذ بالله فحاشی کند؛ هرچند به نحو مفروض در سؤال فحش بدهد، مرتد و قتلش واجب می‌شود، لکن تا به مطالب مذکوره یقین حاصل نشود، قتل جایز نیست.



س ۳۶۹۷- اگر مرد مسلمانی با زن مسلمانی ازدواج کند و سپس زن مسیحی شود، وظیفه‌ی شوهر وی چیست؟

ج - زوجه‌ی مزبوره از نظر حد شرعی در صورت امکان حبس می‌شود و در مواقع نماز او را می‌زنند به مقداری که صدق ضرب کند، چنانچه قبل

از انقضای عده توبه کرد و برگشت، عقد صحیح است و زوجیت باقی و الا عقد باطل و کشف می شود که از حین ارتداد زوجیت زایل شده است.



### □ توبه‌ی مرتد فطری و خمس

س ۳۶۹۸ - اگر مرتد فطری خمس اموال خود را نداده باشد، در صورتی که توبه نماید، آیا خمس آن مال را از عین یا قیمت ادا کند یا انتقال مال به وارثان، ولایت او را ساقط می کند و اخراج خمس مربوط به وارثان می شود؟

«گلبایگانی»: در فرض سؤال، خمس آن را می تواند شخصا بعد از توبه از آن مال به مستحقین بدهد و بقیه مال ورثه است، ولی احتیاط این است که در جدا کردن خمس از حاکم شرع و کبار ورثه استجازه نماید.



«نکونام»: مرتد فطری که اموال وی بعد از ارتداد به وارثان منتقل می شود، در صورت توبه و البته با به جریان نیافتن پرونده‌ی وی در محکمه یا ثابت نشدن ارتداد وی در محکمه و جاری نشدن حد بر وی، دوباره مالک آن اموال می گردد، مانند کسی که بمیرد و دوباره زنده شود و چنین نیست که در صورت توبه کردن و مسلمان شدن، مال منتقل شده به او باز نگردد؛ زیرا موضوع ارتداد با توبه و اسلام برداشته می شود و به طور قهری خمس مال وی را نیز باید خود وی بدهد و به ورثه ارتباط ندارد و برای پرداخت آن، اجازه از حاکم شرع نیز لازم نیست.



س ۳۶۹۹ - مرتد اگر توبه ننماید و خمس بپردازد، آیا سید می تواند خمس را از وی بگیرد یا خیر؟

ج - جواز گرفتن خمس از مرتد قبل از توبه با اذن حاکم شرع و کبار ورثه بعید نیست.



س ۳۷۰۰ - دشنام دهنده به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نعوذ بالله، فقط گناه کار است و قتل وی واجب می شود یا مرتد و کافر نیز می گردد؟

ج - بر چنین کسی احکام مرتد از حیث قتل جاری می شود.



س ۳۷۰۱ - کسی که نسبت به ساحت قدسی و مبارک ائمه علیهم السلام یا یکی از امامان علیهم السلام در حال عصبانیت توهین و هتاک می کند اما عقل و هوش خود را داشته باشد، آیا فقط گناه کار است یا مرتد نیز می شود و آیا قتل وی واجب است یا خیر؟

ج - ناسزای به ائمه علیهم السلام حکم ناسزای به رسول خدا صلی الله علیه و آله را دارد و ناسزا گفتن به آن مقام موجب کفر و ارتداد است و کشتن گوینده ی ناسزا واجب است.



#### □ تصاحب اموال بهایی

س ۳۷۰۲ - آیا تصرف و تصاحب اموال و زیان وارد آوردن به کسی که بهایی می باشد و پیش از آن مسلمان بوده جایز است یا خیر؟

«گلپایگانی»: مالی را که بهایی در زمان مسلمان بودن و قبل از بهایی شدن داشته، به وارث مسلمان او می رسد و حیف و میل آن جایز نیست و اما آنچه را که بعد از بهایی شدن و در زمان ضلالت به دست آورده حیف و میل آن ها مانعی ندارد و هم چنین حیف و میل مال کسی که از اول به تبعیت پدر بهایی بوده و در آن زمان به دست آورده بلا مانع است؛ مگر این که دولت اسلامی تعهد حفظ اموال او را نموده باشد.



«نکونام»: حیف و میل اموال، غیر از تصاحب آن است؛ بنابراین مسلمان با وجود شرایطی - که در پاسخ آمده است - تنها می تواند اموال این فرقه -

بهایها - را همچون اموال دیگر کفار، با وجود شرایط، تصاحب کند، ولی تلف کردن آن جایز نیست و از مصادیق اسراف به شمار می‌رود؛ هر چند اگر مسلمانی چنین اموالی را تلف نماید، بده کار و ضامن نیست.



### □ اموال مرتد فطری

س ۳۷۰۳ - آیا مرتد فطری بعد از توبه یا پیش از آن مالک مال جدیدی مانند اجرت عمل خود یا چیزی که به حیازت به دست آورده می‌شود یا نه و آیا یهود و نصارا در صورتی که از دین خود به دین باطل دیگری درآیند، احکام مرتد ملی بر آنها جاری است یا خیر؟

«گلیپگانی»: اقوی آن است که مالی را که در حال ارتداد یا بعد از توبه کسب می‌کند مالک می‌شود و اگر نصرانی یهودی شود یا بالعکس، ظاهر آن است که احکام اهل ذمه بر او مرتب است.



«نکونام»: مالی را که مرتد در حال ارتداد به دست می‌آورد، مالک است؛ اگرچه در شرایطی، اموال وی مصونیت ندارد و تصاحب آن اشکال ندارد، ولی مالی که بعد از توبه به دست می‌آورد، گذشته از آن که مالک است، محترم نیز می‌باشد و دیگر جایی برای توهم عکس این نظر و گفتن: «اقوی چنین است» وجود ندارد.



س ۳۷۰۴ - اگر شخصی به علم و عمد و در حال اختیار به پیغمبر اسلام ﷺ و به حضرات ائمه اطهار علیهم السلام ناسزا بگوید مرتد است یا نه، و معاشرت و ازدواج با چنین شخصی چه حکمی دارد؟ آیا همسر وی بر او حرام است یا نه و آیا توبه‌ی وی پذیرفته است یا خیر؟

ج - شخص مذکور با فرض علم و عمد و اختیار، مرتد و نجس می‌شود و



عقد زوجهی او باطل است و مال او ارث برده می شود به شرط آن که احتمال غضب و عدم اختیار و یا عدم التفات در بین نباشد و الا «الحدود تدرء بالشبهات»، و در صورت ارتداد، توبه‌ی او قبول می شود؛ به این معنا که بعد از توبه پاک می شود و می تواند با زن مسلمان ازدواج کند حتی با عیال خودش که قبلاً داشته به عقد جدید می تواند ازدواج نماید.



### □ معاشرت متعارف با افراد معروف به علیّ اللّهی

س ۳۷۰۵ - عده‌ای معروف به علیّ اللّهی هستند اما معلوم نیست چه چیز را می پرستند و چه کسی را قبول دارند، معاشرت با آنان چه حکمی دارد؟

«گلیپگانی»: اگر حضرت علی علیه الصلوة والسلام را خدا بدانند یا آن که یکی از ضروریات اسلام را منکر باشند، نجس هستند و راه دادن آنها به مسجد جایز نیست و با رطوبت با ایشان ملاقات نکنند و اما سایر معاشرت‌ها اگر موجب ترویج مرام آنها نباشد، اشکالی ندارد.



«نکونام»: پرسش و پاسخ در این مسأله، خالی از اشکال و اجمال نیست که به توضیح زیر بیان می گردد:

این سخن در متن پرسش که می گوید: عده‌ای هستند معروف به علیّ اللّهی، ولی معلوم نیست چه چیز را می پرستند و چه کسی را قبول دارند، اشکال دارد؛ چون برای سؤال کننده معلوم نیست که آن عده، دسته‌ای واحد با عقایدی یکسان نیستند؛ چرا که تمامی آنها امیرالمومنین حضرت علی علیه السلام را خدا نمی دانند، بلکه کم تر کسی از آنها را می توان یافت که با توجه و آگاهی و به طور صریح و جدی، حضرت علی علیه السلام را خدا بداند؛ حتی تعبیر

صریحی از طرف برخی از افراد ساده و عوام آنان، باز حاکی از اعتقاد جزمی آنان به خدایی حضرت علی علیه السلام نیست، بلکه می‌تواند حکایت از «حبّ خاص» آنان نسبت به حضرت علی علیه السلام باشد. البته، ممکن است اعتقادات نادرستی نیز داشته باشند، ولی تنها اعتقاد نادرست، دلیل بر کفر نیست و صرف انحراف، کفرآور نمی‌باشد، همان‌طور که صرف انکار ضروری دین، بدون توجه به کفرآور بودن آن و ملازمه نداشتن با تکذیب خدا و رسول، کفرآور نیست و به‌طور کلی حریم عقاید، افکار و سخن افراد؛ به‌ویژه در عقاید گروه‌های مسلمان باید تا حد ممکن حفظ شود و نباید زود و به‌راحتی و همراه با جمود و عدم شناخت صحیح، آنان را از جرگه‌ی مسلمانی خارج ساخت. شایان ذکر است اگر دلیل قاطعی نسبت به فرد یا گروه مسلمانی موجود باشد، تردید یا اهمال و تعلل نسبت به کفر آنان نباید داشت؛ هرچند معاشرت معقول و متعارف و مسالمت با آنان در هر صورت مناسب‌تر است؛ مگر آن که سبب تقویت اعتقادی و اجتماعی معاندان اسلام گردد یا تضعیف افراد مسلمان را به‌دنبال داشته باشد که در این صورت، جایز نمی‌باشد.



س ۳۷۰۶ - مرتد به چه شخصی گفته می‌شود و اگر پدر و مادر هر دو مرتد باشند و در حال ارتداد از آنان فرزندی متولد شود، آیا فرزند آنان حکم مرتد را دارد یا خیر؟

ج - مرتد به کسی گفته می‌شود که مسلمان باشد و بعد کافر شود و طفل متولد از دو مرتد در حکم کافر است و مرتد نیست.



### □ مرتد نبودن منکران وجوب خمس

س ۳۷۰۷ - شخصی موضوع خمس را انکار می‌کند، با چنین شخصی باید چگونه رفتار کرد؟

«گلپایگانی»: اگر منکر آیه‌ی خمس باشد، مرتد است و اگر منکر بعضی خصوصیات آن باشد، مثل بحث‌های مختلف اهل علم، مرتد نیست.

\* \* \*

«نکونام»: عده‌ای که خمس را انکار می‌کنند، آیه‌ی خمس را انکار نمی‌نمایند؛ هرچند ممکن است منکر دلالت آیه بر وجوب خمس باشند. البته، در هر صورت، اگر کسی منکر اصل خمس در اسلام؛ حتی در عصر حضور معصوم باشد، با توجه به ملازمه‌ی سخن وی، مرتد می‌شود، ولی اگر منکر وجوب خمس یا وجوب پرداخت آن یا دیگر مباحث آن از جهت اباحه و عدم وجوب آن در زمان غیبت معصوم علیه السلام باشد، مرتد نمی‌گردد؛ اگرچه اعتقاد درستی ندارد.

□ □ □ □

### □ فرقه‌ای از اسماعیلیه

س ۳۷۰۸ - در بعضی از روستاها عده‌ای از فرقه‌ی اسماعیلیه زندگی می‌کنند و با توجه به این که نماز و روزه، زکات، خمس، حج، جهاد و قبله را قبول ندارند و معتقد به ۴۹ امام هستند و امام زمان علیه السلام را آقا خان محلاتی می‌دانند، آیا آنان نجس هستند یا نه و آیا شرکت در تشییع جنازه و مجالس ترحیم آنها و ازدواج با آنان جایز است یا خیر؟

«گلپایگانی»: کسی که نماز و روزه را قبول نداشته باشد، چون منکر ضروریات دین است، کافر و نجس است و با این وصف، شرکت در تشییع جنازه و مجالس ترحیم آنان و ازدواج با آنان جایز نیست.

\* \* \*

«نکونام»: اگر فرد، گروه یا فرقه‌ای دارای چنین عقایدی - مانند عقاید فرقه‌ی اسماعیلیه که احکامی مانند نماز و روزه را نپذیرفته‌اند باشد و ترک این اعمال توسط آنان از باب انکار عقیدتی باشد، نه از باب ترک عملی، اهمال و لاابالی‌گری فردی یا گروهی آنان با علم و توجه به ملازمه‌ی عقیده‌ی خود، کافر و نجس می‌باشند؛ هرچند در همه‌ی این گونه نسبت‌ها به هر فرقه‌ای باید کمال دقت اعمال گردد تا در تخریب انسان‌ها نکوشیده باشیم.

□ □ □ □

س ۳۷۰۹ - آیا زن بر مرتد فطری حرام ابدی است یا خیر؟

ج - به نظر این جانب مرتد فطری بعد از توبه می‌تواند به عقد جدید با آن زن یا زن‌های مسلمان دیگر ازدواج نماید.

□ □ □ □

س ۳۷۱۰ - توبه مرد و زن مرتد فطری و ملی تا چند بار پذیرفته است؟

«گلپایگانی»: توبه‌ی مرد مرتد فطری اگرچه قبول است، ولی وجوب قتل او به توبه رفع نمی‌شود و اموال او به ورثه‌ی مسلمانش می‌رسد و به توبه بر نمی‌گردد و زوجه‌اش بر او حرام است؛ مگر به عقد جدید و اگر مرتد فطری زن باشد و توبه کند، تا قبل از انقضای عده، زوج او می‌تواند به او رجوع کند و توبه‌اش قبول است و مرتد ملی زن باشد و یا مرد، توبه‌اش قبول است و در مرتبه‌ی سوم می‌توان او را کشت، ولی احتیاط آن است که در مرتبه‌ی چهارم او را بکشند.

\* \* \*

«نکونام»: مرتد ملی، در مرتبه‌ی چهارم کشته می‌شود.

□ □ □ □

س ۳۷۱۱ - مرتد فطری که مادر وی مسلمان و پدر او بهایی است، به کدام یک تعلق دارد و ارث او به که می‌رسد؟

ج - فرزندی که مادرش مسلمان و پدرش کافر است؛ چه بهایی و چه کافر دیگر، چنانچه غیر بالغ باشد، به مادر ملحق است و اگر بعد از بلوغ کافر شد، ارث او به مادرش می‌رسد و پدرش از او ارث نمی‌برد.

□ □ □ □

#### □ حد امر و تحریک به قتل یا امساک برای قتل

س ۳۷۱۲ - شخصی فردی را تحریک به قتل دیگری می‌کند، آیا قاتل حقیقی تحریک کننده است یا مباشر؟

ج - قاتل کسی است که مباشر قتل است و وادار کننده گناه کار و معاقب است و چنانچه امر به قتل کرده باشد، محکوم به حبس ابد است.

□ □ □ □

س ۳۷۱۳ - آیا امساک برای قتل که موجب حبس ابد است اگر به وسیله‌ی تهدید با شدت کلام و یا با اسلحه انجام گیرد برای اثبات موضوع کافی است یا خیر؟

ج - قدر متیقن از دلیل امساک آن است که شخص را نگاه دارند به نحوی که سلب قدرت از او بشود و نتواند فرار کند. بنابراین، تهدید، حکم امساک را ندارد.

□ □ □ □

#### □ اجرای حد

س ۳۷۱۴ - دختری باردار شده و به تشخیص پزشک، بکارت وی سالم است و دختر منکر است که با کسی هم‌بستر شده باشد، تکلیف شرعی وی چیست و حضانت آن بچه به عهده‌ی کیست و مردم پدر دختر را تهدید می‌کنند که باید از دختر

خود اقرار بگیرد که بچه از آن کیست و الا ما خود اقدام می‌کنیم، حکم شرعی آن چیست؟

«گلیپاگانی»: از خصوص مورد اطلاعی ندارم. به طور کلی تا وقتی که زنا شرعا ثابت نشده نمی‌توانند اجرای حد نمایند و در فرض سؤال، محتمل است که نطفه با ملاحظه با شخصی بدون دخول منتقل شده باشد یا نطفه در حمام یا جای دیگر جذب به رحم شده و حمل برداشته و با این احتمال، حکم زنا ثابت نمی‌شود و حضانت طفل با مادر است و چنانچه کسی بخواهد حضانت طفل را با رضایت مادر به عهده بگیرد، مانع ندارد.

\* \* \*

«نکونام»: اجرای حد زنا تا زنا به صورت شرعی ثابت نشود امکان‌پذیر نیست و احتمال جذب نطفه بدون پاره شدن پرده بکارت ممکن است.

□ □ □ □

#### □ وارد کردن آزار و اذیتی بیش‌تر از اجرای حد به مجرم

س ۳۷۱۵ - از نظر اسلام حد شرعی شلاق به چه صورت باید انجام شود زیرا چندین مرتبه در اراک کسانی که در دادگاه به شلاق محکوم شده‌اند با وضع غیر اسلامی شلاق خورده‌اند؛ به طوری که دست آنان را به پشت سر بسته و ضربه را با قدرت زیادی بر بدن محکوم وارد کرده‌اند، آیا این امر از نظر اسلام جایز است؟

«گلیپاگانی»: در شلاق زدن بر کسی که شرعا باید بر او حد جاری شود، نباید با عاطفه و مهربانی معامله شود؛ همان‌طور که صریح قرآن مجید است و دستور آن با حاکم شرع جامع شرایط است که تمام جهات اجرای حد به نحو شرعی عملی شود.

\* \* \*

«نکونام»: در اجرای حدود شرعی، اگرچه نباید به هیچ عنوان ترحم و مهربانی نمود و هرگونه ملاحظت از جانب هر کس نسبت به اجرای حد از ضعف وی می‌باشد، ولی نباید کسی که حد بر او اجرا می‌شود نیز مورد تمسخر و استهزا یا مورد آزار و اذیتی بیش‌تر از اجرای حد قرار گیرد و لازم است شؤون حد در اسلام به طور کامل رعایت شود.



#### □ اجرای حد و تعزیر

س ۳۷۱۶ - شخصی فقط با تماس دست به بدن رفیق خود که در خواب است به ارضای شهوت پرداخته و حال پشیمان است ولی اکنون از جنبه‌ی حق الناسی آن نگران و به واسطه‌ی این فعل زشت ناراحتی وجدان دارد. آیا این کار از گناهان کبیره است یا صغیره و سزای آن در دنیا چیست؟

ج - در فرض سؤال، توبه کافی است؛ صغیره باشد یا کبیره و اظهار معصیت در نزد دیگران نکند و در این گونه معصیت‌ها اگر قبل از توبه شرعا ثابت شود، در بعضی اقسام آن مثل تفخیز یا دلک الالیتین صد تازیانه حد دارد، و در بعضی اقسام آن مثل بوسیدن یا لخت خوابیدن دو نفر غیر ذی رحم در زیر یک لحاف و مانند آن، باید از سی تا نود و نه تازیانه بزنند بر حسب اختلاف حال معصیت کار به نظر حاکم شرع و روایاتی در این خصوص از معصوم علیه السلام وارد است.



س ۳۷۱۷ - اگر دو مرد یا یک مرد و زن برهنه زیر لحاف بخوابند، آیا باید آن‌ها را تعزیر کرد یا خیر و به عبارت دیگر، مراد از برهنه بودن بدون پیراهن و زیر جامه یعنی لخت مادر زاد است و یا برهنه‌ی عرفی منظور است؟

ج - لازم نیست لخت مادر زاد باشد.



س ۳۷۱۸ - در خصوص مواردی که مشترک بین حق الله و حق الناس است و مدعی مطالبه‌ی حد و تعزیر نمی‌کند و فقط مال خود را می‌خواهد یا مال خود را با زور گرفته است آیا از جهت بازگشت از منکر می‌توان به حد یا تعزیر حکم کرد یا نه؟

ج - در حقوق الناس، اگر قبل از مراجعه‌ی مدعی به حاکم، مال یا حق مدعی ادا شود، حد از او ساقط است و تعزیر نیز از اقسام حد است، پس ساقط می‌شود و اگر بعد از مراجعه به حاکم و ثبوت حق، ادا شود، حد ساقط نیست.

□ □ □ □

### □ تعزیر

س ۳۷۱۹ - آیا قسم در موارد تعزیر مانند حدود اعتباری ندارد یا دارد؟

ج - قسم موجب ثبوت هیچ یک از حد یا تعزیر نیست.

□ □ □ □

س ۳۷۲۰ - حکم ربودن شخص چیست و آیا با رضایت شاکی می‌توان او را تعزیر نمود یا خیر؟

ج - ربودن اشخاص حرام است و شاکی اگر از رباینده راضی شود و بعد از رضایت به حاکم شرع رجوع کند و پیشنهاد تعزیر نماید، معنا ندارد و اگر راضی نشده، به حاکم شرع مراجعه نماید، رضایت او در تعزیر و عدم آن اثری ندارد و حاکم شرع با نظر و صلاحدید خود می‌تواند او را تعزیر نماید.

□ □ □ □

س ۳۷۲۱ - حکم و جریمه‌ی غیبت از نظام وظیفه در زمان جنگ و صلح چیست؟

ج - دفاع از اسلام و مسلمین واجب کفایی است و در بعضی صور واجب عینی است و در مواردی که حضور در نظام واجب عینی باشد، جایز است حاکم شرع به نظر خود تعزیر نماید.

□ □ □ □



س ۳۷۲۲ - اگر ثابت شود رابطه نامشروع میان مرد متأهل و زن شوهردار در حدود معاشقه بوده و بر دخول دلیلی نباشد، حد شرعی آن چیست؟

ج - اگر عملی که موجب حد و تعزیر است واقع نشده باشد، چیزی بر او نیست و اگر عملی واقع شده باشد، مراتب مختلفی دارد که بستگی به نظر حاکم شرع دارد.



### □ اجرای حد در ملأ عام

س ۳۷۲۳ - آیا می‌توان شخص محکوم به اعدام در ملأ عام اعدام کرد یا نه؟  
«گلیایگانی»: بلی، اعدام مجرم در ملأ عام جایز است، بلکه حضور عده‌ای برای دیدن عذاب، اگر واجب نباشد، مستحب است و بعضی قایل به وجوب آنند.



«نکونام»: اسلام بر حفظ حریم اجتماع و مردم و اصلاح اخلاق اجتماعی و موقعیت فردی و عمومی مردم همت می‌گمارد و در اعمال روش تربیتی خود، همه‌ی جهت‌های اجتماعی را با دیدی اصلاحی ملاحظه می‌نماید و برای اصلاح مردم و نابودی گناه و رفع انگیزه بر جرم و کثرت و توسعه‌ی آن به ارشاد و تبلیغ و قوانین امر به معروف و نهی از منکر و دیگر جهات اصلاحی متمسک می‌شود و زمینه‌های فساد و تباهی را در تمام ابعاد آن نابود می‌سازد و راه‌های مناسبی را برای اصلاح جامعه و مردم معمول می‌دارد که بررسی این‌گونه امور از اهمیت تحقیقی فراوانی برخوردار است و باید در مقام خود به‌خوبی بازایی شود و تمام قوانین اجتماعی و جزایی تربیتی اسلام به‌طور مشخص و روشن شناسایی گردد و دقایق و ظرایف این امور به‌نیکی بازایی شود و بیان گردد و به صورت کلی و بدون

بررسی علل جرم و بزه در جامعه نمی‌توان حکم کلی بر جواز اجرای هرگونه حدی در جامعه داد.

□ □ □ □

س ۳۷۲۴ - آیا جایز است حدود شرعی با امکان اجرای آن در یک مرتبه و یک مجلس، در دو نوبت اجرا شود یا نه؟

«گلبایگانی»: تقسیم حد شرعی به دفعات مشکل است.

\* \* \*

«نکونام»: اگر در یک مجلس اجرا گردد، اشکال ندارد.

□ □ □ □

#### □ اعلان نام متهم در موقع اجرای حد

س ۳۷۲۵ - آیا می‌شود نام متهمی را که از نظر قاضی شرع محکوم به حدود الهی می‌شود و حکم وی باید در ملاً عام اجرا گردد را اعلام کرد یا نه؟

«گلبایگانی»: در فرض سؤال، جواز بعید نیست.

\* \* \*

«نکونام»: اعلان نام متهم هنگام اجرای حد مشکلی ندارد؛ چون اعلان نام، خود از شؤون اجرایی حد است.

□ □ □ □

#### □ اعلان شدن نام فردی دیگر به جای نام متهم

س ۳۷۲۶ - اگر برای اجرای حد شرعی نام متهم به اشتباه اعلان شده باشد، فرد یا افراد مسؤول اجرای حد چه حکمی دارند؟

«گلبایگانی»: از مسؤولین امر بخواهند که رفع اشتباه کنند و نام اصلی متهم را ذکر کنند.

\* \* \*

«نکونام»: در صورت اعلان اشتباهی نام متهم، بعد از رفع اشتباه، اگر نام اعلان شده مربوط به فرد دیگری است که مورد ایهام یا اشتباه قرار گرفته، لازم است حتی در مورد یک نفر از مردم نیز رفع اشتباه شود و از وی عذرخواهی گردد.



س ۳۷۲۷ - آیا قاضی پس از صدور حکم حق تخفیف در حد را دارد یا نه؟

ج - اگر شرایط حکم تمام باشد، بعد از حکم شفاعت و تخفیف راه ندارد. بلی، در مواردی که از طرف شارع مقدس حد معین نشده و میزان تعزیر به نظر حاکم واگذار شده، حاکم می تواند با در نظر گرفتن موازین شرعیه و عدل اسلامی در تعزیر تخفیف بدهد و هم چنین مواردی که حد شرعی به اقرار متهم ثابت شود، حاکم شرع می تواند حد را اجرا یا عفو نماید.





## حبس (زندان)

### ▣ بازداشت متهم قبل از اثبات جرم

س ۳۷۲۸- بازداشت متهم قبل از محکومیت در صورت ترس از فرار و یا امحای آثار جرم، جایز است یا خیر؟

«گلبایگانی»: قبل از ثبوت حق، حاکم به طور کلی نمی تواند متهم را بازداشت یا حبس نماید. بلی بعضی از موارد مثل این که بعد از ثبوت حق مالی، مدعی علیه ادعای افلاس کند، حاکم می تواند او را تا کشف حال بازداشت نماید.

\* \* \*

«نکونام»: قبل از اثبات جرم نمی توان متهم را بازداشت نمود؛ هرچند برای ضایع نشدن حقوق عمومی، با احتمال فرار کردن متهم یا از بین رفتن آثار جرم، می توان از او وثیقه یا ضامن طلب نمود.

□ □ □ □

س ۳۷۲۹- هرگاه محکوم به علت تهیدستی بر پرداخت دیه توانایی نداشته باشد و دادگاه نیز با تقاضای محکوم دایر بر این که به تدریج از حقوق وی کسر و بابت دیه پرداخت نماید موافقت نکند، با توجه به این که ورثه‌ی مستوفی ثروتمند

هستند و هرگز راضی نمی‌شوند که دیه را به تدریج دریافت کنند و اقوام محکوم نیز نمی‌توانند در پرداخت دیه به وی کمک کنند، آیا جایز است محکوم را به علت فقر مالی زندانی کنند در حالی که چند مدت در زندان خواهد ماند؟  
ج - بعد از ثبوت اعسار، مجوزی برای حبس به نظر نمی‌رسد و اولیای دم، در صورت اعسار قاتل، حق مطالبه بیش از مقدور قاتل را ندارند.

□ □ □ □

س ۳۷۳۰ - متهمی به حبس محکوم شده و در حین این که حکم درباره‌ی وی به مرحله‌ی اجرا در آمده، تقاضای آزادی مشروط نموده، آیا آزادی مشروط وی جایز است یا خیر؟

ج - اگر حبس در موردی به عنوان حد شرعی باشد؛ مثل مرتد، جایز نیست و اگر به عنوان تعزیر باشد، تابع نظر حاکم شرع است.

□ □ □ □

#### □ حبس در موارد غیر منصوص

س ۳۷۳۱ - آیا صدور حکم به حبس تعلیقی، تأدیبی و قطعی، جایز است یا نه و لازم است ذکر نوع حبس جنبه درجه یک و غیر آن بشود یا خیر؟

«گلبایگانی»: در مواردی که شرعاً حبس وارد شده، لازم است طبق آن حکم شود، هم از نظر مقدار و هم از نظر نوع و در غیر آن موارد، به نظر حقیر حکم به حبس خالی از اشکال نیست.

\* \* \*

«نکونام»: ورود حبس در موارد منصوص شرعی، دلیل بر حصر آن به این موارد نیست؛ چرا که حبس می‌تواند از باب تعزیرات عمومی یا به عنوان عوض از وثیقه یا ضامن یا در مواردی دیگری مانند حبس تعلیقی و تأدیبی مورد استفاده قرار گیرد.

□ □ □ □

### □ مدت حبس متهم به قتل تا اثبات قتل

س ۳۷۳۲ - آیا متهمی را که ضامن ندارد می توان بازداشت کرد یا خیر؟

«گلبایگانی»: بلی، متهم به قتل را تا شش روز، اگر ولی مقتول بخواهد حبس می کند و اگر در این مدت ثابت نشد، او را رها می کند.

\* \* \*

«نکونام»: قید شش روز در پاسخ مسأله نسبت به مدت حبس متهم به قتل تا اثبات آن، اساس درستی ندارد؛ بلکه حبس به مدتی بیشتر یا کم تر از آن نیز ممکن است؛ چرا که نص به شش روز تنها در مورد ویژه ای می باشد.

□ □ □ □

### □ تعزیرات مالی و غیرمالی برای قاچاق

س ۳۷۳۳ - آیا قاچاق فروش را می توان به جریمه ی نقدی یا حبس و یا شلاق تعزیر نمود یا خیر؟

«گلبایگانی»: قاچاق اقسام مختلفی دارد و هر کدام دارای حکم خاصی است و در صورت حرمت اشیای قاچاق؛ نظیر خمر، حاکم شرع می تواند طبق مصلحت تعزیر نماید، اگر تحت یکی از عناوین مورد حد نباشد.

\* \* \*

«نکونام»: تعزیر منحصر در قاچاق شراب نیست، بلکه می تواند در موارد دیگری که مالی باشد و مالکیت بر آن ممکن است انجام گیرد؛ چرا که عنوان قاچاق نسبت به چیزی با مالیت آن و مالکیت فرد نسبت به آن منافاتی ندارد و ممکن است در مواردی مال و ملک بودن همراه با عنوان قاچاق تحقق یابد و در همه ی اقسام قاچاق، تعزیر به نظر حاکم عادل با حفظ مصالح فردی و عمومی جایز است.

□ □ □ □

### □ مجازات عمومی شایسته در قتل خطا

س ۳۷۳۴ - کسی که شخصی را بر اثر تصادف با ماشین به خطا و نه به عمد کشته است و قتل هم به گردن او ثابت شده، آیا غیر از پرداخت دیه به وارثان و اولیای مقتول و تحصیل رضایت آنان، زندان نیز برای قاتل در شرع مقدس اسلام تعیین شده است یا نه؟

«گلپایگانی»: در قتل خطا و شبه عمد، بیش تر از دیه‌ی شرعی مجازاتی نیست و زندانی کردن قاتل با پرداخت دیه‌ی شرعی صورت شرع ندارد.

\* \* \*

«نکونام»: برای راهنمایی و رانندگی و دادرسی انتظام عمومی، احکام حقوقی فراوانی وجود دارد که آنچه عقلایی است و در جهت انتظام عمومی می‌باشد ضرورت دارد و نباید آن را منافی شرع دانست و در مورد یاد شده - کشتن شخصی از روی خطا بر اثر تصادف با ماشین، گذشته از پرداخت دیه، ممکن است مجازات عمومی دیگری نیز داشته باشد که به اختیار حاکم است؛ مانند مجازات مربوط به رعایت نکردن مقررات راهنمایی و رانندگی یا نداشتن گواهی‌نامه‌ی رانندگی در زمان رانندگی؛ تا جایی که در برخی موارد، خطا تبدیل به عمد می‌گردد و به جنحه - پرداخت دیه توسط فامیل قاتل - می‌انجامد.

□ □ □ □

### □ به حبس، حتی در موارد غیر منصوص

س ۳۷۳۵ - موارد حبس چیست؟

«گلپایگانی»: ۱- التهمة في الدم لمدة ستة أيام.

- فرد متهم به قتل تا مدت شش روز.

۲- من أمسك رجلاً وقتله آخر يقتل القاتل ويحبس الممسك حتى يموت.



- کسی که فردی را نگاه دارد تا دیگری او را به قتل رساند و مدت حبس وی تا پایان عمر و دایمی است.

۳- من أمر غیره بالقتل فقتل یقتل القاتل ویحبس الأمر.

- کسی که دیگری را به قتل فردی امر و تحریک نماید که قاتل در این صورت کشته می شود و امر کننده حبس دایم می گردد.

۴- من خلص القاتل من ید ولی المقتول یحبس أبداً حتی یأتی بالقاتل، قیل فإن مات القاتل وهو فی الحبس؟ قال: فعلیه الدیة.

- کسی که قاتل را از دست ولی مقتول نجات دهد به حبس ابد گرفتار می شود؛ مگر آن که قاتل را بازگرداند و اگر قاتل بمیرد و او در حبس باشد، از او دیه گرفته می شود.

۵- من سرق بعد قطع یده ورجله فی سرقتین قبله یحبس حتی یموت.

- کسی که بعد از دو سرقت و قطع دست و پا، مرتکب دزدی دیگری شود، به حبس تبعید گرفتار می شود.

۶- المرأة المرتدة لا تقتل بل تحبس ویضاق علیها.

- زنی که مرتد شده کشته نمی شود، بلکه حبس می شود و بر او سخت گیری می گردد.

۷- جواز منع الإمام من الزنا والمحرمات ولو بالحبس والقید.

- امام می تواند برای پیش گیری از زنا و انجام حرام، فردی را حبس و زندان نماید.

۸- یجب علی الإمام أن یحبس الفساق من العلماء والجهال من الأطباء والمفالیس من الأکریاء.

- بر امام لازم است عالمان فاسق و پزشکانی که فاقد مجوز و صلاحیت لازم می باشند اما طبابت می نمایند و هم چنین کسانی که خود را کرایه می دهند را حبس نماید.

۹- انّ امیر المؤمنین علیه السلام کان یحبس فی الدین حتی یتبین إفلاسه، وإن تبین إفلاسه وحاجته خلّی سبیله حتّی یرتفع مالیه، وقضی فی الرجل یرتفع علی غرمائه أنّه یحبس ثمّ یؤمر به فیقسم ماله علی غرمائه بالحصص، فإنّ أبی باعه فیقسم فیهم.

- حضرت امیر مؤمنان علیه السلام بده کار و مدیون را حبس می کردند و اگر مشخص می شد وی ورشکسته و نیازمند است، او را آزاد می کردند تا از مال خود استفاده کند و درباره ی مردی که بدهی خود به بستان کاران را نمی پرداخت، ایشان حکم نمود که وی حبس گردد و مال وی را به نسبت میان آنان تقسیم نمود و همانا پدرم آن مال را می فروخت و بهای آن را میان بستان کاران تقسیم می کرد.

۱۰- کان علی علیه السلام لا یحبس فی الدین إلاّ ثلاثة: الغاصب، ومن أكل مال الیتیم، ومن ائتمن علی أمانة فذهب بها.

- همواره حضرت امیر مؤمنان علیه السلام کسی را زندان نمی کردند مگر سه گروه: یکی غاصب و دیگری کسی که مال یتیم را می خورد و نیز کسی که امانتی در نزد وی بوده و وی آن برای خود برده است.

۱۱- إنّ المولی إذا أبی أن یطلق بعد المدّة ولم یف، حبسه الإمام وضیق علیه.

- هرگاه مولا بعد از زمان تعیین شده او را آزاد نکند، امام او را زندانی می نماید و بر او سخت می گیرد.

۱۲- إذا حکم الحاکم بثبوت دین علی الواجد لأدائه وامتنع عن الاداء جاز للحاکم حبسه.

- هرگاه حاکم بر این که فردی مدیون و بده کار است حکم نماید و وی از پرداخت آن خودداری کند، زندانی می شود.

۱۳- عن علی بن الحسین علیه السلام فی الرجل یقع علی أخته، قال یضرب ضربةً بالسيف بلغت منه ما بلغ، فان عاش خلّد فی السجن حتی یموت.  
- امام سجاده علیه السلام درباره‌ی مردی که با خواهر خود زنا کرده بود حکم نمودند که یک ضربه شمشیر به وی زده شود و اگر پس از آن زنده ماند، تا زمانی که زنده است حبس می‌گردد.

۱۴- إن علیاً علیه السلام کان إذا أخذ شاهد زور، فإن کان غریباً بعث به إلی حیّه، وإن کان سوقياً بعث به إلی سوقه فطیف به ثمّ یحسبه آیاماً ثمّ یخلی سبیله.  
- حضرت علی علیه السلام چون بر کسی که به دروغ شهادت داده دست می‌یافتند، در صورتی که غریب و ناشناخته و از مکانی دیگر بود، مأمورانی را به آن جا می‌فرستادند، و چنانچه بازاری بود، مأموران را به بازار گسیل می‌داشتند تا او را بازداشت نموده سپس او را برای چند روزی زندانی می‌نمودند و سپس او را آزاد می‌کردند.

\* \* \*

«نکونام»: موارد منصوص در حبس، دلیل بر منحصر بودن حبس در آن موارد نیست، بلکه خود، دلیل بر امکان تعدّد موارد تعزیر به حبس است و حبس مقتضی در موارد تعزیر، به نظر حاکم عادل و با حفظ مصالح عمومی و شؤون فردی جایز است.

□ □ □ □

س ۳۷۳۶- لو حبس المتهم أو جرد أو هدد فأقرّ لشيء يوجب الحدّ، هل یجری الحدّ علیه أم لا؟

- اگر متهم، حبس و زندانی شود و به جرمی اعتراف کند که حد دارد، آیا حد بر او جاری می‌گردد یا خیر؟

ج - من أقرّ عند الحبس أو التحویف أو التجريد أو التهديد لم یلزم علیه الحدّ.

- کسی که در حبس یا به سبب فشار یا رها کردن خود یا با تهدید به جرمی اعتراف نماید، حدی بر وی ثابت نیست.



## تعزیر

### □ اعاده‌ی حیثیت متهم به قتل در صورت کشف خلاف

س ۳۷۳۷- هرگاه زیدی عمرو را متهم به قتل مسلمانی نماید و آبروی او را هتک نماید و سپس ثابت گردد که مورد اتهام کذب و غرض‌ورزی بوده است، حکم وی چیست؟

«گلبایگانی»: چنانچه ثابت شود که زید عمرو را عمداً متهم به قتل نموده با این که می‌دانسته او قاتل نیست یا شک داشته فعل حرام مرتکب شده و مستحق تعزیر است، لکن اگر احتمال داده شود که زید در نظر خود عمرو را قاتل می‌دانسته و با این اعتقاد نسبت قتل داده و بعد کشف خلاف شده، نه معصیت کرده و نه تعزیر دارد.

\* \* \*

«نکونام»: در صورت دوم - این که کسی با اعتقاد به قاتل بودن شخصی، نسبت قتل به او دهد - لازم است متهم به قتل بعد از کشف خلاف، اعاده‌ی حیثیت شود؛ خواه از جانب خواهان (مدعی) یا از ناحیه‌ی حاکم با تبرئه‌ی قانونی و اعلام بی‌گناهی وی.

□ □ □ □

### □ تمکین نکردن زن به جهت عقلایی

س ۳۷۳۸ - زنی از شوهر خود تمکین نمی‌کند و با آن که حاکم حکم به تمکین نموده، باز وی سرپیچی می‌نماید، آیا حاکم شرع می‌تواند به عنوان مرتکب گناه او را تعزیر نماید یا نه؟

«گلپایگانی»: برحسب آیه‌ی کریمه، خود زوج می‌تواند با عدم تمکین زوجه، به حدی که موجب دیه نگردد، او را بزند و جواز تعزیر حاکم در مثل این صورت محل تأمل است.

\* \* \*

«نکونام»: تمکین نکردن زن اگر جهت عقلایی داشته باشد؛ مانند آن که از جانب شوهر تأمین مالی یا جانی ندارد، دلیلی بر جایز بودن حکم حاکم نسبت به تمکین وی نمی‌باشد؛ چرا که حکم به تمکین مربوط به موارد تمکین نکردن زن به دلایل بی‌اساس و بی‌مورد است. هم‌چنین جایز بودن زدن زن بر حسب آیه‌ی شریفه، نسبت به همه‌ی موارد تمکین نکردن کلیت ندارد و مواردی این گونه - تمکین نکردن زن به جهت عقلایی - از موارد جواز زدن زن نیست؛ چون آیه‌ی مبارکه شامل این گونه موارد نمی‌شود.

□ □ □ □

س ۳۷۳۹ - در شرب خمر و مانند آن که حد شرعی دارد، اگر گناه در انظار عموم مردم واقع شود، آیا افزوده بر اجرای حد شرعی می‌توان مجرم را برای علنی کردن جرم خود و جریحه‌دار نمودن محیط اجتماع تعزیر نمود یا خیر؟  
ج - در فرض سؤال، بیش از حد شرعی تعزیر ندارد.

□ □ □ □

س ۳۷۴۰ - آیا می‌توان زنی که حجاب شرعی را در انظار عمومی رعایت نمی‌کند، بدون احراز اصرار وی بر گناه تعزیر کرد یا خیر؟  
ج - با فرض این که بنا دارد ادامه دهد، می‌توان او را تعزیر نمود.



#### □ تبدیل تعزیر بدنی به وجه نقد

س ۳۷۴۱ - در موردی که تعزیر بدنی لازم باشد آیا تبدیل به وجه نقد و مانند آن جایز است یا خیر؟

«گلپایگانی»: دلیلی بر جواز تبدیل به نظر نرسیده است.



«نکونام»: در باب تعزیرات، حاکم عادل شرعی می‌تواند بر حسب مصلحت و به مقتضای عدالت، تعزیر بدنی را به وجه نقد و مانند آن تبدیل نماید و حصر نوع تعزیر تنها به مورد نص لازم نیست.



س ۳۷۴۲ - در گناهانی مانند غیبت، تهمت و قذف که جنبه‌ی حق الناسی نیز دارد، اگر صاحب حق مطالبه‌ی حد و تعزیر را ننماید، تعزیر وی جایز است یا نه؟  
ج - در صورت ثبوت نزد حاکم شرع، در خصوص قذف، اگر طرف مطالبه‌ی حد بنماید، حد لازم است و اگر مطالبه‌ی حد نکند، تعزیر ندارد، ولی در گناهانی که مانند غیبت و تهمت در شرع مقدس اسلام برای آن حدی مقرر نشده، تفاوتی بین مطالبه و عدم مطالبه نیست و اختیار تعزیر با حاکم شرع است؛ هرچند عفو صاحب حق در آمرزش مجرم اثر دارد.



س ۳۷۴۳ - اگر شخصی در جلسه‌ی دادگاه ضد و نقیض و دروغ بگوید، آیا دروغ وی همانند کذب در غیر جلسه‌ی دادگاه است و می‌توان او را تعزیر کرد یا نه؟  
ج - در صورتی که حاکم علم به کذب او پیدا کند، می‌تواند تعزیر کند. بلی،

در صورتی که احتمال توریه بدهد، نسبت به یکی از طرفین قضیه، تعزیر جایز نیست.



### □ تعزیر با رعایت نکردن قوانین و مقررات عقلایی

س ۳۷۴۴ - آیا رعایت نکردن مقررات دولتی مانند مقررات راهنمایی و رانندگی یا غیر آن از باب حفظ نظام باعث تعزیر می شود یا نه؟  
«گلبایگانی»: اگر مقررات مطابق اسلام باشد، باعث تعزیر می شود و الا خیر.



«نکونام»: مقرراتی که جهات عقلایی دارد و از آن نشأت گرفته است، در صورتی که مخالفت با احکام شرعی نداشته باشد، ضرورت اجرا دارد و دیگر وجود نصّ خاص نسبت به جواز تعزیر مربوط به عدم رعایت آن لازم نیست.



### □ تبدیل تعزیر به جریمه ی نقدی

س ۳۷۴۵ - آیا لازم است تعزیر به صورت شلاق باشد یا گونه های دیگری مانند حبس یا جریمه ی نقدی را نیز شامل می شود؟  
«گلبایگانی»: تعزیر و تأدیب در چنین مواردی به غیر جلد، دلیل ندارد.



«نکونام»: تعزیرات شرعی به غیر زدن و شلاق نیز ممکن است و حاکم عادل شرعی می تواند در باب تعزیرات، به مصلحت عمل نماید و در نوع تعزیر تبدیل داشته باشد و رعایت نص در مورد نسبت به نوع تعزیر لازم نیست.





س ۳۷۴۶ - آیا تعزیرات اسلامی را می‌شود همانند حدود در دید عام اجرا کرد یا نه؟  
ج - چنانچه حاکم شرع صلاح بداند مانعی ندارد.

□ □ □ □

س ۳۷۴۷ - آیا شبهه‌ی توبه پیش از مراجعه به حاکم، تعزیر را ساقط می‌کند یا نه؟  
ج - شبهه کفایت نمی‌کند.

□ □ □ □

س ۳۷۴۸ - بیش‌ترین حد تعزیر در تقبیل و ملامعه با بیگانه بدون تحقق زنا چند ضربه شلاق می‌باشد؟

ج - در فرض سؤال، تعزیر تقبیل اجنبیه با نظر فقیه جامع الشرایط فتوا و تا نود و نه ضربه جایز است ولی نسبت به ملامعه غیر از تقبیل، موارد مختلف است و خصوص مورد را مرقوم دارید تا جواب داده شود.

□ □ □ □

س ۳۷۴۹ - کم‌ترین میزان حد که کم‌تر از آن وجود ندارد، چه مقدار است؟

ج - تعیین حد اقل حدود لازم نیست، بلکه در هر کجا روایتی برای تعزیر وارد شده، به آن عمل می‌شود و در مواردی که نص بخصوص وارد نشده، به نظر حاکم شرع جامع الشرایط واگذار می‌شود.

□ □ □ □

س ۳۷۵۰ - در مواردی که حق الله و حق الناس با هم می‌باشد و صاحب حق به حاکم مراجعه نکرده، آیا می‌توان تعزیر را اعمال نمود یا نه؟

ج - اگر حق الناس از حقوقی باشد که در شرع مقدس برای آن حدی مقرر شده، تعزیر ندارد و اگر برای آن حدی مقرر نشده، اختیار تعزیر با حاکم شرع است.

□ □ □ □

س ۳۷۵۱ - شخصی دختر هفت ساله‌ای را به قصد تجاوز به وی ربوده ولی پیش از تجاوز به او دستگیر شده و اکنون در زندان است، حد وی چیست؟

ج - در فرض سؤال، حد مخصوصی برای این عمل تعیین نشده، لکن به خاطر معصیتی که مرتکب شده، حاکم شرع باید پس از ملامت و تعهد گرفتن از وی که دیگر مرتکب چنین عمل شنیعی نشود، به مقداری که صلاح بداند او را تعزیر نماید.



#### □ تعزیر قانونی کسب غیرمجاز

س ۳۷۵۲ - شخصی بدون کسب مجوز لازم از بهداری، آمپول تزریق می‌نموده و این امر به مرگ بیمار منجر شده، آیا پرداخت دیه بر وی لازم است و آیا از جنبه‌ی عمومی، غیر از محکومیت به پرداخت دیه، تعزیر وی نیز جایز است یا خیر؟

«گلیپاگانی»: تزریق آمپول، اگر موجب فوت مریض شود، موجب ضمان است؛ هرچند با اجازه‌ی وزارت بهداری باشد. پس اگر عمدی بوده، قصاص دارد و اگر شبهه عمد بوده، دیه بر عهده‌ی خود تزریق کننده و در صورت خطای محض، بر عهده‌ی عاقله‌ی او می‌باشد. بلی، اگر مریض شخصی را در مقام معالجه ابرا کند، دیه ندارد ولی اگر نمی‌دانسته که در این امر مجاز نمی‌باشد و به خیال مجاز بودن ابرا نماید، موجب رفع ضمان نمی‌شود.



«نکونام»: چنین عملی - تزریق آمپول بدون اجازه‌ی بهداری و منجر شدن آن به درگذشتن مریض - که مجوز قانونی ندارد، افزوده بر بیان متن پاسخ مسأله نسبت به ضمان به دیه و غیر آن، در صورت مصلحت، سبب جایز

بودن تعزیر قانونی نیز می‌گردد؛ که ملاک این گونه تعزیرات، حکم عقلاست، در صورتی که مخالفت با احکام شرعی نداشته باشد.



س ۳۷۵۳ - آیا در قتل عمد، شبه عمد و خطای محض در صورتی که اولیای دم گذشت نمایند می‌شود قاتل را به عنوان تعزیر به زندان یا شلاق محکوم کرد یا خیر؟

ج - تعزیر در معصیتی مشروع است که خداوند متعال عقوبت مقدری برای آن مقرر نفرموده باشد و در قتل نفس عمدی، برای ولی مقتول تسلط بر قتل قاتل قرار داده با کفاره و با عفو، ولی غیر از کفاره عقوبت دیگری ندارد که تعزیر باشد.



#### □ ملاک جواز نوع مناسب تعزیر

س ۳۷۵۴ - در گناهایی که برای حاکم شرع، حق یا وظیفه‌ی تعزیر است، آیا تعزیر منحصر در شلاق است یا حبس یا جریمه‌ی نقدی را نیز شامل می‌شود؟  
«گلبایگانی»: تعزیر به حبس در بعضی موارد جایز است، ولی بر جواز جریمه‌ی نقدی به نظر نرسیده.



«نکونام»: تعزیر، منحصر در نوع منصوص تعزیر در موارد نیست و در صورت مصلحت، تبدیل تعزیر به حبس و جریمه‌ی نقدی و شلاق نیز جایز است و نظر حاکم عادل بر وجه عدالت نسبت به حکم عقلا دربارهی نوع شایسته‌ی تعزیر نافذ است.



### □ قرار گرفتن همه‌ی تخلفات از موارد تعزیر

س ۳۷۵۵ - چه نوع کارهایی موجب تعزیر می‌شود؟ آیا تخلفات قوانین حکومتی مانند قوانین راهنمایی و یا نرخ‌هایی که برای کالا تعیین نموده‌اند و یا تخلف از شرط در ضمن عقدی که عمل به آن واجب است موجب تعزیر می‌شود یا خیر؟  
 «گلپایگانی»: تعزیر در معاصی کبیره‌ای است که حد معینی برای آن‌ها ذکر نشده باشد.

\* \* \*

«نکونام»: همه‌ی تخلفات شرعی و قانونی و هم‌چنین کارهای مخالف با شؤون عرفی می‌تواند در مواقع مقتضی از موارد تعزیر قرار گیرد. البته، باید بر وجه عدالت و به نظر حاکم عادل صورت گیرد.

□ □ □ □

### □ چشم‌پوشی حاکم از تعزیر

س ۳۷۵۶ - در تعزیراتی که جنبه حق الناسی دارد؛ مانند فحاشی و اهانت، با فرض پی‌گیری شاکی، آیا محکمه می‌تواند نظر به مصالحی که در نظر دارد از تعزیر مجرم صرف نظر کند یا خیر؟  
 «گلپایگانی»: امر تعزیر با حاکم شرع است و در صورتی که مصلحت بداند می‌تواند از آن صرف نظر نماید؛ به نحوی که متنبه شده و دیگر تکرار نکند.

\* \* \*

«نکونام»: امر تعزیر با حاکم عادل شرعی است و در صورتی که تضييع حقوق دیگران پیش نیاید می‌تواند از تعزیر نمودن چشم‌پوشی نماید. البته، این امر در صورت تضييع حقوق دیگران، عدالت حاکم را مورد پرسش قرار می‌دهد.

□ □ □ □

### □ منحصر نبودن تعزیر به موارد منصوص

س ۳۷۵۷ - جرایمی را که قانون‌گذار جهت حفظ امنیت و مقررات اداری و اجتماعی کشور برای متهمان قرار داده است و برای نمونه، مجازات رانندگی بدون گواهی‌نامه را شلاق و سازندگان زیربنای اضافی را جزای نقدی یا تخریب آن در نظر گرفته، در این گونه موارد که تخلف متهم تخلف از نظام اجتماعی تلقی می‌شود، آیا محاکمه‌ی غیابی وی در صورت حاضر نشدن وی درست است یا خیر؟

«گلپایگانی»: صرف نظر از تعیین موضوع، به نحو کلی قوانین مشروعه که برای حفظ کشور و عدم اختلال نظام شرعا مقرر است، تخلف از آن جایز نیست و تعزیر لازم است و تعیین آن با حاکم شرع جامع شرایط است و حکم غیابی در صورت ثبوت شرعی است.

\* \* \*

«نکونام»: پاسخ ایشان به این مسأله - محصور نبودن تعزیر به موارد منصوص - منافی با همه‌ی پاسخ‌های پیشین ایشان - مبتنی بر حصر تعزیر به موارد منصوص - است، ولی نگارنده بر محصور نبودن آن اصرار دارد و به این بیان که انواع مقتضی تعزیرات در همه‌ی تخلفات شرعی، قانونی و عرفی بنا به حکم عقلا، به شرط عدم مخالفت با احکام شرعی، به نظر حاکم عادل و بر وجه عدالت نافذ است.

□ □ □ □

س ۳۷۵۸ - در صورتی که متهمی اقرار به زنا به ترتیبی نماید که هدف وی فقط محکوم کردن زانی باشد و اقرار وی نسبت به زنا خود صریح نباشد، آیا فقط حد قذف را در پی دارد یا به حد زنا نیز محکوم می‌گردد؟

ج - اگر اقرار به زنا اختیاری کرده، با وجود شرایط اقراری که موجب

حد باشد - که در کتب فقهیه ذکر شده - حد زنا نیز ثابت است و اگر اقرار به زنا یا اکراهی است، حد زنا ندارد و فقط در صورت عدم ثبوت زنا یا متهم، حد قذف دارد.

□ □ □ □

س ۳۷۵۹ - مقدار تعزیر در برخی از روایات معتبر میان ده تا بیست یا کم تر از آن بیان شده است، آیا تعزیر به کم تر از ده ضربه مشروع می باشد یا خیر؟  
ج - تعزیر به نظر حاکم شرع جامع الشرایط است.

□ □ □ □

س ۳۷۶۰ - آیا نزاع گروهی که ضرب و جرح را همراه داشته همانند منازعه‌ی فردی قابل گذشت می باشد یا خیر؟

ج - نسبت به حقوق ناس، مصالحه ممکن است و اما در حق الله اثری ندارد.

□ □ □ □

#### □ اهانت به مأمور

س ۳۷۶۱ - اهانت به مأموران دولت اسلامی و سرپیچی از دستور مأمور دولت به هنگام انجام وظیفه، در صورت گذشت شاکی خصوصی قابل گذشت می باشد یا خیر؟

«گلبایگانی»: مراعات مقررات مشروعیه‌ی دولت اسلامی که برای حفظ نظام کشور است، لازم، و اهانت به مسلمان معصیت است.

\* \* \*

«نکونام»: اهانت به مأموران دولت اسلامی در زمان انجام وظیفه و سرپیچی از آنان نسبت به مقررات، چیزی بالاتر از اهانت عادی به یک مسلمان - که معصیت است - می باشد؛ پس اهانت به مسلمان، یک نوع معصیت

است، ولی اهانت و تمرد نسبت به مأمور دولت اسلامی معصیتی دیگر است که موجب تعزیر نیز می‌گردد و حتی با گذشت مأمور نیز ممکن است وی تحت تعقیب قرار گیرد؛ زیرا عنوان مأموریت از جانب دولت اسلامی امری شخصی و حقی فردی نیست و فرد و دولت، هر دو در اجرای تعزیر یا عفو شخص اهانت کننده تأثیرگذار می‌باشد.



س ۳۷۶۲ - رسم است که در مراسم فاتحه و ختم، سه روز پی در پی در مسجد مجلس ختم می‌گیرند و در این مدت بلندگوی مسجد را که بر خانه‌های اطراف مسلط است با صدای بلند باز می‌کنند و قرآن می‌خوانند و برای همسایگان ایجاد زحمت می‌کنند، آیا این کار جایز است یا خیر؟

ج - در صورتی که اسباب ایدای همسایگان مسجد شود، بلندگو را در خارج مسجد نگذارند تا رعایت حال اهالی اطراف بشود و ایدای مؤمن جایز نیست.



### دیگر مسایل حدود

#### □ نهی از منکر روزه‌خوار

س ۳۷۶۳ - آیا کسانی که در ماه رمضان روزه نمی‌گیرند و وقتی از آنها سؤال می‌شود که چرا روزه نمی‌گیرید، می‌گویند چه کسی زیر آفتاب روزه می‌گیرد و برای خود ناراحتی درست می‌کند و از کار خود نیز باز می‌ماند و خدا نیز راضی نیست و من محصولم در بیابان مانده و اگر روزه بگیرم، به کارهایم نمی‌رسم و قضای روزه‌ها را بعد از ماه رمضان بجا می‌آورم، در حالی که کسان دیگر که روزه می‌گیرند و شب‌ها یا اوقات دیگر کار می‌کنند، کار از روزه‌خواران عقب نیست و یا خیلی جزئی عقب است، آیا چنین افرادی صاحب جرم هستند یا خیر و

اگر مجرم می‌باشند آیا به جرم آنان در این زمان به حکم حاکم شرع رسیدگی می‌شود یا خیر، و اگر رسیدگی شود، بر مردم لازم است او را تحویل دهند یا خیر؟

«گلبایگانی»: بر کسی که در ماه رمضان روزه‌ی خود را بدون عذر افطار کند قضا و کفاره واجب می‌شود و عقب افتادن کار، عذر شرعی نیست و بر مردم لازم است امر به معروف کنند و در صورت تظاهر به روزه خواری، آن‌ها را به محاکم صالحه تحویل دهند.

\* \* \*

«نکونام»: روزه نیز مانند نماز امری عبادی است؛ با این تفاوت که موارد جواز ترک نماز به‌ویژه در مردان با عذر شرعی بسیار اندک است و در مواردی نادر اتفاق می‌افتد، ولی موارد واجب نبودن روزه برای افراد بسیاری پیش می‌آید. بنابراین، روزه خواری فردی در صورتی که آشکارا نباشد و اشاعه‌ی بیرونی نداشته باشد، معلوم نیست که به‌طور حتم معصیت باشد تا مورد نهی از منکر واقع شود و صحیح نیست که کسی را مورد پرسش قرار دهیم که چرا روزه نمی‌گیرد؛ چرا که همین پرسش در صورت عدم اشاعه و آشکار نبودن روزه خواری وی، خود معصیت است؛ حتی در صورت اشاعه و آشکار بودن آن نیز نمی‌توان چنین فردی را مورد پرسش قرار داد که چرا روزه نمی‌گیرید، بلکه باید این گونه پرسید که چرا به صورت آشکارا روزه خواری می‌کنید.

□ □ □ □

س ۳۷۶۴ - در چه صورت می‌شود از به وجود آمدن جنین جلوگیری کرد؟

ج - جلوگیری از انعقاد نطفه از طرف مرد مانعی ندارد. بلی، عقیم کردن زن یا مرد با عمل جراحی و غیره جایز نیست.

□ □ □ □



### □ ادای حق الله و حق الناس

س ۳۷۶۵ - کسی که مرتکب گناهی کبیره مانند شکنجه و تجاوز به حقوق مردم شده و مانع از خیر بندگان گردیده چه تکلیفی دارد، آیا لازم است خود را برای قصاص شدن به حاکم شرع (قاضی) معرفی نماید یا کافی است برای خدا توبه کند و اعمال صالح انجام دهد؟

«گلبایگانی»: در فرض سؤال، واجب است توبه نماید و با توبه‌ی حقیقی حق الله ساقط می‌شود ولی حق الناس اگر در آن معصیت باشد، مانند سرقت و اتلاف یا قصاص، واجب است به صاحب مال یا حق مراجعه نماید و اگر صاحب مال فوت شده به ورثه‌اش بدهد؛ مگر آن که آن‌ها او را بری الذمه نمایند.

\* \* \*

«نکونام»: کسی که گناه کبیره‌ای انجام داده است در مورد حق الله باید توبه کند و نسبت به حق الناس لازم است به گونه‌ای خود را از عهده بیرون آورد، و لازم نیست برای ادای حق الناس به حاکم شرع مراجعه کند و نیز در مواردی که موجب ایذا و اذیت یا فتنه و درگیری بین افراد می‌گردد، نسبت به ابرای ذمه نیازی برای مراجعه به افراد نیست. بلکه اگر به شیوه‌ای حق را به صاحب آن برساند یا از عهده‌ی آن خارج شود، کافی است؛ اگرچه به طلب مغفرت یا توجه و عنایت به وی باشد.

□ □ □ □

س ۳۷۶۶ - آیا بهایی حکم مرتد را دارد یا نه و در صورتی که پدر و مادر وی بهایی نباشد، آیا وی مرتد فطری است یا ملی؟

ج - کفر بهایی مسلم است و اگر پدر و مادرش بهایی باشند، مثل سایر کفار است و اگر پدر و مادرش مسلمان بوده‌اند، کافر است و مرتد فطری است

و اگر بهایی زاده مسلمان شود و سپس کافر گردد، کافر است و مرتد ملی است.



س ۳۷۶۷- اگر کسی ببیند مرد بیگانه با زن او در حال زناست و می داند که باید هر دو را بکشد ولی در آن حال موفق نشود و یا ترس به او راه دهد ولی بعد از مدتی او را در جایی دیده و ضرری برای وی ندارد و می تواند او را بکشد، آیا در این صورت می توان او را کشت یا خیر؟ و هم چنین زن وی بعد از مدتی اقرار می کند که آن مرد با او زنا کرده، آیا وی می تواند همسر خود را بکشد یا نه؟

«گلیپگانی»: جواز قتل در همان حال را فقها متعرض شده اند و نسبت به غیر آن حال متعرض نشده اند.



«نکونام»: اگر مردی ببیند که کسی با زن او زنا می کند و بداند که زن نیز به آن کار راضی است؛ چنانچه زبانی به خود وی نرسد و بتواند با کتمان یا توانمندی از مخاطرات آینده آن جلوگیری کند، می تواند هر دو را بکشد؛ هر چند با آن زنا، زن وی بر او حرام نمی شود، اما این حکم به زمانی که آنان را در حال زنا می بیند اختصاص دارد.



س ۳۷۶۸- هرگاه شخص مرتکب معصیتی شود که حد دارد و سپس توبه نماید و بعد از گذشتن زمانی نزد حاکم شرع به گناه خود اقرار نماید، آیا اقرار بعد از توبه مثل اقرار پیش از توبه است یا نه؟

ج- اقرار به معصیت بعد از توبه از آن معصیت موجب حد نمی شود.



س ۳۷۶۹ - شخصی کشته شده است و قاتل او هم اقرار کرده و قتل ثابت شده، اما بعضی ورثه مقتول صغیر است، در این صورت آیا می‌شود قاتل را اعدام کرد یا باید صبر نمود تا صغیر کبیر شود؟

ج - در فرض مسأله، اگر کبار ورثه غیر از زوج و زوجه باشند، می‌توانند از قاتل تقاص نمایند و نسبت به سهم ورثه‌ی صغار، دیه‌ی آن را ضامن هستند که باید آن را یا نزد ولی صغار امانت بگذارند یا با اذن ولی در محل مطمئن بسپارند که صغیر بعد از کبیر شدن اگر راضی به دیه شد، به او تسلیم کنند و اگر عفو کرد، آن مقدار را به ورثه‌ی قاتل که کشته شده بدهند.



#### □ درخواست حکم فعلی اعدام قاتل

س ۳۷۷۰ - شخصی متهم به قتل بوده و دادگاه انقلاب، حکم اعدام وی را صادر نموده و سپس اولیای مقتول در دادگاه حاضر شده و یک درجه تخفیف داده و حاضر به اعدام نشده و گفته‌اند راضی به اعدام او نیستیم و تقاضای حبس ابد برای وی کرده‌اند، آیا بعد از رضایت آن‌ها به عدم اعدام می‌توانند دوباره تقاضای اعدام وی را کنند و اگر نتوانند، آیا می‌شود تقاضای زندان ابد برای او داشته باشند یا باید دیه بگیرند و در صورتی که حق دریافت دیه داشته باشند، دیه‌ی آن طبق موازین شرعی چه مبلغ است، با قید این که مقتول در درگیری دو دسته‌ی محلی و غیر محلی به قتل رسیده و در صورتی که به دست متهم به قتل رسیده باشد، قتل، غیر عمدی به شمار می‌رود؟

«گلبایگانی»: در فرض سؤال، اگر به اقرار قاتل یا بینه یا قسامه ثابت شود که قاتل با آلت قتاله به قصد قتل، مقتول را کشته، این قتل، قتل عمد است، ولی اگر با آلت قتاله نبوده و قصد قتل را هم نداشته، این قتل، شبه عمد است که در هر صورت، با رضایت اولیای مقتول و خود قاتل می‌توانند

دیه را از قاتل قبول کنند و یکی از مصادیق دیه پنج هزار و دو بیست و پنجاه قران نقره‌ی مسکوک است که هر قران یک مثقال بیست و چهار نخودی است یا قیمت این مقدار نقره به قیمت فعلی، و اما ورثه‌ی مقتول، حق تقاضای حبس ابد را ندارند و بعد از آن که ورثه‌ی مقتول، عدم رضایت خود را به اعدام قاتل اظهار داشته‌اند، تقاضای مجدد اعدام آن‌ها مشکل است. و در نزاع موضوعی، مرافعه‌ی شرعیه لازم است.

\* \* \*

«نکونام»: در تبدیل مصادیق دیه‌ی یاد شده در پاسخ مسأله - پنج هزار و دو بیست و پنجاه قران نقره‌ی مسکوک - به قیمت فعلی، تبدیل قیمت کمی این مقدار نقره به قیمت فعلی کفایت نمی‌کند، بلکه وصف کیفی مسکوک کردن - آن نیز باید ملاحظه شود؛ چرا که میان قیمت این مقدار نقره مسکوک با وصف هر قران، یک مثقال بیست و چهار نخودی، با قیمت غیرمسکوک آن، تفاوتی بسیار است و در اعدام نیز، اگر اولیای مقتول رضایت خود نسبت به اعدام نشدن قاتل را مشروط به صورت حبس ابد قاتل داشته باشند و با پذیرفته نشدن حبس ابد از سوی دادگاه، اولیای وی حق درخواست حکم فعلی شرعی اعدام را دارند؛ چرا که در صورت پذیرفته نشدن چنین تعلیقی، حق درخواست حکم اعدام قاتل نقض نمی‌گردد.

□ □ □ □

س ۳۷۷۱ - اگر در قتل عمدی، قاتل میان یکی از دو نفر مردد باشد؛ مثل این که دو نفر به طرف شخصی تیراندازی کرده‌اند اما تیر یکی از آن‌ها اصابت کرده و کشته و معلوم نیست کدام یک بوده، تکلیف چیست؟

ج - با ثبوت قتل به نحو علم اجمالی از یکی از دو نفر، اولیای مقتول

می‌توانند هر دو نفر را قسم بدهند. پس اگر هر دو قسم بخورند، بر عدم قتل یا هیچ یک قسم نخورد، باید دیه را مشترکا به ورثه‌ی مقتول بدهند ولی اگر یکی از دو نفر قسم بخورد و دیگری نکول کند، قتل بر ناکل ثابت می‌شود.



س ۳۷۷۲- اگر راننده‌ای شخصی را به عمد یا به سهو به طرف اتومبیلی بیندازند و راننده‌ی دوم ناگهان آن شخص را به قتل برساند، چه کسی مجرم است و دیه بر عهده‌ی کدام یک ثابت است؟

ج - اگر راننده‌ی اول در وقتی که او را پرت کرده که راننده‌ی دوم به هیچ وجه قدرت احتراز از قتل نداشته، راننده‌ی اول قاتل است و اگر در وقتی که او را پرت کرده که احتراز از قتل برای راننده‌ی دوم ممکن بوده و احتراز نکرده، راننده‌ی دوم قاتل است و دیه در قتل عمد و شبیه عمد بر خود قاتل است و در خطای محض بر عهده‌ی عاقله است.



س ۳۷۷۳- شخصی با اصرار زیاد از موتور سواری خواهش می‌کند که وی را ردیف خود سوار کند و او نیز چنین می‌کند و ناگهان موتور سوار متوجه می‌شود که ردیف او افتاده و سپس فوت می‌کند، آیا این قتل مربوط به موتور سوار می‌شود و وارثان مقتول می‌توانند دیه‌ی او را از وی بگیرند یا نه؟

ج - در صورت مفروضه که آن شخص خواهش کرده، چنانچه موتور سوار در رفتن و حفظ بی‌احتیاطی نکرده، ظاهراً ضمان ندارد و چیزی بر او نیست.



س ۳۷۷۴ - آیا رعایت نکردن مقررات رانندگی در چگونگی قتل تأثیر دارد یا خیر، برای نمونه، قتل که با رعایت موازین، خطایی است به سبب رعایت نکردن، کوتاهی به شمار می‌رود و عمد یا شبه عمد دانسته می‌شود یا نه؟

ج - اگر مقررات مجعوله مطابق مقررات اسلام است، خلاف آن اسباب تغییر می‌شود و الا خیر.

□ □ □ □

س ۳۷۷۵ - زنی می‌خواهد زایمان کند و پزشک متخصص تشخیص داده که باید یا بچه و یا مادر به وسیله‌ی عمل جراحی یا به طریق دیگری کشته شوند تا دیگری سالم بماند ولی بدون عمل هر دو می‌میرند، در این صورت آیا عمل جراحی جایز است یا خیر؟

ج - قتل نفس هیچ کدام جایز نیست.

□ □ □ □

س ۳۷۷۶ - در مواردی که شخصی در اثر تصادف کشته می‌شود و کارشناسان فنی تقصیر را صد درصد با مقتول می‌دانند و از گفته‌ی آنان نیز اطمینان حاصل می‌شود، آیا دیه تعلق می‌گیرد یا خیر؟ و بر فرض تعلق، آیا بر عهده‌ی قاتل است یا عاقله؟

ج - در فرض سؤال، اگر تصادف به نحوی باشد که راننده هیچ گونه تقصیری نداشته و جلوگیری از تصادف ممکن نبوده، نه عاقله ضامن است و نه راننده و لکن اگر جلوگیری از تصادف ممکن بوده و راننده جلوگیری نکرده، راننده قاتل است؛ هرچند مقتول نیز تقصیر کرده باشد و دیه و یا قصاص متوجه اوست.

□ □ □ □

## دیات

### □ قتل عمدی

س ۳۷۷۷- چند سارق مسلح به محلی رفته و اموالی را به سرقت برده‌اند و چند نفر آن‌ها را تعقیب نموده تا اموال دزیده شده را مسترد بدارند، در این میان یک نفر از تعقیب‌کنندگان کشته می‌شود، آیا حکم قتل عمد را دارد یا نه؟  
ج- در مفروض سؤال که به قصد زدن به او گلوله را انداخته، حکم قتل عمدی را دارد.

□ □ □ □

س ۳۷۷۸- هرگاه شخصی به دیگری شلیک کند و آن فرد به سبب آن بیش از یک ساعت زنده نمی‌ماند ولی فرد دیگری دوباره به او شلیک کند و او را به قتل رساند، اولیای مقتول باید به کدام یک از آن‌ها مراجعه نمایند؟  
ج- ولی دم می‌تواند به هر دو رجوع نماید، از اولی دیه‌ی جراحات مطالبه کند و از دومی در صورتی که قتل عمدی باشد، دیه‌ی قتل یا قصاص بخواهد.

□ □ □ □

س ۳۷۷۹ - در حومه‌ی رامسر قتل عمدی واقع شده و مقتول دارای سه فرزند صغیر و چهار فرزند کبیر است و می‌خواهند مطابق حکم شرع به دیه مصالحه نمایند، حکم شرعی آن چیست؟

«گلبایگانی»: نظر به این که مسأله محل خلاف است، احوط آن است که سهم صغار را از دیه بگیرند و برای آن‌ها نگاه دارند و در صورتی که بعد از بلوغ راضی به دیه شدند، سهم خود را تملک می‌نمایند و اگر راضی به دیه نشدند و تقاضای تقاص کردند، دیه را به قاتل برگردانند و او را قصاص نمایند.

\* \* \*

«نکونام»: لازم است به حکم احتیاطی گفته شده عمل شود.

□ □ □ □

س ۳۷۸۰ - شخصی که پیش از زمان جمهوری اسلامی با علم و اعتقاد به این که «من قتل مؤمناً متعمداً فجزائه جهنم» و ایمان به قوانین و احکام اسلامی تشخیص داد که فردی فاحشه است و او را به جرم این عمل به قتل رساند و بعد کشف خلاف شد، آیا قتل، عمدی است یا خطایی و یا شبه عمد است؟

ج - فاحشه بودن مجوز قتل نمی‌شود، به حسب ظاهر، این قتل عمدی است و اگر به علت دیگر بوده که یقین کرده قتلش جایز است، بنویسید تا جواب داده شود.

□ □ □ □

س ۳۷۸۱ - زنی با همکاری شوهر خود پدر شوهر را کشته؛ به طوری که قتل منسوب به زن است و اظهار می‌دارد وی قصد ارتباط نامشروع با من را داشته و از این لحاظ مهدور الدم بوده او را کشته‌ام ولی از شواهد و اختلافات و نزاع‌های سابقه‌دار مظنون به نظر می‌رسد که ارتباط نامشروعی در کار نبوده،



آیا مجرد ادعای زن سبب می‌شود که حکم قتل عمدی را نداشته باشد و شبهه عمد باشد یا نه و پسر که معاون بوده نه مسبب قتل ارث می‌برد یا نه و حد یا تعزیر پسر چگونه است؟

ج - در فرض سؤال، قتل محکوم به عمد است؛ مگر این که زن طبق موازین شرعی مدعای خود را ثابت کند و چنانچه منظور از معاونت زوج این است که او را نگاه داشته و زوجه او را کشته، حکم زوج حبس مخلد است و اگر مقصود از سؤال غیر از این است، توضیح دهید تا جواب داده شود و چنانچه شوهر همسر خود را در ادعای او تصدیق نماید، حق قصاص یا دیه را ندارد و اما از ترکیه‌ی مقتول غیر از دیه ارث می‌برد.



س ۳۷۸۲ - اگر صاحب وسیله‌ی نقلیه که دارای مسافر و سرنشین دیگری نیست در اثر کنترل نکردن سرعت و بی احتیاطی ناچار شود که یکی از چند انتخاب زیر را بکند: یا به پرتگاه بیفتد و سرنشین‌های وی کشته یا مجروح شوند و یا به کوه برخورد کند و قتل و جرح ایجاد شود و یا به ماشین مقابل برخورد نماید که قتل و جرح سرنشینان آن را در پی دارد و یا به ماشینی یا انسانی که در طول او در حرکت است، آیا به جهت این تردید و انتخاب آنی که قتل و جرح به وسیله‌ی او واقع شده، عمل او حکم عمد را پیدا می‌کند یا شبهه عمد؟

ج - بعید نیست قتل و جرح عمدی محسوب شود و احتیاط این است که طرفین در مقدار دیه با یکدیگر مصالحه نمایند.



#### □ قتل عمد و شبهه عمد و خطا

س ۳۷۸۳ - زید و پسرش با عمرو دعوا می‌کردند و چند زن و مرد شهادت می‌دهند که پسر زید یک ضربه به عمرو وارد نموده و عمرو پس از آن مرده و دکتر به

سکنه‌ی او گواهی داده و دادستان بر اساس آن، ضارب را قاتل نشناخته و از مقتول دو دختر که یکی صغیر است باقی مانده، در این صورت با بودن شاهد عینی، آیا گواهی دکتر معتبر است یا نه؟

ج - در فرض سؤال، اگر معلوم باشد سبب فوت ضربه‌ی وارده بالاستقلال بوده یا ضربه سبب حدوث سکنه‌ی قلبی یا مغزی شده، قتل مستند به ضارب است و مجرد نظر دکتر اثری ندارد و بنابراین، اگر ضارب به قصد قتل زده، قتل عمد است و وارثان حق قصاص دارند و اگر قصد قتل نداشته و لکن با چیزی ضربه زده که بر حسب متعارف موجب قتل می‌شده، قتل عمد است و اگر ضربه با چیزی بوده که بر حسب متعارف موجب قتل نمی‌شده، قتل شبه عمد است و دیه بر عهده‌ی قاتل است و در صورت اختلاف موضوعی، محتاج به مرافعه‌ی شرعیه است.



س ۳۷۸۴ - پاسداری در محلی مشغول پاسداری بوده و شخص مسلح ناشناسی می‌گوید مرا با ماشین شخصی خود به منزل برسان و پاسدار چون در حین انجام وظیفه بوده و مأموریت پاسداری داشته، آن را نمی‌پذیرد و اظهار می‌دارد ماشین سپاه آن طرف است و با آن برو و در نتیجه مشاجره به وجود آمده و شخص ناشناس با شلیک گلوله‌ای او را به قتل می‌رساند. در پرونده‌ی حاکم شرع مشاجره‌ای بین آن‌ها به ثبوت رسیده، آیا این قتل، عمد است یا غیر عمد؟

ج - در فرض سؤال، اگر تیر هوایی بوده و قصد زدن نداشته و تصادفاً به مقتول خورده، قتل خطاست و دیه بر عهده‌ی عاقله‌ی قاتل است و اگر قصد زدن به مقتول را داشته، قتل عمد است و اولیای مقتول حق قصاص دارند و در اختلاف موضوعی، مرافعه‌ی شرعیه لازم است.



س ۳۷۸۵ - راننده‌ای یک نفر را بر حسب تقاضای خود به رایگان و از راه احسان سوار ماشین خود نموده است، اتومبیل سر پیچ برگشته و آن فرد فوت کرده، آیا راننده ضامن است یا نه و سرعت سیر و یا سرعت عادی دخالتی در حکم آن دارد یا نه و تفاوت میان عمد و خطا چیست؟

ج - اگر سرعت سیر خلاف متعارف بوده که برگشتن ماشین مستند به آن باشد، راننده مقصر و ضامن است و الا ضامن نیست و با فرض عمد، حکم آن قصاص است و با عدم تعدد و فرض خطا، حکم آن دیه است که باید عاقله بدهد و در شبهه عمد، دیه بر قاتل است و در نزاع موضوعی، مرافعه‌ی شرعیه لازم است.



س ۳۷۸۶ - شخصی از مالک و صاحب مال حمایت می‌کند تا مانع غاصب شود و پسران غاصب و بستگان غاصب، او را به زور و حيله در میان تا کسی می‌برند و او را بسیار می‌زنند و به سر و بدن وی جراحت وارد کرده و حتی موی سر او را می‌تراشند، حکم این عمل چیست؟

هم‌چنین همان افراد دوباره با ماشین سر راه وی را سد نموده و به او حمله‌ی شدیدی می‌کنند که مضر و برای دفاع از جان و ایمنی از هلاکت و به منظور تهدید، دست به اسلحه می‌برد و در حال مشاجره تیری رها شده و یکی از ضاربان کشته می‌شود، حکم آن چیست؟

افزوده بر این، اگر مانع کسی شوند که مال مردم را می‌خواهد به زور و قلدری بگیرد و برای جلوگیری از او خساراتی به بار آید، ضامن آن خسارات کیست؟

ج ۱- در فرض سؤال، از بین بردن موی سر به طوری که دیگر موی نروید، دیه‌ی کامله دارد ولی چنانچه طوری باشد که مجدداً موی سر بروید، باید ارش بدهد و جراحت وارده بر بدن و سر دیه دارد و خصوصیات

جراحات وارده بر بدن را بنویسید تا دیه‌ی هر یک از آنها بیان شود.

۲- راجع به قتلی که واقع شده و کسی که اسلحه به دست گرفته، اگر دفاع از جان خودش موقوف بر آن بوده، چیزی بر او نیست و اگر دفاع از جانش موقوف بر استعمال اسلحه نبوده و قصد تیراندازی و قتل داشته، قاتل عمدی است و ورثه‌ی مقتول حق قصاص دارند و اگر قصد قتل آنها را نداشته و تصادفاً قتل واقع شده، قتل شبه عمد بوده و دیه بر عهده‌ی قاتل است.

۳- کسی که خسارت و ضرر وارد کرده، ضامن است و باید از عهده‌ی آن بر آید.



س ۳۷۸۷ - بنده راننده می‌باشم و چندی پیش هنگامی که سوار ماشین بودم و برادرم هم در کنارم بود، ماشین را روشن نموده و آن را به حرکت در آوردم و سپس متوجه شدم که ترمز ندارد و چون سراسیمه بودم، ماشین دور برداشت و به هیچ وجه نتوانستم آن را کنترل نمایم و پیش از این که ماشین سرعت بیشتری بگیرد، به برادرم گفتم که پیاده شود و او پیاده نشد و بعد از این که ماشین سرعت گرفت و به چهارراه رسیدم، به خاطر این که وارد چهارراه نشوم و عده‌ای بی‌گناه را نکشم، ماشین را به ساختمان زدم و برادرم در این حادثه کشته شد و خودم هم مدتی در بیمارستان بستری شدم، حکم این مسأله چیست و آیا باید دیه بپردازم یا نه و مقدار آن چقدر است؟

ج - در فرض سؤال، اگر قبل از حرکت و راه انداختن ماشین، آنچه از حیث نقص و سلامت لازم بوده مراعات نموده‌اید و اتفاقاً بعد از حرکت، این نقص حاصل شده، قتل خطاست و دیه بر عاقله است و اگر مسامحه و تقصیر در مراعات امور لازمه بوده، قتل شبیه به عمد است و دیه بر

عهده‌ی خود شماسست و دیه‌ی قتل نفس به پول طلا، هزار مثقال شرعی هیچ‌جده نخودی طلای مسکوک است یا چیزهای دیگر که در رسایل عملیه ذکر شده و عاقله یعنی مردهای خویشان پدری قاتل؛ مثل برادر و عمو و اولاد آنها به شرط آن که فقیر نباشند.



س ۳۷۸۸ - شخصی بیماری فشار خون داشته و دکتر دستور داده بوده که به وی خبر ناراحت‌کننده نرسانند. میان دو گروه اختلاف واقع شده و پسر و پسر برادر بیمار مجروح و مضروب می‌شوند اما پسر دیگر وی با اطلاع قبلی از وضع پدر، قضیه را به پدر اطلاع می‌دهد و می‌گوید برادرم و پسر عمویم کشته شدند و پدر با شنیدن این خبر فوت می‌کند، حال فرزندان وی ادعای دیه‌ی پدر می‌نمایند، آیا پسر یاد شده ضامن است یا گروه مخالف یا هیچ کدام؟

ج - در مورد سؤال که فرض شده اخبار پسر سبب فوت پدر بوده، طایفه‌ی مخالف ضامن دیه‌ی شخص متوفی نیستند و چنانچه در نظر پسر سبب بودن اخبار وی برای فوت پدر معلوم نباشد، بعید نیست در فرض مزبور دیه بر عاقله‌ی او باشد و چنانچه اختلاف موضوعی باشد، محتاج به مرافعه‌ی شرعیه است.



س ۳۷۸۹ - اگر راننده‌ای به سبب رعایت نکردن مقررات راهنمایی سبب وقوع قتلی شود، حکم آن چیست؟

ج - با علم و قصد راننده، قتل عمدی است و حکم آن قصاص است و هم‌چنین است حکم با عدم قصد، اگر این نحو عدم رعایت غالباً کشنده باشد و در صورت عدم غلبه که گاهی منجر به قتل بشود، شبه عمد است و

دیه از مال قاتل باید پرداخت شود و با جهل راننده به مقررات و عدم قصد قتل، قتل خطاست و دیه بر عاقله است.

□ □ □ □

س ۳۷۹۰- اگر راننده‌ی گفته شده در مسأله‌ی پیش، رعایت مقررات را نموده ولی نقص فنی اتومبیل که قابل پیش‌بینی و پیش‌گیری بوده سبب این قتل شده، تکلیف چیست؟

ج - تفصیل مذکور در این قسم نیز جاری است.

□ □ □ □

س ۳۷۹۱- اگر همان راننده رعایت مقررات را نموده اما نقص فنی قابل پیش‌بینی نبوده و یا سبب دیگری که به کوتاهی راننده ارتباط ندارد باعث این قتل شده، چه حکمی دارد؟

ج - اگر نقص فنی داشته، تفصیل اول در آن جاری است و اگر نداشته و راننده هم هیچ تقصیری ننموده و مستند به امری بوده که مربوط به راننده نبوده است، ضامن نیست.

□ □ □ □

س ۳۷۹۲- راننده‌ای بر اثر تخلفات از قوانین راهنمایی و رانندگی با فرد پیاده‌ای تصادف نموده و او کشته شده، قتل یاد شده چه نوع قتلی می‌باشد؟

ج - اگر نمی‌دانسته، تصادف می‌کند ولی غالباً این نحو تخلف موجب برخورد می‌گردد، بعید نیست که شبه عمد باشد و دیه بر خود راننده واجب می‌شود.

□ □ □ □

س ۳۷۹۳- اگر لاستیک ماشینی که در حال حرکت است بترکد و بر اثر چپ شدن ماشین، بعضی از مسافران آن کشته شدند و هم‌چنین برخورد به پیاده‌ای نمود و

او را مجروح و یا مقتول کرد، آیا راننده ضامن است یا خیر؟

ج - اگر لاستیک ماشین مستعمل بوده و بر حسب عادت، ایمن از ترکیدن نبوده، راننده در این صورت ضامن می‌باشد و بعید نیست شبهه عمد باشد.

□ □ □ □

س ۳۷۹۴ - غالب درگیری‌ها و قتل‌های امروزی با اسلحه و تفنگ می‌باشد اما شلیک به سر و سینه به صورت غالب کشنده است، علاوه بر این که بیش‌تر اوقات که هجوم از دو طرف است هر کس مدعی دفاع با تیر هوایی از جان و ناموس خود می‌باشد و غالب تیراندازی از دو طرف می‌باشد، اگر با این که در تیراندازی شلیک به شخصی مورد نظر نبوده اما تیر به کسی برخورد نموده و مرده، آیا این قتل عمدی دانسته می‌شود یا نه؟

ج - چنانچه تیر هوایی یا زمینی به قصد ارباب بوده و اتفاقاً خطا رفته و موجب قتل شده باشد، این قتل خطایی است، و اگر تیر به محلی شلیک شده عادتاً کشنده نیست و اتفاقاً طرف کشته شده، این قتل شبهه عمد است، و اما در صورتی که به جایی که عادتاً کشنده است شلیک کرده ولو قصد کشتن نداشته باشد، قتل عمد است ولی ادعای این که برای دفاع بوده در حالی که ورثه‌ی مقتول منکر باشند محتاج به اثبات است و اگر ورثه‌ی مقتول منکر نیستند و تردید دارند، اثری بر این دعوی مترتب نمی‌شود. بلی، اگر ورثه‌ی مقتول یقین به دفاع ندارند ولی نسبت به متهم سوء ظن دارند می‌توانند او را قسم بدهند و متهم برای رفع اتهام قسم می‌خورد و چنانچه نکول کند، دعوی ثابت می‌شود.

□ □ □ □

س ۳۷۹۵ - تصادفات و حوادث رانندگی صورت‌های گوناگونی دارد که به بعضی از آن‌ها در قانون نامه‌های عرفی و دولتی اشاره شده ولی حکم آن از نظر شرع

روشن نیست که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود تا حکم آن بیان گردد:  
 - راننده به عمد یا به سهو یا به علت خواب یا اضطراب و یا در اثر بریدن ترمز و یا پرش حیوانی از مسیر خود منحرف می‌شود و با ماشین دیگری تصادف می‌کند و تلفات و خساراتی وارد می‌آید.

- چنانچه وی عابری را زیر بگیرد و قتلی واقع شود که استناد آن به هر دو راننده احتمال داده می‌شود و در هر سه صورت، عابر نیز ممکن است عامد باشد یا شبه عامد یا خطاکار و چنانچه در راننده نیز این فرض‌ها هست، آیا در صورت‌های یاد شده، دیه بر عاقله است و در هر حال، آیا تفاوتی نمی‌کند که عابر در پیاده‌رو بوده یا در خیابان یا در بیابان و چه در خطوط عبور خیابان باشد یا نباشد و چه با عقب ماشین تصادف کند یا با جلو و دیگر قیدها و شرط‌ها و در صورت صدق عمد، آیا قصاص نیز جاری است یا نه و چنانچه راننده با تمام آن قیود از مسیر خارج شده و تلفات و خساراتی به بار آورده، آیا فقط راننده ضامن است؛ چه راننده خود نیز کشته شود یا خیر که در صورت توجه به راننده در فرض خطا، دیه با عاقله‌ی اوست و هم‌چنین اگر چنانچه راننده از مسیر تخلف ننمود ولی در اثر جهتی از جهات مزبور انحراف نماید و حادثه به بار آورد و علت انحراف و تصادف، عدم انضباط مکانیک در مستحکم نمودن امور ماشین بوده، آیا در این صورت سبب اقوی از مباشر نیست و هم‌چنین دیگر فرض‌هایی که در این زمینه موجود است و خواهشمند است حکم هر یک را بیان نمایید.

ج - در خسارت مالی اگر به نظر عرف، فعل راننده سبب اتلاف مال یا حدوث عیب در آن باشد، راننده ضامن است؛ خواه عمد باشد یا غفلت یا خواب یا اضطراب و فرار از محذور مقررات و قوانین رانندگی هم ممکن است در بعض موارد موجب صدق سبب شود، علی‌هذا، در مواردی که عرفاً صدق کند راننده به وسیله‌ی ماشین خود به ماشین دیگر خسارتی



وارد کرده، ضامن است؛ اگرچه ماشین دیگر مثلاً در مکان غیر مجاز توقف کرده باشد؛ مگر در موردی که صدق کند راننده‌ی دومی سبب تصادف است و گاهی ممکن است اتلاف یا اضرار به هر دو راننده مستند باشد که در این صورت، هر کدام ضامن نصف خسارتی است که به ماشین دیگر وارد شده و در قتل نفس و جرح، حکم عمد آن معلوم است و اما در غیر عمد، اگر تقصیر و عدم مراعات جهات لازمة المراعاة راننده موجب تصادف و سبب قتل یا جرح باشد؛ مثل سرعت زیاد یا رانندگی با خواب آلودگی یا رسیدگی نکردن به ادوات ماشین از حیث نقص و سلامت در بعض موارد، رفتار برخلاف مقررات رانندگی شبه عمد است و دیه‌ی قتل یا جرح بر عهده‌ی خود اوست و اگر تمام جهات لازمه را مراعات نموده و لکن اتفاقاً مثلاً ترمز بریده یا عیب دیگر حادث شده و موجب قتل گردیده، خطایی است و در قتل خطایی، دیه بر عاقله است، ولی در جرح خطایی نسبت به موضحه و بالاتر از آن، دیه بر عاقله و از موضحه به پایین، دیه بر خود جانی است. علی‌هذا، اگر راننده برای احتراز از تصادف با ماشین یا انسان به طرف مخالف برود و آن طرف معرض عبور ماشین یا انسان باشد و با ماشین یا عابر تصادف کند، شبه عمد است؛ اگرچه او نیز کشته شود و اگر طرف مخالف معرض نبوده، خطاست و دیه بر عاقله است و هم‌چنین در مورد سقوط ماشین، اگر تمام جهات لازمه را که اهل خبره در رانندگی رعایتش را لازم می‌دانند رعایت کرده و اتفاقاً سقوط کرده، قتل خطاست و اگر مراعات نکرده، شبه عمد است و عابر مصدوم اگر خود را در وقتی جلو ماشین بیندازد که به هیچ وجه جلوگیری از تصادف ممکن نباشد، در این صورت سبب قتل، خود عابر است؛ خواه عامد باشد یا غافل یا مضطر؛ نظیر صورتی که مثلاً موتورسیکلت سوار

به واسطه‌ی سرعت زیاد باعث تصادف با ماشین گردد یا از راه فرعی به سرعت وارد راه اصلی شود و با بدنه‌ی ماشین تصادف کند و به قتل برسد. بلی، اگر کسی را ماشین یا شخصی پرتاب کند جلو ماشین دیگری در وقتی که احتراز از تصادف ممکن نباشد و به واسطه‌ی تصادف با ماشین دوم کشته شود، در این صورت آن شخص یا راننده‌ی ماشین اولی قاتل اوست و سبب اقوی از مباشر است و در صورتی که منشأ تصادف تقصیر مکانیک و آهنگر باشد و راننده را مغرور کنند، ضمان بر عهده‌ی غار است و در مواردی که ذکر شد اگر خصوصیات قتل معلوم باشد، حکم بر آن مترتب می‌شود و در موارد مشکوکه، احتیاطاً به مصالحه و مراضات عمل شود؛ اگرچه برائت ذمه در بعضی موارد جاری است؛ مثل قتل که مردد بین دو نفر یا بین شبه عمد و خطا باشد که در این صورت، دیه بر بیت‌المال است.



س ۳۷۹۶ - زنی بچه‌ی خود را در گهواره و مانند آن گذاشته و خود به خواب رفته و ناگهان بچه از آن افتاده و کشته شده، آیا دادن دیه بر وی واجب است یا خیر و بر فرض داشتن دیه، باید آن را به چه کسی پردازد؟

ج - در فرض سؤال، اگر بچه به حوادث و بلاهای آسمانی تلف شود، چیزی بر مادر نیست و هم‌چنین اگر مثلاً در معرض سقوط و افتادن نبوده و سقوط طفل مستند به خواب و غفلت مادر نباشد، چیزی بر مادر نیست، ولی اگر طفل در گهواره در معرض سقوط و محتاج به مراقبت و نگره‌داری بوده و مادر رعایت نکرده و طفل تلف شده، حکم قتل شبه عمد را دارد و دیه بر عهده‌ی مادر است که باید به ورثه‌ی بچه بدهد و در این مورد، خود مادر از آن ارث نمی‌برد.



س ۳۷۹۷ - موتور سواری با دوست خود در سر چهار راهی با ماشین تصادف می‌کند و رفیق وی کشته می‌شود، حال، آیا چنین قتلی خطاست یا عمد؟ و در فرض خطا یا عمدی بودن، دیه با خود شخص است یا بر عاقله؟  
هم‌چنین در فرض ثبوت دیه بر عاقله، منظور از آن چه افرادی می‌باشد؟  
اگر عاقله فقیر باشد، تکلیف چیست؟  
اقرار شخص به این که من راننده‌ی موتور بودم آیا با اقرار نداشتن وی تفاوت دارد یا نه؟

«گلبایگانی»: ج ۱ و ۲ - در فرض سؤال، اگر موتور سوار سرعت و مسیر و سایر جهات لازمه را مراعات نموده و در اثر اشتباه، تصادف با ماشین نموده، قتل خطاست و دیه بر عاقله‌ی راننده است و اگر تصادف از جهت عدم مراعات جهات لازمه؛ مثل سرعت بیش از حد غیر قابل کنترل که غالباً موجب تصادف است باشد، قتل شبه عمد است و دیه بر عهده‌ی خود راننده است و اگر ماشین با موتور سواران تصادف نموده، حکم راننده‌ی آن مثل راننده‌ی موتور است.

۳- عاقله، اقارب پدری قاتل است؛ مثل برادر و عمو و اولاد آن‌ها و پدر نیز عاقله است.

۴- با نداشتن عاقله، احتیاط این است که اگر خودش مال دارد، بر خود جانی است و اگر مال ندارد، از بیت‌المال پرداخت می‌شود.

۵- با اقرار شخص به قتل خطایی، دیه بر خود قاتل است و اگر قتل خطایی به بینه ثابت شود، با عاقله است.

\* \* \*

«نکونام»: در پاسخ شماره‌ی چهار، به احتیاط گفته شده باید عمل شود.

□ □ □ □

س ۳۷۹۸ - جوان شانزده ساله‌ای با تفنگ بادی با اخطار قبلی چشم جوان دیگری را کور کرده است و محل تیراندازی خانه‌ی فرد کور بوده و ضارب از خانه‌ی دیگر آمده، آیا ضارب شرعاً بالغ حساب می‌شود یا خیر و ورود بدون اذن و اجازه‌ی نامبرده به محل حادثه درست بوده یا خیر؟ بازپرس رسیدگی‌کننده نظر می‌دهد که ضارب بیش از یک سال زندان، مجازات دیگری ندارد و پدر نیز نباید جریمه بدهد، آیا این نظر بازپرس شرعی است یا خیر؟

ج - در فرض سؤال، پسری که پانزده سال تمام دارد بالغ است و در صورتی که عمداً به طرف تیراندازی کرده، حق قصاص دارد و اگر قصد زدن به مضروب را نداشته و لکن بر حسب عادت تیرانداختن به داخل خانه معرض برخورد به شخص ساکن خانه باشد، عمد است و مضروب حق قصاص دارد و اگر معرض نبوده و تصادفاً به مضروب خورده، خطاست و دیه بر عهده‌ی عاقله است و دیه‌ی کور کردن چشم پانصد مثقال شرعی (هجده نخود) طلای مسکوک است.



س ۳۷۹۹ - اگر راننده در حالت رانندگی به خواب رود و ماشین تصادف کند و در نتیجه فردی را به قتل برساند، آیا قتل خطایی به شمار می‌رود یا خیر؟ و بر فرض نخست، چنانچه اداره‌ی بیمه دیه‌ی مقتول را به اولیای وی بپردازد، آیا ذمه‌ی راننده بری می‌شود یا خیر؟

ج - بعید نیست مفروض سؤال خطای شبیه به عمد باشد و دیه بر عهده‌ی خود راننده است و اگر اداره‌ی بیمه به قصد ادای دیه از طرف قاتل بدهد، به مقداری که داده است ذمه‌ی قاتل از دیه بری می‌شود.



س ۳۸۰۰ - شخصی در عالم خواب به واسطه‌ی غلطیدن و حرکت دادن دست و پای خود، بچه‌ای را می‌کشد، دیه‌ی او را بر عهده‌ی کیست؟

ج - در مفروض سؤال، قتل خطایی است و دیه بر عاقله است.

□ □ □ □

### □ قتل خطایی

س ۳۸۰۱ - شخصی در میان چاه مشغول سنگ چینی و کار کردن بوده و دیگری در بالای چاه به او سنگ می‌داده و بر حسب اتفاق، سنگی از بالای چاه به درون آن می‌افتد و او را می‌کشد، در این صورت، قاتل باید دیه‌ی قتل خطایی بدهد یا نه و چون مقتول دارای فرزندان صغیر می‌باشد و همسر وی نیز قیم شرعی اوست، آیا می‌تواند رضایت دهد که قاتل آزاد شود یا نه و این در صورتی است که حق صغیران از بین می‌رود؟

ج - در فرض سؤال، دیه بر عاقله‌ی قاتل است و در صورتی که رضایت دادن قیم شرعی صغیر بر خلاف مصلحت او باشد، جایز نیست.

□ □ □ □

س ۳۸۰۲ - راننده‌ای می‌گوید در موقع حرکت ماشین ترمز وی نگرفته و در نتیجه ماشین منحرف و شاگرد وی کشته شده است، در صورتی که شاگرد روی رکاب ماشین بوده یا شاگرد پیاده بوده و ماشین را هدایت می‌کرده چه حکمی دارد و در زمان فعلی، دیه‌ی قتل خطایی و شبه عمد چه مقدار است؟

ج - در فرض مسأله، اگر شوهر تقصیر نکرده و نمی‌دانسته که چنین می‌شود، قتل عمد و شبه عمد نیست و خطایی است و دیه یا صد شتر یا دویست رأس گاو یا هزار گوسفند یا هزار مثقال شرعی طلای مسکوک (۱۸ نخود) یا ده هزار درهم نقره‌ی مسکوک یا دویست حله‌ی یمنی است و در قتل خطا در سه سال، هر سال ثلث دیه را باید عاقله بدهد.

□ □ □ □

س ۳۸۰۳ - شخصی چاه کن با کارگر خود در منزلی مشغول به کار بوده و قرار گذاشته که کارگر خاک‌ها را پشت دیوار زیرزمینی بریزد و صاحب کار در همان جا گل می‌ساخته و در اثر فشار گل‌ها، دیوار زیرزمینی خراب شده و به چاه ریخته و چاه کن فوت شده، آیا مرگ وی به کسی نسبت دارد یا خیر و دیه بر عهده‌ی کیست؟ البته، در قوانین گذشته چنین بوده که صاحب کار باید رعایت جهات ایمنی را بنماید و چنانچه رعایت نکند، ضامن است و دیوار مزبور طبق معمول ساخته شده و هیچ‌گونه پیش‌بینی نشده بوده و احتمال خراب شدن نیز در بین نبوده، آیا این حادثه نیز از باب تسبیب و موجب ضمان است یا نه و در صورت ضمان، فقط صاحب منزل ضامن است یا کسی که خاک را پشت دیوار می‌ریخته نیز ضامن است؟

ج - در فرض مسأله، علی‌الظاهر کسی که گل می‌ساخته و پشت دیوار می‌ریخته، ضامن است؛ لکن این قتل خطایی است نه عمدی و نه شبه عمد، و دیه بر عاقله است.

□ □ □ □

س ۳۸۰۴ - در مسأله‌ی تصادم که دیه نصف می‌شود، چنانچه در ماه‌های حرام باشد، آیا یک سوم آن نیز نصف می‌شود یا خیر؟  
ج - بلی، ثلث آن نیز تنصیف می‌شود.

□ □ □ □

س ۳۸۰۵ - برادر کوچک سنگی به طرف زن برادر بزرگ خود انداخته ولی سنگ به برادر اصابت کرده و فوت شده، پدر و مادر و همسر، پسر کوچک را از جهت دیه و مانند آن حلال نموده و رضایت داده‌اند و سپس از زن مقتول پسری متولد شده و قاتل او را با زحماتی بزرگ کرده و اکنون پسر تمام دیه‌ی پدر را ادعا می‌کند، حکم شرعی آن چیست؟

ج - در فرض سؤال، ظاهراً قتل خطایی است و دیه‌ی مقتول بر عاقله‌ی

قاتل است که خویشان ذکور پدری قاتل باشند و چنانچه پدر و مادر و همسر مقتول از سهم خود صرف نظر کرده باشند، سهم فرزند مقتول را باید عاقله‌ی قاتل بدهند.



س ۳۸۰۶ - اگر زنی محکوم به اعدام شود و بگوید من حامله هستم و ادعای وی پذیرفته نشود و او را اعدام کنند و سپس معلوم شود که وی حامله بوده، حکم آن چیست؟

ج - چنانچه زن ادعای حمل کند، باید صبر کنند و اگر به ادعای زن گوش نکنند و بعد معلوم شود حامله بوده، قاضی شرع که به دستور او حکم اجرا شده باید دیه بدهد، لکن چون قتل طفل خطایی بوده، دیه بر عاقله‌ی قاضی است.



س ۳۸۰۷ - جوانی برای نصب پمپ داخل چاه رفته و یک نفر بدون اطلاع کلید برق را می‌زند و در نتیجه جوان فوت می‌نماید، آیا مسؤول آن صاحب‌خانه است یا کسی که کلید را زده و دیه‌ی مقتول چیست؟

ج - قتل مفروض بر حسب ظاهر قتل خطایی است و قاتل همان کسی است که کلید برق را زده و دیه‌ی مقتول بر عاقله است که باید به ورثه‌ی او بدهند و دیه‌ی مقتول اگر مرد است صد شتر یا دویست گاو یا هزار گوسفند یا دویست حله‌ی یمنی یا هزار دینار شرعی طلا یا ده هزار درهم نقره است و این حکم کلی مسأله است، اما اگر نزاع در موضوع باشد، محتاج به مرافعه‌ی شرعیه است.



س ۳۸۰۸ - دو نفر رفیق در ردیف هم سوار موتور بوده و با هم میوه می فروختند، هنگام حرکت یکی از آنها که در عقب نشسته بوده از موتور افتاده و کشته شده و برای اولیای مقتول ثابت شده است که راننده تقصیری نکرده و غرضی در کار نبوده، آیا این قتل موجب دیه می شود یا نه؟

ج - در فرض سؤال، اگر افتادن مقتول به سبب عملی از راننده بوده؛ بدون آن که قصد انداختن داشته باشد؛ مثل ترمز ناگهانی، قتل خطایی است و دیه بر عهده‌ی عاقله است و اگر افتادن او تقصیر خودش بوده، کسی ضامن دیه نیست و در نزاع موضوعی، مرافعه‌ی شرعیه لازم است.



#### □ تصادف با وسایل نقلیه

س ۳۸۰۹ - اگر وسیله‌ی نقلیه‌ای از مقررات راهنمایی و رانندگی تخلف کند و سبب تصادم آن با اتومبیلی دیگر شود به نحوی که تصادم در عرف به هر دو وسیله نسبت داده شود، کدام یک ضامن جراحات و خسارات وارده است؟

ج - در فرض سؤال، ظاهراً تخلف کننده از قانون رانندگی متعدی و متجاوز است و ضامن جراحات و خسارات وارده بر طرف مقابل است.



س ۳۸۱۰ - اگر وسیله‌ی نقلیه‌ای تخلف کند اما سبب تصادم نشود، بلکه وسیله‌ی دیگری از پشت سر یا پهلو به آن برخورد کند که عرف آن را به ضارب نسبت دهد اما متخلف و سبب خود مضروب است، آیا در این فرض، ضامن با مقصر است یا با ضارب و منسوب الیه؟

ج - وسیله‌ی نقلیه‌ای که از پشت سر یا پهلو به دیگری زده، ضامن خسارات و جنایت بر مضروب است؛ مگر آن که مصدوم در محلی توقف کرده باشد که کارشناس و عرف او را مقصر بدانند.





س ۳۸۱۱- اگر شخصی به وسیله‌ی نقلیه‌ای که برای حمل مسافر مجاز نیست؛ مثل وانت بار پیشنهاد کند که او را به مقصدش برساند و راننده بسپارد و او را در قسمت عقب ماشین جا دهد و پس از پیمودن مقداری از راه، مسافر از ماشین بیفتد و بمیرد، آیا راننده که خلاف مقررات مرتکب شده، ضامن دیه است یا خیر؟  
ج- در صورتی که راننده در سرعت ماشین افراط نکرده باشد، ظاهراً دیه را ضامن نیست.



س ۳۸۱۲- فرزند این جانب در حال خدمت سوار بر موتور بوده و زنی که اختلال حواس داشته در وسط خیابان در حال رفتن با او تصادف می‌کند؛ چرا که موتور سوار به گمان این که زن رد شده به راه خود ادامه داده اما زن دوباره برگشته و با موتور تصادف کرده و صدمه‌ی جانی دیده و حال به حکم دادگاه دیه می‌خواهد، آیا این حکم درست است؟

ج- از قضیه‌ی شخصیه اطلاع ندارم. به طور کلی اگر سبب صدمه مستند به زن بوده، دیه بر کسی نیست، ولی اگر مستند به موتور سوار بوده باید دیه را بدهد و در صورت شک، احتیاط تصالح است و با فرض نزاع موضوعی، مرافعه‌ی شرعیه لازم است.



س ۳۸۱۳- این جانب ولی فرزندان صغیر و جد پدری آنها هستم و پدر آنها در اثر تصادف ماشین فوت نموده و شخصی که سبب قتل گردیده مبلغ هفتاد و هفت هزار تومان به این جانب داده و رضایت گرفته و حال که تحقیق کرده‌ام می‌گویند باید بیش‌تر بدهد و حق صغیران را ضایع کرده‌اند، مادر صغیران نیز رضایت نداده، حال دیه‌ی تصادف سهوی چه مقدار است و آیا مادر صغیران از دیه حق دارد یا خیر؟ و تکلیف این جانب چیست؟

«گلپایگانی»: در فرض سؤال، دیه‌ی یک مرد مسلمان بنابراین که بخواهند

درهم (پول نقره) بدهند، ده هزار درهم که پنج هزار و دو بیست و پنجاه مثقال صیرفی که بیست و چهار نخود است می باشد و هر مثقالی از آن پول نقره باید مسکوک باشد و در موضوع قتل، اگر راننده از جهت رانندگی تقصیری نداشته و ماشین از باب اتفاق چپ شده و سرنشین آن کشته شده، چیزی بر راننده نیست ولی اگر تقصیر داشته باشد، باید دیه ی مقتول را به مقداری که ذکر شد بپردازد و در این صورت، اگر ولی مقتول مسأله و مقدار دیه را می دانسته و با این حال به کم تر راضی شده، نسبت به حق خود اشکال ندارد و نسبت به حق صغار و بقیه ی کبار ورثه که رضایت نداده اند، صحیح نیست و اما اگر از باب ندانستن مسأله و مقدار دیه بوده، این رضایت فایده ندارد و جانی باید تمام دیه را بدهد و اگر مورد شبهه بوده که یا راننده تقصیر داشته یا نه و از این راه به صلح و تراضی این مبلغ را به اولیای مقتول داده، نسبت به سهم پدر و مادر و دو صغیر و کسانی که از طرف آنها وکیل یا ولی بوده، اشکال ندارد و مادر صغار از دیه مانند بقیه ی اموال متوفی ارث می برد.

\* \* \*

«نکونام»: پیش از این گذشت که در تبدیل مصداق دیه - پنج هزار و دو بیست و پنجاه قران نقره ی مسکوک - به قیمت فعلی، تبدیل قیمت کمی این مقدار نقره به قیمت فعلی کفایت نمی کند، بلکه وصف کیفی - مسکوک کردن - آن نیز باید ملاحظه شود؛ چرا که میان قیمت این مقدار نقره مسکوک با وصف هر قران، یک مثقال بیست و چهار نخودی، با قیمت غیر مسکوک آن، تفاوتی بسیار است.

□ □ □ □

س ۳۸۱۴ - در جاده‌های خارج شهر که وسایط نقلیه با سرعت حرکت می‌کنند اگر راننده‌ای به منظور سبقت غیر مجاز از وسیله‌ی نقلیه‌ی جلوی خود و با سرعتی بیش از حد مجاز دفعه‌ی و به طور ناگهانی از مسیر مجاز خود که سمت راست جاده است خارج شود و به سمت چپ جاده که معبر مجاز اتومبیل مقابل اوست پیچید و با این خلاف ناگهانی و غافلگیرانه‌ی خود چنان راننده‌ی اتومبیل مقابل را دچار ترس و وحشت کند که دیگر چشمان او جایی را نبیند و توانایی کنترل اتومبیل خود را از دست دهد و در این حال بدون علم و اراده‌ی او اتومبیل وی به اتومبیل فرد دیگری برخورد کند و خساراتی به بار آورد، ضمان خسارات وارده بر عهده‌ی کیست: سبب یا مباشر؟

ج - در فرض سؤال، اگر معلوم شود به تشخیص خبره که راننده‌ی اول باعث شده که راننده‌ی دوم کنترل خود را از دست بدهد و خساراتی وارد شود، راننده‌ی اول ضامن است و خسارات وارده را باید جبران نماید.



س ۳۸۱۵ - صاحب قایقی هنگام عبور دادن فردی از رودخانه، به وسط آب که می‌رسد، قایق وی خاموش می‌شود و چون خطر متوجه او و سرنشین قایق می‌گردد و از طرفی نمی‌تواند برای آن شخص کاری کند، چون خود شنا می‌دانسته از آب بیرون می‌آید ولی شخص دیگر غرق می‌شود، آیا قایقچی در این حادثه مسؤولیتی دارد یا نه؟

ج - در فرض سؤال، اگر ثابت گردد که راننده‌ی قایق متخصص نبوده و در اصلاح و تعمیرات لازمه قایق دقت لازم را به عمل نیاورده؛ به طوری که تلف مستند به مسامحه‌ی او باشد، مسؤول تلف غریق است و این قتل، قتل شبیهه به عمد است و دیه بر عهده‌ی قاتل است.



س ۳۸۱۶- راننده‌ی تراکتوری در حال حرکت، دوست خود را پهلوی خود نشانده بوده تا به راننده کمک نماید ولی او می‌گوید من رانندگی تراکتور نمی‌دانم اما راننده می‌گوید من به شما کمک می‌نمایم و از او اصرار می‌کند که رانندگی کند و دوست او که صاحب زمین بوده در یک طرف صندلی می‌نشیند و در همین حال اختیار تراکتور از دست راننده خارج می‌شود و نیز بچه‌ی کوچکی از فامیل‌های راننده که راننده او را با خود آورده بوده در بغل وی نشسته بوده و در این حال بچه به زمین افتاده و بی‌درنگ مرده است، آیا دیه‌ی وی بر عهده‌ی راننده است و یا هر دو نفر آنان؛ یعنی راننده و صاحب زمین؟

ج - اگر فرمان تراکتور در دست خود راننده بوده و اختیار از دست او خارج شده و رفیقش هم سبب خروج اختیار از دست او نشده باشد، بر رفیقش دیه واجب نیست و اگر رفیقش رانندگی می‌کرده و اختیار از دستش خارج شده و سبب افتادن بچه و تلف او شده باشد، دیه‌ی بچه بر راننده است یا از جهت این که رفیقش را مغرور کرده و یا از جهت این که سبب اقوی از مباشر است و اصل دیه هم در صورتی ثابت می‌شود که راننده مسامحه و کوتاهی کرده باشد یا بچه را بدون اذن ولی او سوار کرده باشد و در نزاع موضوعی، مرافعه‌ی شرعیه لازم است.



س ۳۸۱۷- عابری در اثر تصادف با ماشین کشته می‌شود و کارشناس راهنمایی و رانندگی علت تصادف را بی‌احتیاطی و سرعت زیاد و عدم تشخیص جلو ماشین و ناقص و کوتاه بودن پای راست راننده دانسته و راننده را مقصر معرفی کرده، آیا این قتل عمدی محسوب می‌شود یا شبه عمد؟

ج - در فرض سؤال، این قتل عمدی نیست، بعید نیست شبه عمد باشد.



س ۳۸۱۸ - راننده‌ای پشت فرمان می‌باشد و در این هنگام تصادفی می‌شود و صدمه‌ی جانی و مالی به کسی وارد می‌آورد، حال، این راننده چه تکلیفی دارد؟ اگر راننده در موقع راندن احتیاط می‌نموده یا بی‌احتیاط بوده، حکم هر دو صورت چیست؟

ج - اگر معلوم باشد که راننده تقصیر کرده؛ یعنی با احتیاط حرکت نکرده و مصدوم تقصیر نکرده راننده ضامن است و حکم شبه عمد را دارد و اگر با احتیاط حرکت کرده و مصدوم خود را در معرض صدمه در آورده، راننده ضامن نیست و اگر هیچ یک تقصیر نکرده‌اند، خطایی است و دیه دارد، ولی بر عهده‌ی عاقله‌ی راننده است و با جهل به این خصوصیات، مصالحه نمایند.



س ۳۸۱۹ - دو بچه‌ی یازده ساله جلوی وانت باری را می‌گیرند که چوب حمل می‌کرده و راننده توقف می‌کند و بچه‌ها می‌گویند ما را هم ببر و راننده می‌گوید در عقب ماشین سوار شوید و بچه‌ها طبق اظهارات راننده‌ی مینی‌بوس که کنار جاده بوده وانت بار که چوب‌هایش را نبسته بوده با آن برخورد می‌کند و چوب‌ها به طرف عقب بر می‌گردد و به بچه‌ها اصابت می‌کند و آن دو بچه کشته می‌شوند و طبق اظهارات پلیس راهنمایی، راننده مقصر شناخته شده و روانه‌ی زندان می‌شود، حکم شرعی این مورد چیست؟

ج - در فرض سؤال که راننده‌ی وانت قصد قتل نداشته، اگر مقررات رانندگی و راهنمایی را می‌دانسته و رعایت ننموده و طوری است که این نحو عدم رعایت غالباً کشنده نیست، قتل شبه عمد است و دیه‌ی هر دو بچه از مال راننده باید پرداخت شود و با جهل راننده به مقررات و عدم قصد قتل، قتل خطایی و دیه بر عاقله است؛ نه خود قاتل.



### □ قتل فرزند زنا

س ۳۸۲۰ - شخصی که مقلد آن جناب می باشد از روی جهالت و به خیال این که گناهی ندارد بچه ای را که از راه نامشروع به دنیا آمده به وسیله ی مادر آن بچه و فردی دیگر می کشد ولی الآن پشیمان شده اند، آیا باید دیه ی وی را بپردازد و دیه ی بچه به چه کسی می رسد؟

«گلپایگانی»: در فرض سؤال، احوط بلکه اقوی و خوب دیه است و باید آن را به حاکم شرعی پرداخت تا به مصرف مقرر برساند.

\* \* \*

«نکونام»: بر وی دیه ثابت است و باید آن را به حاکم شرع بدهد.

□ □ □ □

س ۳۸۲۱ - ولد الزنا من الطرفين مع فرض نفي بنوته شرعاً عن الإثنين، هل يجوز قتله؟ وعلى تقدير عدم الجواز، من يلزم بالقيام بما يحتاجه في حياته كإرضاعه وحضنته وبما يحتاج إليه شرعاً لو خرج ميّناً وهل يثاب كغيره بالجنة؟ أفتونا مأجورين.

- فرزندی که هم از ناحیه ی پدر و هم از طرف مادر از زناست و به هیچ یک از آن دو منتسب نمی باشد، آیا کشتن وی جایز است یا خیر؟ و در صورتی که جایز نباشد، تأمین نیازمندی های وی مانند شیر دادن و حضانت و سرپرستی او بر عهده ی کیست؟ و اگر بمیرد، آیا وی به بهشت می رود یا خیر؟

«گلپایگانی»: لا يجوز قتله، ويجب على الجميع القيام بحفظه ورعايته حفظاً للنفس المحترمة على وجه الكفاية، وكذا لو خرج ميّناً أو يؤدّي مؤونة ذلك من بيت المال. هذا إذا قلنا بنفي جميع أحكام الولد عن ولد الزنا، وأما إذا قلنا بنفي خصوص الإرث فالأقوى ترتّب سائر أحكام الولد عليه، والظاهر أنّ ولد الزنا يثاب كغيره إن مات مؤمناً. والله العالم.

- قتل فرزند زنا جایز نیست، و بر همه‌ی مردم واجب کفایی است که او را حفظ نمایند؛ چرا که نفس و جان او محترم است یا هزینه‌های او از بیت المال داده می‌شود و همین گونه است اگر بمیرد. این حکم در صورتی است که همه‌ی احکام را از فرزند زنا نفی کنیم اما اگر بگوییم وی فقط ارث نمی‌برد، اقوی آن است که وی دیگر احکام فرزند را دارد. ظاهر این است که زنازاده در صورتی که مؤمن بمیرد، به بهشت پاداش داده می‌شود.

\* \* \*

«نکونام»: ولد الزنا لا یرث و لا یورث ولکن سائر احکام الولد ثابت له.  
- زنازاده نه ارث می‌برد و نه از او ارث برده می‌شود، اما دیگر احکام فرزند را دارد.

□ □ □ □

#### □ قتل سارق

س ۳۸۲۲ - آیا کشتن دزد در حال دزدی جایز است؛ این در حالی است که اگر او را نکشند، به انسان صدمه می‌رساند؟ آیا انسان در مقابل آن قصاص می‌شود یا باید دیه بدهد یا هیچ یک مطرح نمی‌شود؟  
«گلپایگانی»: اگر دفاع از مال موجب قتل متجاوز می‌شود و بدون آن هم دفاع ممکن نیست، اشکال ندارد.

\* \* \*

«نکونام»: البته باید توجه داشت در صورتی که وی نتواند آن را در دادگاه صالح به اثبات رساند، مجازات می‌شود.

□ □ □ □

س ۳۸۲۳ - شخصی دارای باغ میوه است و سارقی همیشه به میوه‌های او دستبرد زده و دزدی می‌کند و صاحب باغ با اعلام قبلی مقداری سم به وسیله‌ی سرنگ

داخل میوه می‌کند و دزد از آن میوه مسموم شده می‌خورد و می‌میرد، در این صورت آیا صاحب باغ ضامن است یا خیر؟

ج - با اعلام قبلی، اگر سارق از میوه‌ی مسموم بخورد و بمیرد، صاحب باغ ضامن نیست و هم‌چنین اگر صاحب باغ اعلام نکند و بدون اذن صاحب باغ کسی وارد شود و از میوه‌ی مسموم بخورد و بمیرد که در این صورت نیز صاحب باغ ضامن نیست. بلی، اگر میوه را مسموم کند و اعلام نکند و به کسی اذن دهد که وارد شود و از میوه بخورد، در این صورت ضامن است.

□ □ □ □

#### □ دیه‌ی قتل در ماه‌های حرام

س ۳۸۲۴ - در مورد تصادم که تنها نصف دیه پرداخت می‌شود، اگر قتل در ماه‌های حرام واقع شود، آیا باید افزوده بر نصف دیه، یک سوم تمام دیه را پرداخت یا یک سوم نصف دیه را؟

ج - تغلیظ ظاهرا در مورد تصادم، ثلث نصف دیه است.

□ □ □ □

س ۳۸۲۵ - آیا پرداخت یک سوم افزوده بر اصل دیه مختص به قتل عمد است یا در قتل شبه عمد و خطا نیز جاری است؟

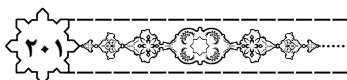
ج - بعید نیست که اختصاص به عمد نداشته باشد و در خطای شبیه به عمد نیز تغلیظ باشد.

□ □ □ □

#### □ قتلی که موجب دیه نمی‌شود

س ۳۸۲۶ - شخصی از راننده‌ی نیسان بار می‌خواهد او را با خود ببرد و آن شخص روی سپر عقب ماشین سوار می‌شود اما از می‌افتد و ضربه مغزی و بی‌هوش





شده و راننده صحنه‌ی افتادن او را از بین برده و او را عقب ماشین نیشان بار گذاشته تا به بیمارستان رسانده و بعد از ساعاتی مرده است، این در حالی است که محل افتادن وی تا بیمارستان چهل کیلومتر راه بوده و بیست کیلومتر آن غیر آسفالت بوده و راننده می‌توانسته برای آسایش وی، مصدوم را با مینی بوس بیاورد یا او را جلو ماشین بگذارد تا صدمه‌ی کم‌تری ببیند و شهود عینی را که حدود بیست نفر و مسافران همان ماشین بوده‌اند متفرق کرده و به پاسگاه مربوطه اطلاع نداده و جواز دفن را بدون اجازه‌ی اولیای دم گرفته و تا جان داشته به پدر و مادر و برادر مقتول اطلاع نداده و افسر کارشناس، راننده را مقصر تشخیص داده، در ضمن مقتول دارای شش فرزند صغیر می‌باشد، آیا راننده ضامن دیه‌ی مقتول می‌باشد یا خیر؟

ج - در فرض سؤال، وجهی برای ضمان راننده نسبت به دیه‌ی مقتول به نظر نمی‌رسد؛ به خصوص اگر سوار شدن به چنین ماشینی در چنین محلی به اصرار خود مسافر عاقل بالغ رشید باشد. بلی، اگر شرعا ثابت شود که راننده تقصیر کرده، عاقله‌ی او ضامن دیه هستند، اگر قتل خطایی باشد و در شبهه عمد، خود راننده ضامن است و چنانچه در خصوصیات حادثه نزاعی باشد، محتاج به مرافعه‌ی شرعیه است.



س ۳۸۲۷ - اگر کسی در مسیر خلاف سیر ماشین با سرعت حرکت کند و با اتومبیلی برخورد نماید و کشته شود، آیا تصادم است و راننده باید نصف دیه را بپردازد (در فرض شبهه عمد) یا آن که تمام دیه باید پرداخت شود؟

ج - اگر در وقتی راننده متوجه شود که نتواند خود را کنترل کند، دیه دادن بر او واجب نیست، ولی اگر در موقعی متوجه شود که قادر بر کنترل هست

و به خیال این که برخورد نمی‌کند تصادم نماید، بعید نیست در حکم شبه عمد باشد.



س ۳۸۲۸- راننده‌ی ماشین سواری در داخل خیابان شهر با سرعت مجاز در حرکت است، دو کودک با یک‌دیگر بازی می‌کنند و ناگهان یکی با عجله‌ی بسیار خود را به زیر ماشین این راننده می‌اندازد به حدی که راننده هرگز قادر نیست و نمی‌تواند خود را کنترل کند و کودک کشته می‌شود، در این صورت آیا دیه بر اوست یا بر عاقله و یا بر هیچ کدام؟

ج- با فرض آن که بچه خودش را جلو ماشین انداخته و راننده هم هیچ گونه قدرتی برای جلوگیری نداشته مراعات احتیاط در سرعت متعارف شهر را نموده باشد، کسی ضامن نیست؛ ولی اگر ورثه‌ی مقتول در این امور مدعی راننده باشند، محتاج به مرافعه‌ی شرعیه است.



س ۳۸۲۹- کارگری به دستور معمار کار می‌کرد و یک روز معمار حاضر نبوده و کارگر مشغول گودبرداری شده که ناگهان خاک ریزش کرده و کارگر در زیر آوار می‌میرد، آیا معمار در این صورت ضامن است یا خیر؟

ج- در فرض سؤال، اگر کارگر بدون امر معمار مشغول گودبرداری شده، معمار ضامن نیست و اگر به امر او بوده و بر حسب متعارف لازم بوده که معمار احتیاط مناسب را جهت جلوگیری از خرابی بنماید و نکرده باشد، ضامن دیه‌ی متوفی می‌باشد و اگر بر حسب متعارف، احتمال ریزش داده نمی‌شده و محتاج به چیزی برای جلوگیری از ریزش نبوده، احوط آن است که در دیه بین عاقله‌ی معمار و ورثه‌ی مقتول تراضی و تصالح شود.



## □ دفاع موقوف به قتل

س ۳۸۳۰ - از آن جا که حفظ نفس واجب است اگر حفظ نفس یا مال با کشتن فرد دیگری معارض شود، آیا دفع آن به کشتن اشکالی دارد یا نه و اگر راه فرار یا کمک گرفتن از دیگری ممکن باشد، باز کشتن او جایز است یا نه و حکم معروف «قصاص قبل از جنایت جایز نیست» در چه مواردی است؟

ج - دفاع از نفس و عرض غیر از قصاص است و در مقام دفاع باید ملاحظه‌ی الأسهل فالأسهل بشود و در آخرین مرتبه آن که دفاع موقوف بر قتل باشد، جایز و خون او هدر است.

□ □ □ □

س ۳۸۳۱ - زنی مورد هجوم جمعی از مردان قرار گرفته بوده که قصد تجاوز به ناموس او را داشته‌اند و وی در مقام دفاع از خود یکی از آنان را که قصد ایذای وی را داشته مجروح می‌کند و وی می‌میرد، آیا در این صورت دیه به زن تعلق می‌گیرد یا نه؟

ج - به طور کلی، اگر شخصی برای دفاع از نفس یا عرض کسی را که به او هجوم آورده است به قتل برساند، ورثه‌ی مقتول حق قصاص و گرفتن دیه از او ندارند و در نزاع موضوعی، مرافعه‌ی شرعیه لازم است.

□ □ □ □

س ۳۸۳۲ - کسی که قصد قتل مسلمانی را دارد و راهی برای جلوگیری از آن جز کشتن او نیست، آیا در این صورت کشتن او جایز است و از مصادیق قصاص قبل از جنایت است یا نه؟

ج - مجرد قصد قتل موجب جواز قتل نمی‌شود، ولی اگر با وسیله‌ی قتاله به قصد قتل کسی به ناحق بر او حمله کند و دفع او از قتل جز به قتل ممکن نشود، جایز است.

□ □ □ □

س ۳۸۳۳ - عده‌ای از سارقان برای غارت به محلی آمده و عده‌ای از اهالی محل ایشان را تعقیب نموده تا اموال خود را بگیرند، یکی از تعقیب کنندگان تیری رها کرده و یک نفر از سارقان کشته شده ولی مقتول مسلح نبوده؛ اگرچه سارقان سلاح داشته‌اند، در این صورت آیا کشتن او که مسلح نبوده برای قاتل جایز بوده است یا خیر؟

ج - در فرض سؤال، اگر موردی باشد که صدق دفاع از مال محسوب شود و دفاع به غیر این طریق ممکن نشود، قاتل ضامن نیست.

□ □ □ □

#### دیگر احکام قتل

س ۳۸۳۴ - راننده‌ی ماشین سواری فردی را در بیابان به زیر گرفته و راننده پس از آن ابتدا فرار کرده است و بعد پشیمان شده و باز می‌گردد اما مصدوم را برده‌اند و راننده نمی‌تواند او را بیابد، اگر مصدوم تلف شود یا آسیب دیده باشد و لازم باشد برای بهبودی خود هزینه کند، راننده چه باید بکند؟

«گلپایگانی»: در فرض سؤال، چنانچه راننده شک داشته باشد که فرد مذکور تلف شده یا نه و هم‌چنین شک کند در این که به او نقصی وارد شده یا نه؛ یعنی احتمال بدهد که صدمه‌ای به او وارد نشده باشد، چیزی بر او نیست و اگر بداند فوت نموده، ضامن دیه‌ی قتل او می‌باشد و نیز اگر بداند نقصی وارد آمده، لکن خصوصیات و مقدار نقص را نداند، ضامن حداقل دیه‌ی نقص است و باید تفحص از متوفی یا مصدوم و وارث او بنماید و بعد از فحوص لازم و یأس از پیدا شدن، دیه‌ی قتل یا حداقل نقص را از طرف وارث به فقیر غیر سید صدقه بدهد و احتیاطاً برای صدقه دادن از حاکم شرع اذن بگیرد.

\* \* \*

«نکونام»: در مواردی که مال از طرف صاحب اصلی آن در راه خدا صدقه داده می‌شود، می‌توان آن را به غیر سید و نیز به سید صدقه داد و اگر خود مستحق است، می‌تواند آن را برای خود بردارد. این پاسخ در همه‌ی پرسش‌های مشابه زیر جاری است.

□ □ □ □

س ۳۸۳۵ - در مورد قتل عمدی که به ظلم واقع نشده، بلکه بحق بوده؛ مانند موارد قصاص یا حد یا دفاع از جان یا عرض یا مال، آیا قاتل از مقتول ارث می‌برد یا خیر؟

ج - بلی، در مورد سؤال، قاتل از مقتول ارث می‌برد.

□ □ □ □

س ۳۸۳۶ - هرگاه کسی به عمد و به ظلم شخصی را به قتل برساند، وی از مقتول ارث نمی‌برد ولی اگر قتل خطای محض باشد، ارث می‌برد، آیا در مورد قتل خطا که دیه بر عهده‌ی عاقله است، قاتل از دیه‌ی مذکور ارث می‌برد یا نه؟

«گلپایگانی»: در فرض سؤال، اقوی به نظر حقیر این است که قاتل از دیه ارث نمی‌برد.

\* \* \*

«نکونام»: قاتل یاد شده از دیه ارث نمی‌برد.

□ □ □ □

س ۳۸۳۷ - اگر کسی که جنایت بر او وارد شده از جنایت موضعه عفو کند ولی جنایت سرایت نماید و وی شکایت کند و رضایت را پس بگیرد، آیا عفو قابل فسخ است یا نه و جانی فقط نسبت به سرایت ضامن است؟

«گلپایگانی»: عفو، قابل برگشت نیست، اما نسبت به سرایت، اگر سرایت به نفس باشد، حکمش قصاص است، نهایت این که دیه معفو را باید به

ورثه‌ی جانی بپردازد و اگر سرایت به اطراف باشد، اقوی آن است که ضامن دیه‌ی آن می‌باشد.

\* \* \*

«نکونام»: در صورت سرایت به اطراف، ضامن دیه‌ی آن است.

□ □ □ □

س ۳۸۳۸ - پسری دارم که مادر او فوت شده و از چهار ماهگی تاکنون که هفت سال دارد عمه یا مادر بنده او را بزرگ نموده‌اند اکنون این طفل از لحاظ جسمی سالم اما از گفتن و شنیدن محروم است و درمان وی نتیجه بخش نبوده، حال مادر بنده فوت نموده و کسی نیست که او را جمع‌آوری نماید، چنانچه او را به دار المجانین تحویل نمایم و احتمال رود این کودک در آنجا کشته شود، آیا باعث خون او گردیده‌ام یا خیر؟

ج - در فرض مسأله، اگر شخص یقین کند به کشتن، جایز نیست مریض را بفرستد؛ لکن دارالمجانین اشخاص را نمی‌کشد و این اشتباه است، بلکه ممکن است ان شاء الله معالجه نمایند. خداوند شفا عنایت فرماید.

□ □ □ □

س ۳۸۳۹ - تصادفی در راه رخ داده و بعد از وقوع حادثه همه‌ی سرنشینان سواری خانوادگی سالم بودند ولی پس از گذشت ساعتی یکی از سرنشینان که همسر راننده بوده، درد بر او عارض شده و بلافاصله به بیمارستان منتقل و در ظرف بیست و چهار ساعت دو مرتبه تحت عمل جراحی قرار گرفته که متأسفانه جان خود را در مرتبه‌ی دوم از دست می‌دهد و یک کودک (دختر دو ساله) از خود باقی گذاشته، با توجه به این که راننده‌ی ماشین (پدر کودک و شوهر آن مرحوم) در امر رانندگی ماهر ولی فاقد گواهی‌نامه‌ی ظاهری می‌باشد، حکم حق کودک صغیر و راننده چیست؟

ج - در فرض مسأله که عمل جراحی زن مفید واقع نشده و در زیر عمل

فوت کرده، اگر مرگش مستند به جراح باشد، جراح ضامن است؛ مگر این که شرط برائت کرده باشد و به حسب متعارف چنین شرطی می‌نمایند و اگر مستند به تصادف شوهر باشد و معلوم شود که آن قتل عمدی و شبه عمد نبوده و قتل خطایی بوده، دیه دارد و دیه‌ی قتل مذکور بر عاقله است و حضانت و نگه‌داری کودک بر عهده‌ی پدر است تا بزرگ شود و ربع ترکه‌ی زوجه به شوهرش می‌رسد و باقی متعلق به کودک است و اگر پدر و مادر زن در قید حیات باشند، هر یک از آنان شش یک ترکه را حق دارند.



س ۳۸۴۰ - رودخانه‌ای در فصل زمستان به سبب بسیاری باران و سیل طغیان می‌کند و با علایم ایمنی به قایق‌سواران هشدار داده شده و با ناپدید شدن و پوشیده شدن علایم ایمنی، خطر متوجه می‌گردد، در این رودخانه، قایقی به سبب فشار سنگین آب سوراخ شده و سرنشینان آن غرق شده و یک نفر از سرنشینان را آب برده و جسد وی پیدا نشده و راننده‌ی قایق و شاگرد او به شخص غرق شده توجهی نکرده‌اند و تنها در صدد نجات خود برآمده‌اند، آیا صاحب قایق یا راننده که پس از ناپدید شدن علایم ایمنی، خطر را متوجه قایق می‌دانسته ضامن شخص غرق شده می‌باشد یا خیر؟

ج - اگر راننده‌ی قایق بر حسب متعارف مهارت داشته و در رانندگی تقصیر نکرده باشد، ضامن نیست و هم‌چنین صاحب قایق، اگر تعهد نداده باشد و تقصیری که موجب غرق قایق شود نکرده باشد، ضامن نیست و در نزاع موضوعی، مرافعه‌ی شرعیه لازم است.



### تشریح میت

س ۳۸۴۱ - تشریح بدن میت برای نجات افراد متهم به قتل یا شناخت قاتل جایز است یا خیر؟

ج - جایز نیست؛ مگر این که میت کافر باشد.

□ □ □ □

س ۳۸۴۲ - اگر کسی وصیت کند که پس از مرگ عضوی از وی را جدا کنند و به دیگری پیوند زنند، آیا با رضایت وارث، عمل به وصیت جایز است یا خیر؟  
«گلبایگانی»: به نظر حقیر مشکل است و احتیاط لازم ترک عمل به این وصیت است.

\* \* \*

«نکونام»: وصیت صحیح و عمل به آن لازم است.

□ □ □ □

### دیه‌ی سوزاندن میت

س ۳۸۴۳ - اگر میتی را بسوزانند، حکم آن چیست؟

ج - صد اشرفی که عشر دیه‌ی حی است باید پردازند، لکن این دیه به ورثه‌ی میت نمی‌رسد، بلکه باید برای میت به مصرف خیر برسد.

□ □ □ □

### ارث و دیه‌ی قطع اعضای میت

س ۳۸۴۴ - آیا بریدن سر میت یا قطع اعضای او یا وارد نمودن جراحت بر وی، دیه دارد یا نه؟

«گلبایگانی»: بلی، دیه دارد و تفصیل آن چنین است که بریدن سر صد دینار و در قطع جوارح او و سایر جنایات وارده به نسبت دیه قطع رأس است. پس در قطع یک دست پنجاه دینار و در قطع هر دو دست صد دینار و در



قطع یک انگشت ده دینار و همین طور نسبت به جراحات وارده بر سر و صورت و بدن، و این دیه به وارث نمی‌رسد و باید صرف در امور خیریه برای خود میت شود و در امور مذکوره فرقی بین زن و مرد و بچه و بزرگ نیست و بعید نیست که دین میت را هم بتوان از آن ادا نمود.

\* \* \*

«نکونام»: بدهی میت از ارث داده می‌شود و دیهی قطع اعضای میت - در صورتی که اتفاق بیفتد - از موارد ارث نیست تا بتوان بدهی درگذشته را از آن پرداخت.

□ □ □ □

#### □ دیه‌ی سقط جنین

س ۳۸۴۵ - چندی پیش با توجه به عادت زنانگی همسرم متوجه شدیم که مدت سه ماه و پنج روز از عادت وی می‌گذرد و عادت وی عقب افتاده و چند مرتبه به دکتر مراجعه نموده و سوزن‌هایی تزریق نمودیم و نتیجه نگرفتیم تا این که بالاخره نزد دکتری رفتیم و او گفت با تزریق این سوزن‌ها، بچه‌ی شما فلج به دنیا خواهد آمد و ما چون دارای شش فرزند بودیم و من کارگری بیش نیستیم تصمیم گرفتیم نزد پزشک زنانه برویم و جنین را که در حدود یک ماهه بوده سقط و از بین بردیم، تکلیف ما چیست؟

ج - در فرض مرقوم، اگر مادر مباشر سقط جنین شده؛ مثل این که قرص و دوايي که موجب سقط می‌شود خورده باشد، باید دیه‌ی او را بدهد و از گناهی که مرتکب شده توبه نماید و در این صورت، اگر بی‌رضایت شوهرش این عمل را انجام داده است، باید دیه‌ی آن را به شوهرش که پدر جنین است بدهد و اگر با رضایت و موافقت او بوده، احتیاط این است که پدر جنین و کسانی که بعد از پدر وارث او هستند در دیه با هم مصالحه

کنند و اگر طیب با علم و عمد مرتکب سقط جنین شده، دیه به ذمه‌ی اوست و زن در صورتی که امتناع از عمل نکرده، گناه کار است و باید توبه نماید و در این صورت هم در دیه، پدر و مادر جنین و کسانی که بعد از آنان وارث او هستند مصالحه نمایند و دیه‌ی سقط شده اگر نطفه باشد، بیست مثقال شرعی طلای سکه‌دار است که هر مثقال آن هجده نخود است و اگر علقه باشد؛ یعنی خون بسته، چهل مثقال شرعی و اگر مضغه باشد؛ یعنی پاره گوشت باشد، شصت مثقال است.



س ۳۸۴۶- اگر زن بدون رضایت شوهر قرص‌هایی بخورد که از باردار شدن وی جلوگیری کند یا بچه را سقط کند، آیا پرداخت دیه بر زن لازم است یا نه؟

ج- اگر زن کاری کند که نطفه ساقط شود، در صورتی که معلوم باشد نطفه منعقد شده، چه با قرص باشد چه به غیر آن و چه با رضایت شوهر و چه بی‌رضایت وی، مرتکب فعل حرام شده و باید دیه بدهد و اگر قرص بخورد که حامله نشود، چنانچه برای او ضرر ندارد و او را عقیم و نازا نمی‌کند، مانعی ندارد مخصوصاً در صورتی که با رضایت شوهر باشد.



س ۳۸۴۷- اگر زن و شوهر با هم توافق کنند جنین سه ماهه را سقط نمایند، آیا باید دیه بدهند یا نه؟ و در صورت تعلق دیه، باید آن را به چه کسی پردازند و آیا غیر از دیه، کفاره نیز دارد یا نه؟

ج- بلی، دیه دارد و به وراثت غیر مباشر سقط می‌رسد و کفاره‌ی دیگری ندارد.



س ۳۸۴۸- زنی باردار و بیمار است و دکتر معالجه‌ی او را چنین تشخیص داده که بچه دو ماهه‌ی او را سقط کند، آیا سقط کردن وی جایز است یا نه؟ و بر فرض جواز، آیا به وی دیه تعلق می‌گیرد یا نه و بر فرض تعلق، آیا پزشک باید دیه را بپردازد یا مادر؟

ج - سقط جنین جایز نیست و دیه دارد و دیه بر عهده‌ی کسی است که متصدی سقط است؛ مثلاً اگر دکتر به عمل جراحی یا به سبب آمپول زدن به زن، بچه را سقط نماید، دکتر ضامن است و اگر خود مادر مثلاً شربت یا قرص را که دکتر داده بخورد، مادر ضامن است.



س ۳۸۴۹- نطفه‌ای از مرد کتابی در رحم زنی کتابی منعقد شده و زن برای سقط آن به پزشک مراجعه می‌کند، آیا سقط جنین کافر برای دکتر جایز است یا نه؟ و بر فرض عدم جواز آیا دیه‌ی آن بر پزشک است یا خیر؟

ج - جنین که والدین آن در ذمه‌ی اسلام نباشند محترم نیست و اگر یکی از آن‌ها در ذمه‌ی اسلام باشد، هر کس که مباشر سقط آن گردد دیه بر او واجب است و دیه‌ی جنین ذمی اگر روح در آن دمیده نشده، هشتاد درهم است که عشر دیه‌ی مرد ذمی است و اگر روح در آن دمیده باشد، دیه‌ی کامله است؛ اگر پسر است، هشتصد درهم و اگر دختر است، چهارصد درهم می‌شود.



س ۳۸۵۰- اگر مادر یا پدر و مادر هر دو به دکتر مراجعه کنند و از او دواى سقط جنین بخواهند و او نیز نسخه بنویسد یا پزشک، خود مباشر سقط شود، دیه‌ی جنین بر عهده‌ی کیست؟

ج - دیه را مباشر باید بدهد و اگر پدر و مادر مباشر نباشند و اذن هم نداده

باشند، دو ثلث دیه مال پدر و یک ثلث آن مال مادر است؛ مگر در صورت وجود حاجب که مادر سدس می برد و اگر یکی از آنها مباشر است بدون اذن دیگری، تمام دیه متعلق به آن دیگر است و اگر با اذن بوده، احتیاطاً دیه را مباشر به وارث طبقه‌ی بعد بدهد با اذن دیگری و هم چنین اگر با اذن هر دو باشد، احتیاطاً دیه را به وارث طبقه بعد بدهند با اذن هر دوی آنها.



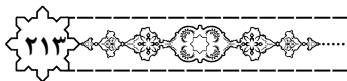
س ۳۸۵۱- دیه‌ی سقط جنین پس از انعقاد نطفه تا آخر مدت حمل چقدر است و مصرف آن کجاست؟

ج- دیه‌ی نطفه بعد از استقرار در رحم، بیست دینار و در علقه، چهل دینار و در مضغه، شصت دینار و در عظم، هشتاد دینار و اگر خلقت تمام باشد، صد دینار و بعد از ولوج روح، دیه کامله است و یک ثلث دیه مال مادر و دو ثلث مال پدر است؛ به شرط آن که خودشان سقط نکنند و اگر یکی از آنها مرتکب سقط شود، تمام دیه مال دیگری است.



س ۳۸۵۲- زنی به پزشک مراجعه تا جنین وی را سقط کند و شوهر و وی هر دو راضی هستند و نمی‌دانند جنین علقه بوده یا خیر و فقط می‌دانند که حمل آن ۵۵ روزه بوده، در این صورت، دیه‌ی آن چقدر است و باید آن را به چه کسی پرداخت؟

ج- دیه‌ی سقط شده‌ی جنین در حالی که علقه باشد، چهل مثقال شرعی طلای سکه‌دار است و هر مثقال هیجده نخود است و هر کس مباشر سقط بوده، واجب است دیه را بدهد؛ مثلاً اگر پزشک با عمل جراحی اسقاط نموده، دیه بر اوست که باید به پدر و مادرش بدهد و در این صورت، چنانچه سقط جنین با اذن پدر و مادر بوده، احتیاطاً مباشر دیه را با اذن



آن‌ها به وارث بعد بدهد و اگر پزشک دارو داده و مادر به اختیار، آن دارو را خورده و سقط جنین شده، چنان‌چه بدون اذن پدر باشد، دیه را باید به پدر جنین بدهد و در فرض سؤال که معلوم است پنجاه و پنج روز از مدت حمل گذشته، محکوم به علقه بودن است و در مورد شک، به مقتضای اهمیت نفوس احتیاطاً باید دیه‌ی حداکثر داده شود.



### □ دیه‌ی سقط جنین از زنا

س ۳۸۵۳ - سقط حمل که هنوز علقه است چه حکمی دارد و چنان‌چه حرام باشد، آیا دیه نیز دارد یا خیر و در حرمت اسقاط و وجوب دیه تفاوتی میان فرزند حلال زاده و زنا هست یا خیر و در صورتی که جنین از زنا باشد، دیه به چه کسی می‌رسد؟ آیا دیه بر دکتری است که مباشرت در تزریق سوزن دارد یا پزشکی که نسخه‌ی آن را نوشته و اگر پزشک تزریقات نداند آمپول چه استفاده‌ای دارد و شخص دیگری که نمی‌داند این سوزن برای چیست آن را تزریق نماید و فرزند را سقط کند، دیه بر عهده‌ی کیست؟

«گلبایگانی»: اسقاط جنین حرام است و دیه‌ی آن اگر علقه باشد، چهل مثقال هجده نخودی طلای مسکوک است و اگر طبیب بدون اطلاع و اذن زن سوزن بزند و اسقاط کند، دیه به عهده‌ی اوست و چنان‌چه سوزن را به شخص ثالثی که اطلاع ندارد بدهند و او به گمان سوزن‌های معمولی تزریق نماید، دیه به عهده‌ی کسی است که او را به این کار امر کرده و اگر مباشر با علم به این که سوزن موجب سقط می‌شود به امر زن این کار را انجام داده، احتیاط این است که مباشر تمام دیه را به پدر جنین و اگر پدر ندارد، به هر کس که وارث اوست بدهد و دیه‌ی ولد الزنا اگر از طرفین

باشد، به فقیه جامع شرایط پرداخت شود و لکن احوط در دیه‌ی ولد الزنا مصالحه با حاکم شرع است.

\* \* \*

«نکونام»: مباشری که به خواهش زن چنین نموده، باید تمامی دیه را به پدر چنین دهد. دیه‌ی ولد الزنا به حاکم شرع پرداخت می‌شود و نیازی به مصالحه با وی نیست.

□ □ □ □

س ۳۸۵۴ - زنی شوهردار با مردی رابطه داشته و به او زنا داده و باردار گشته و چنین خود را سقط کرده، حال می‌خواهد توبه کند، وظیفه‌ی وی چیست؟  
ج - نعوذ بالله اگر مردی با زن شوهردار زنا کند، آن زن بر آن مرد حرام ابدی می‌شود و بچه‌ی سقط شده دیه دارد و دیه‌ی آن بنا بر احتیاط لازم به مقدار دیه‌ی حلال زاده است.

□ □ □ □

#### □ دیه‌ی اعضا

س ۳۸۵۵ - شخصی در حادثه‌ی رانندگی زنی را کشته و طفل دو ساله‌ای را مصدوم نموده (استخوان پای او را شکسته) دیه‌ی قتل زن و نیز صدمه‌ی وارده بر طفل چه مقدار است؟

ج - در فرض سؤال، اگر قتل زن مستند به تقصیر راننده باشد که قتل عمد یا شبیه به عمد محسوب شود، دیه بر عهده‌ی راننده است و اگر قتل خطا باشد، دیه بر عهده‌ی عاقله‌ی اوست و دیه‌ی قتل یکی از شش چیزی است که در جای خود ذکر شده و به پول طلا در مورد سؤال که مقتول زن است پانصد دینار است و هر دیناری یک مثقال شرعی هجده نخودی طلای مسکوک است و دیه‌ی شکستن استخوان پای طفل خمس دیه‌ی

پاست. بلی، اگر پای شکسته خوب و بی عیب شود، چهار خمس آن دیه را باید بدهد.



س ۳۸۵۶ - دیهی جراحی که به سر یا صورت وارد می شود چیست؟

ج - اگر پوست را پاره کند، یک شتر دیهی آن است، و اگر به گوشت برسد و قدری از آن را هم ببرد، دو شتر، و اگر خیلی از گوشت را پاره کند، سه شتر، و اگر به پردهی نازک استخوان برسد، چهار شتر، و اگر استخوان نمایان شود، پنج شتر، و اگر استخوان بشکند، ده شتر، و اگر بعضی از ریزه های استخوان از جای خود بیرون آید، پانزده شتر، و اگر به پردهی مغز سر برسد، سی و سه شتر است و در احکام مذکوره در فرض سؤال، زن و مرد و بچه و بزرگ تفاوت نمی کند.



س ۳۸۵۷ - هرگاه شبیه جراحی که بر سر و صورت وارد می شود بر بدن وارد شود، دیهی آن چه مقدار است؟

ج - نسبتی که در جراحات وارده بر سر با دیهی کامله هست، در فرض سؤال باید در جراحی وارده بر هر عضوی با دیهی آن عضو ملاحظه شود، اگر آن عضو شرعا دیهی مقدره داشته باشد. بنابراین، اگر پوست یک دست پاره شود، چون دیهی مقدره ی یک دست پنجاه شتر یا پانصد دینار است و دیهی پاره شدن پوست سر یک صدم دیهی کامله ی انسان است، دیهی آن روی حساب یک صدم دیهی دست؛ نصف شتر یا پنج دینار است و اگر پوست یک بند از انگشت ابهام که دو بند دارد پاره شود، چون دیهی یک بند آن پنج شتر یا پنجاه دینار است، به حساب یک صدم، یک بیستم شتر یا نصف دینار می شود و اگر پوست یک بند از سایر

انگشتان که سه بند دارند پاره شود، چون دیه‌ی مقدره یک بند سه شتر و ثلث آن یا سی و سه دینار و ثلث دینار است، به حساب یک صدم، یک سی‌ام شتر یا یک ثلث دینار می‌شود و اگر جراحت وارده بر یک دست به گوشت برسد و کمی از آن را هم ببرد، دیه‌ی آن دو صدم از پنجاه شتر یا از پانصد دینار است که یک شتر یا ده دینار می‌شود و اگر جراحت وارده بر یک بند انگشت ابهام مثلاً به گوشت برسد و کمی از گوشت را هم ببرد، دیه‌ی آن به حساب دو صدم، یک دهم شتر یا یک دینار می‌شود و به همین حساب است در تمام مراتب جراحات.



س ۳۸۵۸ - یک دستگاه تریلی با یک کامیون تصادف می‌کند و راننده‌ی تریلی از نظر پلیس راه مجرم شناخته شده و راننده تریلی نیز به آن اعتراف دارد و در ضمن، وی گواهی‌نامه‌ی رانندگی نیز ندارد و در این حادثه راننده‌ی کامیون کشته شده و شاگرد او دچار این نقص‌ها شده است:

- ۱- پای چپ او از مقدار چهار انگشت زیر زانو قطع گردیده است.
- ۲- پای راست او از استخوان ران شکسته است.
- ۳- انگشت شست دست چپ او بریده شده و امکان دارد دیگر نتواند شست خود را باز کند.
- ۴- نصف گوش چپ او و طرف راست صورت وی از چانه تا پیشانی بریده شده است.

دیه‌ی هر یک از اعضای گفته شده چه مقدار است؟

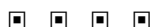
ج ۱- دیه‌ی قطع یک پا به‌طور کلی پانصد مثقال هجده نخودی طلای سکه‌دار است و برای قطع مقداری از پا باید تفاوت قیمت شخص سالم و ناقص به این نقص در فرض عبد بودن او را بدهد.



۲- دیه‌ی شکستن استخوان صد مثقال شرعی طلای مسکوک است. بلی، اگر شکستگی پا کاملاً خوب شود و عیبی در آن باقی نماند، دیه‌ی آن هشتاد مثقال شرعی طلای مسکوک است.

۳- دیه‌ی انگشت مزبور اگر شل شود و حرکت و سکون آن در اختیار او نباشد، شصت و شش مثقال شرعی و ۱۲ نخود طلای مسکوک است.

۴- دیه‌ی قطع نصف گوش دویست و پنجاه مثقال شرعی طلای مسکوک است و دیه‌ی بریدگی صورت، اگر کمی از گوشت بریده شده که خون آمده، دو شتر، و اگر عمق بریدگی زیاد باشد ولی به پرده‌ی سفید نازک روی استخوان نرسیده، سه شتر دیه‌ی آن است، و اگر به آن پوست رسیده، چهار شتر، و اگر آن پوست را بریده و روی استخوان نمایان شده، پنج شتر دیه‌ی آن است.



س ۳۸۵۹- راننده‌ای با ماشین خود در خیابان شهر به پسری زده و استخوان پای او شکسته شده و بچه ولی نیز ندارد و شخص دیگری او را بزرگ کرده و سرپرست اوست و راننده تعهد کرده خسارات پای بچه از جهت معالجه‌ی دکتر و دارو را بپردازد و امید بهبودی پای بچه به زودی می‌رود، در این صورت آیا بر خساراتی که راننده می‌پردازد دیه نیز باید بدهد یا نه و بر فرض وجوب دیه، باید چه مقدار دیه بپردازد؟

ج- دیه‌ی شکستن استخوان پا، اگر معیوب شود، به طلا صد دینار است و اگر کاملاً سالم و بی‌عیب شود، هشتاد دینار، و هر دیناری هجده نخود است، و فرقی در دیه بین بزرگ و بچه نیست و در جراحات از سمحاق به بالا علاوه بر دیه، مخارج دیگر را جانی ضامن نیست و در سمحاق و پایین‌تر از سمحاق، در اجرت طبیب بین جانی و مجنی علیه مصالحه شود و در صورتی که جنایت خطایی از موضعه به بالا باشد، دیه بر عهده‌ی

عاقله است و سمحاق به جراحی می‌گویند که عمق آن به پرده‌ی نازک روی استخوان برسد، ولی آن را پاره نکند و چنانچه آن پرده‌ی نازک نیز پاره شود و استخوان واضح شود، آن را موضحه گویند.



س ۳۸۶۰ - ساق پای پسر هفت ساله‌ای در تصادف با ماشین شکسته شده و مبلغی برای معالجه به جراح داده و مبلغی نیز هزینه‌ی بیمارستان نموده است، آیا می‌توان این هزینه‌ها را از راننده‌ی ماشین گرفت یا خیر، و در ضمن، آیا می‌توان دیه‌ی آن را مطالبه کرد یا نه، و دیه‌ی آن چه مقدار است، و اگر رضایت ندهد، راننده مدتی حبس می‌شود، بنابراین آیا می‌توان رضایت داد یا خیر؟

ج - در مورد سؤال، اگر فقط استخوان شکسته، دیه‌ی آن ده شتر یا صد مثقال شرعی طلای مسکوک است، و اگر جراحی هم وارد شده، باید خصوصیات جراحی وارد شده معلوم گردد تا جواب داده شود و اگر طرفین تراضی نمایند که مبلغی راننده به مجنی علیه بدهد تا او هم ذمه‌ی او را بری نماید و هم رضایت بدهد که از حبس نجات پیدا کند، اشکال ندارد؛ به شرط آن که صرفه‌ی صغیر مراعات شود.



س ۳۸۶۱ - آیا جراحات گوش و بینی و لب به صورت حارصه و دامیه و متلاحمه از مصادیق جراحات سر و صورت می‌باشد و باید طبق قاعده‌ی جراحات سر و صورت دیه‌ی آن معین شود و یا چون این اعضا دارای عنوان خاص می‌باشند، از قاعده‌ی مذکور خارج است و باید تعیین ارش شود؟

ج - هرچند اعضای مذکوره عنوان خاص دارند و برای قطع یا زخم آن‌ها دیه تعیین شده، لکن از مصادیق جراحات سر و صورت هستند و احکام حارصه و مراتب بعد بر آن‌ها جاری است.



س ۳۸۶۲ - در دیه‌ی زن قاعده‌ای است که دیه‌ی زن تا به یک سوم دیه نرسد برابر مرد است و در برخی روایات ذکر تساوی موضعه نیز شده است و هم‌چنین قاعده‌ی دیگری است در شکستن استخوان و رض و فک و موضعه که به نسبت دیه‌ی عضو می‌باشد و ظاهر آن، تعیین دیه‌ی عضو بر حسب دیه‌ی شخصی که جنایت بر او وارد شده می‌باشد و همین‌طور در مواردی یک چهارم دیه‌ی عضو و مانند آن گفته شده است و در نتیجه، در موارد کم‌تر از یک سوم، حاصل دو قاعده متفاوت می‌شود، و برای نمونه، بنا بر قاعده‌ی اول، شکستگی استخوان بازوی زن یک درهم دیه‌ی کامل مرد است و بنا بر قاعده‌ی دوم، یک بیستم دیه‌ی کامل مرد می‌شود، حال کدام یک را باید مقدم داشت؟

ج - دیه‌ی زن تا به ثلث دیه‌ی کامله نرسیده، با دیه‌ی مرد برابر است و وقتی به ثلث دیه‌ی کامله رسید، دیه‌ی زن بر می‌گردد به نصف و هر عضو، جداگانه ملاحظه نمی‌شود.



س ۳۸۶۳ - در ساعد و ساق پا دو استخوان وجود دارد، آیا شکستگی هر استخوان، یک پنجم دیه‌ی عضو را دارد؛ به طوری که اگر هر دو استخوان شکسته شود، دو پنجم باید ادا شود یا این که یک پنجم برای مجموع دو استخوان است؟

ج - در فرض سؤال، اگر دو استخوان ساق از یک پا بشکند و بهبودی کامل حاصل ننماید، دیه‌ی آن یکصد دینار است و اگر یک استخوان از پا بشکند، دیه‌ی آن پنجاه دینار است. البته، اگر مصالحه و امراضات نمایند به آن چه ذکر شد، کمال احتیاط است و هم‌چنین است حکم نسبت به دو استخوان ساعد.



س ۳۸۶۴ - آیا جراحات داخلی سر مانند داخل بینی و داخل دهان و هم چنین جراحات گردن و گوش در حکم جراحات سر جاری است یا خیر؟

ج - جراحات گوش، حکم جراحات سر را دارد و جراحات گردن حکم جراحات بدن را دارد و جایفه‌ی هر یک از بدن و رأس، حکم همان عضو را دارد و در غیر موارد منصوص، مورد حکومت است.

□ □ □ □

س ۳۸۶۵ - دیه‌ی فرو رفتن سه دنده از دنده‌های تیره‌ی پشت چه مقدار است؟  
ج - اگر از دنده‌های پهلو‌ی قلب باشد و شکستگی یا کجی در آن‌ها پیدا نشده باشد و فقط جابه‌جا شده، دیه‌ی هر یک هفت دینار و نصف است و اگر از دنده‌های پهلو‌ی بازو باشد، دیه‌ی جابه‌جا شدن آن هر یک پنج دینار است.

□ □ □ □

س ۳۸۶۶ - اگر ضربه‌ای به صورت وارد آید و آن راکبود و متورم سازد؛ به گونه‌ای که دهان روی هم نمی‌آید و فرد نمی‌تواند چیزی بخورد و صورت تا گردن کبود شده، دیه‌ی آن چه مقدار است؟

ج - دیه‌ی کبودی صورت، سه دینار است و دیه‌ی سیاه شدن آن شش دینار و در بدن نصف این مقدار است و در مورد سؤال، چنانچه منظور این است که تا حدود گردن کبود شده و خود گردن کبود نشده، حکم همان است که گفته شد و اگر منظور آن باشد که گردن هم کبود شده، یک دینار و نصف هم به جهت آن باید پرداخته شود، لکن چون احتمال می‌رود که گردن در حکم دیه ملحق به صورت باشد، احتیاط به مصالحه نسبت به یک دینار و نصف دیگر ترک نشود و برای ورم صورت و عدم قدرت بر جویدن غذا، باید ارش بدهد.

□ □ □ □

س ۳۸۶۷ - آیا کبودی زیر لب حکم روی لب را دارد یا نه؟

ج - بلی، کبودی زیر لب حکم روی لب را دارد.

□ □ □ □

س ۳۸۶۸ - آیا کبودی زیر چانه و گردن حکم صورت را دارد یا نه؟

ج - بعید نیست چانه حکم صورت را داشته باشد؛ اگرچه مراعات احتیاط به مصالحه‌ی طرفین خوب است و در گردن، احتیاط به مصالحه و تراضی طرفین ترک نشود.

□ □ □ □

س ۳۸۶۹ - آیا در حکم دیه میان مرد و زن تفاوتی هست یا نه و مقصود از ارزش چیست؟

ج - دیه‌ی زن در اعضای بدن مثل دیه‌ی مرد است تا به قدر ثلث دیه‌ی کامله که هزار دینار است برسد و به ثلث دیه‌ی کامله که رسید، نصف دیه‌ی مرد است و مقصود از ارزش آن است که شخص را بنده فرض نمایند و قیمت عادلانه‌ی او را با سالم بودن از عیب مفروض تعیین کنند و نیز قیمت آن را با این عیب تعیین نمایند. تفاوت بین آن دو را ارزش گویند.

□ □ □ □

س ۳۸۷۰ - در سؤال پیشین، دیه‌ی شکستن میچ دست اشتباه بوده و چون استخوان پشت دست بوده، آیا تفاوتی میان میچ و پشت دست وجود دارد یا خیر، و نیز سه دنده‌ی فرو رفته پهلو‌ی قلب و بازو نبوده و همان دنده‌هایی است که در وسط پشت است، آیا تفاوتی میان آن می باشد یا خیر؟

ج - دیه‌ی شکستن استخوان پشت دست با میچ دست تفاوت ندارد. بنابراین، در صورتی که خوب شود و دست معیوب نشود، به طلا هشتاد دینار است و اگر عیبی در آن باقی بماند، صد دینار و مقصود از دنده‌های

پهلوی قلب، دنده‌هایی است که محاذی با قلب است؛ خواه از دنده‌های پشت باشد یا جلو و دنده‌هایی که در سمت بالا زیر کتف و بازو قرار گرفته‌اند، در مقدار دیه با دنده‌های محاذی قلب فرق دارد.



س ۳۸۷۱ - شخص ظالمی کسی را مجبور کند که به صورت دیگری سیلی بزند یا از او مبلغ یکصد تومان بگیرد، چنانچه وی را بزند و صورت آن مضروب سرخ شود، آیا دیه بر مباشر است یا بر سبب، و اگر صد تومان را بگیرد، چه کسی ضامن است؟

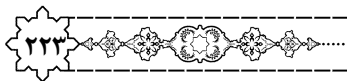
ج - دیه بر مباشر است و چنانچه مبلغ مذکور را بگیرد، گیرنده ضامن است، و اگر به آمر بدهد، او نیز ضامن است، و در این صورت، مالک صد تومان می‌تواند به هر یک از آخذ و آمر رجوع نماید و در صورتی که به گیرنده رجوع کند و وجه را از او بگیرد، او هم می‌تواند به آمر رجوع کند.



س ۳۸۷۲ - مردی به دیگری حمله کند و استخوان بینی او را با ضربات چوب و مشت می‌شکند و همچنین انگشت وسطی دست راست وی نیز می‌شکند و پس از معالجه، به‌طور ناقص و به صورت منحنی (کج) باقی می‌ماند، دیه‌ی هر کدام به پول فعلی رایج ایران چقدر است؟

ج - دیه‌ی شکستن استخوان بینی اگر خوب شود و عیبی در آن باقی نماند، صد مثقال شرعی طلای مسکوک است و هر مثقال شرعی هجده نخود است و در فرض سؤال که انگشت شکسته، معیوب و ناقص شده، دیه‌ی آن بیست مثقال شرعی طلای مسکوک است و قیمت طلای مسکوک را از اهل خبره استفسار نمایید.





س ۳۸۷۳ - شخصی به عمد سه نفر را سیلی زده و پرده‌ی گوش آنان را پاره کرده و یکی از آنها مدت ده روز و دیگری سه ماه و دیگری یک سال با معالجه‌ی پزشک بهبودی یافتند، آیا دیه به نسبت مدت تفاوتی می‌کند یا نه؟

ج - در پرده‌ی یک گوش که پاره شود و بعداً با معالجه بهبود بیابد، جانی باید آن‌چه قاضی شرع برای نقصان یا زوال شنوایی در مدت‌های مذکوره معین کند، به مجنی علیه بدهد و اگر عمل به مصالحه و مراضات خاتمه پیدا کند، احوط و احسن است.



س ۳۸۷۴ - در نزاعی پنج نفر با کارد و چوب به فردی حمله می‌کنند و او مجروح و بی‌هوش می‌شود و پس از انتقال به بیمارستان:

۱- چشم وی ورم کرده و پس از مدتی که بهبودی حاصل شده، پلک چشم او بریدگی داشته است.

۲- سر به عمق چهار سانت و طول حدود پنج سانت بریده شده و خون زیادی از آن آمده است.

۳- دست راست بریدگی داشته به عمق چهار سانت که چند بخیه خورده و خون زیاد آمده و دست مثل اول کار نمی‌کند.

۴- آثار ضرب و جرح با سیاهی و بریدگی و آثار دیگر در پشت و شانه و گردن زیاد بوده است.

دیه‌ی موارد گفته شده چه مقدار است.

ج ۱- سؤال، خالی از اجمال نیست. اگر بریدگی، خراش بر پوست پلک است، دیه‌ی آن یک شتر است و اگر کمی از گوشت را نیز بریده، دیه‌ی آن دو شتر است و اگر سبب ورم چشم، ضربه‌ی دیگر باشد، باید ارزش بدهد به شرحی که ذکر می‌شود و اگر سبب همان بریدگی باشد، هر یک از ارزش و دیه‌ی بریدگی زیادتر باشد، باید بدهد.

۲- اگر عمق بریدگی زیاد است و لکن به پرده‌ی نازک سفید فاصل بین گوشت و استخوان نرسیده، دیه‌ی آن سه شتر است و اگر به آن پرده رسیده و لکن آن را نبریده، چهار شتر، و اگر پرده را نیز پاره کرده، پنج شتر است.

۳- دیه‌ی بریدگی که در دست است، نصف دیه‌ی بریدگی سر است به شرحی که در جواب اول ذکر شد و اما دیه‌ی نقص در دست، اگر شکستگی استخوان یا شلل نباشد، ارزش باید بدهد؛ یعنی فرض شود مصدوم عبد است و قیمت آن بدون عیب و با عیب مزبور تعیین شود، تفاوت بین قیمت صحیح و معیب را ارزش گویند و در صورتی که سبب این عیب همان بریدگی باشد، هر یک از ارزش یا دیه‌ی بریدگی زیادتر است، آن را باید بدهد.

۴- هر مقدار جراحت بر اعضای بدن وارد شود، لازم است دیه‌ی آن عضو چنانچه دیه‌ی مقدره داشته باشد، با دیه‌ی سر که دیه‌ی قتل است سنجیده شود و به همان نسبت برای جراحت وارده بر عضو، دیه تعیین گردد؛ مثلاً دیه‌ی یک دست، نصف دیه‌ی سر است. پس دیه‌ی جراحت یک دست نصف دیه‌ی جراحت سر است و چنانچه دیه‌ی مقدره نداشته باشد، باید ارزش بدهد و جراحات عدیده، دیات عدیده دارد و اما آثار دیگر ضرب، دیه‌ی سرخی که در اثر ضرب بر بدن حادث شود، سه ربع دینار است و دیه‌ی کبودی یک دینار و نصف است و دیه‌ی سیاهی سه دینار و به عدد نقطه‌های سرخ و یا سبز و کبود یا سیاه، دیه باید داده شود و دینار یک مثقال شرعی طلای مسکوک است که هجده نخود است.



س ۳۸۷۵- در مورد شکستن لگن با حفظ منافع، چه مقدار دیه تعلق می‌گیرد و چون لگن دو قسمت است که هر یک از پاها به یک لگن متصل است و نشان می‌دهد



غیر از بعصوص و عصص است، آیا لگن، دیه‌ی کامل دارد یا به نسبت پاست و در نتیجه، هرگاه شکستگی سالم شود، چهار پنجم یک پنجم نصف دیه‌ی کامله است؟

ج - در فرض سؤال، اگر یک طرف لگن که به یک پا ارتباط دارد بشکند و بعداً با معالجه بهبودی پیدا کرده و سالم شود، ظاهراً دیه، چهار پنجم یک پنجم نصف دیه‌ی کامله است که هشتاد دینار باشد یا به این نسبت از بقیه‌ی مصادیق دیه است.

□ □ □ □

س ۳۸۷۶ - شکستن عصص و یا بعصوص در صورتی که منجر به از دست دادن اختیار ادرار یا دفع مزاج نشود، چه دیه‌ای دارد؟

ج - کسر بعصوص با فرض تملک از امور مذکوره، خمس دیه‌ی کامله است و چنانچه بهبودی کامل حاصل شود، چهار پنجم خمس دیه‌ی کامله است.

□ □ □ □

س ۳۸۷۷ - اگر کسی خواست ناخن بچه را بگیرد و از انگشت او مختصری پوست کنده شود و خون آید، دیه‌ی آن چه مقدار است؟

ج - دیه‌ی آن، اگر انگشت ابهام باشد، چنانچه فقط پوست کنده شده، یک بیستم شتر است، و اگر کمی از گوشت را نیز بریده باشد، یک دهم شتر و در بقیه‌ی انگشتان، در صورت اول یک سی‌ام شتر و صورت دوم، یک پانزدهم شتر، اما نسبت به دینار، در ابهام چنانچه فقط پوست کنده شده، نصف دینار و اگر کمی از گوشت را نیز بریده، یک دینار و در بقیه‌ی انگشتان، در صورت اول یک ثلث دینار و در صورت دوم، دو ثلث دینار است.

□ □ □ □

س ۳۸۷۸ - چندی پیش دو برادر به علت گفت و گویی درگیر شده و یکی از آنها که قصد زدن کفش به شخص مقابل را داشته، به سهو به دختر این جانب برخورد نموده و پس از مراجعه به پزشک معالج معلوم شده که چشم راست وی کور شده، دیه‌ی آن چه مقدار است؟

ج - دیه‌ی یک چشم زن، نصف دیه‌ی کامله‌ی یک زن است.



س ۳۸۷۹ - ضارب‌ی به طوری گوش زنی را پاره کرده که اندکی از نرمه‌ی گوش سالم مانده و خون‌ریزی زیاد شده و سپس جوش خورده، دیه‌ی آن چه مقدار است؟  
«گلپایگانی»: دیه‌ی پاره نمودن نرمه‌ی گوش، ثلث دیه‌ی نرمه‌ی گوش است که به طلا پنجاه و پنج دینار و ده نخود طلای مسکوک است و هر دینار، یک مثقال شرعی است که هجده نخود می‌باشد و چون جمعی از علما در دیه‌ی پاره نمودن نرمه‌ی گوش، ثلث دیه‌ی گوش فرموده‌اند که یکصد و شصت و شش دینار و دوازده نخود باشد، احتیاط به مصالحه در تفاوت بین این دو، خوب است.



«نکونام»: عمل به احتیاط گفته شده لازم نیست.



س ۳۸۸۰ - موتور سواری با تصادف ماشین بیش از نیمی از بند انگشت وسط دست راست وی قطع گردیده و با توجه به این که مصدوم مطالبه‌ی خسارت می‌کند، دیه‌ی آن چه مقدار است؟

ج - از قضیه‌ی شخصیه اطلاعی ندارم. به طور کلی، دیه‌ی یک انگشت یکصد مثقال شرعی طلاست و هر مثقال هجده نخود است و در فرض سؤال، چون نصف یک بند انگشت قطع شده، دیه‌ی آن نصف یک ثلث از

دیه‌ی یک انگشت؛ یعنی نصف سی و سه مثقال و شش نخود طلای مسکوک است و اگر بیش از نصف باشد، به همان نسبت اضافه می‌شود و چنانچه نزاع موضوعی در بین باشد، محتاج به مرافعه‌ی شرعیه است.



س ۳۸۸۱ - دیه‌ی کبودی بازو یا ورم بازو و ورم شانه چه مقدار است؟

ج - در غیر سر و صورت، اگر جایی از بدن به واسطه‌ی ضربه کبود شود، دیه‌ی آن یک دینار و نصف است و دیه‌ی سیاه شدن آن سه دینار و در تورم بازو و شانه، ارش باید بدهد.



س ۳۸۸۲ - دیه‌ی شکستن استخوان مچ دست که مربوط به انگشت سبابه بوده که اول کبود و بعد سیاه و سپس متورم شده، چه مقدار است؟

ج - سؤال مجمل است. اگر مقصود آن است که مچ دست شکسته و در اثر آن ضربه، علاوه بر شکستگی دست، انگشت سبابه نیز متورم شده، در صورتی که شکستگی دست خوب شود و عیبی از آن باقی نماند، دیه‌ی آن هشتاد دینار است و اگر عیبی از آن باقی بماند، دیه‌ی آن صد دینار است و دیه‌ی سیاه شدن انگشت، سه دینار است و برای ورم آن، ارش باید بدهد.



س ۳۸۸۳ - دیه‌ی پارگی پوست دست از مچ تا آرنج چه مقدار است؟

ج - دیه‌ی پارگی و خراش پوست دست، پنج دینار و اگر کمی از گوشت را نیز پاره نموده، دیه‌ی آن ده دینار و اگر عمقاً زیاد گوشت را پاره نموده و به پرده‌ی نازک روی استخوان نرسیده، پانزده دینار و اگر به پرده‌ی نازک

روی استخوان رسیده و آن را پاره نکرده، بیست دینار، و اگر پاره را پاره نموده، بیست و پنج دینار است.

□ □ □ □

س ۳۸۸۴ - کسی ضربه‌ای به پشت سر دیگری زده؛ به طوری که مضروب مدتی وقت خوابیدن و موقع نگاه کردن به عقب سر ناراحت بوده و درد می‌کشیده، دیه‌ی آن چه مقدار است؟

ج - در صورتی که عرفا بگویند شخص مضروب معیوب شده است، باید ارش بدهد.

□ □ □ □

س ۳۸۸۵ - شخصی گونه‌ی راست صورت او ضربه خورده؛ به طوری که چهار سانتی متر عمق زخم آن بوده، ولی به استخوان لطمه وارد نشده، دیه‌ی آن چه مقدار است؟

ج - اگر به پرده‌ی نازک استخوان نرسیده، سه شتر دیه‌ی آن است، و اگر رسیده و آن را پاره نکرده، چهار شتر، و اگر آن را نیز پاره کرده و استخوان نمایان شده، پنج شتر، و احتیاط به مصالحه ترک نشود.

□ □ □ □

س ۳۸۸۶ - شخصی باموتور به بچه‌ای برخورد نموده و دو انگشت وی از بین رفته، پدر وی رضایت داده که دیه بگیرد، آیا پرداخت دیه بر ضارب واجب است یا خیر؟

ج - در فرض مسأله، اگر قطع انگشتان عمدی نبوده، پرداخت دیه‌ی هر انگشت که صد مثقال شرعی؛ یعنی هیچ‌ده نخود طلای مسکوک است کافی است و در خطای محض، دیه بر عاقله است و در شبه عمد بر خود جانی است و چنانچه نزاع موضوعی باشد، محتاج به مرافعه‌ی شرعیه

می‌باشد و دیه ملک طفل است که باید به دست پدرش برسد و برای او حفظ کند تا کبیر و رشید شود تا به او رد نماید.



س ۳۸۸۷- در اثر تصادف اتومبیلی با موتور دو نفر موتور سوار به زمین خورده و قسمتی از شکم هر دو و هم‌چنین روده‌ی هر دو پاره شده که با جراحی بهبود یافته ولی قسمتی از روده‌ی یک نفر برداشته می‌شود، آیا هر دو مصداق جائفه و ثلث دیه را دارد یا نه، و آیا تفاوتی میان آن که نقص روده پیدا کرده با دیگری هست یا خیر؟

ج- در فرض سؤال، اگر طبق موازین شرعیه، مقصر بودن راننده‌ی ماشین و بی‌تقصیری موتورسواران ثابت شود، ثلث دیه‌ی هر یک به اضافه‌ی ارزش نقص روده‌ی دیگری را اگر نقص باشد، باید بدهد.



س ۳۸۸۸- پای دختر بچه‌ای در تصادف با ماشین شکسته و بهبودی آن نیز حاصل شده، دیه‌ی آن چه مقدار است و اگر جانی حله را انتخاب کند، چه مقدار حله باید بدهد یا قیمت آن چقدر است و با توجه به این که تصادف خطایی است، آیا دیه بر عاقله است یا ضارب و اگر جانی و عاقله مال نداشته باشند، دیه باید از بیت‌المال پرداخت شود یا خیر؟

ج- در فرض سؤال، اگر راننده تقصیر کرده باشد و شکسته به‌طور کامل بهبود یافته باشد و راننده هشتاد دینار طلای مسکوک یا قیمت آن را بدهد، مجزی است و چنانچه بخواهد حله بدهد، شانزده حله بدهد که هر حله دو پارچه است؛ مانند دو جامه‌ی احرام از حله‌ی یمنی یا قیمت آن و تعیین قیمت حله با نظر خبره است، اگر حله‌ی یمنی در بلاد باشد. و در قتل خطایی و هم‌چنین از موضحه به بالا اگر خطایی باشد، دیه بر عاقله

است و اگر عاقله نیست، بر خود جانی است و چنانچه عاقله و جانی متمکن از دادن دیه نباشد، بر بیت المال است.



س ۳۸۸۹ - دیه‌ی شکسته شدن یک استخوان از دو استخوان ساق پا چقدر می‌شود و در صورت توافق آیا می‌شود آن را به قیمت دینار، یا طلای اعلا مورد ارزیابی قرار داد یا از درجه‌ی پایین‌تر نیز بسنده است؟

ج - دیه‌ی شکستن یک استخوان از دو استخوان ساق پا پنجاه دینار است از طلای مسکوک به سکه‌ی معامله از طلای معمولی.



س ۳۸۹۰ - به شخصی دو تیر اصابت کرده: یکی از جلو به شانه‌ی او اصابت کرده و تا نزدیکی استخوان شانه رفته و تیر دیگر از باطن ذراع نزدیک به میج اصابت نموده و تا نزدیک آرنج میان گوشت رفته و به استخوان آسیب نرسانده، دیه‌ی آن چه مقدار است و شانه و ذراع راست و چپ تفاوتی در حکم می‌کند یا نه؟

ج - در جرح وارد بر شانه، ارش باید داده شود و اما جرح وارد به نزدیک میج، اگر سوراخ نموده و از آرنج خارج شده، صد دینار دیه‌ی آن است و اگر سوراخ نکرده، در صورتی که به پرده‌ی نازک روی استخوان نرسیده، یک شتر و نصف و به طلا، پانزده دینار و اگر به پرده رسیده، دو شتر یا بیست دینار طلا دیه‌ی آن است و فرقی بین راست و چپ نیست و احتیاط به مصالحه ترک نشود.



س ۳۸۹۱ - گلوله به پشت کف کسی اصابت کرده و از باطن کف بیرون رفته، البته معلوم است که این تیر گوشت و استخوان و رگ را از بین برده و تاکنون که

حدود سه ماه از درمان آن می‌گذرد، هنوز انگشتان دست به صورت کامل راست نمی‌شود، دیه‌ی آن چه مقدار است؟

ج - دیه‌ی جرح مفروض وارد بر دست صد دینار است و اگر موجب نقص دست شود، ارش نیز باید بدهد.

□ □ □ □

س ۳۸۹۲ - دیه‌ی ضربه‌ی مغزی که به‌طور موقت بیهوش شده یا بدون بیهوشی است ولی بدون تورم و تغییر رنگ و جراحت بوده چیست؟ آیا کم و زیادی مدت بیهوشی تفاوتی در حکم دارد یا خیر؟

ج - برای بیهوشی دیه‌ای در شرع انور تقدیر نشده، ولی چنانچه طرفین بر عمل به دستور حاکم شرع جامع شرایط تراضی نمایند، کمال احتیاط است.

□ □ □ □

س ۳۸۹۳ - گلوله‌ای از جلو به آلت رجولیت شخصی اصابت کرده و از وسط آلت بیرون آمده و از میان گوشت و پوست و رگ و دو بیضه عبور نموده و رگ یکی از بیضه‌ها را آسیب رسانده؛ به طوری که پس از معالجه‌ی کوتاه‌تر از دیگری شده و از جانب داخل ران میان گوشت فرو رفته و از الیه بیرون آمده است، دیه‌ی آن چیست و آیا ران راست و چپ از نظر مقدار دیه تفاوتی دارد یا نه؟

ج - در فرض سؤال، اگر جرح وارد بر اعضای مذکوره موجب شلل آنها شده باشد، دو ثلث دیه‌ی هر عضو دیه‌ی آن است و اگر موجب شلل نباشد، در هر یک از جراحات مذکوره‌ی وارد بر آلت رجولیت و بر ران راست و بر بیضتین، صد دینار طلای مسکوک هیچده نخودی که عشر دیه‌ی نفس است، دیه لازم است و در نقصی که وارد بر بیضه شده، ارش لازم است؛ یعنی مجروح فرض می‌شود عبد و قیمت صحیح و معیّب آن

ملاحظه می‌شود و تفاوت بین دو قیمت ارش آن است و فرقی بین ران راست و چپ نیست و احتیاط به مصالحه ترک نشود.

□ □ □ □

س ۳۸۹۴ - در جرح خطایی وارد بر زن، هرگاه موضعه و بالاتر باشد، آیا دیه بر عاقله و در کم‌تر از موضعه در مال جانی است یا زن در این حکم با مرد تفاوت دارد؟

ج - مانند مرد است و تفاوت ندارد.

□ □ □ □

س ۳۸۹۵ - میان سه نفر نزاعی واقع شده و بنا به تشخیص پزشک از ضربت دو نفر جمجمه‌ی یکی دیگر یعنی نفر سوم ضربه دیده و در باطن، استخوان جمجمه شکسته، حال آیا تشخیص دکتر مورد قبول است یا خیر و بر فرض پذیرش و اعتبار آن، هر یک از ضاربان چه مقدار دیه باید بپردازند؟

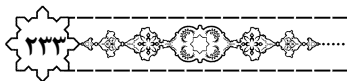
ج - دیه‌ی کسر جمجمه در صورتی که به معالجه خوب شود، ده شتر است و قول طیب حاذق مورد اطمینان طریق ثبوت موضوع است و در صورت حصول کسر به ضرب یکی از دو نفر معین، دیه بر اوست و در صورت حصول کسر به ضرب هر دو یا شک، باید هر دو مشترکا ده شتر بدهند.

□ □ □ □

س ۳۸۹۶ - شخصی گلوله‌ای از جلو به ران او اصابت کرده و نزدیک استخوان مانده و به واسطه‌ی عمل جراحی نیز بیرون نیامده و هنوز در ران اوست، حال اگر گلوله به پوست سفید روی استخوان رسیده باشد و در فرضی که چنین نباشد، دیه‌ی آن چه مقدار است و نیز گلوله‌ای به سر انگشت سبابه‌ی دست راست اصابت نموده و مقداری از گوشت آن را برده، دیه‌ی آن چه مقدار است؟

ج - جرح وارد بر ران اگر به پرده‌ی سفید روی استخوان نرسیده، یک شتر





و نصف دیه‌ی آن است یا پانزده دینار طلای مسکوک و اگر رسیده و آن را پاره نکرده، دو شتر یا بیست دینار و اگر آن را نیز پاره نموده و استخوان نمایان شده، دو شتر و نصف یا بیست و پنج دینار و در مفروض سؤال، اگر جرح مزبور موجب نقصی در پا شود، ارش نیز باید بدهد و اما جرح وارد بر سر انگشت سبابه، اگر کمی از گوشت آن را برده باشد، دیه‌ی آن یک پانزدهم شتر است یا دو ثلث دینار و اگر زیادت‌تر برده، ولی به پوست نازک روی استخوان نرسیده، یک دهم شتر یا یک دینار دیه آن است و احتیاط به مصالحه ترک نشود.



س ۳۸۹۷ - دو نفر با هم نزاع نموده و فک پایین یکی به وسیله‌ی مشت دیگری بیرون آمده، چقدر باید دیه بدهد؟

ج - در فرض سؤال، اگر موجب نقص در جویدن غذا یا عیب دیگر شود، جانی باید ارش یعنی تفاوت بین صحیح و معیب را بدهد و چون تعیین ارش فعلا در خارج مورد اشکال است، طرفین باید مصالحه و تراضی در تعیین مقدار آن بنمایند.



س ۳۸۹۸ - شخصی کاسب در مغازه‌ی خود نشسته بوده و دیگری از روی عمد با داشتن کینه‌ی قبلی به مغازه‌ی وی وارد شده و بدون هیچ گونه گفت‌وگو و دلیلی بر آن شخص کاسب حمله کرده و او را مضروب می‌نماید؛ به طوری که در اثر ضربات وارده بر وی، یک دنده‌ی پهلوی او و یک دندان مشار الیه شکسته می‌شود، حکم دیه‌ی آن چیست؟

ج - دیه‌ی هر یک از دنده‌هایی که محاذی قلب است، بیست و پنج دینار است و دیه‌ی بقیه‌ی دنده‌ها هر یک ده دینار و دیه‌ی دوازده دندان جلوی

که شش دندان بالا و شش دندان پایین باشد، هر یک پنجاه دینار و هر دینار یک مثقال شرعی طلای مسکوک است و هر مثقال شرعی سه ربع مثقال صرافان؛ یعنی هیجده نخود است و چنانچه نزاع موضوعی در بین باشد، محتاج به مرافعه‌ی شرعیه است.



س ۳۸۹۹- در شکستن استخوان پا که سالم شود، چهار پنجم از یک پنجم نصف دیه است و ساق پا دو استخوان در کنار هم دارد، چنانچه دو استخوان شکسته شود، آیا دو شکستگی به شمار می‌رود یا یک شکستگی؟

ج- در فرض سؤال، بنا بر مشهور بین علمای اعلام، اگر هر دو استخوان از ساق یک پا شکسته و بعد بهبود یافته، جانی باید هشتاد دینار دیه بدهد و اگر یکی از دو استخوان ساق شکسته و بهبود یافته، باید چهل دینار بدهد، و چنانچه با تراضی طرفین باشد، بی‌اشکال است.



س ۳۹۰۰- در دیه‌ی جراحات سر و صورت؛ مانند حارصه و دامیه، شتر ذکر شده، آیا ذکر آن خصوصیتی دارد یا می‌توان دیه را از پنج نوع دیگر نیز حساب کرد؟  
ج- القای خصوصیت بعید نیست؛ مخصوصاً در صورت عدم امکان رد شتر و احوط تراضی است، بلکه ترک نشود.



س ۳۹۰۱- آیا شتر و دینار در دیه‌ی جراحات خصوصیتی دارد یا نسبت به دیه‌ی کامل باید ملاحظه شود و برای نمونه شتر؛ یعنی یک صدم دیه‌ی کامل؛ هرچند از نقره‌ی سکه‌دار پرداخت شود؟

ج- در دیات اعضا و منافع که تعبیر به دیه‌ی قتل یا نصف و ثلث و نظایر آن‌ها شده، تخییر بین اقسام دیات بعید نیست و هم‌چنین در مثل شکستن

استخوان پا یا دست که خمس دیه در بعض صور تعیین شده، تخییر بعید نیست ولکن در موردی که مثل دیه‌ی سرخی و نظایر آن باشد، احتیاط ترک نشود، و اما در موارد قصاص، چون قبول دیه و عدم قصاص موقوف به رضایت مجنی علیه در اخذ دیه می باشد، اجبار بر اخذ نوع مخصوص جایز نیست.



س ۳۹۰۲ - اگر کسی دست دیگری را بشکند یا آن را کبود یا سرخ کند، دیه‌ی هر کدام چه مقدار می باشد؟

ج - دیه‌ی شکستن دست، اگر خوب شود و کجی یا عیب در آن نباشد، هشتاد دینار است و اگر کجی یا عیب در آن باشد، صد دینار و دیه سرخی، اگر در سر و صورت باشد، یک دینار و نصف است و دیه سیاهی در آنها شش دینار، و اگر در غیر سر و صورت باشد، دیه‌ی آن نصف این مقدار است و هر دینار یک مثقال شرعی هیجده نخودی طلای مسکوک است.



س ۳۹۰۳ - شخصی با اتومبیل خود با دختر بالغی تصادف کرده و صدماتی به این شرح به او وارد ساخته است: استخوان ران پای راست از وسط قلم شده و به اصطلاح گرد شکن نموده و معلوم نیست که به داخل مغز بیرون آمده یا نه ولی استخوان از پوست بیرون نیامده و به نظر کارشناسان، استخوان پا قابل معالجه و التیام است و مقداری پوست روی پا کبود شده است. هم‌چنین مقداری پوست پیشانی با پوست سر چاک خورده و خون‌ریزی نموده که بسخیه خورده است. علاوه بر این مقداری پوست نازک زنج با پوست نازک ذراع دست راست رفته و جراحات متعدد کوچکی نیز روی پوست دست وارد آمده که خون از آن آمده است، حکم هر یک از موارد یاد شده چیست؟

ج - در فرض سؤال، اگر پای دختر کاملاً خوب شود و عیبی در آن باقی

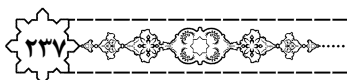
نماند، هشتاد دینار دیه‌ی آن است. هر دیناری هیجده نخود طلای مسکوک است و اگر کاملاً بی‌عیب نشود، صد دینار و دیه‌ی کبودی ران یک دینار و نصف و چنان‌چه سیاه شده باشد، سه دینار است و در فرض سؤال دوم، اگر فقط پوست را خراش داده، یک شتر دیه‌ی آن است و اگر کمی گوشت نیز پاره شده است، دو شتر و اگر بریدگی گوشت زیاد است ولی به پرده‌ی نازک روی استخوان نرسیده، سه شتر، و اگر عمقا به پرده‌ی نازک استخوان رسیده، چهار شتر و در مورد سؤال، اگر زخم پیشانی و سر متصل است، یکی حساب می‌شود و اگر از یک‌دیگر جدا هستند، هر کدام یک دیه دارد و راجع به سؤال سوم زنج جزو صورت است و دیه‌ی آن یک شتر و دیه‌ی پوست ذراع نصف شتر است و در مورد سؤال چهارم برای هر جراحتی که بر دست وارد شده، با ملاحظه‌ی کیفیت آن نصف دیه‌ای که در مسأله‌ی جراحی بر پیشانی ذکر شد، دیه باید داد، و احتیاط به مصالحه نیز ترک نشود و در فروض مزبوره، اگر خطای محض باشد، دیه‌ی شکستن استخوان بر عاقله است و دیه‌ی بقیه‌ی جراحات مذکوره بر خود جانی است.



### □ چگونگی پرداخت دیه

س ۳۹۰۴ - در مورد قتل عمدی یا شبه عمد یا خطا، دیه‌ی آن چه هنگام باید پرداخته شود؟

ج - در قتل عمد با تراضی بر دیه، ظرف یک سال، و در شبه عمد، دو سال، و در خطا سه سال؛ یعنی بیش از یک سال در عمد و بیش از دو سال در شبه عمد و بیش از سه سال در خطا تأخیر نشود و در این حکم، فرقی بین دیه‌ی تامه مانند دیه‌ی مرد آزاد مسلمان و دیه‌ی ناقصه مانند دیه‌ی مرد



کافر ذمی و دیه‌ی زن و دیه‌ی جنین نیست و ابتدای مدت در شبهه عمد و خطا از حین موت و در عمد از حین تراضی بر دیه است؛ مگر این که در قتل عمد هم از ابتدا دیه واجب شود و قصاص نباشد، مثل این که پدر، فرزند خود را کشته باشد که در این صورت نیز از حین موت است.



### س ۳۹۰۵ - کیفیت پرداخت دیه‌ی قتل عمد و شبهه عمد و خطا چیست؟

«گلبایگانی»: در قتل خطایی بعد از تمام شدن هر سال باید ثلث دیه پرداخته شود و در عمد بعد از تمام شدن یک سال باید تمام دیه را بدهد و در شبهه عمد احتیاط برای ولی آن است که جانی را تا آخر دو سال مهلت بدهد و در این حکم نیز مانند مسأله‌ی سابقه، فرقی بین دیه‌ی تامه و ناقصه نیست.



«نکونام»: عمل به احتیاط گفته شده لازم است.



### □ چگونگی پرداخت دیه‌ی اعضا

س ۳۹۰۶ - دیه‌ی اعضا در موارد عمد در چه مدتی و چگونه باید پرداخته شود؟  
«گلبایگانی»: در فرض سؤال، باید ظرف یک سال پرداخته شود و بیش‌تر از آن تأخیر جایز نیست و ابتدای مدت از حین تراضی بر دیه است و در مواردی که جای قصاص نباشد، مانند شکسته شدن استخوان، ابتدای مدت از حین وقوع جنایت است.



«نکونام»: دیه‌ی قتل عمد را باید در یک سال پرداخت کرد و دیه‌ی قتل خطایی در سه سال و سه قسط پرداخت می‌شود و دیه‌ی قتل شبهه عمد باید در دو سال و به دو قسط پرداخت شود، ولی در تمام این موارد، ورثه‌ی

مقتول می‌توانند با قاتل توافق کنند که دیه به صورت نقد یا با اقساط  
بیشتری پرداخت شود.



س ۳۹۰۷- دیه‌ی اعضا در موارد شبه عمد و خطا در چه مدتی باید پرداخته شود و  
ابتدای مدت چه وقت است؟

ج- دیه‌ی جنایت خطایی در ظرف سه سال باید پرداخته شود و ابتدای آن  
از حین وقوع جنایت است و در شبه عمد، ظرف دو سال و ابتدای آن نیز  
از حین وقوع جنایت است لکن در موارد جنایت اعضا ممکن است گفته  
شود چون مقدار دیات مختلف است، مدت پرداخت آن نیز تفاوت  
می‌کند؛ بنابراین، اگر دیه‌ی عضو به قدر ثلث دیه‌ی نفس و یا کم‌تر باشد،  
پس از تمام شدن یک سال، همه‌ی آن پرداخته شود و اگر از ثلث دیه‌ی  
نفس بیش‌تر باشد، باید پس از یک سال به قدر ثلث دیه‌ی نفس پرداخته  
شود، و زاید بر آن را اگر به مقدار دو ثلث دیه‌ی نفس باشد یا کم‌تر، پس از  
تمام شدن سال دوم باید بدهد و اگر زاید بیش‌تر از دو ثلث دیه‌ی نفس  
است، زاید بر دو ثلث را پس از تمام شدن سال سوم باید بدهد؛ لکن بعید  
نیست گفته شود در شبه عمد مطلقاً ظرف دو سال پرداخته شود و در خطا  
مطلقاً ظرف سه سال؛ یعنی بعد از هر سالی ثلث آن، و احتیاط آن است که  
این کار با رضایت طرفین باشد.



#### □ پرداخت دیه‌ی تعیین نشده‌ی جراحات

س ۳۹۰۸- در جراحاتی که دیه‌ی آن تعیین نشده و باید ارزش پرداخته شود، ارزش  
چگونه تعیین می‌شود؟

ج- بعض فقها فرموده‌اند ارزش باید نقدا پرداخت شود و بعض دیگر قایل  
به تأجیل هستند و بنا بر قول به تأجیل می‌تواند در مورد عمد تا یک سال

پس از وقوع جرح و در مورد شبهه عمد تا دو سال و در خطا تا سه سال تأخیر بیندازد و در صورت اخیره، بعد از هر سال ثلث آن را بدهد، لکن احتیاط واجب در همه‌ی صور برای پرداخت کننده‌ی آن است که نقداً بپردازد و برای مجنی علیه آن که قبل از مدت‌های مذکوره مطالبه نکند؛ مگر در صورت تراضی.

□ □ □ □

### □ دیه‌ی جراحات سرایت پذیر

س ۳۹۰۹- در مورد سرایت جرح به عضو دیگر یا احتمال سرایت، آیا ابتدای مدت پرداخت دیه از هنگام وقوع جنایت است یا حکم دیگری دارد؟

ج - هرگاه سرایت کند و نهایت سرایت معلوم باشد، همان موقع حصول علم به انتهای سرایت، ابتدای مدت است و اگر احتمال سرایت می‌رود، ابتدای مدت مشخص نیست؛ بلکه موقوف و مراعی است. پس اگر سرایت نکرد و خوب شد، ابتدای مدت از حین وقوع جنایت است و اگر سرایت کرد، ابتدای مدت از منتهی الیه سرایت است و لکن احتیاط آن است که پرداخت کننده ابتدای مدت را از حین وقوع جنایت حساب کند و مجنی علیه از منتهی الیه سرایت.

□ □ □ □

### □ تأجیل ارش جنایات

س ۳۹۱۰- ارش جنایات مانند دیه‌ی مؤجل می‌باشد یا بستگی به نظر حاکم دارد و آیا حاکم می‌تواند آن را به صورت نقد دریافت نماید یا خیر؟

ج - بعید نیست ارش جنایات مؤجل باشد؛ مثل دیه که در مورد عمد ظرف یک سال و در شبهه عمد دو سال و در خطا سه سال است و احوط آن است که با رضایت گیرنده باشد.

□ □ □ □

س ۳۹۱۱ - ارش باید از انواع شش‌گانه‌ی دیه باشد یا حاکم می‌تواند ابتدا تعیین ارش با اسکناس نماید؟

ج - در موارد ارش جنایت، باید شخص مجروح را عبد فرض نمایند، سپس به عنوان عبد سالم قیمت کنند و بار دیگر به عنوان عبد مجروح قیمت نمایند و تفاوت را معلوم کنند و به همان حساب از دیه‌ی کامله بگیرند؛ مثلاً اگر مجروح عبد سالم بود، هزار تومان ارزش داشت و با این جراحت، هشتصد تومان ارزش دارد که تفاوت یک پنجم است، باید یک پنجم یکی از دیات شش‌گانه معروفه را بگیرند و چنانچه مجنی علیه راضی باشد، می‌شود قیمت آن را اسکناس داد و اگر جنایت طوری است که تأثیری در قیمت ندارد و تفاوت حاصل نمی‌شود، باید با حکم حاکم یا به طریق مصالحه تعیین گردد، بلکه چون در زمان ما تعیین قیمت عبد متعذر است، در صورت اول نیز باید با حکم حاکم یا به طریق مصالحه تمام شود.



#### □ دیه‌ی مرد یا زن اهل ذمه

س ۳۹۱۲ - دیه‌ی قتل مرد و زن ذمی در صورتی که قاتل مسلمان باشد، چه مقدار است؟

ج - دیه‌ی قتل مرد ذمی هشتصد درهم و دیه‌ی زن ذمیه نصف آن است و این حکم مخصوص کفار ذمی است؛ چه نصرانی باشند و چه یهودی و چه مجوسی، و برای کفار غیر اهل ذمه دیه نیست.



س ۳۹۱۳ - دیه‌ی اعضا در کفار اهل ذمه چه مقدار است؟

ج - همان‌طور که دیات اعضای مسلم در مواردی به قدر دیه‌ی کامله اوست؛ مثل این که دو دستش قطع شده باشد و در مواردی نصف دیه‌ی



کامله مثل این که یک دستش قطع شود، هم چنین در کفار ذمی ملاحظه‌ی دیه‌ی کامله‌ی ذمی می‌شود؛ مثلاً در قطع هر دو دست، تمام دیه که هشتصد درهم است باید پرداخته شود و در قطع یک دست، نصف آن که چهارصد درهم است و چنانچه در جراحات مسلم، ملاحظه‌ی نسبت با دیه‌ی نفس مسلم می‌شود، در جراحات ذمی نیز ملاحظه‌ی نسبت با دیه‌ی نفس ذمی باید بشود و نیز چنانچه دیه‌ی زن مسلمان تا به ثلث دیه‌ی مرد مسلمان نرسیده با مرد مساوی است و همین که به مقدار ثلث رسید نصف مرد است، در زن ذمیه هم با مرد ذمی حکم همین است.



#### □ تنبیه بدنی همسر و فرزند

س ۳۹۱۴ - تنبیه بدنی همسر و فرزند به منظور تأدیب آنان جایز است یا نه؟  
«گلبایگانی»: در غیر تعزیر و حد که اجرای آن وظیفه‌ی حاکم شرع است، زدن زن یا طفل جایز نیست؛ مگر موارد مخصوصه که شرعاً اجازه داده شده؛ مثل موردی که امر به معروف یا نهی از منکر موقوف به آن باشد یا بعضی مراتب نشوز زن که بر شوهر جایز است تأدیب یا در تمرین طفل به نماز در ده سالگی و امثال آنها و در موردی که شرعاً اجازه داده شده، نباید طوری بزند که موجب دیه شود؛ مثلاً رنگ پوست بدن سرخ شود.



«نکونام»: موارد شرعی تنبیه بدنی به‌طور کلی سه دسته می‌باشد:

نخست - حدود و تعزیرات شرعی بدنی که اجرای آن بر عهده‌ی حاکم شرع است.

دوم - امر به معروف و نهی از منکر به طریق تنبیه بدنی که همراه با رعایت حدود و خصوصیات آن، وظیفه‌ی مؤمنان است.

سوم - امور منزل و خانواده و حفظ و صیانت و تربیت افراد خانواده از طریق تنبیهات لازم بدنی که از وظایف پدر و شوهر است. بر اساس آنچه ذکر شد، به طور کلی، ولایت نیز بر سه قسم است: یکم - ولایت حاکم نسبت به افراد جامعه در اجرای حدود و تعزیرات الهی؛

دوم - ولایت مؤمنان نسبت به یکدیگر در جامعه به طور عموم و در منزل به طور خاص، مشخص و محدود؛ سوم - ولایت پدر و شوهر نسبت به فرزندان و زن. هریک از این سه قسم ولایت، شرایط و خصوصیات مشخص خود را دارد.

تنبیه بدنی یا دیگر اقسام تنبیه فرزند و زن از باب قسم سوم از اقسام ولایت است و به رغم آنچه در پاسخ مسأله آمده است، تنها از باب کلی امر به معروف و نهی از منکر نمی‌باشد؛ چرا که در غیر این صورت، بر دیگر مردمان و مؤمنان نیز دخالت در امور داخلی و خانوادگی افراد جامعه ضرورت می‌یابد؛ در حالی که نسبت به مسایل خصوصی خانوادگی، دخالت دیگر مؤمنان یا حاکم شرع جایز نیست؛ پس تنبیه زن و فرزند توسط شوهر و پدر از باب قسم سوم ولایت است و تنها از موارد کلی امر به معروف و نهی از منکر نمی‌باشد، لسان صدر آیه در قرآن کریم نیز نسبت به تنبیه بدنی زن از جانب شوهر، لسان اثباتی است و در مقام بیان صورت نافی تحقق تنبیه بدنی نیست؛ چنانچه می‌فرماید: «وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نَشُوزَهُنَّ فِعْظُهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ»<sup>(۱)</sup> که در صورت

نافرمانی زن از شوهر در حدود شوون و اختیارات شوهر، این مرد است که ابتدا با نصیحت و سپس با اظهار بی‌مهری و انکسار و در نهایت با تنبیه بدنی، تحقق اطاعت را دنبال می‌کند که آیه‌ی شریفه‌ی ذیل، بعد از بیان این چند امر، بی‌درنگ می‌فرماید: «فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا»<sup>(۱)</sup>؛ در صورتی که اطاعت زن محقق گردید، دیگر بر آن‌ها ستم روا مدارید. از محتوای آیه و ترتیب صدر و ذیل آن - که در صدر، نافرمانی را موضوع قرار داده و در ذیل، اطاعت را نافی زدن به حساب آورده و زدن را در چینی تریبی در مرحله‌ای متأخر قرار داده است - به‌خوبی روشن می‌گردد که تنبیه بدنی زن توسط شوهر خصوصیات و شرایطی دارد و به‌طور مطلق و رها نمی‌باشد و با آن که لسان آیه اثباتی است، ولی مقید نیز می‌باشد.

تنبیه مرد تنها در صورت مخالفت زن می‌تواند انجام گیرد، آن نیز اگر منافی با شوون مرد و زندگی خانوادگی وی باشد و عکس‌العمل مرد در مقابل مخالفت و نافرمانی زن، باید مطابق با ترتیب آیه و حساب شده باشد؛ یعنی ابتدا از موعظه شروع می‌شود و به‌طور قهری در ابتدا باید مرد صلاحیت و امکان موعظه نمودن را داشته باشد و در غیر این صورت، نوبت به قهر، انکسار یا تنبیه بدنی نمی‌رسد. هم‌چنین متعلق موعظه نیز از جانب مرد، باید معقول و شرعی باشد که در غیر این صورت وادار سازی زنان به طغیان، معاصی و زورگویی‌های مردانه و توقعات بی‌مورد و غیر متعارف را به دنبال دارد و عنوان موعظه به خود نمی‌گیرد و باز نوبت به اظهار قهر یا تنبیه بدنی زن نمی‌رسد.

بنابراین، عنوان «واضربوهن»؛ هرچند اطلاق دارد، بنا به ذیل آیه: «فإن أظعنکم فلا تبغوا علیهنّ سبیلاً» مقید می‌باشد، همان‌طور که طبق صدر آیه، موضوع ضرب، مقید به نافرمانی گردیده است؛ پس طبق ذیل آیه‌ی مبارکه، با اطاعت زن، تنبیه زن منتفی می‌گردد.

در جمع‌بندی کلی می‌توان گفت: تنبیه بدنی زن، تنها در مورد اندکی از زن‌ها و در برخی موارد نادر، آن‌هم از جانب دسته‌ای از مردها می‌تواند تحقق شرعی پذیرد؛ زیرا بسیاری از زنان در زندگی خانوادگی و زناشویی، یا مخالفتی با شوهر ندارند یا مخالفت آن‌ها جدی نیست یا مخالفت آنان مقطعی و زودگذر است و به نافرمانی ماندگار نمی‌رسد و در بسیاری از موارد، زن با احراز راضی نبودن شوهر از او، دست از مخالفت خود برمی‌دارد و بدین‌گونه موضوع مخالفت منتفی می‌گردد و از طرفی مردانی که صلاحیت و عظم، نصیحت و تأثیرگذاری اخلاقی دارند، بسیاری از ناهماهنگی‌ها را به اطاعت می‌رسانند. هم‌چنین با خصوصیات روانی که در زنان وجود دارد، بی‌میلی و انکسار مرد نیز بسیاری از مشکلات را برطرف می‌سازد. البته، ممکن است زنانی نیز باشند که در همه‌ی مراتب سازگاری نیز از معصیت و نافرمانی شوهر دست برنمی‌دارند و این‌جاست که برای حفظ شوون زندگی خانوادگی، ولایت الهی، اختیار و اجرای تنبیه؛ حتی تنبیه بدنی را به شوهر که مدیریت زندگی و صیانت آن را به عهده دارد واگذار نماید تا زندگی زناشویی و خانوادگی، ضمانت اجرایی لازم را داشته باشد. البته، همه‌ی این امور و تکالیف، می‌تواند در چینی‌دستی درست برای زندگی مسلمانی همراه با اخلاق موزون انسانی، درست و بجا باشد و به‌طور قهری نباید بسیاری از مردسالاری‌ها و عملکردهای مردانه، هم‌چنین بدپسندی‌های زنانه یا زن‌سالاری و لجاجت‌های افسانه‌ای آنان

را به دین، قرآن، شرع و مردمان متشرع متعارف نسبت داد؛ چرا که کتک‌های چوب و چماقی همراه با عدم صلاحیت فراوانی از مردان و لجاجت‌های زنانه، گذشته از آن که هیچ مشکلی را برطرف نمی‌سازد، از صحت و شرعیت و آیین مسلمانی نیز به دور است؛ زیرا این نوع برخوردها، عامیانه و از روی عادت است و با زور و اقتدار و به دلخواه انجام می‌گیرد.

در پایان، به‌طور خلاصه باید گفت: لسان قرآن کریم در بیان این حکم الهی - مرتبه‌ی تنبیه بدنی زن - بسیار دقیق، بجا، منطقی و اخلاقی است، و برای بازیابی صحیح این حکم، به مباحث فراوان و گوناگونی نیاز می‌باشد تا این حکم الهی از گزند توهمات عمومی و کج‌روی‌های ذهنی و عملی در جوامع مختلف به دور باشد.



#### □ تنبیه بدنی همسر به دور از خشونت و مجازات

س ۳۹۱۵ - شخصی همسری دارد که غیبت اشخاص را می‌کند و یا به آنان تهمت می‌زند و از شوهر خود نصیحت‌پذیری ندارد، بلکه به شوهر نیز تند می‌شود، تکلیف شوهر وی چیست؟ آیا او می‌تواند در صورت اصرار زن، وی را کتک بزند یا خیر و در صورتی که در اثر تنبیه، جایی از بدن وی کبود شود، دیه‌ی آن بر عهده‌ی مرد می‌آید یا خیر و دیه را باید به چه کسی بپردازد؟

«گلبایگانی»: در مورد سؤال، لازم است زن را به عنوان نهی از منکر با ملایمت، و در صورت عدم تأثیر با تندی نهی کند و اگر مؤثر نشد و نهی از منکر موقوف بر زدن باشد، می‌تواند او را به عنوان نهی از منکر بزند، لکن به نحوی که بدن یا صورت سرخ یا کبود یا سیاه نشود و الا در هر مورد، دیه‌ی خاصی دارد که باید به خود زن داده شود.



«نکونام»: برخلاف پاسخ این مسأله، زدن زن با شرایط آن، از باب ولایت شوهر بر همسر است، نه از باب کلی نهی از منکر؛ چون این ولایت، غیر از عنوان نهی از منکر می‌باشد.

این پاسخ که موقع زدن زن، پوست بدن او سرخ، کبود یا سیاه نشود، خود بیان نوع زدن را می‌کند که زدن به عنوان و در حدّ تنبیه بدنی باشد، نه خشونت و مجازات، و مرد نمی‌تواند هرگونه که خواست، زن را بزند، ولی سیاه نشود؛ به‌طور مثال، چنان در شکم او بزند که نفسش بند آید، اما پوست وی سیاه نشود و نیز به این معنا نیست که به گفته‌ی معروف باتک دانه‌ی چوب ریحان او را به گونه‌ای آرام بزند که شیرین‌تر از ناز و نوازش وی باشد؛ چرا که عنوان ضرب و زدن، خود بیان‌گر خلاف این معناست.



#### □ تنبیه معقول محض در مراکز تحصیلی

س ۳۹۱۶ - معلمان در رابطه با تنبیه شاگردان اظهار می‌دارند اگر بچه‌ها با کتک تنبیه نشوند، آنان به درستی درس نمی‌خوانند، با توجه به این نظر، حکم موارد زیر چیست:

۱- آیا معلم می‌تواند، شاگرد را بدون اجازه‌ی ولی او برای هرچه بهتر آموزش دادن وی بزند یا خیر؟

۲- اگر بدن شاگرد کبود و سرخ شود، آیا ولی می‌تواند دیه را ببخشد یا خیر؟

۳- اگر معلم نتواند دیه را بپردازد، وظیفه‌ی او چیست؟

۴- اگر در اثر کتک، دست بچه خون بیاید، دیه‌ی آن چه مقدار است؟

«گلپایگانی»: ۱- جواز کتک زدن شاگرد جهت تأدیب شرعی با اجازه‌ی ولی شرعی، اگر موجب دیه نشود به‌طور آرام بعید نیست و اگر جای ضرب به سرخی یا کبودی یا سیاهی تغییر رنگ بدهد، جایز نیست و معلم ضامن دیه است.

۲- نمی تواند.

۳- مدیون است و بعد احتیاط کند و نزند.

۴- در فرض سؤال، دیه یک شتر است.

\* \* \*

«نکونام»: در جامعه‌ی ما، برای لزوم تنبیه دانش‌آموزان یا عدم لزوم آن هم‌چون باب تنبیه همسر، همواره افراط و تفریط حاکم بوده است. در زمان گذشته، در مدارس و مکتب‌خانه‌ها، دانش‌آموز را با چوب خیس آلبالو می‌زدند یا به چوب و فلک می‌بستند و امروزه کار به جایی رسیده است که دانش‌آموزان، معلم را تهدید می‌کنند و حتی گاه با وی درگیر می‌شوند، چه رسد به این که معلم بتواند محصل را تنبیه کند. نتیجه‌ی وضعیت دیروز، گریز از تحصیل و پی‌آمد وضعیت امروز، روی آوردن به دانش‌اندوزی با بی‌تربیتی و درس خواندن تنها برای تأمین زندگی آینده است و هیچ‌یک از آن افراط و این تفریط، اساس درستی ندارد. نه لازم است که در امر تحصیل و تربیت، چوب و فلک به راه انداخت و نه لازم است تنبیه؛ حتی کوچک‌ترین تنبیه بدنی را ممنوع کرد؛ چرا که برای تعلیم و تربیت، معلم افزوده بر همه‌ی روش‌های اخلاقی، باید ضامن عملی و اجرایی نیز برای بازدهی زحمات خود داشته باشد.

بنابراین، معلم می‌تواند در صورت لزوم، هر نوع تنبیه معقول؛ حتی تنبیه بدنی مناسب و لازم را نسبت به محصل خود داشته باشد. البته، در صورتی که برای ادب کردن و به‌شیوه‌ی معقول باشد؛ نه از روی عصبانیت و غضب. در این زمینه، اجازه‌ی ولی دانش‌آموز نیز شرط نیست؛ زیرا فرستادن فرزند به مدرسه یا دیگر مراکز تحصیلی، خود حکایت از اجازه‌ی ولی می‌کند و نیز واگذاری امر تعلیم و تربیت فرزند به اولیای مراکز علمی و

تحصیلی، خود به معنای اذن و اجازه‌ی ولی است و از اذعان ولی نسبت به صحت برخوردارهای مناسب تربیتی آن مراکز حکایت می‌کند.

بنابراین، ولی دانش‌آموز می‌تواند فرزند خود را به مدرسه نفرستد، ولی نمی‌تواند او را به مدرسه بفرستد و بگوید: با فرزند من آن طور که من می‌خواهم رفتار شود؛ زیرا مسؤولیت تحصیل و شرایط و قوانین آن در حیطه‌ی اختیارات ولی دانش‌آموز نیست، بلکه به مرکز تحصیلی دانش‌آموز مربوط می‌گردد.

شایان ذکر است نوع زدن و تنبیه بدنی محصل و دیگر خصوصیات آن، همه باید قانون‌مند باشد تا اثر تربیتی خود را بگذارد؛ چون تنبیه بدنی در غیر این صورت، گذشته از آن که مؤثر نیست، بلکه معصیت نیز می‌باشد و در صورتی که سبب حد را فراهم سازد، معلّم، ضامن است.



#### □ ضمان پزشکی

س ۳۹۱۷ - اگر پزشکی در تجویز نسخه برای بیمار اشتباه کند و بیمار بمیرد یا زیانی به وی رسد، آیا پزشک ضامن آن است و باید دیه پردازد یا نه؟ و در مورد زنان باردار بیمار که به علل گوناگون مراجعه می‌نمایند، همیشه احتمال سقط جنین می‌رود و به علت بیماری که دارند و تزریقی که می‌شود یا در اثر سوء تشخیص یا عامل دیگر به بیمار صدمه می‌رسد، در صورتی که پزشک قصد بهبودی او را دارد، آیا به وی دیه تعلق می‌گیرد یا نه؟

ج - ضمان طبیب در صورتی است که مریض به قول طبیب مغرور شده باشد و اما اگر با احتمال اشتباه طبیب دوا را خودش بخورد یا تزریق نماید، طبیب ضامن نیست و در موارد دوائی که محتمل است موجب



سقط شود، اصل تجویز آن اگر برحسب طب احتمال سقط جنین در بین باشد، جایز نیست ولی در ضمان و عدم ضمان، مثل صورت اولی است.



### □ تجویز داروی بی فایده برای بیمار ناعلاج

س ۳۹۱۸ - در مورد بیماری که بیماری آنان شدید است مانند مبتلایان به سرطان، در حالی که بیمار هم می داند وی در شرف مرگ است و امید نجاتی ندارد و یا احتمال بهبودی وی ضعیف است، اما با این وجود برای تسکین درد یا شاید برای نجات بیمار نسخه ای می نویسد و بیمار فوت می نماید، آیا پزشک باید دیه بپردازد یا نه؟

«گلیپگانی»: اگر طبیب شک در مغرور شدن آن‌ها داشته باشد و خودشان دارو خورده یا تزریق کرده باشند، علی الظاهر بر طبیب دیه نیست.



«نکونام»: طبیب نباید برای دلخوشی بیمار ناعلاج یا اطرافیان او نسخه ای بی مورد بنویسد یا داروی بی فایده تجویز کند؛ به ویژه اگر آن دارو مورد مصرف قرار گیرد؛ مگر آن که دارو، افزوده بر ضرر نداشتن، اثر مثبت روانی بر بیمار داشته باشد.



س ۳۹۱۹ - بیماران تخصصی مانند بیماران پوستی یا چشمی و یا کسانی که به عمل‌های جراحی نیاز دارند با تکیه بر سابقه یا اعتماد به من که پزشک عمومی هستم، به من مراجعه می کنند؛ در حالی که در معالجه ای بیماران تخصصی به اندازه ای متخصص اطلاعات ندارم، حال وظیفه ای من در برخورد با این بیماران چیست؟ ج - اگر می دانید دواي شما مضر نیست و مفید است دوا بدهید و اگر راهنمایی به طبیب متخصص نمایید، در صورتی که در دسترس باشد، بهتر است.



### □ هزینه‌های درمان

س ۳۹۲۰ - در جراحاتی که به خطا وارد شده، هزینه‌های درمان و دارو بر عاقله است یا خیر و آیا در این صورت تفاوتی میان مراتب جرح مانند موضعه هست یا نه و نیز در صورت عمد یا شبه عمد بودن جراحت وارده، هزینه‌های آن بر جانی واجب است یا خیر؟

ج - در موردی که جرح از سمحاق کم‌تر باشد، چنان‌چه خطایی است نسبت به مخارج مذکوره، احوط مصالحه‌ی جانی با مجنی علیه است و در غیر این مورد، این‌گونه مخارج به عهده‌ی خود مجنی علیه است و سمحاق جرحی است که به پرده‌ی نازک روی استخوان رسیده، ولی آن را پاره نکرده باشد.

□ □ □ □

س ۳۹۲۱ - آیا جانی غیر از دیه، زیان‌هایی که در اثر جراحت وارد شده را لازم است به کسی که جنایت بر او واقع شده است را بپردازد مانند هزینه‌ی محاکمه و باز ماندن از کار یا کاسبی یا خیر؟

ج - جانی، زاید بر دیه‌ی مقرر را شرعاً ضامن نیست.

□ □ □ □

### □ جنایات و جرایم کودکان

س ۳۹۲۲ - در جنایت کودک؛ چه به عمد باشد یا خطا، در مواردی که دیه کم‌تر از دیه‌ی موضعه است؛ اعم از آن که از جروح و شجاج باشد یا تغییر رنگ و تورم داشته باشد، آیا دیه بر کودک است و وی باید آن را بعد از بلوغ بپردازد یا بر عاقله است؟

ج - در فرض مسأله که دیه کم‌تر از موضعه است، عاقله برائت ذمه دارد.

□ □ □ □

س ۳۹۲۳ - آیا محافظت اولیا و عدم آن و اذن ولی و عدم اذن ولی در جنایات کودک و هم‌چنین کودک بودن کسی که جنایت بر او واقع شده، در ثبوت دیه و چگونگی آن اثر دارد و ضمان را متوجه اولیا می‌نماید یا خیر؟ البته، در صورتی که مانند اقوی بودن سبب از مباشر نباشد و اذن رکوب در موارد مفسده نباشد.

ج - جنایات صبی، مطلقاً بجز مورد کم‌تر از موضحه، حکم خطا را دارد و دیه‌ی آن بر عاقله است؛ مگر این که تشخیص داده شود که جنایاتی که وارد می‌کند یا بر او وارد می‌شود ولی سبب آن است که در این صورت، ولی ضامن است و الا ضامن کسی است که جنایت را وارد کرده و سبب شده است.



#### □ جرایم کودک و تنبیه و تعزیر وی

س ۳۹۲۴ - اگر بچه‌ی غیر بالغ و ممیزی مرتکب جرایمی از قبیل سرقت و یا سایر گناهان کبیره شود، آیا تنبیه بدنی (تعزیر) آنان به نحوی که موجب دیه شود در محکمه جایز است یا خیر؟ و آیا این تعزیر به عنوان حق الله در حق آنان اجرا می‌شود یا خیر؟

«گلپایگانی»: بچه مطلقاً در مرتبه‌ی اول و دوم از سرقت، تأدیب یا تعزیر ندارد ولی جواز تهدید او بعید نیست و بعد از هفت سالگی در مرتبه‌ی سوم چنان‌چه هر مرتبه شرعاً ثابت شده باشد سر انگشتان دست راست او را می‌تراشند تا خون بیرون آید و احوط آن است که این امر را در مرتبه‌ی پنجم اجرا کنند.



«نکونام»: تنبیه و تعزیر کودکان ممیز و غیر ممیز تا هنگام بلوغ، بر اساس دو مرحله‌ی کلی از دوران زندگی کودکان انجام می‌گیرد که این دو مرحله

به طور خلاصه عنوان می‌گردد:

مرحله‌ی نخست: دوران قبل از تمییز؛

تنبیه کودکان در این مرحله، باید با لحاظ آموزشی و تعلیمی - و بیشتر به صورت تجسمی - در جهت دوری از بدی‌ها و گرایش به خوبی‌ها همراه باشد و در موارد مناسب، در صورت احتمال تأثیر، تنبیه‌های غیر بدنی یا بدنی در حدّ بسیار محدود و کم، به طور صوری و ساختگی جایز است.

مرحله‌ی دوّم: دوران بعد از تمییز تا قبل از بلوغ.

تنبیه مربوط به این مرحله، گذشته از زمینه‌های آموزشی و تعلیمی به صورت‌های یاد شده در مرحله‌ی قبل، می‌تواند لحاظ و صورت جدی‌تری به خود گیرد و حالت تحریکی نیز داشته باشد. البته، در همه‌ی این موارد باید جهات اخلاقی و اهرم‌های معنوی بر جهت تنبیهی چیرگی داشته باشد و نباید تنبیه - به‌ویژه تنبیه بدنی - در تعلیم و آموزش کودک به عنوان اهرمی قهرآمیز برای خشونت قرار گیرد، چه رسد به آن که تنبیه بدنی همراه با ارعاب، تهدید و سر و صدا باشد؛ چراکه جهات تخریبی آن به مراتب بیشتر خواهد بود.

عوامل اجرایی این گونه تنبیهات در امور تربیتی بر سه دسته است:

نخست: پدر کودک و اولیای او در منزل؛

دوم: اولیا و مربیان آموزشی و تربیتی مدرسه؛

سوم: حاکم شرع.

اجرا و اعمال این گونه امور برای گروه اول و سوم از باب ولایت آنان و برای گروه دوم تا حدودی که مربوط به مدرسه می‌باشد، از باب واگذاری ولایت ولی یا حاکم بر اولیا و مربیان مدرسه می‌باشد و آنچه از جرایم و اعمال کودکان که در همه‌ی این زمینه‌ها مربوط به مدرسه نیست و بیش

از آن باشد، اولیای مدرسه ابتدا باید آن را با ولی و در صورت لزوم با حاکم شرع در میان گذارند که این واگذاری، ارجاع و خبر رسانی به ولی یا حاکم، وظیفه‌ی اولیای مدرسه است و در هر صورت، ولایت اولیای مدرسه نسبت به ولایت دو گروه دیگر، محدودتر و در زمانی ویژه می‌باشد.

هم‌چنین جرایم کودک تا جهات عمومی و اجتماعی نیابد، ولایت پدر مقدم بر ولایت حاکم است و امر واگذاری باید به پدر صورت پذیرد و در صورت یافتن جهت عمومی یا پیش آمدن جرایمی خاص، تصمیم‌گیرنده‌ی آن، حاکم است و اولیای مدرسه و نیز ولی فرزند با پیش آمدن چنین جرایمی که توان رسیدگی و احکام اجرایی آن را ندارند، باید امر را به حاکم واگذارند و واگذاری را وظیفه‌ی خود بدانند و از هرگونه مخفی‌کاری دوری جویند؛ مگر در صورتی که خود به گونه‌ی بهتری از عهده‌ی رفع مشکل برآیند که در این صورت با دخالت ولی یا اولیای مدرسه همراه با حمایت ولی، اقدام شایسته در جهت رفع آن انجام می‌گیرد.

آنچه نسبت به اولیای منزل، چون مادر، برادر و دیگران غیر از ولی خاص فرزند چون پدر می‌توان عنوان کرد این است که دخالت آنان در این امور در صورت لزوم باید با اجازه‌ی ولی باشد؛ خواه ولی، پدر یا جد باشد یا ولی شرعی؛ چرا که بدون عنوان مشخص شرعی، هیچ فردی بر فرد دیگر ولایت ندارد؛ هرچند اهل خانه نسبت به حمایت، ارشاد یا بازداري از امور عادی می‌توانند نسبت به یک‌دیگر جهت‌دهی داشته باشند.

هم‌چنین در صورت مصلحت و لزوم، تعزیر کودکان با تراشیدن سر انگشتان دست راست می‌تواند به عنوان یکی از روش‌های پیش‌گیری از

جرایم کودکان به حساب آید و در صورت عدم مصلحت و لزوم یا عدم تأثیرگذاری آن، اجرای آن به طور شایسته کافی است و نباید اصرار نسبت به اجرای خاص آن داشت.



س ۳۹۲۵ - الصبي المميّز إذا فعل خطأ ما يوجب الدية كقتل نفس أو غير ذلك، فهل عليه أو على وليّه الدية أو لا دية، ولو فعله عمداً فحكمه كالخطأ أم لا، وإن كان الفاعل صبيّاً غير مميّز، فما حكمه؟

- اگر فرد نابالغ اما ممیز فعلی را از روی خطا انجام دهد که سبب دیه شود؛ مانند قتل نفس، آیا بر او یا ولی وی پرداخت دیه ثابت است یا خیر، و چنانچه آن را به عمد انجام دهد، آیا عمد وی در حکم خطاست یا خیر، و هم‌چنین در صورتی که جانی ممیز نباشد، حکم آن چیست؟

ج - دیتة علی العاقلة؛ سواء قتل عمداً أو خطأ أو إذا كان غير مميّز، فإن فعله لمسامحة الولي في حفظه عن ذلك بحيث يستند فعله عرفاً إلى الولي يجب عليه الدية وإلا فلا دية.

- دیه‌ی آن بر عاقله‌ی اوست؛ خواه به عمد کشته باشد یا به خطا و خواه ممیز باشد یا غیر ممیز، و اگر کودک آن را با توجه به کوتاهی ولی انجام دهد، دیه بر ولی واجب است و در غیر این صورت، دیه ثابت نیست.



س ۳۹۲۶ - در جنایات افراد نابالغ، آیا کسی که بر او جنایت واقع شده می‌تواند ولی قهری طفل مانند پدر و جد را به محاکمه بکشاند یا خیر، و با فرض انکار ولی آیا می‌شود او را سوگند داد یا خیر؟

ج - اگر مجنی علیه مدعی علم ولی صغیر به جنایت صغیر باشد و ولی انکار علم کند، مجنی علیه می‌تواند ولی را بر نفی علم قسم دهد.



س ۳۹۲۷ - پدر و مادر یا معلمی که برای پیشرفت فرزند یا شاگرد صلاح می‌داند او را کتک بزند، آیا دیه بر او واجب می‌شود یا نه؟

ج - پدر در صورتی که صلاح بداند جایز است، فرزند را تأدیب نماید و لکن نه به مقداری که موجب دیه شود، و اگر تأدیب او باعث دیه شود، واجب است دیه را به اولاد بدهد، و هم‌چنین است حکم مادر و معلم در تأدیب با اذن پدر، اما بدون اذن پدر، تأدیب آن‌ها جایز نیست.

□ □ □ □

س ۳۹۲۸ - آیا مدت پرداخت دیه‌ی جرایم عمدی اطفال که از نوع خطا به شمار می‌رود یک ساله یا سه ساله؟

ج - فرق بین دیه‌ای که عاقله برای صبی می‌پردازد و سایر دیات نیست.

□ □ □ □

س ۳۹۲۹ - اگر فرد نابالغی صدمه‌ی جانی یا مالی به کسی برساند، آیا ولی او ضامن است یا نه؟ و هم‌چنین اگر دیوانه صدمه‌ای به کسی بزند، تکلیف وی چیست؟

ج - بچه اگر ممیز باشد و صدمه‌ی مالی و یا جانی کم‌تر از موضحه به کسی وارد کند، خود او ضامن است و اگر صدمه‌ی جانی موضحه و بالاتر باشد، دیه بر عاقله‌ی بچه است، و اگر ممیز نیست، کسی ضامن نیست؛ مگر مستند به تقصیر و عدم حفظ متصدی و حافظ طفل باشد که در این صورت او ضامن است و دیوانه اگر ضرری وارد آورد، کسی ضامن نیست؛ مگر آن که شخصی سبب شده باشد، که در این صورت آن شخص ضامن است.

□ □ □ □

س ۳۹۳۰ - دو بچه با دو بچه‌ی دیگر درگیر شده و در این میان سنگی به دندان یکی از آنان خورده، دیه‌ی آن چقدر است و چه کسی باید آن را بپردازد؟

«گلبایگانی»: اگر دندان از جای خود کنده شده، دیه دارد، و دیه‌ی آن بر عاقله‌ی طفل است و دندان مزبور اگر یکی از دوازده دندان جلو باشد، دیه‌ی آن پنجاه مثقال شرعی طلای مسکوک است، و اگر یکی از شانزده دندان آخر است، دیه‌ی آن بیست و پنج مثقال شرعی طلاست و اگر بشکند، احتیاط آن است که همان دیه‌ی دندان کنده شده را بدهد.

\* \* \*

«نکونام»: عمل به احتیاط گفته شده لازم است.

□ □ □ □

س ۳۹۳۱ - دو نفر بچه‌ی هشت ساله به دستور معلم خود در مدرسه بازی می‌کرده‌اند و یکی از آنان در حین بازی با کارت دستی چشم دیگری را زخمی نموده و چشم بچه‌ی مضروب پس از ۷۲ ساعت به کلی کور شده، آیا دیه برای آن ثابت است یا خیر؟

ج - در فرض سؤال، چنانچه ثابت شود که در اثر ضربه‌ی یکی از بچه‌ها چشم بچه‌ی دیگر کور شده، دیه‌ی چشم بچه‌ی مضروب بر عاقله‌ی بچه ضارب است و دیه‌ی یک چشم نصف دیه‌ی تمام انسان است.

□ □ □ □

س ۳۹۳۲ - چند پسر بچه که به حد بلوغ نرسیده‌اند با هم بازی می‌کنند، در میان بازی دندان و چشم یکی از این بچه‌ها آسیب می‌بیند، آیا دیه بر آن ثابت است یا نه؟  
ج - اگر یکی از بچه‌ها دیگری را کور کند یا دندانش را بشکند، دیه دارد و دیه بر عاقله است ولی اگر خود بچه در اثر دویدن بیفتد و معیوب شود، بر بچه‌های دیگر چیزی نیست.

□ □ □ □



### □ تخفیف یا عفو دیه از سهم صغیر

س ۳۹۳۳ - اگر راننده‌ای کسی را زیر بگیرد و مقصر شناخته شود و مالی برای پرداخت دیه نداشته باشد و فرزندان صغیر مقتول از نظر مالی بی‌نیاز و غنی هستند، آیا مادر یا اقوام پدری یا هر فرد دیگری که قیم آنان است می‌تواند دیه را از طرف آنان ببخشد و رضایت دهد یا خیر؟

ج - قیم حق بخشش سهم صغار از دیه را ندارد و چنانچه راننده در ظرف مدت ادای دیه سهم صغار را نتواند ادا کند، مدت آن را تمدید کنند؛ به نحوی که سهم صغار ضایع نشود و راننده هم در مضیقه قرار نگیرد.

□ □ □ □

س ۳۹۳۴ - اگر معلمی شاگرد خود را به قصد تأدیب بزند و برای نمونه، با دست به پشت سر بچه بزند به طوری که سر وی به میز جلو بخورد و از بینی او چند قطره خون بیاید، دیه‌ی آن چه مقدار است؟

«گلیپگانی»: اگر زخمی بر سر یا صورت وارد کنند به مقداری که از آن خون بیاید، دیه‌ی آن دو شتر است و در مورد سؤال، احتیاط لازم آن است که با ولی صغیر در این مقدار مصالحه نمایند.

\* \* \*

«نکونام»: عمل به احتیاط گفته شده لازم است.

□ □ □ □

س ۳۹۳۵ - اگر ولی طفل دیه را قبول نکند، باید آن را در چه راهی هزینه نمود؟  
ج - بر ولی صغیر جایز نیست قبول نکند؛ مگر آن که از مال خودش به مقدار دیه به صغیر بدهد.

□ □ □ □

س ۳۹۳۶ - جنایتی بر طفلی وارد شده و ولی او با توجه به مصلحت وی، دیه‌ی جراحات را به جانی می‌بخشد، آیا عمل وی صحیح است یا خیر، و آیا کودک حق اعتراض بر ولی خود را دارد یا خیر؟

ج - بخشیدن دیه‌ی جنایت بر صغیر از طرف ولی او جایز نیست و مصلحتی در بخشش مال صغیر به نظر نمی‌رسد.



س ۳۹۳۷ - فردی در اثر تصادف فوت نموده و پدر و مادر قاتل می‌خواهند مبلغ بیست و پنج هزار تومان به پدر مقتول بدهند و خواستار بخشش بقیه‌ی دیه هستند، آیا از مبلغ فوق به دو بچه‌ی صغیر و همسر مقتول چیزی می‌رسد یا خیر؟

ج - در فرض سؤال، پدر و مادر نسبت به سهم خودشان می‌توانند عفو کنند یا دیه بگیرند و اما نسبت به سهم صغیر پدر ولایت ندارد که سهم او را عفو کند و اگر قتل عمد باشد، باید از قاتل کفیل مطمئن بگیرند، و صبر کنند تا صغیر بعد از کبر هر نحو بخواهد عمل کند.



س ۳۹۳۸ - پسری سی ساله داشتم که دارای سه فرزند صغیر است و وی در سانحه‌ی تصادف کشته شده و ضارب اصرار دارد وجهی بدهد و رضایت بگیرد، تکلیف این جانب که پدر مقتول هستم چیست؟

ج - از قضیه‌ی شخصیه اطلاع ندارم. به طور کلی کسی حق ندارد دیه‌ی مقتول را که حق صغار است ببخشد یا به کم‌تر از دیه‌ی مقرر شرعیه مصالحه نماید. بلی، در فرض مسأله که مقتول، پدر دارد و او ولی صغار است می‌تواند آن‌چه را که مصلحت صغیر باشد عمل کند و اگر نزاع موضوعی باشد، محتاج به مرافعه‌ی شرعیه است.



س ۳۹۳۹ - بنده با ماشین تصادف کردم و موجب قتل بچه‌ای یازده ساله شده‌ام. البته، وی به صورت ناگهانی جلوی ماشین آمد و مادر و عموی بچه گفته‌اند باید مبلغ هجده هزار تومان پرداخت نمایید تا رضایت بدهیم، آیا پرداخت این مبلغ کافی است یا نه؟

ج - در فرض مسأله، اختیار با ولی طفل است که پدر یا جد پدری اوست و اگر پدر و جد طفل زنده نباشند، باید به حاکم شرع مراجعه شود تا مقدار دیه را تعیین کند. مادر و عموی طفل حق تخفیف دیه از سهم صغار را ندارند.



س ۳۹۴۰ - چند سال پیش کسی به قتل اقرار نمود و چند نفر از اهل محل نیز بر آن شهادت دادند و دادگاه رژیم طاغوت او را به هشت سال زندان و مبلغ بیست هزار تومان نقد محکوم کرد، او بعد از چهار سال از زندان آزاد شد و مبلغ یاد شده را نیز پرداخت و مقتول پنج کودک صغیر دارد و وضع مالی آنان خیلی بد است، در این صورت آیا پدر مقتول که جد پدری صغار است می‌تواند قاتل را عفو نماید یا نه و آیا از طرف صغار چنین حقی دارد یا خیر؟

ج - در فرض سؤال، ذمه‌ی قاتل با زندان رفتن بری نمی‌شود و ولی شرعی نیز نمی‌تواند سهم صغار را عفو نماید و واجب است دیه وصول نماید و مراعات مصلحت صغار لازم است.



#### □ عاقله

س ۳۹۴۱ - عاقله که دیه‌ی جنایت طفل ممیز با آن‌هاست چه کسانی می‌باشند؟  
ج - عاقله عبارت است از منسوبین مذکر قاتل از طرف پدر مانند برادر ابوینی یا اُبی و ابنای آن‌ها و بعید نیست پدر و اجداد قاتل و پسر و پسران

او نیز داخل باشند و بعد از این‌ها معتق و بعد از آن ضامن جریره و بعد از آن امام علیه السلام به تفصیلی که در کتب مبسوطه مشروحاً بیان شده است و زن و مجنون و صبی از عاقله محسوب نمی‌شوند.



س ۳۹۴۲ - اگر عاقله توانایی پرداخت دیه را نداشته باشند یا از پرداخت آن خودداری کنند ولی شخص جانی خود حاضر است دیه را بپردازد اما حکم آن را که دیه بر عاقله است نمی‌داند، آیا گرفتن دیه از قاتل جایز است یا خیر؟  
ج - گرفتن آن با رضایت دهنده مانعی ندارد.



س ۳۹۴۳ - آیا پدر و جد پدری هر چه بالا رود (عمودین) و پسر و پسر پسر هر چه پایین بیاید، از عاقله شمرده می‌شوند یا نه؟  
ج - بعید نیست عمودان نیز داخل در عاقله باشند.



س ۳۹۴۴ - در مواردی که دیه متوجه عاقله می‌باشد، آیا می‌توان دعوا را از ابتدا متوجه عاقله نمود و آنان را طرف منازعه قرار داد یا خیر؟  
ج - قبل از اثبات مدعا چیزی بر عاقله نیست و نمی‌شود آن‌ها را طرف منازعه قرار داد.



س ۳۹۴۵ - در مواردی که عاقله از پرداخت دیه عاجز باشد و یا امتناع ورزد و یا قاتل، عاقله نداشته باشد، وظیفه چیست؟

ج - در صورت نداشتن عاقله یا عجز عاقله، دیه بر عهده‌ی قاتل است و در صورت تمکن عاقله از ادا و امتناع از ادا، حاکم شرع او را مجبور به ادا می‌نماید.



س ۳۹۴۶ - قتل‌های غیر عمدی که در تصادف ماشین رخ می‌دهد و برای نمونه، دو خودرو با هم تصادف نموده و منجر به فوت یکی از سرنشینان می‌شود، آیا ولی دم حق مطالبه‌ی دیه از راننده‌ی قاتل را دارد یا خیر و چون به سبب عدم رضایت اولیای دم راننده دچار زندان و خسارات مالی زیادی می‌شود، آیا این زیان غیر مترقب به جای دیه‌ی متوفی به شمار می‌آید یا خیر؟

ج - اگر منظور از فوت سرنشین، فوت یکی از دو راننده است، در فرض سؤال که قتل خطایی است، چنانچه تصادف مستند به هر دو راننده باشد، نصف دیه را باید عاقله‌ی قاتل به ورثه‌ی مقتول بدهد و اگر مستند به راننده‌ی زنده است، عاقله‌ی او باید تمام دیه را بدهد، و اگر مستند به راننده‌ی مقتول است، راننده‌ی زنده ضامن نیست و اگر منظور فوت غیر راننده است، در فرض سؤال، چنانچه تصادف مستند به هر دو راننده است، باید عاقله‌ی هر یک از دو راننده نصف دیه را به ورثه‌ی مقتول بدهند و اگر مستند به یکی از آنهاست، عاقله‌ی او باید تمام دیه را بدهد و خسارات ذکر شده در ذیل سؤال از دیه کسر نمی‌شود.



س ۳۹۴۷ - در موردی که کسی به خطا زخمی بر دیگری وارد می‌نماید، آیا دیه‌ی آن مانند قتل خطایی بر عاقله است یا نه؟

ج - جرح مراتب متعدده دارد: یک مرتبه‌اش موضحه است که در آن و بالاتر از آن در صورت خطا دیه بر عاقله است، و در مادون موضحه، دیه در مال خود جانی است؛ اگرچه خطایی باشد و مراد از موضحه جراحی است که پرده روی استخوان را پاره کرده و سفیدی استخوان نمایان شده باشد.



س ۳۹۴۸ - هرگاه جراحات چندی بر کسی وارد شده باشد و دیه‌ی مجموع به قدر دیه‌ی موضحه باشد، اما هر جراحی به تنهایی کم‌تر از موضحه است، آیا در چنین فرضی دیه در صورت خطا بر عاقله است یا در مال جانی؟

ج - در فرض سؤال، اظهر این است که دیه در مال خود جانی است.



س ۳۹۴۹ - شخصی مرتکب قتل خطایی گردیده و هرچند جست‌وجو نموده اولیای دم را نیافته و قاتل استطاعت حج را پیدا کرده، کدام یک از این دو بدهی و دین مقدم است، آیا چون قتل خطایی بوده می‌تواند به حج مشرف شود یا نه؟

ج - در فرض سؤال که قتل خطایی بوده، دیه بر عاقله‌ی قاتل است و چنانچه عاقله‌ی اولیا مقتول را پیدا نکنند و از دسترسی به اولیای مقتول مأیوس باشند، باید به حاکم شرع بدهند و در هر صورت، چون دیه بر عهده‌ی خود قاتل نیست، مستطیع است و واجب است حج بجا آورد. بلی، اگر عاقله ندارد و یا عاقله متمکن از پرداخت دیه نیست یا امتناع از پرداخت دیه می‌کند، ادای دین مقدم است.



س ۳۹۵۰ - در مورد قتل یا جنایات خطایی که دیه بر عاقله است، آیا این حکم شامل همه‌ی موارد خطا می‌شود یا خیر؟

ج - هرگاه قاتل یا جانی اقرار به قتل یا جنایت خطایی کند، دیه بر عاقله نیست، بلکه بر خود قاتل یا جانی است و نیز اگر قاتل یا جانی، قتل یا جنایت را به مال دیگری غیر از دیه صلح نماید، ذمه‌ی خودش مشغول می‌شود و به عاقله مربوط نیست.



س ۳۹۵۱ - عاقله باید دیه‌ی خطایی را در چه مدتی بپردازد؟

ج - در ظرف سه سال به این نحو که در آخر هر سالی ثلث دیه را بدهد.

□ □ □ □

س ۳۹۵۲ - اگر برخی از افراد عاقله فقیر باشند، آیا حکم آن با افراد غنی تفاوتی

دارد یا خیر؟

ج - بر فقیر، تحمل دیه واجب نیست.

□ □ □ □

س ۳۹۵۳ - آیا میزان در فقر، زمان وقوع جنایت است یا وقت وجوب ادا؟

ج - میزان، وقت وجوب ادای دیه است.

□ □ □ □

س ۳۹۵۴ - دیه چگونه بر عاقله تقسیم می‌شود؟

ج - بر حسب طبقات ارث توزیع می‌شود؛ یعنی آبا و اولاد و اگر نبودند،

اجداد و برادران ابوینی یا ابی و اولاد آنان و اگر نبودند، اعمام و اولاد آنان

و همین طور نسبت به سایر طبقات.

□ □ □ □

س ۳۹۵۵ - شخصی در تهران با ماشین تصادف کرده و کشته شده و در شهر خود

یک برادر کبیر و چند پسر صغیر دارد و در حال حاضر دسترسی به آنها نیست،

حال، راننده‌ی ماشین طریق مصالحه را پیش گرفته و در بازداشت حکومت

است، آیا پرداخت دیه بر وی واجب است و بر فرض که دیه بدهد، چه کسی باید

آن را بگیرد و اگر بخواهد مصالحه کند، باید با چه کسی مصالحه کنند؟

ج - در فرض سؤال که قتل خطا واقع شده، دیه بر عاقله‌ی قاتل است و در

صورتی که آنها عاجز از پرداخت دیه باشند، دیه بر عهده‌ی قاتل است و

چون طرف صغیر است، دادگاه موظف است که به عاقله اخطار نماید با  
تمکن دیه را بپردازند و مصالحه مورد ندارد.



س ۳۹۵۶- در قتل خطای محض که با اقرار جانی به اثبات برسد، بنا بر آنچه در  
کتاب‌های فقهی و قانون ذکر شده، دیه به عهده‌ی جانی است، حال اگر وی  
توانایی پرداخت دیه را نداشته باشد، چه حکمی دارد، آیا نزدیکان یا عاقله باید  
آن را بپردازند یا باید از بیت المال پرداخت شود یا با اثبات اعسار فعلی، بر  
ذمه‌ی او باقی می‌ماند تا توانایی بیابد؟

ج- در فرض سؤال، چنانچه به اقرار ثابت شود، دیه نه بر عاقله است و نه  
بر بیت‌المال و حکم سایر دیون را دارد. اگر قدرت دارد، کار کند و به  
تدریج بپردازد، وگرنه از مردم استمداد نماید، و اگر متمکن از این نحوه هم  
نباشد، چیزی بر او نیست و معذور است.



س ۳۹۵۷- فرزند سی و پنج ساله‌ی فردی سال‌هاست که به اختلال حواس مبتلا بوده  
و طبق گواهی پزشکان و روان‌پزشکان، غیر قابل درمان می‌باشد و ولی نامبرده  
از سرپرستی و نگهداری او ناتوان است و دارالمجانین نیز از نگهداری دایم او  
خودداری می‌کنند، با توجه به مراتب فوق، مسؤول صدمات و زیان و آزاری که  
از ناحیه‌ی او به افراد سالم می‌رسد، چه کسی می‌باشد؟ اگر وی با حرکات  
وحشیانه‌ی خود، افراد بی‌گناه را نقص عضو نماید یا به قتل برساند، مسؤول آن  
کیست؟

ج- در فرض سؤال، مسؤول نگهداری به طوری که دیگران را اذیت نکند،  
پدر اوست و چنانچه جنایتی از او سر بزند، به عهده‌ی عاقله‌ی اوست که  
دیه‌ی جنایت را در صورت عدم عفو مجنی علیه بپردازند.





### □ حکم کشتن حیوانات

س ۳۹۵۸ - همسایه‌ی ما دو سگ داشت: یکی سگ گله و دیگری نگهبان خانه بود و این دو سگ ما را بسیار اذیت می‌کردند و من از دوستم خواهش کردم و هر یک از ما یکی از آن دو را مسموم کرد، آیا من باید دیه‌ی هر دو را بدهم یا خیر، و اگر صاحب سگ بگوید آن را به تو بخشیدم، کافی است یا نه؟

ج - شما به همین پول‌های رایج ضامن قیمت سگی هستید که کشته‌اید و ضامن قیمت سگی را که دیگری کشته نیستید، و اگر صاحب سگ شما را بری الذمه کند و ببخشد، کافی است.

□ □ □ □

س ۳۹۵۹ - اگر به صاحب سگ که ضامن دیه‌ی آن هستم، دو یا سه سال پیش پولی را قرض داده باشم، و چنانچه پول دیه معادل قرض باشد، آیا می‌توانم آن را عوض دیه حساب کنم یا خیر؟

ج - بلی، می‌توانید و به صاحب سگ هم بگویید که این به عنوان دیه نیست و قیمت است؛ چون سگ دیه ندارد.

□ □ □ □

س ۳۹۶۰ - کسی دارای باغ و مزرعه‌ای است که حیواناتی مانند گاو و گوسفند که از همسایه است به آن ضرر وارد می‌آورد و وی چندین مرتبه به همسایه ابلاغ می‌نماید تا مانع حیوانات شود، ولی همسایه به تقاضای او توجهی نکرده و وی برای جلوگیری از ضرر مقداری سم در میان مزرعه و باغ خود ریخته و حیوانات همسایه بر اثر خوردن سم تلف شده‌اند، آیا وی ضامن آن است و باید غرامت بدهد یا نه؟

ج - در فرض سؤال، اگر به صاحبان حیوان اعلام نماید که در مزرعه سم

ریخته و صاحب حیوان مراقبت از حیوان نکند و بخورد و تلف شود، صاحب مزرعه ضامن نیست.



س ۳۹۶۱- اگر حیوانی به صورت ناگهانی وارد جاده شود و راننده به سبب سرعت بالا نتواند آن را کنترل کند و حیوان تلف شود، آیا راننده ضامن است یا نه، و اگر حیوانی خود را به ماشین بزند و ماشین صدمه ببیند، آیا مالک آن ضامن است یا نه؟

ج - موارد مختلف است. اگر مثلاً حیوان دفعه وارد شود جلو ماشین و تلف شود، راننده ضامن نیست، ولی اگر به واسطه‌ی تقصیر راننده و سرعت زیاد ماشین باشد، راننده ضامن است و هم‌چنین اگر حیوان مستعصی است که بر مالک لازم است مراقبت از این که صدمه به دیگران زند و به واسطه‌ی عدم مراقبت، به ماشین خسارت وارد کرده، مالک ضامن است و الا ضامن نیست.



#### □ آزار و اذیت یا کشتن حیوانات اهلی

س ۳۹۶۲- کشتن حیوانات اهلی مانند گربه آن‌هم به‌طور فجیع و وحشتناک که در اطاق حبس شود و با شدت ضربات آن را بکشند و یا از روی غضب سر از تن پرنده‌ای مانند کبوتر و کبک اهلی جدا کنند، آیا موجب صدقه یا دیه می‌شود یا نه؟

«گلیپگانی»: دیه ندارد ولیکن این‌گونه اذیت به حیوانات ظلم است و مکافات آن، عذاب اخروی است.



«نکونام»: آزار و اذیت رساندن به حیوانات یا کشتن آن‌ها به‌طور فجیع،

اگرچه دیه‌ی شرعی ندارد، ولی گذشته از ظلم و مکافات اخروی، آثار وضعی دنیوی نیز دارد که یکی از این آثار، قساوت قلب و سنگ‌دلی فاعل، بلکه ناظر و تماشاگر قتل است.



س ۳۹۶۳ - بنده در حدود پنج سال پیش که پانزده ساله بودم گاوی در خانه داشتم و آن گاو یک روز مرا آن قدر عصبانی کرد که او را به درختی بستم و چنان آن را با چوب زدم که حتی بر چشمان گاو اشک جاری بود و الآن که بیست سال دارم، هرگاه آن روز را به یاد می‌آورم خیلی ناراحت می‌شوم، حال این کار خود را چگونه جبران کنم؟

ج - از عمل خود توبه کنید و از این به بعد هم حیوانات را اذیت نکنید. ان شاء الله تعالی توبه‌ی شما قبول می‌شود.



### دیگر مسایل دیات

س ۳۹۶۴ - اگر کسی چیزی مانند پوست هندوانه یا خربزه و مانند آن یا آب در معابر بریزد و این امر باعث شود شخصی بر زمین لیز بخورد و صدمه ببیند، آیا وی ضامن است یا نه؟

ج - بلی، ضامن است؛ مگر این که عابر عاقل با عمد و توجه پا روی آن بگذارد که در این صورت کسی که آب بیش‌تر از متعارف یا پوست هندوانه و مانند آن را ریخته، ضامن نیست و اگر دیوانه یا حیوان یا طفل غیر ممیز در اثر آن زمین بخورد و صدمه ببیند، ضامن است.



### □ پرتاب سنگ از زیر چرخ ماشین

س ۳۹۶۵ - گاهی اتفاق می افتد که روی جاده قدری سنگ‌های کوچک افتاده که معلوم است از ماشینی که بار آن شن و سنگ ریزه بوده ریخته و یا معمول است در فصل برف و یخبندان روی جاده‌های آسفالت که برف و یخ هست برای جلوگیری از لیز خوردن و چپ شدن ماشین‌ها مخصوصاً قدری شن درشت می‌ریزند، در چنین مواردی اگر راننده با رعایت تمام مقررات عبور کند و سنگی از زیر چرخ ماشین او پرتاب شود و به کسی برخورد نماید و به او صدمه بزند یا شیشه‌ی ماشینی دیگری را بشکند، آیا راننده ضامن است یا خیر؟

«گلیپایگانی»: در فرض سؤال که استناد صدمه و ضرر به راننده معلوم نیست، حکم به ضمان مشکل است.

\* \* \*

«نکونام»: در چنین مواردی - پرتاب شدن سنگی از زیر چرخ ماشین و صدمه زدن به کسی - اگر ریختن شن روی آسفالت مثل فصل برف و یخبندان امر لازمی باشد یا چون افتادن سنگی روی جاده به‌طور قهری باشد، راننده و نیز هیچ‌کس دیگری مقصر نیست؛ چون حادثه، حالت طبیعی قهری دارد و در حکم آسیب‌های عادی به حساب می‌آید و کسی مقصر و ضامن نمی‌باشد، ولی اگر کسی به‌طور عمد و بی‌مورد، چنین کاری را که به‌طور قهری موجب خسارت افراد یا وسایل نقلیه می‌شود، انجام دهد - برای نمونه، بر روی جاده میخ بریزد - مقصر و ضامن است؛ هرچند خود، فاعل مباشر نباشد.

□ □ □ □

س ۳۹۶۶ - اگر کسی خود را به قصد خودکشی وسط خیابان بیندازد و راننده‌ی ماشین او را از چند متری ببیند؛ به‌طوری که دیگر نتواند خود را کنترل نماید و

آن فرد کشته شود، آیا خون وی هدر است یا باید دیه پرداخت شود و در فرض لزوم دیه، آیا قتل وی خطایی است و یا شبه عمد و مقدار دیه، تمام دیه است یا نصف دیه؟

ج - در فرض سؤال، با احراز قصد خودکشی، دیه‌ی او بر کسی نیست، بنابراین، موضوع سؤالات بعدی منتفی است.



س ۳۹۶۷ - اکثر ماشین‌ها بیمه هستند و در موقع تصادف از اداره‌ی بیمه مبلغی به ورثه‌ی مقتول می‌دهند، آیا این مبلغ حکم دیه را دارد و می‌شود در آن تصرف کرد یا نه و در صورت جواز تصرف، چگونه بین ورثه تقسیم می‌شود، آیا به زوجه نیز می‌رسد یا نه؟

ج - آنچه که بیمه به ورثه‌ی مقتول می‌دهد در حکم دیه است، گرفتن آن اشکال ندارد و پس از ادای دین و وصیت، بین ورثه حتی زوجه مانند سایر ترکه که فرض الله تقسیم می‌شود. بلی، اگر مقررات بیمه آن باشد که مثلاً به خصوص اولاد بدهند، بقیه‌ی ورثه از آن ارث نمی‌برد.



س ۳۹۶۸ - راننده در موقع سیرش تصادفی کرده صدمه جانی و مالی به کسی می‌زند تکلیف او چیست؟ هم‌چنین اگر راننده در موقع رانندگی احتیاط نماید یا بی احتیاطی کند آیا حکم آن در هر دو صورت یکسان است یا خیر؟

ج - اگر معلوم باشد که راننده تقصیر نموده؛ یعنی با احتیاط حرکت نکرده و مصدوم هم تقصیر نکرده، راننده ضامن است و حکم شبه عمد را دارد که دیه بر خود اوست و اگر با احتیاط حرکت نموده و مصدوم تقصیر کرده و خود را در معرض صدمه در آورده، راننده ضامن نیست، و اگر هیچ یک تقصیر نکرده‌اند، حکم خطا را دارد و در خطا، دیه بر عاقله است. و با

جهل به این خصوصیات، مصالحه نمایند و نسبت به صدمه‌ی مالی هم راننده ضامن است؛ اگرچه خطاء صدمه زده باشد؛ مگر آن که تلف مستند به صاحب مال باشد؛ مثل این که هنگام حرکت ماشین مال خود را زیر ماشین بیندازد.



### □ اعلان خبر ناگواری که به مرگ شنونده بینجامد

س ۳۹۶۹ - شخصی بیماری فشار خون داشته و یک روز صبح برای سرکشی و نظارت بر امر کشاورزی به صحرا رفته که بعد از مراجعت به نزدیک محل که رسیده، اوضاع آن را آشفته دیده و از کسی در این رابطه پرسش کرده و او جواب داده که پسرت با چند نفر از فامیل‌های شما به ضرب گلوله کشته شده‌اند و پس از شنیدن این خبر بی‌درنگ دچار سکته‌ی قلبی شده و فوت نموده است و چون در بین خانواده‌ی ایشان و ضاربان از سابق اختلافی بوده، آیا وارثان وی حق گرفتن دیه از اشخاصی که این چند نفر را مجروح و باعث این فاجعه شده‌اند را دارند یا نه؟

«گلبایگانی»: در مفروض مسأله، ظاهر آن است که ورثه حق مطالبه‌ی دیه از اشخاص مزبوره را ندارند.



«نکونام»: ورثه‌ی درگذشته، حق درخواست دیه از اشخاص مزبور - ضاربان - را ندارند و گوینده‌ی این جریان، اگر نمی‌دانسته است که شنونده چنین بیماری - فشار خون و مانند آن - دارد، مقصر و ضامن نیست، ولی اگر می‌دانسته است که نباید چنین جریانی را برای چنین بیماری نقل کند، ضامن دیه‌ی قتل خطا می‌باشد و اگر آن را به دروغ و عمد برای چنین

مریضی بگوید و مریض بر اثر آن بمیرد، قتل عمد به شمار می‌رود؛ هر چند آلتی جز کلام در کار نمی‌باشد.

□ □ □ □

س ۳۹۷۰- شخصی مقداری گندم بار قاطر کرده و آن را به دیگری داده تا وی آن را به آسیاب برد و وقتی که بار قاطر را باز می‌کرده، قاطر به دهان او لگد زده و چند دندان او را شکسته، آیا صاحب قاطر و بار که او را به آسیاب فرستاده، ضامن است یا نه؟

«گلبایگانی»: ظاهراً صاحبان بار و قاطر ضامن نیستند. بلی، اگر قاطر بر حسب عادت چموش و لگد زن باشد، بر صاحب بار و قاطر هر کدام که قاطر را به دست آن شخص می‌دهد، اعلام لازم است و بر فرض عدم اعلام، احوط آن است که آن شخص را راضی کنند.

\* \* \*

«نکونام»: در صورت چموش بودن حیوان، صاحب آن باید به وی آگاهی می‌داده و در صورتی که به او اعلان نکرده، ضامن خسارت اوست.

□ □ □ □

س ۳۹۷۱- در موضوع دیه، آیا پرداخت قیمت آن کافی است یا اختیار تعیین آن با کسی است که دیه را می‌گیرد؟  
ج - لازم است آنچه شرعاً تعیین شده ادا نماید؛ مگر آن که مستحق دیه راضی به قیمت شود.

□ □ □ □

س ۳۹۷۲- اگر دیه‌ای که گرفته می‌شود از هزینه‌های سال زیاد باشد، آیا خمس به آن تعلق می‌گیرد یا خیر؟

ج - خمس به دیه تعلق نمی‌گیرد؛ لعدم صدق الغنیمه.

□ □ □ □

س ۳۹۷۳ - این جانب هشتاد سال از عمرم می‌گذرد و فکر می‌کنم که از سنین جوانی تا کنون دیه بر ذمه‌ی من آمده، اما نه دیه‌ی قتل؛ بلکه دیه‌ی تأدیب زن و فرزند با وارد آوردن ضربه به صورت و بدن که به حد کبودی رسیده و یا مجروح شده باشد، در این صورت تکلیف بنده چیست و چه مقدار باید دیه بدهم و بعضی از مضروبان و مجروحان زنده هستند و برخی از دنیا رفته‌اند، آیا می‌توان دیه را به عنوان کمک به مستضعفان داد و یا در امور خیریه هزینه کرد یا نه، و آیا تفاوتی میان افراد مستحق از نظر سید و غیر سید بودن هست یا نه؟

«گلپایگانی»: در صورتی که افراد مضروب یا مجروح را می‌شناسید یا اگر فوت کرده باشند ورثه‌شان را بشناسید، باید از آن‌ها تحصیل رضایت نمایید با دادن دیه یا با اسقاط یا مصالحه و چنانچه اصلاً نمی‌شناسید، مقدار متیقن دیه را از قبل آن‌ها بابت مظالم عباد به فقیر غیر سید بدهد و اما مقدار دیه‌ی هر یک را باید آنچه مورد ابتلای شما بوده یکی یکی سؤال کنید تا مقدار آن معین شود.

\* \* \*

«نکونام»: در مواردی که مال از طرف صاحب اصلی آن در راه خدا صدقه داده می‌شود، می‌توان آن را به غیر سید و نیز به سید صدقه داد، و اگر خود مستحق است، می‌تواند آن را برای خود بردارد.

□ □ □ □

□ بار زدن مواد منفجره به ماشین بدون اطلاع راننده و منفجر شدن آن

س ۳۹۷۴ - چند نفر بنز خاوری را به عنوان این که با آن لباس حمل کنند کرایه می‌کنند، در حالی که در واقع نظر آن‌ها حمل اسلحه و مواد منفجره بوده و یکی از آن‌ها ادعا می‌کند این مسأله را به راننده گفته‌اند ولی راننده آن را انکار می‌کند. البته آنان اقرار دارند که به راننده گفته نشده که قسمتی از این سلاح‌ها



مواد منفجره است، و در میانه‌ی راه انفجار به وجود می‌آید و دو نفر که روی بار بوده‌اند با همه‌ی ماشین می‌سوزند و راننده نیز کمی آسیب دیده، حال ضامن خسارات وارده بر راننده و ماشین کیست؟ و اگر صاحب بار ضامن نباشد با توجه به این که راننده شریک دارد، آیا راننده ضامن خسارت وارده بر ماشین نسبت به سهم شریک نیز هست یا نه؟

«گلپایگانی»: از خصوصیات قضیه اطلاع ندارم. به‌طور کلی مسؤول قتل و خسارات وارده کسی است که در به‌وجود آوردن حادثه مقصر بوده، بنابراین، اگر شرعاً ثابت شود که راننده علم به وجود مواد منفجره داشته و اقدام و تقصیر کرده و احتمال عقلایی انفجار می‌رفته، باید از عهده بر آید، و اگر صاحبان بار مقصر باشند، آنان مسؤول قتل و خسارات می‌باشند و چیزی بر عهده‌ی راننده که اطلاع از مواد منفجره نداشته نیست و اگر نزاع موضوعی باشد، محتاج به مرافعه‌ی شرعیه است.

\* \* \*

«نکونام»: در صورتی که علم راننده به جریان و واقع امر - مواد منفجره بودن بار ماشین خاور - ثابت نشود و شواهد نیز از علم نداشتن او به این امر حکایت کند، در این قضیه، اصل نداشتن علم راننده به واقع حاکم است و راننده، مقصر و ضامن نیست، ولی چند نفری که ماشین خاور را کرایه کرده‌اند، اگر علم خود نسبت به واقع را انکار کنند، دیگر اصل یاد شده - اصل علم نداشتن راننده - حاکم نیست و همه‌ی آنان - راننده و کرایه‌کنندگان - مقصر و ضامن خسارت می‌باشند؛ هم نسبت به خسارات وارد بر سرنشینان و ماشین و هم نسبت به جرایم قانونی آن.

□ □ □ □

س ۳۹۷۵ - اگر کسی در دادگاه به دادن دو شتر به عنوان دیه محکوم شده باشد، باید این شترها دارای چه خصوصیتی از نظر جنس، سن و دیگر مشخصات باشد؟

ج - در فرض سؤال، دلیلی بر تعیین خصوصیات مذکوره به نظر نرسیده و به مقتضای اطلاقات دو شتری که صدق شتر بر آنها بکند و مریض و لاغر نباشند، مجزی است ولی اگر محکوم دو شتر که پنج سال آنها تمام شده باشد بدهد، کمال احتیاط مراعات شده؛ هرچند واجب نیست.



س ۳۹۷۶ - شخصی با زن باردار و محصن که مستأجر آنان بوده قصد زنا کرده و زن هر چه خواهش می نماید، تأثیر نکرده و ناچار به حيله و گرفتن پول می شود تا اطمینان وی را جلب نماید و تسلیم شده و در اولین فرصت آلت رجولیت او را به کلی بریده و بی درنگ به شهربانی اطلاع داده، آیا زن مسؤول دیه می باشد یا نه؟

ج - در فرض مسأله که بر حسب ظاهر راه اسهلی برای خلاصی نداشته، زن ضامن نیست و دیه ندارد.



س ۳۹۷۷ - هرگاه شوهر زن خود را که کم تر از نه سال دارد افضا نماید، آیا فقط معصیت کرده یا باید دیه نیز پردازد؟

ج - در فرض سؤال، دیه دارد و دیه آن دیهی قتل نفس است، پس در زوجهی حره علاوه بر تمام مهر، زوج باید نصف دیهی مرد را بدهد.



س ۳۹۷۸ - هرگاه شوهر بعد از تمام شدن نه سال به همسر خود دخول نماید و او را افضا کند، آیا برای آن دیه ثابت است یا خیر؟

ج - در فرض سؤال، دیه ندارد.



س ۳۹۷۹ - معنای افضا چیست؟

ج - افضا آن است که در اثر نزدیکی مرد با زن، مخرج بول و حیض زن یا مخرج غایط و حیض یا همگی اینها یکی شود.

□ □ □ □

س ۳۹۸۰ - شخصی راننده‌ی تراکتور است و روزی چند نفر از او تقاضا می‌نمایند که آنها را در تریلی تراکتور سوار کند و در میان راه تصادف می‌کند و تریلی از جاده منحرف می‌شود و یکی از آنها فوت می‌نمایند، آیا راننده ضامن است یا خیر؟

ج - در فرض مسأله که مسافریین خودشان تقاضای سوار شدن نموده‌اند، اگر راننده در رانندگی خود تقصیر نکرده باشد، ضامن نیست و در نزاع موضوعی، مرافعه‌ی شرعی لازم است.

□ □ □ □

س ۳۹۸۱ - فردی ماشین سواری خود را در حالت توقف روشن نموده و خود بیرون از آن بوده و پسر شش ساله‌ی وی که داخل خودرو بوده دست به سویچ می‌زند و خودرو حرکت می‌کند و دختر یازده ساله‌ای را به دیوار زده و پای او شکسته و صاحب ماشین اصرار می‌کند که دختر را برای درمان به نزد دکتر ببرند و پدر دختر نگذاشته و شکسته‌بندی پای او را بسته و بعد از چند روز معلوم شده که خون پا در اثر محکم بستن از جریان افتاده و بالاخره دختر را پیش چند نفر از دکترهای حاذق برده‌اند و آنها گفته‌اند باید پا را قطع کرد و سرانجام منجر به قطع پای وی شده، آیا هزینه‌ی درمان و دیه‌ی پا به عهده‌ی پدر آن پسر است یا شکسته‌بند که حاذق نبوده یا اشتباه کرده یا بر عهده‌ی پدر دختر است که مسامحه کرده و نگذاشته بچه را نزد دکتر ببرند و بر همه‌ی آنان تقسیم می‌شود؟

ج - این مسأله، مرافعه لازم دارد. جراحی که به پای دختر وارد شده در

صورتی که به واسطه‌ی تقصیر خود مصدوم نباشد، دیه دارد و اما قطع پا باید معلوم شود که مستند به مسامحه‌ی پدر یا به اشتباه شکسته‌بند یا به تصادم ماشین بوده است.

□ □ □ □

س ۳۹۸۲ - فقیهان در بسیاری از موارد از این عبارت استفاده می‌کنند: «مورد حکومت است»، منظور از حکومت چیست؟  
ج - منظور از حکومت، ارش است.

□ □ □ □

س ۳۹۸۳ - ابتدای زمان پرداخت دیه در ظرف مدت سه سال، تاریخ فوت است یا تاریخ صدور حکم دادگاه؟  
ج - از تاریخ موت، سه دوازده ماه هلالی تمام محسوب می‌شود.

□ □ □ □

س ۳۹۸۴ - یک سال از تاریخ فوت مصدوم شمرده می‌شود یا از تاریخ صدور حکم؟  
ج - قبلاً گفته شد که مبدء سه سال از تاریخ فوت است.

□ □ □ □

س ۳۹۸۵ - آیا در صدق حله که یکی از دیات شش‌گانه می‌باشد، یک لنگ و رودوشی مانند لباس احرام یا یک پیراهن و شلوار از هر جنس که باشد، کفایت می‌کند یا خیر؟ توجه شود که پرسش شامل سه قسمت است: ۱ - هیأت، ۲ - کمیت و ۳ - جنس لباس.

ج - هر حله دو ثوب است، و اکتفا به دوخته یا از جنس مخلوط رایج فعلی مشکل است و قدر متیقن آن است که باید از جنس پنبه و از یمن به کیفیت معموله‌ی سابق باشد.

□ □ □ □

س ۳۹۸۶ - اگر جانی یکی از دیه‌های شش‌گانه را اختیار کند و به دست آوردن عین آن مشقت داشته باشد، آیا می‌شود قیمت همان را پرداخت یا باید یکی دیگر از اعیان پنج‌گانه را بپردازد؟

ج - در صورت مفروضه، باید فرد دیگری را اختیار کند و ممکن است با رضایت طرفین، توافق بر قیمت یکی از آن‌ها بنمایند.



س ۳۹۸۷ - هرگاه کسی قاتل را از دست ولی دم رها کند، آیا احضار قاتل بر رها کننده واجب است یا خیر؟

ج - در مورد سؤال، لازم است رها کننده قاتل را احضار کند یا آن که دیه‌ی قتل را بدهد؛ هرچند قتل عمدی باشد.



س ۳۹۸۸ - شخصی کنار خیابان زیرزمینی بدون دیوار ایجاد کرده و بنده که نابینا هستم داخل آن افتادم و دستم شکسته و لطمه‌های دیگری بر من وارد شده و دستم را تا پنجه گچ گرفته‌اند، بنده چگونه باید تیمم کنم و آیا صاحب زیرزمین ضامن خسارات می‌باشد یا خیر؟

ج - در فرض سؤال، تیمم دست شکسته را از روی باند انجام دهید و اگر باند نجس است، پارچه‌ی پاکی روی آن ببندید و بعد تیمم کنید و راجع به افتادن در سرداب، اگر حفر سرداب در محل مزبور معرض افتادن بوده و لازم بوده به حسب عرف که محصور شود و یا چیزی که مانع افتادن باشد در آن جا گذاشته شود و او انجام نداده، در این صورت صاحب سرداب تقصیر کرده و باید از عهده‌ی خسارات برآید، در غیر این صورت، کسی مسؤول نیست و در عین حال، اگر صاحب سرداب می‌تواند به شما کمک کند، احسان است و در نزاع موضوعی، مرافعه‌ی شرعیه لازم است.



### □ سر راه گذاشتن کودک و مردن وی

س ۳۹۸۹ - اشخاصی که کودکان خود را سر راه می‌گذارند، عمل آنان چه حکمی دارد و در صورت تلف شدن کودک، آیا پرداخت دیه بر عامل واجب است یا خیر؟

«گلپایگانی»: عمل مزبور جایز نیست و در صورت تلف یا وارد آمدن نقص به بدن آنها، عامل ضامن دیه است؛ مگر آن که نقص یا اتلاف از مکلف مختاری صادر شود که در این صورت، مباشر ضامن است و اگر از ممیز غیر بالغ صادر شود، دیه بر عاقله است.

\* \* \*

«نکونام»: اشخاصی که اطفال و فرزندان کوچک خود را میان کوچه و خیابان رها می‌کنند مرتکب گناه می‌شوند و در صورت از بین رفتن طفل، مقصر و ضامن هستند؛ هر چند در صورت وارد شدن نقص و اتلاف از روی اختیار دیگری، شخص مباشر ضامن است. برای نمونه، چنانچه کسی بچه‌ی خود یا دیگری را از روی عمد در میان کوچه و خیابان گذارد و صحنه را طوری ترتیب دهد که راننده‌ی ماشینی بعد از روبه‌رو شدن با آن، بدون داشتن اختیاری از خود، با او تصادف کند، راننده‌ی ماشین، مقصر و ضامن نیست؛ اگرچه اثبات عمد آن شخص در صحنه‌سازی نسبت به این‌گونه امور آسان نیست و راننده باید در هر صورت، رعایت حال پیاده را داشته باشد.

□ □ □ □

س ۳۹۹۰ - شخصی در تصادف با ماشین کشته می‌شود و وارثان مقتول مادر و همسر اوست که باردار است و مبلغی از طرف قاتل که راننده‌ی ماشین است به

وارثان مقتول داده شده و آنان رضایت داده‌اند، آیا آن مبلغ عنوان دیه را دارد یا نه؟

ج - بلی، حکم دیه را دارد.

□ □ □ □

س ۳۹۹۱ - آیا خون بها جزو میراث میت است که باید بین وارثان رتبه‌ی اول تقسیم شود و یا حکم دیگری دارد؟

ج - دیه‌ی قتل از ترکه‌ی مقتول محسوب است و ورثه از او ارث می‌برد. بلی، متقرب به ام از دیه ارث نمی‌برد.

□ □ □ □

س ۳۹۹۲ - اگر بنده به کسی بگویم برو فلانی را بزن و او در انجام دادن یا ندادن این عمل اختیار کامل داشته باشد و مجبور نباشد و آن شخص او را مورد ضرب قرار بدهد؛ به طوری که دندان و جای دیگر بدن وی خون آلود شود، دیه‌ی او به عهده‌ی آمر است یا ضارب؟

ج - در فرض سؤال، دیه بر عهده‌ی کسی است که مباشر در زدن است و آمر نیز معصیت کرده، بلکه در بعض موارد جنایت، حبس دارد.

□ □ □ □

س ۳۹۹۳ - خودرویی به چرخ سوار یا پیاده‌ای برخورد می‌کند و او نیز به دیگری اصابت می‌کند و هر دو به زمین می‌خورند و کشته می‌شوند، در این صورت آیا دیه‌ی هر دو نفر بر راننده است یا نه؟

ج - دیه‌ی هر دو بر راننده است، اگر عمد و یا شبه عمد باشد و بر عاقله است، اگر خطای محض باشد، و بر هیچ یک نیست، اگر تقصیر از مقتول باشد.

□ □ □ □

س ۳۹۹۴ - دو نفر از عشایر از دو طایفه با یکدیگر نزاع نموده و سپس یک نفر از آنها میان طایفه‌ی خود رفته و بیست مرد مسلح از یک فرسخی با خود همراه آورده و چادرهای طرف منازعه‌ی قبلی را که فقط سه نفر در آنها بوده هدف گلوله قرار داده و یک نفر از آنان را کشته‌اند، دیه‌ی مقتول با کیست و یا دیه‌ای ندارد؟

ج - در فرض مسأله، شخص مقتول دیه دارد و بین اشخاصی که طرف احتمال باشند که گلوله از آنها اصابت کرده تقسیم می‌شود که هر چند نفر باشند، هر یک سهم باید بدهد.

□ □ □ □

س ۳۹۹۵ - باربری یک شاخه آهن به دوش دارد که فردی در حال دویدن خود را به آهن محموله می‌زند و می‌میرد، آیا بر وی دیه لازم است یا نه؟  
ج - در مواردی که اعلام و آگهی خطر لازم است، اگر باربر اعلام لازم را به عمل آورده باشد و مع ذلک شخص مصدوم خود را به آهن زده، باربر ضامن نیست.

□ □ □ □

س ۳۹۹۶ - اگر آموزگاری دانش آموز خود را کتک بزند؛ به طوری که دیه بر او واجب شود و آموزگار بخواهد دیه را به او بدهد و او بگوید آن را به شما بخشیدم، آیا از عهده‌ی آموزگار ساقط می‌شود یا نه؟  
ج - اگر مضروب بالغ باشد و ببخشد، دیه ساقط می‌شود.

□ □ □ □

س ۳۹۹۷ - در قتل خطایی که دیه بر عاقله است، اگر خود قاتل یا پدر وی زمینی را به عنوان خون بها به ورثه‌ی مقتول بدهد و رضایت‌نامه از آنان بگیرد:  
۱- آیا چون عاقله دیه را نداده، دیه شرعی به شمار می‌رود یا نه؟



۲- اگر قیمت آن زمین کم‌تر از خون‌بهای شرعی یا زیادتر از آن باشد، اما با رضایت هر دو طرف بوده است، آیا در این صورت نیز دیه‌ی شرعی شمرده می‌شود یا خیر؟

۳- آیا ولی مقتول می‌تواند به کم‌تر از دیه‌ی شرعی با قاتل مصالحه نماید؛ به‌ویژه اگر مقتول فرزند صغیر نیز داشته باشد یا نه؟

۴- آیا همسر مقتول از زمین مزبور که به عنوان خون‌بها داده شده، ارث می‌برد یا خیر؟

«گلپایگانی»: ج ۱ - اگر به قصد دیه و ابرای ذمه‌ی قاتل بدهند، دیه است و ذمه‌ی آن‌ها بری می‌شود.

۲ - با فرض این که مصالحه کرده باشند، صحیح است.

۳- بلی، می‌تواند به کم‌تر مصالحه نماید، و اگر صرفه‌ی صغیر باشد، ولی شرعی صغیر می‌تواند سهم او را نیز مصالحه نماید.

۴ - بلی، زوجه چون از دیه ارث می‌برد، از زمین که مال المصالحه‌ی آن است نیز ارث می‌برد.

\* \* \*

«نکونام»: ولی نمی‌تواند حق صغیر را به کم‌تر از آن مصالحه کند.

□ □ □ □

س ۳۹۹۸ - شاگردی با کودکی تصادف کرده و پای بچه شکسته شده و در بیمارستان بدون اجازه از پدر، پای او را بریده‌اند، حکم آن چیست تا رفع اختلاف شود؟

ج - در صورتی که تصادف مستند به شوfer نباشد و تقصیر با بچه باشد، کسی ضامن نیست و اگر تصادف مستند به شوfer باشد و عمدی نباشد، با لزوم قطع پا، دیه بر شوfer است؛ چه اجازه از پدر گرفته باشند و چه اجازه نگرفته باشند.

□ □ □ □

س ۳۹۹۹ - بیست و شش سال پیش یک نفر پای شخصی را شکسته و همان زمان خوب گردیده که در مدت بیست و چهار سال بعد از آن هیچ گونه ناراحتی از ناحیه‌ی زخم نداشته و در زمستان ۱۳۹۹ شخص مجروح بیمار گردیده و در ضمن جای زخم پای ایشان که ۲۶ سال قبل بود ورم کرده و چرکی شده و پس از چند ماه فوت کرد، حال وارثان متوفی ادعای دیه از ضارب بیست و شش سال پیش را می‌نمایند، حکم شرعی آن چیست؟

ج - اگر ثابت شود که شرعاً فوت شخص مذکور مستند به شکستگی پای اوست، ضارب ضامن دیه‌ی قتل است و اگر مرگ شخص مستند به شکستگی پای او نباشد، دیه‌ی قتل بر ضارب نیست. بلی، دیه‌ی شکستگی پا بر عهده‌ی ضارب است و تشخیص موضوع و حدود آن با تشخیص خبره‌ی عادل است و چنانچه نزاع موضوعی باشد، محتاج به مرافعه‌ی شرعیه است.



س ۴۰۰۰ - شخصی کسی را کشته و دیه‌ی او را نداده، اکنون قاتل از دنیا رفته و املاک قاتل به وارث او رسیده و وارث مستطیع شده، آیا وی باید به مکه رود یا لازم است دیه‌ی قاتل را بدهد و یا واجب است هم دیه را بدهد و هم مکه رود؟

ج - اگر قاتل، مدیون دیه بوده؛ مثل این که مثلاً قتل خطایی نبوده و ترکه‌ی او وافی به ادای دیه است، واجب است دیه را ادا کند و بعد از ادای دیه، اگر وارث مستطیع است، واجب است حج برود.



#### □ فاش کردن نام دیگری بر اثر شکنجه

س ۴۰۰۱ - این‌جانب در زمان طاغوت در زیر شکنجه مجبور به فاش کردن نام فردی شدم که در نتیجه شخص مزبور دستگیر و مورد شکنجه قرار گرفته که

البته منجر به نقص عضو و قتل وی نگردید، اما آیا فاش شدن نام وی به وسیله‌ی این جانب موجب گناه یا حدی هست یا نه؟

«گلپایگانی»: در فرض سؤال، به درگاه خداوند متعال توبه نمایید و اگر اعتذار و استحلال از شخص مزبور موجب فساد نباشد، از او نیز استرضا نمایید.

\* \* \*

«نکونام»: در مورد یاد شده، اگر آن شخص توان تحمل شکنجه نسبت به خود را ندارد و به‌طور عمدی و اختیاری یا از روی عافیت‌طلبی نام وی را نگفته باشد، گناهی از او سر نزده است و ضمانتی ندارد.

□ □ □ □

س ۴۰۰۲ - چهار نفر به صورت مشترک مشغول استخراج سنگ ساختمان در معدن بودند، یک نفر از آنان دیده‌بانی می‌کرد تا به کسی سنگ اصابت نکند و فرد دیگر جهت رفع خستگی دست از کار کشیده و دو نفر از آنان مشغول کار بودند، ناگاه سنگی منحرف شده و به یکی از آنان خورده و او را کشته، آیا همه‌ی کارگران معدن ضامن دیه هستند یا خیر؟

ج - در فرض مسأله، اگر دیده‌بان در اعلام خطر کوتاهی نکرده باشد، کسی ضامن نیست و چنانچه شرکا با اعتماد بر دیده‌بان و تعهدی که در نگهداری داده است مشغول کار شده‌اند و او در نگهداری خود تقصیر کرده، او ضامن است و در نزاع موضوعی، مرافعه‌ی شرعی لازم است.

□ □ □ □

#### □ موضوعیت نداشتن دینار به عنوان دیه

س ۴۰۰۳ - در مواردی که دینار به عنوان دیه ذکر شده؛ مثل دیه‌ی دندان و اضلاع، آیا دینار موضوعیت دارد یا به عنوان مثال ذکر شده و جانی می‌تواند یکی از

### امور شش‌گانه را انتخاب نماید؟

«گلیپ‌گانی»: بعید نیست که دینار موضوعیت نداشته باشد، بنابراین جانی می‌تواند یکی از امور شش‌گانه یا قیمت یکی از آن‌ها را انتخاب نماید.

\* \* \*

«نکونام»: دینار موضوعیت ندارد و جانی می‌تواند هر یک از امور شش‌گانه یا قیمت یکی از آن را بپردازد.

□ □ □ □

## قصاص

### □ حکم جنایات بیش‌تر از قطع اطراف نسبت به زن

س ۴۰۰۴- هرگاه مردی ده انگشت دست و ده انگشت پا و یک پای زن را قطع کند و یک چشم راست زن را در آورد، برای هر یک از جنایات‌ها باید چه مقدار دیه دهد و اگر زن قصاص کند، باید چه مبلغی را به مرد بپردازد؟ خواهشمند است مقدار دیه را با پول رایج کشور تعیین نمایید.

«گلپایگانی»: در فرض مسأله که جنایات عمدی بوده به نظر حقیر حکم قصاص است و اخذ دیه باید به تراضی طرفین باشد و مقدر شرعی ندارد و به هر مقدار راضی شوند کافی است و اگر تراضی شود به مقدار دیه که در موارد خودش مقدر شده، پانصد مثقال هیجده نخودی طلای مسکوک برای انگشتان دو پا و پانصد مثقال برای انگشتان دو دست و دویست و پنجاه مثقال برای حدقه‌ی چشم بدون پلک بدهد و آنچه مذکور شد، نصف دیه‌ی اطراف مرد است؛ چون دیه‌ی اطراف در زن به ثلث که رسید، نصف دیه‌ی اطراف مرد است و برای دیه یک پای بی‌انگشت اگر از قدم قطع شده، چون باید به حکومت معین شود؛ یعنی حرّاً و مملوکاً فرض شود و تفاوت قیمت پای با انگشت و بی‌انگشت

معین گردیده و از دیه‌ی پا با انگشت کم شود و فعلا مملوک یافت نمی‌شود که قیمت آن معلوم گردد، خوب است در مقدار آن تراضی شود و اگر زن بخواهد قصاص کند، همان مقدار که وجه می‌گرفت باید بعد از قصاص به مرد بپردازد و قیمت طلای مسکوک و اسکناس باید از خبره تحقیق شود.

\* \* \*

«نکونام»: در فرض یاد شده - جنایاتی بیشتر از قطع اطراف زن - قصاص دارد، ولی در صورت رضایت هر دو طرف، دیه هر یک از اعضا باید به مقدار دیه‌ی تعیین شده‌ی شرعی نسبت به موارد معین در مسأله باشد و رضایت دو طرف در مقدار دیه، شرط نیست؛ هر چند کافی و صحیح است و در صورت اختلاف در تعیین مقدار، نظر حاکم، اعمال می‌شود و چون قیمت طلای مسکوک به اسکناس، در تغییر و نوسان است، محاسبه‌ی آن باید به روز و به نظر کارشناس باشد.

□ □ □ □

س ۴۰۰۵ - در مورد ضرب و جرح، مضروب و مجروح خواهان قصاص است، تکلیف چیست؟

ج - در مواردی که قصاص جایز است، حق شرعی مجروح است و اما در مواردی که مجروح حق قصاص ندارد، فقط حق گرفتن دیه از جانی را دارد.

□ □ □ □

س ۴۰۰۶ - در مورد قتل عمدی چه اشخاصی حق قصاص دارند؟

ج - کسانی که وارث مقتول هستند؛ یعنی هر کس که از میت مال را به ارث می‌برد، حق قصاص دارد؛ مگر زوج و زوجه که حق قصاص ندارند.

□ □ □ □

### □ یکسان بودن حکم صغیر و کبیر در حق قصاص

س ۴۰۰۷ - آیا در ثبوت حق قصاص، میان این که مقتول صغیر باشد یا کبیر تفاوتی هست یا نه؟

«گلبایگانی»: در این حق صغیر حکم کبیر را دارد؛ هر چند لحظه‌ی اول ولادتش باشد.

\* \* \*

«نکونام»: در حق قصاص، حکم صغیر و کبیر یکسان است؛ اگرچه درخواست حق قصاص در اعضا به عهده‌ی طفل نیست و ولی یا قیم شرعی او باید اقدام مناسب را نماید.

□ □ □ □

س ۴۰۰۸ - اگر جنینی که در رحم مادر است و خلقت وی تمام و روح در او دمیده شده، با عمد به قتل برسد، آیا حق قصاص ثابت است یا خیر؟  
ج - فرزندی که هنوز متولد نشده، چنانچه عمداً به قتل برسد، دیه دارد و قصاص در موردی است که زنده متولد شود و پس از آن به قتل برسد.

□ □ □ □

س ۴۰۰۹ - اگر کسی را بکشند و برخی از وارثان صغیر باشند و صغیران ولی شرعی نداشته باشند، آیا وارثان کبیر حق قصاص دارند یا خیر؟ البته، آنان تعهد می‌دهند که پس از کبیر شدن چنانچه خواستار دیه شدند، سهم آن‌ها را از دیه پرداخت نمایند و اگر صغار ولی شرعی داشته باشند، چه حکمی دارد؟

«نکونام»: مشهور این است که در صورت تعدد اولیای دم، هر یک از آن‌ها بدون حاجت به اذن دیگران حق قصاص دارند و این قول به نظر حقیر اقوی است، بنابراین اگر بعضی از اولیا صغیر یا غایب باشند، کبار و حاضرین می‌توانند قصاص کنند و حق صغیر یا غایب را متعهد شوند که

اگر بعد از بزرگ شدن یا حضور راضی به قصاص نشدند و دیه خواستند سهم آن‌ها را بدهند و اگر عفو کردند، سهم دیه آن‌ها را به وارث قاتل بدهند.

\* \* \*

«نکونام»: هر یک از اولیای دم بدون نیاز به اذن دیگری می‌تواند درخواست قصاص داشته باشد، اما باید حق دیگران را که تقاضای قصاص ندارند و دیه می‌خواهند را بر عهده بگیرند.

□ □ □ □

س ۴۰۱۰ - شخصی فرد مسلمانی را به قتل رسانده و قاتل شناسایی شده ولی در زمان رژیم منفور و قانون سابق، قاتل را با پارتی و پول به پانزده سال زندان محکوم نموده‌اند و دوباره رژیم سابق برای قاتل، پنج سال بخشش داده و حال مدت زندان قاتل تمام شده و قاتل با این عمل خلاف اسلام و جرم بزرگ، آزاد می‌گردد، حکم شرعی موارد زیر چیست؟

۱- آیا ولی مقتول اجازه‌ی قصاص دارد یا خیر؟

۲- در درجه‌ی اول، حق قصاص با برادر و پسر مقتول می‌باشد یا خیر؟

۳- آیا پسر برادر مقتول نیز از نظر اسلام حق قصاص دارد یا خیر؟

ج - در فرض سؤال، اگر عمدی نزد حاکم جامع شرایط ثابت شود، حق قصاص منحصر به فرزندان و ورثه‌ی مقتول است و برادر و فرزند برادر در قصاص حقی ندارند و چنانچه ورثه‌ی مقتول قبلاً عفو نکرده باشند، می‌توانند از حاکم تقاضای قصاص کنند و نیز می‌توانند بر گرفتن دیه با قاتل توافق کنند.

□ □ □ □

س ۴۰۱۱ - شخصی چندین بار مرتکب قتل شده که یک بار آن به ادعای قاتل، خطایی بوده که به اصطلاح، تفنگ خود رو شده و بار دیگر فردی دیگر را به



عمد هدف قرار داده و تیر به سینه‌ی او اصابت کرده و کشته شده و در همان حادثه برادر مقتول را هدف قرار می‌دهد و یک چشم او در اثر اصابت گلوله از بین می‌رود و نابینا می‌شود و هم‌چنین پای او مورد اصابت قرار گرفته و قاتل به این جریان اعتراف دارد و شهود و اهالی محل نیز شهادت می‌دهند و چون ورثه‌ی مقتول صغیر هستند، حکم شرعی آن چیست؟

ج - در فرض سؤال، در مورد قتل عمدی باید قاتل، خود را در اختیار اولیای مقتول قرار دهد و در مورد قتل خطایی و جنایت بر اعضایی که قصاص ندارد، باید دیه را به اولیا و ورثه‌ی مقتول یا مجروح بدهند، و در صورتی که تمام ورثه‌ی مقتول صغیر باشند، باید قصاص بماند تا آن‌ها کبیر شوند، و اگر یکی از ورثه‌ی مقتول کبیر باشد، می‌تواند اقدام به قصاص نماید و بعد از کبیر شدن صغار، ورثه‌ی مقتول عمدی، چنان‌چه راضی به قصاص نشدند، دیه‌ی سهم آن‌ها را تحمل نماید، و اگر تمام ورثه‌ی مقتول عمدی کبیر باشند، مخیرند بین قصاص یا اخذ دیه؟



#### □ عدم تفاوت حکم قصاص در صورت کوری قاتل

س ۴۰۱۲ - اگر شخصی نابینا با علم و عمد فردی را بکشد، آیا قصاص می‌شود یا دیه پرداخت می‌گردد و پرداخت آن بر عهده‌ی چه کسی است؟

«گلپایگانی»: بعید نیست حکم قتل عمدی اعمی قصاص باشد؛ نظیر قتل عمدی بصیر، لکن اولی و احوط آن است که اگر قاتل حاضر به دادن دیه شد، اولیای مقتول قصاص را به دیه مصالحه کنند؛ زیرا که بعضی علمای اعلام - رضوان الله علیهم - قایل به تعیین دیه می‌باشند و اشخاصی که حکم به دیه فرموده‌اند، دیه را بر عاقله‌ی اعمی می‌فرمایند و اگر عاقله نبود یا نداشت، بر خود اعمی و اگر او هم نداشت، بر بیت‌المال.



«نکونام»: کوری - اعمی بودن - موجب تفاوت حکم قصاص نمی‌شود و حاضر نشدن طرف قاتل نسبت به پرداخت دیه، الزامی بر صاحب قصاص در جهت قبول آن نمی‌آورد.



س ۴۰۱۳ - شخصی متهم به قتل عمدی است، اما یکی از اولیای دم (همسر مقتول) گذشت خود را اعلام نموده و اظهار رضایت کرده، آیا رضایت یکی از اولیای دم موجب اسقاط قصاص می‌گردد یا خیر؟

ج - همسر مقتول در قتل عمدی حق قصاص ندارد و گذشت او هم بی‌اثر می‌باشد.



س ۴۰۱۴ - ولی دم قصاص قاتل را خواهان است و چون مقتول زن و قاتل مرد است و باید نصف دیه را بپردازد، وی اظهار می‌دارد که توانایی پرداخت آن را ندارد و قاتل نیز فقط برای قصاص حاضر است و به دیه راضی نمی‌شود، وظیفه‌ی حاکم در این مورد چه می‌باشد؟

ج - در فرض سؤال که ولی مقتوله قادر بر ادای نصف دیه‌ی مرد نیست، نمی‌تواند قصاص کند و فقط می‌تواند دیه‌ی زن را که نصف دیه‌ی مرد است از قاتل مطالبه کند و قاتل نیز ملزم به ادای دیه‌ی زن است و حق این که با امتناع از ادای دیه تقاضای قصاص کند، ندارد.



#### □ تقاضای قصاص مقتول از جانب اولیای کبیر دم

س ۴۰۱۵ - اگر بعضی از اولیای دم صغیر باشند و افرادی که کبیر هستند تقاضای قصاص نمایند و حاضر به پرداخت سهم صغیران از دیه باشند و قیم آنها نیز با

این امر موافق باشد، آیا در چنین صورتی قصاص جایز است یا باید تا بلوغ فرزندان صغیر صبر کرد؟

«گلپایگانی»: در صورتی که هر یک از کبار اولیا که تقاضای قصاص دارد سهم صغار را از دیه بپردازد، اقوی جواز قصاص است و موافقت قیم لازم نیست.

\* \* \*

«نکونام»: در مورد مسأله - تقاضای قصاص از طرف اولیای کبیر دم - قصاص ثابت است و پذیرش یا عدم پذیرش قیم اولیای صغیر دم تأثیری در حکم ندارد.

□ □ □ □

#### □ قصاص چشمی که از حدقه بیرون آمده

س ۴۰۱۶ - شخصی با زنی نزاع کرده و در حال نزاع با ضرب بیل چشم زن را از حدقه ناقص نموده و هیچ گونه شاهدهی موجود نیست و پاسگاه محل فرد مضروب را به بیمارستان رسانده و مدعی برای اثبات مدعای خود قسم یاد کرده و جانی فقط به پرداخت دیه تسلیم شده و تنها همسر جانی اظهار داشته که شوهرم نزاع می‌کرد، آیا با این شرایط، وی قصاص می‌شود یا نه؟

«گلپایگانی»: از قضیهی شخصیه اطلاع ندارم. به طور کلی اگر جنایت مرد جانی طبق موازین شرعیه در نزد حاکم شرع جامع شرایط ثابت شود که عمدا بوده، زن می‌تواند قصاص کند؛ مشروط بر این که قصاص او بدون کم و زیاد ممکن باشد و زن حاضر شود که تفاوت دیهی چشم مرد و زن را به جانی بپردازد و اگر شرایط محقق نشود یا ثابت نشود که عمدا بوده ولی اصل جنایت معلوم باشد، چنانچه از ظاهر تسلیم پرداخت دیه معلوم است، نمی‌تواند قصاص نماید و دیهی چشم را از هر یک از اقسام دیه که

جانی اختیار کند باید پردازد، و چنانچه تراضی بر قیمت یکی از دیات بنمایند، بی اشکال است، و در نزاع موضوعی، مرافعه‌ی شرعیه لازم است.

\* \* \*

«نکونام»: امروزه تعیین محدوده‌ی دقیق هر نوع قصاص و تحقّق و اجرای آن بدون کم و زیاد ممکن است و مانعی در اجرای انواع مختلف قصاص نمی‌باشد.

□ □ □ □

س ۴۰۱۷ - دو نفر شخصی را با کارد و چوب به قتل رسانده‌اند؛ بدین گونه که اولی با کارد به قلب او زده و بر زمین افتاده و سپس دومی با چوب به پشت سر او می‌زند و در ظاهر جراحت اولی برای قتل او کافی بوده ولی نمی‌دانیم ضربه‌ی با چوب نیز به تنهایی کشنده بوده یا خیر، و به عبارت دیگر نمی‌دانیم قتل به شرکت انجام پذیرفته یا فقط مستند به اولی می‌باشد و فرد دوم باید دیه پردازد یا خیر؟  
ج - در فرض سؤال، قصاص بر اولی ثابت است و ولی مقتول می‌تواند او را بکشد و دومی اگر وقتی که ضربه را وارد کرده، مضروب حیات مستقره نداشته، دیه‌ی جنایت بر میت بر او لازم است، و اگر حیات مستقره داشته، در صورتی که شک در تأثیر ضربه در قتل باشد، دیه‌ی جنایت بر انسان زنده بر او لازم است، ولی چنانچه معلوم باشد که ضربه‌ی دومی موجب قتل شده، دومی باید قصاص شود و اولی جراح است و باید دیه‌ی جراحت وارده بر حی پردازد و چنانچه نزاع موضوعی باشد، محتاج به مرافعه‌ی شرعیه است.

□ □ □ □

س ۴۰۱۸ - دو برادر دیه‌ی قتل پدر را از قاتل نسبت به سهم خود گرفتند و دو برادر دیگر سهم خود را بخشیدند و برادر پنجم به گرفتن دیه یا بخشیدن آن حاضر

نیست و می‌خواهد قصاص کند، آیا وی حق چنین کاری را دارد یا نه؟

ج - بلی، می‌تواند با وجود شرایط قصاص کند، ولی قصاص کننده باید به مقدار نصیب آن دو نفر به آن دو بدهد و آن‌ها و جهی که گرفته‌اند به قاتل برگردانند و نیز به مقدار نصیب آن دو نفر که بخشیده‌اند به خود قاتل بدهد.



س ۴۰۱۹ - شخصی به فرزند خود دستور می‌دهد که برو فلان شخص را با خود همراه کن و با کمک او فرد دیگری را تا می‌توانید بزنید و حتی او را بکشید و فرزند می‌گوید شاید وی کشته شود و پدر می‌گوید اشکال ندارد و همه‌ی خسارات به عهده‌ی خودم می‌باشد، فرزند نیز چنین می‌کند و در نتیجه دو نفر کشته می‌شوند، آیا گناه قتل و دیه آن‌ها و خسارات وارده‌ی دولتی بر ذمه‌ی خود آن دو نفر است یا به عهده‌ی دستور دهنده؟

ج - در فرض سؤال، اگر مباشرین قتل، بالغ و عاقل باشند، گناه قتل و قصاص یا دیه بر عهده‌ی خود آن‌هاست و حق مطالبه‌ی خسارات را نیز از آمر ندارند. بلی، کسی که امر به قتل نماید و به امر او دیگری را بکشند، باید شرعاً او را تا آخر عمر حبس نمایند.



### □ قتل واجب القتل

س ۴۰۲۰ - کسی که مرتکب اعمال فاسد و منافی عفت و اخلاق شده که اگر مورد محاکمه‌ی شرعی قرار بگیرد، قتل وی واجب می‌شود، هرگاه شخصی او را بدون محاکمه و حکم قاضی به قتل رساند و انگیزه‌ی او همان فساد و انحراف مقتول باشد، آیا قود و دیه بر آن تعلق می‌گیرد یا خیر؟

«گلبایگانی»: در فرض مسأله، اقوی عدم تعلق قود و دیه است، لکن به جهت ترک استیذان از حاکم شرع، آثم و معصیت کار است.



«نکونام»: تعلق حد و قصاص به فردی به سبب انجام گناهان و اعمال فاسد، در صورت وجود نظام قضایی دینی، مجوز قتل وی برای افراد عادی نمی‌گردد؛ هرچند انگیزه‌ی قتل آن فرد، همان فساد و انحراف او باشد و در صورت تحقق چنین قتلی، گذشته از ارتکاب معصیت، همچون موارد دیگر، احکام عادی قتل را دارد. همچنین اگر قاضی به قتل رضایت داشته باشد، ولی حکم و محاکمه‌ی شرعی انجام نیافته باشد یا قاضی، حکم نیز کرده باشد، ولی کسی قتل را از پیش خود محقق سازد، باز احکام عادی قتل را دارد؛ مگر آن که فرد محکوم، گریخته و قاضی قدرت بر اجرای قتل نداشته و به آن فرد، به‌طور کلی اذن در قتل داده باشد که در این صورت، گذشته از آن که قاتل گناهی نکرده است، دیه نیز بر عهده‌ی وی نمی‌آید و از پاداش اخروی نیز برخوردار خواهد بود.



س ۴۰۲۱ - اگر شخصی دیگری را مجروح نمود و مجروح پیش از آن که برای قصاص یا گرفتن دیه و یا ارش اقدام کند توسط همان شخص یا شخص دیگری به قتل رسد، آیا حق دعوا یا قصاص و دیگر حقوق ذکر شده به وارثان مقتول می‌رسد یا نه و به‌طور کلی، آیا حقوق به ارث می‌رسد یا نه؟

ج - ورثه‌ی او حق اقامه‌ی دعوا نزد حاکم شرعی را دارند و با فرض اثبات، مدعی حق گرفتن دیه‌ی جراحات یا قتل را از قاتل دارند و در صورت قتل عمد یا جرح بعضی از اعضا مانند دست و یا پا، خود مجروح یا ورثه‌اش حق قصاص دارند.



س ۴۰۲۲ - سقط عمدی جنین بعد از دمیده شدن روح در آن به وسیله‌ی مادر یا دیگری موجب قصاص می‌باشد یا خیر؟

ج - اسقاط عمد جنین، بعد از ولوج روح، موجب دیه بر جانی است و قصاص ندارد.



س ۴۰۲۳ - زنی در موقع طلاق از باردار بودن خود خبر نداده و فردای آن روز پیش طلاق دهنده رفته و به باردار بودن خود اقرار کرده و پس از چندی در زایشگاه، دو دختر به دنیا آورده و دختر را به پدر تحویل داده و فامیل زن نگذاشته‌اند و با شوهر خود زندگی کند و دختران را شیر دهد و زن در منزل پدر بوده و زن پدر خود را فرستاده که بچه‌ها را بدهید به من تا آنان را شیر بدهم و چهار روز آن‌ها را شیر داده، اما دایی‌های زن خبردار شده و به او گفته‌اند اگر این بچه‌ها را شیر بدهی، تو را می‌کشیم و زن از ترس نتوانسته به آن‌ها شیر بدهد و یکی از آنان در اثر بی‌شیری کشته شده، آیا وی دیه دارد یا خیر؟

ج - در صورتی که شرعاً ثابت شود که فوت بچه در اثر شیر ندادن مادر بوده و مادر از ترس دایی، بچه‌اش را شیر نداده، مادر قصاص می‌شود و دایی را حبس ابد می‌نمایند و چنانچه نزاع موضوعی باشد، مرافعه‌ی شرعیه لازم دارد.



س ۴۰۲۴ - شخصی در منزل خود به قتل رسیده، وی دارای سه فرزند صغیر و پدر و مادر و چند برادر و خواهر می‌باشد، در ارتباط با این قتل، برادر زن مقتول به عنوان متهم دستگیر می‌شود. دلایل کافی از جمله، اقرار و شهادت دو مرد عادل و علم قاضی برای اثبات اتهام وجود ندارد و برای اثبات جرم کار به قسامه می‌کشد. پدر مقتول که ولی دم صغار می‌باشد، از ادای سوگند خودداری و سوگند را به متهم احاله می‌نماید و متهم بلافاصله، آمادگی خود را برای ادای سوگند بر بی‌گناهی خود اعلام می‌کند. همسر مقتول نیز از متهم هیچ‌گونه شکایتی ندارد، در این میان، مادر مقتول فوت می‌کند، در زمان حیات او شکایتی علیه متهم نشده و از او سؤال نشده که آیا خواهان قصاص می‌باشد یا دیه یا عفو، اکنون سؤال این است که با توجه به این که پدر مقتول و ولی صغار، قسم را

به متهم احاله داده، آیا متهم باید بر بی‌گناهی خود قسم یاد نماید یا این که پس از فوت مادر مقتول، حق قسم به وراثت او که برادران و خواهران مقتول می‌باشند منتقل می‌شود و آیا برادران مقتول می‌توانند متهم را با اتیان سوگند، قصاص نمایند یا خیر؟

ج - جواز رد سوگند از جانب ولی صغار مقتول به متهم به قتل محل اشکال است. صغار بعد از آن که کبیر شدند خود می‌توانند اقامه‌ی دعوا علیه متهم نمایند و باید برای حفظ حق صغار در صورتی که کبار قصاص نکرده باشند، متهم به قتل تا بلوغ آن‌ها حبس شود یا ترتیبی دهند که حق صغار حفظ شود و اما ورثه‌ی مادر مقتول چنانچه صغیر نباشند می‌توانند ادعا نمایند و حاکم شرع جامع الشرائط طبق دستور قسامه عمل می‌نماید و در صورتی که ورثه قسم یاد کردند یا قسامه را به متهم به قتل رد کردند و او امتناع از قسامه نمود، در صورتی در قتل عمد می‌توانند قصاص کننده زاید بر سهم خود از دیه‌ی مقتول را تأمین نمایند که اگر سایر ورثه صغار هستند برای آن‌ها حفظ شود، چنانچه عفو نکردند به آن‌ها به شرط قسامه پرداخت شود والا به ورثه‌ی شخصی که قصاص شده پرداخت گردد و اگر کبیر باشند و در قسامه شرکت کرده باشند و خواهان دیه باشند، به آن‌ها پرداخت می‌شود و اگر عفو کرده یا اصلاً ادعایی نکرده باشند، به مقدار سهم آن‌ها از دیه به خود متهم که قصاص می‌شود پرداخته می‌شود.

